

تفسیری بر
نامه به هفت کلیسا در آسیا

مکاشفه ۱ - ۳

سطح متوسط

تفسیری بر
نامه به هفت کلیسا در آسیا

مکاشفه ۱ - ۳

فهرست

۷	تفسیر خاصی از «اوجنیوکورسینی» بر کتاب مکاشفه	۱۶۱	نامه به کلیسای اسمیرنا
۱۹	بررسی واژه مکاشفه	۱۹۵	نامه به کلیسای پرغامس و مقایسه آن با نامه به کلیسای افسس
۲۲	مکاشفه در عهدعتیق	۲۰۶	نامه به کلیسای طیاتیرا
۲۳	مکاشفه در عهدجدید	۲۵۰	نامه به کلیسای ساردس
۲۴	الف) کلمه مکاشفه در ارتباط با آخرت	۲۶۱	نامه به کلیسای فیلادلفیه
۳۱	ب) کلمه مکاشفه در ارتباط با مرگ و رستاخیز مسیح ...	۲۶۶	نامه به کلیسای لائودکیه
۳۸	مکاشفه یوحنا ی رسول (۱:۱-۳)		
۳۸	ترکیب جملات		
۳۹	واژه ها		
۶۸	معنی و مفهوم و تفسیر متن		
۷۴	«خطاب و آرزو» (مکاشفه ۱:۴-۸)		
۷۴	ترکیب جملات و کلمات متن		
۸۱	واژه ها و اصطلاحات متن		
۱۱۰	مکاشفه یوحنا ی رسول، نامه ها به هفت کلیسا در آسیا		
۱۱۴	مقدمه ای بر هفت نامه (مکاشفه ۱:۹-۲۰)		
۱۴۴	نامه به هفت کلیسا (مکاشفه ۲و۳)		
۱۴۴	نامه به کلیسای افسس		

کورسینی بیان می‌دارد که چگونه نویسندگان مسیحی در قرون اولیه از مکاشفه استفاده می‌نمودند، و با بررسی که بر نوشته‌های مسیحیان در قرون دوم و سوم نموده نتیجه می‌گیرد که این گونه نویسندگان برای نگارش و روایت مرگ شاهدان مسیح، از کتاب مکاشفه سود جسته‌اند. وی همچنین اظهار می‌دارد که مسیحیان اولیه کتاب مکاشفه را به احتمال قوی در رابطه با آینده تعمق نمی‌کرده‌اند، بلکه به شکل دیگری که شرح آن داده می‌شود این کتاب را مورد تعمق قرار می‌دادند:

کورسینی اعلام می‌دارد که کتاب مکاشفه آمدن عیسی مسیح را که در طول تاریخ قوم برگزیده، رفته رفته از زمان آفرینش شروع گشته و پس از آمدن تاریخی مسیح و مخصوصاً در زمان مرگ و رستاخیزش به اوج خود، یعنی روز یهوه رسیده است، بیان می‌دارد. در ضمن این کتاب برای یهودیانی که مسیحی شده‌اند و برایشان این سؤال مطرح شده است که آیا عیسی همان مسیح است که پیامبران پیشین پیشگویی کرده و آمدن او را اعلام نموده‌اند؟ و نیز برای یهودیانی که مسیحی نشده و شک و تردیدشان این است که آیا مسیح پیشگویی شده، همان عیسی است یا مسیح حقیقی هنوز نیامده، نگارش یافته است. زیرا هر دو دسته از یهودیان تردید داشته‌اند که آیا عیسی همان مسیح موعود است که در کتب عهدقدیم بیان شده. کتاب مکاشفه در جواب این گونه یهودیان اعلام می‌دارد که بله، عیسی همان مسیح است که تمامی کتب مقدس عهدقدیم را به اتمام رسانید و ما را در دنیای نوینی که امروزه، در روز یهوه، افتتاح شده داخل می‌نماید.

کورسینی چگونه کتاب مکاشفه را تفسیر می‌کند؟

کتاب مکاشفه نشان می‌دهد که از روز آمدن اول عیسی مسیح و مخصوصاً از روز مرگ و رستاخیزش که همان روز یهوه می‌باشد، ملکوت افتتاح گشته و همان طور که به شاگردان خود گفته بود، ملکوت اینک در میان ماست.

تفسیر خاصی از «اوجنیوکورسینی» بر کتاب مکاشفه

معمولاً مفسرین، کتاب مکاشفه را کتابی می‌دانند که در رابطه با وقایع و امور آینده می‌باشد و آن را در ارتباط با آخرت بررسی کرده و مطالعه می‌نمایند. دیدگاه فکری این گونه مفسرین بر کتاب مکاشفه این است که آمدن پر جلال عیسی مسیح در آخر زمان به وضوح در این کتاب نشان داده شده و عقیده دارند که این کتاب به دلیل یک تجربه سخت کلیسا در قرون اولیه مسیحیت و حالت تنگنا و بن بست که برای ایمانداران در برابر قدرت امپراتوری روم پیش آمده بود نگارش شده است، تا اعلام نماید که قدرت پرتوان خداوند، قدرت روم را محکوم خواهد نمود. و به این وسیله افکار ایمانداران را از این تنگناها و بن بستهای پیش آمده نجات داده و آنها را از مسیر این گونه افکار خارج نماید؛ و بدانند که امید و انتظارشان به سوی آمدن عیسی مسیح می‌باشد که دنیای نوینی را به آنها خواهد بخشید. بنابراین دنیای امروز و فعلی ما نیز رد و محکوم گردیده و ما نیز در انتظار دنیای نوینی هستیم که عیسی مسیح به همراه خود خواهد آورد.

ولیکن یکی از مفسرین کتاب مقدس به تازگی پیشنهاد جالبی نموده است که بر این پیشنهاد و عقیده و نیز طرز فکر او تعمقی خواهیم داشت. در طول تفسیر کتاب مکاشفه گاه به گاه از عقیده این مفسر و دیگر مفسرین سود جسته و نظرات این گونه مفسرین را در بحثهای خود ذکر خواهیم نمود.

کورسینی مکاشفه را به چه شکل می‌خواند؟

اوجنیوکورسینی متخصص و مفسر کتاب مقدس، کتابی به زبان ایتالیایی تحت عنوان «مکاشفه در زمان اول و بعد از آن» نوشته است که اخیراً به چاپ رسیده و مورد توجه مفسرین مشهور دنیا قرار گرفته است.

نشان او را بر پیشانی و دست خود نپذیرفتند که زنده شدند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند ... و چون هزار سال به انجام رسد شیطان از زندان خود خلاصی خواهد یافت تا بیرون رود و امتهایی را که چهار زاویه جهانند یعنی جوج و ماجوج را گمراه کند و ایشان را به جهت جنگ فراهم آورد که عدد ایشان چون ریگ دریاست و بر عرصه جهان برآمده لشکرگاه مقدسین و شهر محبوب را محاصره کردند پس آتش از جانب خدا از آسمان فرو ریخته و ایشان را بلعید و ابلیس که ایشان را گمراه می کند به دریاچه آتش و کبریت انداخته شد جایی که وحش و نپی کاذب هستند و ایشان تا ابدالآباد شبانه روز عذاب خواهند کشید».

متن فوق الذکر امروز برای ما تعجب آور می باشد که البته قصد ما تفسیر آن نخواهد بود زیرا در قسمت مخصوص به خود تفسیر خواهد شد. ولی در اینجا با استفاده از این متن می توانیم بفهمیم که چرا مسیحیان در زمان قتل عام برضد روم و برعلیه زندگی خود که در آن به سر می بردند اقدامی نمی نمودند و در انتظار پیروزی مجدد مسیح بر قدرت شر و سلطه بدی بوده اند و در اصطلاح چرا از دنیایی که در آن زندگی می کردند می خواسته اند به دنیای دیگری که در متن فوق ذکر شده فرار کنند.

در همان قرون اولیه مسیحیت در رابطه با این متن سؤالی مطرح شده بود که: آیا این ملکوت و سلطنت هزار ساله مسیح در این دنیا خواهد بود و یا در آسمان؟ برای جواب دادن به این سؤال باید یادآوری نمود که در زمان عیسی مسیح نوشته های مکاشفه گونه در میان روایتهای یهودیان رواج یافته بود و قبل از سال ۷۰ میلادی و مخصوصاً در همان زمان یعنی پس از فتح اورشلیم و از بین رفتن معبد توسط ارتش روم، این گونه نوشته ها به اوج رونق خود رسیده بود و تعجب آور نخواهد بود اگر در برابر چنین اتفاق ناهنجار و عظیمی که مهیب و هولناک هم بوده یهودیان در انتظار مسیح بوده و فکر می کردند به زودی باید بیاید و بر قدرت شر و برعلیه بدیهای

اما طبق عنوان کتابی که کورسینی به رشته تحریر درآورد، یعنی: «مکاشفه در زمان اول و بعد از آن»، در آمدن اول عیسی مسیح راز خدا و راز نجات انسان به وسیله عیسی مسیح مکشوف شده است، که ما انسانها هم اکنون در این راز سه گانه مقدس توسط مسیح قربانی شده و رستخیز کرده در اتحاد با او زندگی می نمائیم زیرا روح القدس به ما عطا شده است البته نه در تکامل ولی در آن روز آمدن ثانوی مسیح این اتحاد به کاملیت خود خواهد رسید و آشکار خواهد بود ولی امروزه این اتحاد را تنها در ایمان می توان جستجو کرد.

بنابراین ما بین آمدن اول مسیح که مکاشفه اول است، و آمدن دوم وی که مکاشفه دوم و رازخدا می باشد، زمان کلیسا و زمان روح القدس قرار دارد که ملکوت را در قلب ما و بین تمام امتها رشد و توسعه می دهد.

کورسینی به این سؤال که چرا معمولاً مکاشفه را در رابطه با آینده درك کرده و می خوانند پاسخ می دهد:

در قرن سوم، قتل عام و کشتار مسیحیان به اوج خود رسیده بود و از آن زمان به بعد متنی در کتاب مکاشفه اهمیت به سزایی یافت که موضوع آن در ارتباط با ملکوت و سلطنت هزار ساله مسیح با مقدسینش می باشد:

مکاشفه ۲۰: ۱-۴ و ۷-۱۰: «و دیدم فرشته ای را که از آسمان نازل می شود و کلید هاویه را دارد و زنجیری بزرگ بر دست وی است و ازدها یعنی مار قدیم را که ابلیس و شیطان می باشد گرفتار کرده و او را تا مدت هزار سال در بند نهاد، و او را به هاویه انداخت و در را بر او بسته مهر کرد تا امتها را دیگر گمراه نکنند تا مدت هزار سال به انجام رسد و بعد از آن می باید اندکی خلاص یابد. و تختها دیدم و بر آنها نشستند و به ایشان حکومت داده شد و دیدم نفوس آنانی را که به جهت شهادت عیسی و کلام خدا سر بریده شدند و آنانی را که وحش و صورتش را پرستش نکردند و

که: اولاً مسیحیان از رد نمودن حالت فعلی زندگی شان خودداری کرده و همچنین از کتاب مکاشفه برای محکوم نمودن امپراتوری روم هیچ استفاده نمی نمودند. ثانیاً: از کتاب مکاشفه برای تعلیم دادن به کسانی که جهت تعمید گرفتن آماده می شدند استفاده می کردند و معنی شهادت دادن به مسیح و کشته شدن در راه مسیح را با استفاده از این کتاب تفسیر و تعمق می کردند. ثالثاً: هیچ اهمیتی به موضوع سلطنت و ملکوت هزار ساله مسیح نمی دادند.

اما چرا از کتاب مکاشفه برای تعمیدخواستگان و مخصوصاً کسانی که یهودی بوده و آماده می شدند تا تعمید بگیرند استفاده می نمودند؟ جواب چنین سؤالی این است که در مکاشفه یوحنا ی رسول بر راز عیسی مسیح تعمق کرده می شود و این ثابت می نماید که عیسی همان مسیح موعود بوده که تمام مراحل تجربیات قوم برگزیده و مخصوصاً نبوت انبیاء پیشین را به عهده گرفته و به کمال رسانیده است. یوحنا در مکاشفه خود به دفعات از کتب مقدس عهد قدیم که مورد تأیید یهودیان نیز بوده استفاده کرده تا نشان دهد که در این اولین آمدن، عیسی مسیح عهد قدیم را به کمال رسانیده است و درباره آمدن ثانوی عیسی مسیح، در کتاب مکاشفه دیده می شود که این خود عیسی مسیح است که در رابطه با آخرت مستقیماً و بدون استفاده از عهد قدیم و یا میانجی گری فرشته با یوحنا صحبت می کند (ر.ک مکا ۱:۹-۲۰ و ۲۲:۱۲-۲۰).

ب) اگر قبول کنیم که نویسندۀ مکاشفه همان یوحنا ی رسول است که چند سال بعد انجیلش را به نگارش درآورده است، نمی توانیم بپذیریم که در اولین کتاب خود یعنی مکاشفه، درباره ملکوت هزار ساله دنیوی و زمینی مسیح برای زمانی محدود صحبت کرده باشد و بعد از چند سال خود او در انجیلش این انتظار یهودیان را با قاطعیت رد نماید. علاوه براین چطور می توانیم بپذیریم که یوحنا برای اعلام نمودن آمدن دوم مسیح در

دنیای زمان خود قیام نموده و سلطنت چندین ساله ای را در سرزمین اسرائیل بر پا نماید. اما آیا چنین انتظاری را می توان قبول نمود؟ برخی از مسیحیانی که تحت نفوذ این گونه افکار یهودیان قرار داشتند، تحت تأثیر عده دیگری که برخلاف آنها فکر می کردند دچار تفرقه و جدایی شده بودند که سرانجام کلیسا تصمیم گرفت و اعلام نمود که این سلطنت هزار ساله بر روی زمین نخواهد بود. و این چنین روایات یهودی است که اثراتش را در کتاب مکاشفه ملاحظه می کنیم، اما آیا برای مسیحیان چنین موضوع و انتظاری که برای یهودیان مهم بوده، اهمیت داشته است؟ مگر برای مسیحیان، مسیح موعود به هیچ عنوان نیامده بود؟ مگر عیسی مسیح شخصاً پادشاهی زمینی و دنیوی را رد و انکار نکرده بود؟ بنابراین در مقابل چنین سؤالاتی در قرن سوم و انتظاری چنین گمراه کننده و سردرگم که مسیحیان از حالت فعلی زمانه و دنیای خود فرار نمایند، که خطرناک نیز بوده و همان طور که بیان شد کلیسا تصمیم خود را گرفته و بیان نمود که اصلاً این چنین ملکوت مسیح و پادشاهی دنیوی او بر روی زمین نخواهد بود و وجود نخواهد داشت و درک می کنیم که چنین مسئله ای چندین قرن به طول انجامید و می فهمیم که در این زمان به خاطر وجود تفسیر متن مکاشفه باب ۲۰، مسیحیان کلیه کتاب مکاشفه را در رابطه با آینده دیده و به شکل سلطنت هزار ساله در آینده پنداشته و برخلاف یهودیان تصمیم گرفتند که از آن زمان به بعد دیگر به صورت رسم و عادت کتاب مکاشفه را تنها درباره آمدن دوم مسیح خوانده و تفسیر نمایند.

دلایلی که اجینیو کورسینی برای اثبات عقیده خود اعلام می دارد:

الف) کورسینی تمام نوشته های کلیسای اولیه در قرن دوم و سوم میلادی را مطالعه و بررسی کرده و مشاهده نموده است که مسیحیان اولیه از کتاب مکاشفه در نوشته های خود استفاده می کرده اند. او نتیجه می گیرد

در نتیجه اگر ما کتاب مکاشفه را در ارتباط با آمدن ثانوی مسیح خوانده و درک کنیم با نوشته های دیگر عهدجدید در تناقض خواهیم بود و صحیح آن این گونه است که هم درباره آمدن اولش که عهدقدیم را به اتمام رسانده و هم درباره انتظار آمدن دومش کتاب مکاشفه را بررسی کرده بخوانیم، آنگاه خواهیم فهمید که تا چه حد این کتاب به صورت کلی در زندگی امروزی ما مطرح می باشد و اهمیت خواهد داشت.

تفسیر متن مکاشفه ۱:۱-۳ بر اساس عقیده کورسینی:

سؤالی که اینجا مطرح می شود این است که در آیه اول کتاب مکاشفه آنچه به زودی فرا می رسد چیست؟ معمولاً چنین اموری را که باید فرا رسد در آینده پنداشته و در ارتباط با آمدن پر جلال عیسی مسیح در آخرت می پنداریم، البته با وقایع و اتفاقاتی که آمدن پر جلال مسیح را اعلام خواهند نمود.

ولی کورسینی می افزاید که باید مراقب باشیم، چنین مطلبی که در کتاب مکاشفه بدان اشاره شده است از کتاب دانیال نبی اقتباس گردیده و این امور در این کتاب ظاهراً مربوط به زمان پادشاهی نبوکدنصر می باشد. در آن زمان است که این کتاب نوشته شده و اتفاقات و رویدادهای آینده و مخصوصاً زمان آنتیوخوس اپیفان را پیشگویی می نماید. اما متخصصین به خوبی آگاهند که کتاب دانیال نبی در زمان آنتیوخوس اپیفان نوشته شده است و نه در زمان نبوکدنصر. بنابراین پیشگویی از یک دیدگاه توصیف و شرح اتفاقات زمان حال و حاضر می باشد و این نوع بیان فقط به این دلیل است که نویسنده کتاب اهمیت کتاب خود را عنوان و به مردم اعلام کند که کتاب او مهم می باشد.

در متن مکاشفه (۱:۱-۳) مکاشفه عیسی مسیح را به دو شکل می توان فهمید: ۱- مکاشفه ای که توسط عیسی مسیح به یوحنا مکشوف شده است

کتاب مکاشفه نه از سخن و گفته عیسی بلکه تنها از نبوتهای عهدقدیم استفاده می کند که تمامی این نبوتها طبیعتاً مربوط به آمدن اول مسیح می باشد؟

ج) همان طور که اناجیل و به طور خاص انجیل یوحنا اعلام می کند، مسیح در اولین آمدنش تمام نبوتهای انبیاء پیشین را به کمال رسانده و توسط مرگ و رستاخیزش دنیای نوینی را افتتاح نموده است. زیرا این گذر عیسی مسیح به سوی پدر در اناجیل و مخصوصاً در انجیل متی به عنوان روز خداوند بیان شده است و مسیح بعد از رستاخیز قول داده است که: «اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می باشم». (ر.ک مت ۲۸:۳۰).

در انجیل مشاهده می شود که گذر عیسی مسیح به سوی پدرش زمان نوینی را که همان زمان روح القدس و کلیساست، افتتاح می نماید. در آن زمان ایمانداران مانند یهودیان فقط در انتظار به سر نمی برند بلکه در اتحاد با مسیح زندگی می نمایند و شهادت داده و حتی به خاطر عیسی کشته می شوند و در انتظار آمدن دوم او می باشند، البته پس از این که مژده ملکوت عیسی مسیح به تمامی ملتهای جهان اعلام شده باشد. در بیانات پولس رسول این دو نکته به وضوح دیده می شود:

کولسیان ۳:۱-۴: «پس چون با مسیح برخیزانده شدید آنچه را که در بالاست بطلبید، در آنجایی که مسیح است به دست راست خدا نشسته. در آنچه بالاست تفکر کنید نه در آنچه بر زمین است، زیرا که مردید و زندگی شما با مسیح در خدا مخفی است. چون مسیح که زندگی ماست ظاهر شود آنگاه شما هم با وی در جلال ظاهر خواهید شد» (و نیز ر.ک افس ۲:۵-۶).

پس ما در انتظار آمدن دوم مسیح که پر از جلال و شکوه می باشد (۲-تسا ۲:۲) نیز هستیم «که شما از هوش خود به زودی متزلزل نشوید و مضطرب نگردید نه از روح و نه از کلام و نه از رساله ای که گویا از ما باشد بدین مضمون که روز مسیح رسیده است».

باید در طول کتاب مکاشفه بررسی نمود که فرشته یا فرشتگان مابین خدا و یوحنا در چه مواقع عملی را انجام می‌دهند: فرشته در رابطه با قسمتهایی که مربوط به عهدقدیم هستند دخالت دارد که اتفاقاً در عهدقدیم نیز این گونه بوده است. بنابراین طرز منتقل نمودن رازخدا در عهدقدیم درباره عیسی مسیح به عنوان کسی که عهدقدیم را به اتمام رسانده، همان است که یوحنا در مکاشفه خود از آن استفاده می‌نماید. ولی در رابطه با راز امروز کلیسا، دیگر فرشته وجود ندارد و یوحنا در مکاشفه خود، خودش را یکی از ایمانداران می‌داند، چنان که در متن زیر که مقدمه نامه به هفت کلیسا می‌باشد می‌خوانیم:

مکاشفه ۱: ۹ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۳: «من یوحنا که برادر شما و شریک در مصیبت و ملکوت و صبر در عیسی مسیح هستم به جهت کلام خدا و شهادت عیسی مسیح در جزیره مسمی به پطمس شدم و در روز خداوند در روح شدم و از عقب خود آوازی بلند چون صدای صور شنیدم ... پس رو برگردانیدم تا آن آوازی را که با من تکلم می‌نمود بنگرم و چون رو گردانیدم هفت چراغدان طلا دیدم و در میان هفت چراغدان شبیه پسرانسان را که ردای بلند دربر داشت و بر سینه وی کمربندی از طلا بسته بود».

در متن فوق یوحنا می‌گوید که من همانند شما و با شما یکسان هستم و در کلیسایی که به خاطر شهادت دادن به عیسی مسیح رنج می‌برد من نیز رنج می‌برم زیرا یکی از شما، و همانند شما، و نه مانند پیامبری جدا از قوم خود، می‌باشم. در آیه ۱۳ مشاهده می‌شود که دیگر فرشته ای میانجی‌گری نمی‌کند و یوحنا بدون واسطه مستقیماً در روز خداوند، عیسی مسیح را در جلال می‌بیند (ر. ک عبر ۲: ۹). این مطلب در عهدقدیم دیگر وجود ندارد و درحقیقت بعد از مرگ و رستاخیز مسیح ما او را در جلال می‌بینیم که حالت کلیسای امروز ما می‌باشد، که در آن فرشتگان و پیامبران و تمامی ایمانداران برابر و یکسان بوده و همه با هم در ارتباط مستقیم با خدا توسط عیسی مسیح که «عمانوئیل» یعنی خدا با ما می‌باشد، به سر می‌برند:

که در رابطه با آینده می‌باشد. ۲- مکاشفه ای که در آن عیسی مسیح اموری را به یوحنا رسول مکشوف ساخته که این امور نیز در رابطه با آینده می‌باشد.

ولی آشکار کردن خود عیسی مسیح و مکشوف ساختن راز او در تمام طول مشیت نجات انسان توسط خدا از آفرینش تا به امروز چگونه بوده؟ در جواب باید گفت که کلام خدا از ابتدا و در زمان نوح، ابراهیم، یوسف، موسی و غیره، توسط تجربیات انسان، راز خدا و نجات انسان را بیان می‌کرد، خدایی که امروزه جسم گرفته و در میان ما آمده است ولی همان است که از ازل بوده است. بنابراین واضح است که چنین مکاشفه ای را این گونه باید مطالعه نمود، و باید دانست که طرز فکر نویسنده چه بوده است.

طرز انتقال پیام مکاشفه طبق متن مکاشفه ۱: ۱-۳ بر اساس عقیده کورسینی:

کورسینی اعتقاد دارد که در مکاشفه یوحنا که مکاشفه ای است که خدا به عیسی مسیح داده است تا آن را به خادمینش بنمایاند، دو نوع انتقال پیام وجود دارد:

الف) روش مستقیم انتقال پیام: بر اساس کتاب مکاشفه (۱: ۱): «مکاشفه عیسی مسیح که خدا به وی داد تا به خدمتکارانش آن را و آنچه را که به زودی باید فرا رسد بنمایاند»، انتقال پیام مستقیم بوده است به این صورت: مستقیم: پدر - عیسی مسیح - جماعت ایمانداران (کلیسا).

ب) روش غیرمستقیم انتقال پیام: بر اساس کتاب مکاشفه (۱: ۲): «و او (عیسی) را با فرستادن فرشته خود به خدمتکارش یوحنا نشان داد» که این نوع انتقال پیام غیرمستقیم بوده و در آن یوحنا و فرشته دخالت دارند. به این صورت: غیرمستقیم: پدر - عیسی مسیح - فرشته - یوحنا - جماعت ایمانداران (کلیسا).

خواهد بود بر سری اول که اگر بخواهیم هفت نامه به هفت کلیسا را درک نموده و تعمق نمائیم ابتدا باید این مقدمه را مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم.

ب) مابین سری اول و دوم، بابهای ۴ و ۵ وجود دارند (که در مقدمه کتاب درباره آنها بحث نموده ایم) و موضوع این بابها یک آیین بزرگ آسمانی بوده که در دو قسمت می باشد: قسمت اول سپاسگزاری به آفریدگار (باب ۴)، و قسمت دوم سپاسگزاری برای نجات، توسط بره قربانی شده و به پا خاسته (باب ۵). که این قسمت مقدمه ای بر سری دوم می باشد.

ج) مابین سری دوم و سوم، متنی از مکاشفه (۸: ۲-۵) وجود دارد که همانا آیین سپاسگزاری در آسمان را مطرح نموده و این قسمت خلاصه ای از سپاسگزاری در بابهای ۴ و ۵ می باشد. بنابراین نتیجه می گیریم که سری دوم و سوم با یکدیگر در ارتباط بوده و به هم مربوط می باشند.

د) مابین سری سوم و چهارم، چهار باب (۱۲ الی ۱۵) وجود دارد که از باب ۱۲ تا انتهای باب ۱۴ خلاصه و تعمقی بر سری دوم و سوم بوده که پیش از این بحث شد. باب ۱۵ زمانی است که هفت جام به هفت فرشته داده می شود و این دو قسمت در ارتباط با یکدیگر هستند و نباید این دو قسمت را از یکدیگر جدا نمود، زیرا در هر دو قسمت یک اصطلاح یا واقعه دیده می شود که «نشانه ای در آسمان» می باشد و دو بار در باب ۱۲ و یک بار در باب ۱۵ به کار برده شده است و این نشانه در آسمان ترکیبی از این چهار باب می باشد.

ه) مابین سری چهارم و خاتمه، متنی از مکاشفه (۱۷: ۱-۲۲: ۵) وجود دارد، که موضوع مهم و پراهمیت سری چهارم را در خود نهفته داشته و آن را عمیق تر تفسیر می نماید و آن اهمیت موضوع هفت جام است که مرگ و رستائیز عیسی مسیح به عنوان نقطه عطف و قله نجات دهنده ماست و از نجات انسان و داوری خدا بر دنیا و تاریخ در آن نهفته است، که همانا

مکاشفه ۲۱: ۳ و ۲۲: «و آوازی بلند از آسمان شنیدم که می گفت اینک خیمه خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قومهای او خواهند بود و خود خدا با ایشان خدای ایشان خواهد بود ... و در آن هیچ قدس ندیدم زیرا خداوند خدای قادر مطلق و بره قدس آن است». و نیز مکاشفه ۲۲: ۹ «او مرا گفت: زنهار نکنی زیرا که هم خدمت با تو هستم و با انبیا یعنی برادرانت و با آنانی که کلام این کتاب را نگاه دارند. خدا را سجده کن».

روش تقسیم بندی کتاب مکاشفه بر اساس عقیده کورسینی:
کورسینی روشی را برای مطالعه کتاب مکاشفه و درک نکات مهم آن ارائه می دهد که بسیار مفید می باشد که ما به وسیله این روش کتاب مکاشفه را بررسی و مطالعه می نمائیم:

پیشگفتار باب ۱: ۱-۸

چهار سری هفتگانه:

سری اول: هفت نامه به هفت کلیسا باب ۲: ۱ تا باب ۳

سری دوم: هفت مهر، ۶: ۱-۸: ۱

سری سوم: هفت کرنا، ۸: ۵-۱۱: ۱۹

سری چهارم: هفت جام، ۱۶: ۱-۲۱

نتیجه و خاتمه، ۲۲: ۶-۲۱

اگر دقت بهتری نمائیم می بینیم که در این نوع تقسیم بندی کتاب مکاشفه، چهار سری هفتگانه وجود دارد که پشت سر هم به صورت سریال به کار برده نشده بلکه فاصله هایی بین سری های هفتگانه وجود دارد که این فاصله ها عبارتند از:

الف) مابین پیشگفتار و سری اول متونی از مکاشفه ۱: ۹-۲۰ وجود دارد که یوحنا عیسی مسیح را در میان هفت چراغدان می بیند و آن مقدمه ای

در این دو متن که در ارتباط با یک موضوع واحد یعنی آمدن پرجلال عیسی مسیح در آخرت می باشد، کلمه مکاشفه همان واژه (Apocalupsis) می باشد که در کلیسای اولیه رایج بوده و استفاده می شده. برای مطالعه بیشتر در این مورد می توان به متون: ۱- قرن ۷: ۱؛ ۷: ۱؛ ۱۲: ۱؛ ۲- تسلا ۷: ۱؛ ۱- پطرس ۷: ۱ و ۱۳ رجوع نمود.

کلمه دیگری که در مقدمه کتاب بر روی آن بحث کرده و مشابه واژه مکاشفه می باشد کلمه «آن روز» می باشد و واژه دیگری که در کلیسای اولیه رایج بوده است (Parousia) به معنی «ظاهر شدن» می باشد. منظور از این واژه جشنی بوده است که با شکوه و جلال فراوان برای ورود پادشاه به شهر بر پا می شده است (ر. ک متی ۲: ۳، ۲۷، ۳۷، ۳۹).

در اناجیل نیز می توان واژه مکاشفه (Apocalupsis) را به مفهوم آمدن روز مسیح مشاهده نمود. به طور مثال در: انجیل لوقا ۱۷: ۳۰: «بر همین منوال خواهد بود در روزی که پسر انسان مکاشفه شود». در متونی که ذکر خواهیم نمود کلمه ای که پس از واژه مکاشفه (Apocalupsis) به کار برده شده نشانگر فاعل می باشد:

دوم قرن ۱۲: ۱ «لابد است که فخر کنم هر چند شایسته من نیست لیکن به رؤیاها و مکاشفات خداوند می آیم».

انجیل متی ۱۶: ۱۷: «عیسی در جواب وی گفت: خوشا به حال تو ای شمعون بن یونا زیرا جسم و خون این را بر تو مکاشفه نساخته بلکه پدر من که در آسمان است».

در متن اخیر وقتی پطرس جواب می دهد که تویی مسیح پسر خدای زنده، عیسی به او می گوید این مکاشفه ای است که پدر من بر تو مکشوف کرده و حالت فاعل دارد و یا در انجیل لوقا ۲۰: ۳۲: «نوری که کشف حجاب برای امتها کند و قوم تو اسرائیل را جلال بود».

در متن فوق کلمه ای که پس از واژه مکاشفه آمده است در زبان یونانی

ملکوت مسیح است که البته در انتهای سری های اول، دوم و سوم به مرگ و رستاخیز عیسی مسیح اشاره هایی شده بود که در این قسمت ۱۷: ۱ الی ۲۲: ۵ مفصلاً بحث و تشریح شده است.

بر اساس این روش مطالعه و تقسیم بندی کتاب مکاشفه، شخصی که این روش را دنبال کرده و مطالعه می نماید نتیجه می گیرد که عیسی مسیح، کلیه عهد قدیم را به کمال رسانیده است و مخصوصاً در روز یهوه که روز مرگ و رستاخیزش بوده بر مرگ و قدرت آن پیروز گشته و با دادن روح القدس دنیای نوینی را افتتاح نموده که متعلق به ما بوده است.

بررسی واژه مکاشفه

واژه مکاشفه (Apocalupsis) از فعل (Apocaliptein) ریشه گرفته است که در زبان یونانی آن زمان یک واژه رایج و متداول بوده و همواره به کار برده می شد. علاوه بر این واژه در بخش عهد قدیم (ترجمه هفتادتنان به زبان یونانی) و عهد جدید کتاب مقدس بسیار به کار برده شده است که به معنای پرده برداشتن می باشد.

این کلمه را می توان در اناجیل متی، مرقس، لوقا، و رساله های پولس و پطرس به خوبی مشاهده نمود ولی در نوشته های یوحنا، به استثناء شروع کتاب مکاشفه، این کلمه را نمی توان دید. باید درک نمود که وقتی پولس یا پطرس و یا انجیل نویسها چنین واژه ای را به کار می بردند، کلمه ای که پس از این واژه نوشته می شد فاعل یا مفعول بوده؟ در متون زیر کلمه ای که بعد از این واژه به کار برده شده نشانگر آن مطلب و موضوعی است که باید مکشوف شود:

رومیان ۵: ۲: «... برای خود در روز غضب و مکاشفه داوری عادل خدا».

اول پطرس: ۴: ۱۳: «... تا در هنگام مکاشفه جلال وی، شادی و وجد

نمائید».

و رستاخیز عیسی مسیح بر مسیحیان منتقل می شود چنان که خود مسیح با خوشحالی می گوید: «ای پدر، تو را سپاسگزاریم که اموری را بر ما حقیران و کوچکان و فروتنان مکاشفه کرده ای که از دید حاکمان این جهان پنهان بوده و این بر اساس اراده مقدس تو می باشد» (ر.ک مت ۱۱: ۲۵-۲۷). تا به اینجا مروری داشته ایم بر کلمه مکاشفه و همان طور که قبلاً بیان نموده ایم واژه مکاشفه در کتاب و رساله یوحنا نمی باشد، به استثناء متن مکاشفه ۱: ۱. پس باید بدانیم که یوحنا برای بیان مکاشفه از چه واژه ای استفاده کرده زیرا برای شخصیتی چون یوحنا که مکاشفه ای با این عظمت داشته لازم است که مفهوم آن را بیان کند. او در زبان یونانی از فعلی استفاده کرده که در متن فارسی «بنمایاند» ترجمه شده است، زیرا در ترجمه قدیم در یک جمله دو فعل را که معنی متفاوتی داشته و با یکدیگر فرق دارند با یک فعل یعنی «ظاهر سازد» ترجمه نموده اند که ما اولی را «بنمایاند» و دومی را «نشان داد» ترجمه نموده ایم که تشریح می کنیم:

«مکاشفه» در عهدعتیق

کلمه مکاشفه در متن یونانی عبارت است از: (Apocalypsein) که در ترجمه هفتادتنان کتب عهدعتیق که دو قرن قبل از میلاد به زبان یونانی ترجمه شده، برای بیان دو فعل: (Galah) و (Hasaf) که به زبان عبری بوده اند به کار برده می شد. در قسمتهای مختلف کتب عهدعتیق از این کلمه به صورتهای گوناگون استفاده شده است.

مثلاً کلمه مکاشفه به معنی **مکشوف ساختن**، خروج ۲۰: ۲۶: «و بر مذبح من از پله ها بالا مرو، مبدا عورت تو بر آن مکشوف شود».

و یا در مثال دیگر: کلمه مکاشفه به معنی **ظاهر ساختن**: اول سموییل ۲: ۲۷: «و مرد خدایی نزد عیسی آمده به وی گفت: خداوند چنین می گوید: آیا خود را بر خاندان پدرت هنگامی که در مصر در خانه فرعون بودند ظاهر نساختم».

نشان دهنده این مطلب است که امتهای از این مکاشفه استفاده کرده و سود می برند تا از گرداب نادانی و جهل خود رهایی یابند.

نکته دیگری که باید اضافه نمود این است که واژه مکاشفه

(Apocalupsis) از لحاظ مفهوم در رساله های پولس رسول در ارتباط با فعالیت روح القدس و عطایای عجیب و غیرمنتظره آن می باشد. به طور مثال در اول قرننیا ۱۴: ۶: «... مگر آنکه شما را به مکاشفه یا نبوت یا به تعلیم گویم». پولس تعلیم می دهد که تکلم به زبانها در دعای دسته جمعی (Glossa-Lalio) یکی از عطایای عجیب روح القدس بوده و ادامه می دهد که یکی دیگر از عطایای روح القدس که مفید و بنا کننده ایمان کلیساست مکاشفه ای است که به کسی نشان داده می شود (ر.ک ۱-قرن ۱: ۲۶ و ۳۰). بنابراین می توان نتیجه گرفت که مکاشفه پدیده ای غیرقابل قبول نبوده است زیرا پولس می گوید که اگر شخصی مکاشفه ای دارد می تواند آن را برای دیگران بیان نماید. به طور مثال او در دوم قرننیا ۱۲: ۱ و ۷ و در غلاطیان ۲: ۲ شهادت می دهد که مسیح را در مکاشفه دیده و توسط این مکاشفه به او ایمان آورده است، و نیز در افسسیان ۱: ۱۷-۱۹ می گوید «تا خدای خداوند ما عیسی مسیح که پدر ذوالجلال است روح حکمت و کشف را در معرفت خود به شما عطا کند تا چشمان دل شما روشن گشته بدانید که امید دعوت او چیست و کدام است دولت جلال میراث او در مقدسین و چه مقدار است عظمت بی نهایت قوت او نسبت به ما مؤمنین برحسب عمل توانایی قوت او».

در این گفته پولس رسول، کلمه کشف همان واژه (Apocalupsis) می باشد او در دعای خود درخواست می کند که بر مسیحیان روح حکمت و مکاشفه که از طرف خدا الهام شده و لازم می باشد تا بتوانند به وسیله مکاشفه درک کنند که امید و انتظارشان، در میان جماعت مقدسین یعنی کلیسا چه می باشد. این روح مکاشفه که روح القدس می باشد توسط مرگ

الف) کلمه مکاشفه در ارتباط با آخرت

قبل از بررسی این مطلب لازم است تذکر داده شود که خطوطی را که زیر بعضی از کلمات متون کتاب مقدس کشیده ایم نشانگر این است که کلمه در متن یونانی همان لغت (Apocalypitein) می باشد.

اول پطرس ۱: ۳-۸ و ۱۳: «متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که به حسب رحمت عظیم خود ما را به وساطت برخاستن از مردگان از نو تولید نمود، برای امید زنده. به جهت میراث بی فساد و بی آلایش و ناپژمرده که نگاه داشته شده است در آسمان برای شما. که به قوت خدا محروس هستید به ایمان برای نجاتی که مهیا شده است تا در ایام آخر ظاهر شود ... تا آزمایش ایمان شما که از طلای فانی با آزموده شدن در آتش گرانبهارتر است برای تسبیح و جلال و اکرام یافت شود در حین ظهور عیسی مسیح، که او را اگرچه ندیده اید محبت می نمائید و الآن اگر چه او را نمی بینید لکن بر او ایمان آورده وجد می نمائید با خرمی که نمی توان بیان کرد و پراز جلال است ... لهذا کمر دلهای خود را ببندید و هوشیار شده امید کامل آن فیضی را که در مکاشفه عیسی مسیح به شما عطا خواهد شد بدارید».

این میراث مانند سپرده بانکی است که در بانک برای ما نگاه داری می شود. پطرس این میراث را همان اتحاد کامل در عیسی مسیح با پدر توسط ایمان به رستاخیز و تعمید در مرگ او می داند و خدا توسط قدرت ایمان ما را حفظ می کند و این نجات و میراث در آخرین لحظه مکاشفه می گردد. بنابراین ما هنوز در انتظار آمدن خداوند هستیم که این نجات را به ما بدهد تا از آن بهره گیری بنمائیم و در اتحاد با او قرار گیریم. از یک دیدگاه می توان گفت: این نجات توسط ایمان و تعمید امروزه به ما داده شده است ولی نه به صورت کامل زیرا که در آخرین مرحله از زمان زندگی می کنیم، یعنی مابین زمان رستاخیز و صعود مسیح و زمان آمدن پر جلال

در کتاب دانیال، نبی از این کلمه به معنای «آشکار ساختن اسرار» استفاده می کند به این مفهوم که تنها خداوند است که راز قلب انسان را می شناسد و خود انسان آن را به خوبی درک نمی کند و این راز می بایست توسط پیامبران مکشوف شود، دانیال ۲: ۲۸-۲۹: «لیکن خدایی در آسمان هست که کاشف الاسرار می باشد و او نبوکدنصر پادشاه را از آنچه در ایام آخر واقع خواهد شد اعلام نموده است. ای پادشاه فکرهاى تو بر بستر دربارۀ آنچه بعد از این واقع خواهد شد به خاطرت آمد و کاشف الاسرار تو را از آنچه واقع خواهد شد مخبر ساخته است».

و خداوند هیچ کاری نمی کند مگر آنکه سر کارهایش و مفهوم آنها را به انبیا مکشوف ساخته مکاشفه نماید، عاموس ۳: ۷: «زیرا یهوه کاری نمی کند جز آنکه سر خویش را به بندگان خود، انبیاء مکشوف می سازد».

«مکاشفه» در عهد جدید

ما هرگاه کلمه مکاشفه را می شنویم فوراً به کتاب مکاشفه یوحناى رسول می اندیشیم. در صورتی که این کلمه مکرراً در عهدجدید و در اناجیل و رسالات به کار برده شده است. بنابراین برای درک بیشتر مفهوم این کلمه بهتر است ببینیم این کلمه در عهدجدید چگونه به کار برده شده است. کلمه مکاشفه را که در متون عهدجدید به کار رفته است، می توان به پنج موضوع تقسیم نمود:

الف: کلمه مکاشفه در ارتباط با آخرت.

ب: کلمه مکاشفه در ارتباط با مرگ و رستاخیز مسیح.

ج: کلمه مکاشفه در ارتباط با مأموریت رسولان و کلیسا.

د: کلمه مکاشفه در ارتباط با روح القدس و کار نبوت در کلیسا و در خدمت یکدیگر.

ه: کلمه مکاشفه در ارتباط با رؤیایی یک شخص که برای خود او روی داده شده است.

که عذاب می کشید با ما راحت بخشید. در هنگامی که عیسی خداوند از آسمان با فرشتگان قوت خود ظهور خواهد نمود. در آتش مشتعل و انتقام خواهد کشید از آنانی که خدا را نمی شناسند و انجیل خداوند ما عیسی مسیح را اطاعت نمی کنند. که ایشان به قصاص هلاکت جاودانی خواهند رسید جدا از حضور خداوند و جلال قوت او. هنگامی که آید تا در مقدسان خود جلال یابد و در همه ایمانداران به او تحسین شود»، پولس در این متن اعلام می دارد که در روز آخر، داوری عادل می آید که ایمانداران را مستحق داخل شدن به ملکوت خواهد گرداند، زیرا که برای ملکوت خدا رنج می کشند. بنابراین به دلیل صبر و رستگاری و ایمانشان پاداش وارد شدن به ملکوت را خواهند گرفت و نیز می گوید: آنانی که ایمانداران را جفا می رسانند محکوم خواهند شد. البته این حکم از طرف خدا خواهد بود و نه انسان زیرا که گفته شده است: «حکم نکنید تا بر شما حکم نشود» و تنها خداوند است که بایستی داوری و انصاف را به جا آورد. به همین دلیل است که مسیحیان هنگام مرگ، روح خود را به دستهای خدا می سپارند و نیز در قبال دشمنی دشمنان خود دعا می کنند. در آیه ۷ کلمه ظهور همان لغت مکاشفه می باشد و «ظهور خواهد نمود» یعنی «مکاشفه خواهد نمود».

در آیه های بعدی پولس به گفتارش ادامه می دهد که اگر ایمان به مسیح و خداوند را رد کنیم نمی توانیم با خدا شریک شده و وارد ملکوت شویم و در آخرت تنها خواهیم بود زیرا در روز آخر مسیح با جلال و قوت بر دشمنان، پیروزی یافته و حق و حقیقت را برقرار خواهد کرد. تا به حال موضوع مکاشفه عیسی مسیح در آخرت را در ارتباط با رنج و آزار مسیحیان بیان کردیم. این ارتباط به ما یادآوری می کند که اغلب کتب مکاشفه ای در زمانی نوشته شده اند که ایمانداران در رنج و نومیدی و جفاهای سخت به سر می بردند. اما علاوه بر این مطلب، حقیقت دیگری را نیز بیان می کند که مهم می باشد و آن عبارت است از اینکه: بر اساس عهدجدید شهید

او، و روح القدس این میراث را رشد می دهد. در آیه ۱۳، عیسی مسیح هنوز کاملاً با ما مکاشفه نکرده است و ما در انتظار به سر می بریم که این فیض به ما عطا شود. بنابراین در انتظار و با امید به این هستیم که مکاشفه عیسی مسیح به ما داده شود.

در رابطه با مکاشفه و آخرت، متن دیگری را مطالعه می کنیم، اول پطرس ۴: ۱۲ و ۱۳: «ای حبیبان تعجب منمائید از این آتشی که در میان شماست و به جهت امتحان شما می آید که گویا چیزی غریب بر شما واقع شده است. بلکه به قدری که شریک زحمات مسیح هستید خوشنود شوید تا در هنگام ظهور جلال وی شادی و وجد بنمائید».

پطرس این مطلب را در زمان جفای سختی که نرون بر مسیحیان روا داشته بود نوشته است و منظور او از آتش همین جفا می باشد. کلمه ظهور یعنی ظاهر شدن، که در اینجا همان کلمه مکاشفه است. و پطرس شرح می دهد که از این جفای سخت وحشت نکنیم. البته از دیدگاه دنیوی و مادی ایمانداران در جفا پژمرده و مغلوب به نظر می آیند و این جفا وحشتناک است، ولی این مطلب در مکاشفه خداوند یعنی در آخرت باعث خوشحالی و شادی خواهد بود. بنابراین شریک شدن در رنج و مرگ مسیح این نتیجه را به دنبال دارد که در جلال و رستاخیز او شریک می شویم و پاداش این رنج و سختی که کشیده ایم در روز آمدن او آشکار می گردد، اول پطرس ۵: ۱: «پیران را در میان شما نصیحت می کنم، من که نیز با شما پیر هستم و شاهد بر زحمات مسیح و شریک در جلالی که مکشوف خواهد شد».

دوم تسالونیکیان ۱: ۴-۱۰: «به حدی که خود ما در خصوص شما در کلیساهای خدا فخر می کنیم، به سبب صبر و ایمانتان در همه مصائب شما و عذابهایی که متحمل آنها می شوید. که دلیل است بر داوری عادل خدا تا شما مستحق ملکوت خدا بشوید که برای آن هم زحمت می کشید. زیرا که این انصاف است نزد خدا که عذاب دهندگان شما را عذاب دهد. و شما را

که آن را مطیع گردانید. در امید که خود خلقت نیز از قید فساد خلاصی خواهد یافت تا در آزادی جلال فرزندان خدا شریک شود. زیرا که می دانیم تمام خلقت تا الان با هم در آه کشیدن و درد زه می باشد و نه این فقط بلکه ما نیز که نوبر روح را یافته ایم در خود آه می کشیم، در انتظار پسر خواندگی و نجات جسم خود. زیرا که در امید نجات یافتیم».

این متن را می توان در ارتباط با رنج و انتظار خودمان تشریح کنیم: این متن، روح بندگی مفهوم عهد قدیم را بیان می دارد که برای ما واضح نیست. با اینکه گناهکار هستیم و در مرحله ایمان به سر می بریم باز فرزندان خدا هستیم و فقط می توانیم خود را محک زده از خود ببرسیم که تا چه اندازه می توانیم همراه با روح القدس شهادت دهیم که به مسیح ایمان آورده و در او تعمید گرفته ایم و توسط این فیض، پدر ما را در تنها پسر خدا فرزندان خود می دانند؟ اما این فیض باید در قلب و زندگی ما رشد نماید و ثمر دهد و ما را به سوی اتحاد کامل با عیسی و پدر سوق دهد. در آیه ۱۷ پولس یادآوری می کند که به وسیله رنج کشیدن است که انسان در این فیض رشد می کند و اگر بخواهیم خوشبختی نصیب ما گردد می بایست رنج کشیده و عذاب بر ما وارد شود تا در مرگ مسیح شریک شده و بتوانیم در رستخیزش شرکت کنیم و نمی بایست از مرگ وحشت داشته و فرار کرده، به خصوص مرگ در راه صلیب. به طور مثال در عبرانیان گفته شده است که مسیح مرد و رستخیز کرد تا ما را از ترس مرگ آزاد سازد و بدانیم بعد از مرگ با او رستخیز می کنیم، (ر.ک عبر ۲: ۱۴-۱۵). پولس در دنباله مطلب بیان می دارد که این درد و رنج نسبت به جلالی که خداوند در روز آخرت خواهد داشت هیچ ارزشی ندارد و البته می دانیم که پولس خود دچار رنج و عذاب گردیده است و مفهوم رنج و درد را به خوبی می داند. او می گوید: اگر در مسیح رنج ببریم و تمام وجودمان را در راه مسیح به کار بندیم جلال و کبریایی عظیم خداوند در ما مکاشفه خواهد شد.

شدن تنها به معنی کشته شدن به خاطر مسیح نمی باشد. بلکه این رنج و مرگ بایستی هدف مقدس داشته و بر پایه رفتار صحیحی بنا شده باشد. همان طوری که مسیح با دشمنان خود رفتار می کرد و نسبت به پدر خود اطمینان داشت. از این سخنان نتیجه می گیریم که جفادیدگان و کشته شدگان در راه ایمان به مسیح نیز باید دارای چنین اعتماد و رفتاری باشند. چنین شهیدی با مرگ خود وجود عیسی مسیح و رستخیزش را اعلام کرده و شهادت می دهد و پیروزی او را بر مرگ بیان و ظاهر می سازد. شخصی که به این شکل کشته می شود داوری خداوند را اعلام می دارد و با این نوع کشته شدن دشمنانش را نیز مغلوب می گرداند.

از این مطلب نتیجه می گیریم که شهید شدن طبق عهد جدید اعلام آخرت می باشد و چنین شهیدی هرگز به هلاکت نمی رسد، بلکه برعکس او به اتحاد با مسیح می رسد که به خاطر مرگ و رستخیزش، از پدر داوری در تمام عالم را پذیرفته است (ر.ک یو ۵: ۲۱-۲۹). مطلبی بعدی بررسی مکاشفه عیسی مسیح را در ارتباط با امید و انتظار مسیحیان و نیز مبارزه ایشان برضد وسوسه های مادی و دنیوی بیان می باشد:

رومیان ۸: ۱۴-۲۴: «زیرا همه کسانی که از روح خدا هدایت می شوند ایشان پسران خدایند. از آن رو که روح بندگی را نیافته اید تا باز ترسان شوید، بلکه روح پسرخواندگی را یافته اید که به آن ابا، یعنی ای پدر، ندا می کنیم. همان روح بر پسر خواندگی را یافته اید که به آن ابا یعنی ای پدر ندا می کنیم. همان روح بر روحهای ما شهادت می دهد که فرزندان خدا هستیم. و هرگاه فرزندان هستیم وارثان هم هستیم، یعنی ورثه خدا و هم ارث با مسیح اگر شریک مصیبت های او هستیم تا در جلال وی نیز شریک باشیم. زیرا یقین می دانم که دردهای زمان حاضر نسبت به آن جلالی که در ما ظاهر خواهد شد هیچ است. زیرا که انتظار خلقت منتظر ظهور پسران خدا می باشد. زیرا خلقت مطیع بطالت شد نه به اراده خود بلکه به خاطر او

پایه ای که عیسی مسیح نهاده بنا کنیم بلکه باید مانند او رفتار نماییم با همان وسائلی که او به کار برده است.

کسانی که بنیادهای دیگری برای خود برمی گزینند باید بدانند که بنیادشان سست می باشد. و بنیادی را که عیسی مسیح به محکمی بنا نموده است پامال نمی کند و کسی نمی تواند بنیادی را بنا نهد مگر آنچه عیسی مسیح پایه گذاری کرده است.

در آیه ۱۳ کلمه ظهور همان مکاشفه می باشد که در نتیجه مفهوم آیه به ما می فهماند که باید منتظر روز مکاشفه بوده که ارزش و اهمیت کار ما روشن می شود که ما چه چیزی ساخته ایم و ایمان ما بر چه اساسی بوده است. آیا بر اساس محبت بوده است؟

آتش که یکی از نشانه های روح القدس می باشد تشخیص می دهد که میزان کوشش و تلاش ما در راه مسیح و شهادت در زندگی مان تا چه حدی بوده و خداوند تا چه اندازه در ما اثر داشته است چنان که در اول قرن تیان ۱: ۴-۹ می خوانیم: «خداوند خود را پیوسته شکر می کنم درباره شما برای آن فیض خدا که در مسیح عیسی به شما عطا شده است. زیرا شما از هر چیز در وی دولت مند شده اید، در هر کلام و در هر معرفت. چنان که شهادت مسیح در شما استوار گردید. به حدی که در هیچ بخش ناقص نیستید و منتظر مکاشفه خداوند ما عیسی مسیح می باشید. که او نیز شما را تا به آخر استوار خواهد فرمود تا در روز خداوند ما عیسی مسیح بی ملامت باشید. امین است خدایی که شما را به شراکت پسر خود عیسی مسیح، خداوند ما خوانده است».

این متن حاوی دو مطلب می باشد: اول این که خداوند قبلاً چه کارهایی در ما انجام داده و دوم چه کارهایی در آینده در ما انجام خواهد داد. در ابتدا ایمان ما استوار شده است، تعمید یافته ایم، و با تعمید در عیسی مسیح اتحاد یافته ایم. ولی این اتحاد از طرف ما هنوز کامل نیست و در انتظار مکاشفه خداوند مسیح هستیم، زیرا تا به حال با همه معرفت و

در آیه ۱۹ پولس ادامه می دهد که جلال در مسیح مکاشفه شده است ولی به عنوان یک نوبر و تحفه، و این مسئله باید در ما تکامل یابد و این موضوع با خلقت نوین در باب ۲۱ مکاشفه انطباق می یابد، نه تنها به وسیله عیسی مسیح که سرچشمه و نوبر آن است بلکه توسط ما که در عیسی مسیح کاهنان این خلقت هستیم و خلقت بدون ما هدف و معنایی ندارد. این خلقت باعث سپاسگزاری ما به درگاه خداوند می گردد نه اینکه متأسفانه گاهی برای ما هدف شده و اجزاء آن را برای خودمان خواسته که هرگز چنین نخواهد بود. زیرا مالک آن نیستیم و چنین حقی نداریم. در آیه ۲۰ پولس سخنان خود را تکمیل می کند و می گوید که ما نجات را یافته ایم ولی مانند یک شکوفه که منتظر میوه دادن است. ما روح القدس را یافته ایم و در ما فعالیت دارد و ما را به جلوه دایت می کند تا به آن روز برسیم و نمی توانیم بنیادی دیگر به غیر از عیسی مسیح برای خود انتخاب کنیم:

اول قرن تیان ۳: ۱۱-۱۳: «زیرا بنیادی دیگر هیچ کس نمی تواند نهاد جز آن که نهاده شده است یعنی عیسی مسیح. لکن اگر کسی در آن بنیاد عمارتی از طلا و یا نقره و یا جواهر یا چوب یا گیاه یا کاه بنا کند، کار هر کس آشکار خواهد شد زیرا که آن روز ظاهر خواهد ساخت. چون که آن به آتش به ظهور خواهد رسید و خود آتش عمل هر کس را خواهد آزمود که چگونه است.

نکته اصلی این متن این است که در روز داوری اعمال ما در کلیسا و ارزش کار ما چگونه خواهد بود. زیرا همواره مشاهده شده است که انسانها از روی هوی و هوس و امیال نفسانی که اغلب حاصل فعالیت شیطان است، بنیادهایی برای خود انتخاب می کنند. مانند خودمان که گاهی اوقات ظاهراً در کلیسا خدمت می کنیم اما هدف باطنی ما این است که در نظر دیگران فرد خدمتگزاری جلوه کرده و شهرت و مقامی کسب کنیم، که این همان تکبر و خودخواهی و غرور می باشد. کافی نیست که اعمال خود را بر

که اناجیل قبل از مرگ عیسی برای ما توصیف می کنند در نور عظیم همین مرگ و رستاخیز نگاشته شده است.

برای این که بیشتر با مفهوم کلمه مکاشفه آشنا شویم بهتر است با متضاد این کلمه نیز آشنا شده و ارتباط این دو را بررسی نمائیم:

مکاشفه: (Apo-calypstein) از دو کلمه (Apo) به معنی برداشتن و (calypstein) به معنی پوشش و پرده، تشکیل شده است. بنابراین عکس کلمه (Apo-calypstein) کلمه (calypstein) می باشد و ما می بینیم که در ایام زندگی مسیح خود عیسی گاهی اوقات می خواسته که بعضی مسائل پوشیده بمانند و از آنها پرده برداشته نشود، زیرا می خوانیم که در عهدجدید گاهی گفته است: این حرف را تکرار نکنید و یا این معجزه را اعلام ننمایید و غیره. برای درک بیشتر این موضوع می توان به چندین متن رجوع کرد مانند: مرقس ۱: ۳۴: «و بسا کسانی را که به انواع امراض مبتلا بودند شفا داد و دیوهای بسیاری را بیرون کرده نگذارد که دیوها حرف زنند، زیرا که او را شناختند». حرف زدن گاهی اوقات مکاشفه نیز معنی می دهد و مسیح نمی خواست که راز او توسط دیوها مکاشفه گردد و به همین دلیل در چندین قسمت مختلف از شفاهای خود این گونه معنی را از صحبت کردن در مورد خودش قائل شده است، مثلاً در مرقس ۱: ۴۳ و ۴۴: «و او را قدغن کرد و فوراً مرخص فرمود و گفت: زنهار کسی را خبر مده، بلکه رفته خود را به کاهن بنما و آنچه موسی فرموده به جهت تطهیر خود بگذران تا برای ایشان شهادتی بشود».

از متن فوق درمی یابیم که عیسی مسیح به این جذامی می گوید به هیچ کس نگو و سخنی نگو بلکه رفته طبق تورات (ر. ک لاو ۱۴: ۱-۳۲) خود را به کاهن نشان بده و عمل تطهیر را به جا آور، و بدین وسیله او را از فاش ساختن راز خود منع می کند. در این مورد می توان در انجیل مرقس شفاهای سری و اعلام نشده دیگری را یافت از قبیل: مرقس ۵: ۴۳: «پس

فیضی که توسط روح القدس به ما عطا شده است هنوز عیسی مسیح را به طور کامل نشناخته و باید برای ما مکاشفه شود. این عمل نه تنها در آخرت انجام می گیرد بلکه هر روز بر ما مکشوف می گردد و روح القدس این مکاشفه را بر ما مکشوف می سازد تا روزی که به طور کامل عیسی مسیح بر ما مکشوف گردد. البته این انتظار یک انتظار فعال با بیداری کامل و مبارزه می باشد و برای به دست آوردن جنگیدن را به دنبال دارد.

برای این که بیشتر به ارتباط آخرت و کلمه مکاشفه پی ببریم می توان به متون زیر مراجعه کرده و در این متون تعمق نمود:

رومیان ۵: ۲: «و به سبب قساوت و دل ناتوبه کار خود غضب را ذخیره می کنی برای خود در روز غضب و ظهور داوری عادل خدا»، و رومیان ۱: ۱۶-۱۹: «زیرا که از انجیل مسیح عار ندارم چون که قوت خداست برای نجات هر کس که ایمان آورد، اول یهود و پس یونانی. که در آن عدالت خدا مکشوف می شود از ایمان تا ایمان چنان که مکتوب است که عادل به ایمان زیست خواهد نمود. زیرا غضب خدا از آسمان مکشوف می شود بر هر بی دینی و ناراستی مردمانی که راستی را در ناراستی باز می دارند. چون که آنچه از خدا می توان شناخت در ایشان ظاهر است زیرا خدا آن را بر ایشان ظاهر کرده است».

ب) کلمه مکاشفه در ارتباط با مرگ و رستاخیز مسیح

در قسمت دوم از مطالعه بر روی کلمه مکاشفه پی خواهیم برد که چگونه عیسی مسیح به وسیله مرگ و رستاخیزش راز خود را بر ما مکشوف ساخته است و در نتیجه گذر وی به سوی پدر، شاگردانش توانستند ایمان بیاورند که او واقعاً پسر خدا بوده است. او نه تنها نجات دهنده ما می باشد بلکه ما را از قید گناه رها نموده است، بلکه در اتحاد با او ما نیز دعوت شده ایم که فرزندان خدا شویم. باید یادآوری کنیم که مرگ و رستاخیز مسیح نه تنها محور و اساس ایمان ماست بلکه تمام عهدجدید و مخصوصاً آن چیزی را

می دیده است. وقتی که عیسی گفت: پسر خدا بایستی رنج بکشد و کشته شود، پطرس این مسئله را رد کرد و به همین دلیل بود که در واقعه صلیب او را انکار نمود چون این گفته عیسی را درک نمی کرد. و به همین دلیل نیز مردم نمی بایست بفهمند که عیسی مسیح کیست و چه قدرت عظیمی دارد.

در متن زیر می بینیم که عیسی مسیح چگونه شاگردان را منع می کند که از قدرتش کسی را با خبر ن سازند: «و چون از کوه به زیر می آمدند ایشان را قدغن فرمود که تا پسر انسان از مردگان برنخیزد از آنچه دیده اند کسی را خبر ندهند».

همواره مشاهده می شود که در زندگی مسیح نکاتی وجود داشته که باید بعد از مرگ و رستاخیز اعلام شود، زیرا مردم اشتباه برداشت کرده و بر اساس فهم خود اعمالی خطا مرتکب خواهند شد. بنابراین عیسی مسیح رسولان را قدغن فرمود تا از بیان تجلی او بر کوه که شمه ای از جلال جاودانی عیسی مسیح بعد از رستاخیز بوده است خودداری نمایند. ما در زندگی امروزه خود نیز بایستی بعضی از اصول مسیحیت را پنهان نگاه داشته و در هر جا و مکانی به زبان نیاوریم چنان که انجیل می فرماید، متی ۶:۷: «آنچه مقدس است به سگان مدهید و نه مرواریدهای خود را پیش گرازان اندازید مبادا آنها را پایمال کنند و برگشته شما را بدرند».

از این متن درمی یابیم که باید به کسانی که آمادگی شنیدن بشارت را دارند انجیل را موعظه کرد. یعنی همان آمادگی که در عهدعتیق وجود دارد. به تدریج و آهسته همان طور که روح القدس در قلب انسان کار کرده و راز مسیح را آشکار ساخته است. نه این که یکباره تمامی مسائل الهی را به شخص بگویم زیرا هرگز قادر به درک آن نخواهد بود. و این موضوع نوعی احترام به راز مسیح و کلیسا و همچنین احترامی است نسبت به قدرت درک انسانها. نباید به کسی که هنوز مسیحی نیست فشار آوریم، بلکه باید تشخیص دهیم که مسیح در قلبش چه قدر قدرت و روح القدس تا چه اندازه

ایشان را به تأکید بسیار فرمود کسی از این امر مطلع نشود و گفت تا خوراکی بدو دهند»، و مرقس ۷:۳۶: «پس ایشان را قدغن فرمود که هیچ کس را خبر ندهند لیکن چندان که بیشتر ایشان را قدغن نمود زیادترا او را شهرت دادند»، و نیز مرقس ۸:۲۶: «پس او را به خانه اش فرستاده گفت داخل ده مشو و هیچ کس را در آن جا خبر مده».

در مورد شفای مرد جذامی می توان گفت که جذام انسان را ناپاک می سازد. بنابراین معجزه عیسی در مورد شفای جذام معنی خاصی دارد و این شفا نشانه ای است از نجات کل انسانها از ناپاکی گناه. ولی عیسی نمی خواست که این شخص این شفا را با این معنی ابراز دارد.

نکته دیگری که در این مورد می توان در نظر گرفت این است که عیسی مسیح قبل از مرگ و رستاخیزش اغلب به رسولان و شاگردان خود می گفته که مثلاً: این حرف را به کسی نگوئید و یا این معجزه پوشیده بماند و تا بعد از رستاخیز اعلام نشود و درک می کنیم که رستاخیز، نکته اصلی مکاشفه راز عیسی می باشد.

مرقس ۸:۲۹-۳۰: «او از ایشان پرسید: شما مرا که می دانید؟ پطرس در جواب گفت: تو مسیح هستی. پس ایشان را فرمود که هیچ کس را از او خبر ندهند». پطرس در جواب سؤال عیسی مسیح درست گفته است و اشتباه نکرده ولی عیسی مسیح به او می گوید که به هیچ کس خبر ندهد. زیرا مردم بر اساس عهدقدیم در انتظار نجات دهنده ای بودند که مسیح نامیده می شد. اما این لقب در زمان عیسی مفهوم اصلی خود را در ذهن یهودیان از دست داده بود و یهودیان این لقب را نوعی پادشاهی می دانستند. عیسی نمی خواسته است این کلمه قبل از مرگ و رستاخیز او مکاشفه شود، زیرا چندین معنی داشته است و مردم او را پادشاهی می دانستند که بایستی قوم را از دست روم برهاند و نجات دهد و حتی پطرس مسیح را در جلال و قدرت داود پادشاه و در خدمت اسرائیل

را بررسی می‌کنیم که در این متن عیسی مسیح یک نفر را که روح پلید داشته شفا می‌دهد، لوقا ۹: ۴۳-۴۵: «و همه از بزرگی خدا متحیر شدند و وقتی که همه از تمام اعمال عیسی متعجب شدند به شاگردان خود گفت: این سخنان را در گوشه‌های خود فراموش کنید زیرا که پسرانسان به دستهای مردم تسلیم خواهد شد. ولی این سخن را درک نکردند و از ایشان مخفی داشته شد که آن را نفهمند و ترسیدند که آن را از وی بپرسند».

از متن فوق درمی‌یابیم که کلمهٔ مکاشفه (Apo-calyptein) لغت «مخفی» می‌باشد زیرا می‌دانیم که مکاشفه یعنی پرده برداشتن و در این متن یعنی پنهان شده و هنوز پرده برداشته نشده است. رابطه‌ای که این کلمه با مرگ عیسی یعنی مرگ پسرانسان دارد این است که این کلمه فعلاً برایشان مکشوف نشده است زیرا هنوز درک نکرده و نمی‌فهمند.

یکی دیگر از متونی که کلمهٔ مکاشفه را در ارتباط با مرگ و رستاخیز مسیح دربر می‌گیرد در انجیل لوقا آمده است و این در زمانی است که عیسی مسیح کودکی بیش نبوده است و یوسف و مریم او را به اورشلیم برده بودند تا برطبق رسوم یهودیان (ر. ک خروج ۱۳: ۲ و ۱۲: ۱۲؛ اعد ۱۸: ۱۵) به عنوان نخست‌زاده به خدا و معبد تقدیم نمایند، لوقا ۲: ۳۴-۳۵: «پس شمعون ایشان را برکت داده به مادرش گفت: اینک این طفل قرار داده شد بر افتادن و برخاستن بسیاری از آل اسرائیل و برای آیتی که به خلاف آن خواهند گفت. و در قلب تو نیز شمشیری فرو خواهد رفت تا افکار قلوب بسیاری مکشوف شود».

در متن بالا کلمهٔ مکشوف یعنی مکاشفه آمده است و سؤالی که برای ما پیش می‌آید این است که چه چیز باعث می‌شود که افکار قلوب بسیاری مکشوف شود؟ افکار قلب چیزی است که انسان نمی‌بیند و تنها خداوند است که قادر به درک افکار قلب می‌باشد و همواره در عهدجدید مشاهده می‌شود که عیسی مسیح در عهدجدید خود افکار قلوب انسانها را می‌دیده

به طور مثال اگر به کسانی که دربارهٔ زندگی مسیح اطلاعاتی ندارند مطلبی را ابراز کنیم و بگوئیم: عیسی پسر خداست، شخص فوراً فکر می‌کند که ما عقیده داریم خدا ازدواج کرده و صاحب پسری شده است. و اگر برعلیه ما اقدام کند نتیجه اشتباه ما می‌باشد. همین طور که در متن متی ۶: ۷ گفته است.

و این رفتار ما نوعی بی‌توجهی افشاگری و دخالت در کار روح القدس اوست به ارزش راز و مرحله‌ای که شخص هنوز به حد آن نرسیده است می‌خواهیم همه چیز را به او بدهیم. پس باید راز مسیح را رعایت نمود. چنان که در کلیساهای اولیه این امر مراعات می‌شده است، و به طور مثال انجیل را هیچ وقت به کسی نمی‌دادند مگر درست در زمان تعمید و یا بعد از تعمیدش، و می‌توان گفت این یک نوع احتیاط است که عیسی مسیح نیز در رفتار خود داشته است. البته منظور این نیست که اسرار و رازمسیح را پوشیده نگاه داریم بلکه این راز را به تدریج مکشوف نماییم. همانطوری که خود مسیح به رسولان گفته است، در متی ۱۰: ۲۶ و ۲۷: «لهمذا از ایشان مترسید زیرا چیزی نیست که مستور باشد و مکشوف نگردد و نه مجهولی که معلوم نشود. آنچه در تاریکی می‌گویم در روشنائی بگوئید و آنچه در گوش شنوید بر بامها موعظه کنید».

اگر دقت نمائیم می‌بینیم که در آیه ۲۶ کلمهٔ مستور (Calyptein) و کلمهٔ مکشوف (Apo-calyptein) می‌باشند، و این دو کلمه در این متن به طرز جالبی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند تا ما بهتر و بیشتر با مفهوم مکاشفه آشنا شویم و پی ببریم که منظور از اعلام نکردن و سخن نگفتن این است که به اراده انسانها پی برده و اراده پدر را در نظر داشته باشیم و از بشارت و تبلیغ بی‌ملاحظه خودداری نمائیم.

عیسی مسیح متذکر می‌شود که همه چیز را بعد از رستاخیز باید مکشوف ساخت و تدریجاً باید شهادت داد. در ادامهٔ این بحث متنی دیگر

در ارتباط با متن ارمیا باید دانست که با آمدن مسیح در میان ما این داوری (krisis) به وجود می‌آید. چون در برابر او هیچ کس نمی‌تواند بی‌طرف بماند. قلبی که پاک است و از قید دنیا آزاد می‌باشد او را خواهد پذیرفت و قلب گناهکار و متکبر او را رد می‌کند. بنابراین به وسیله او، توسط وجودش، افکار پنهان قلبهای انسانها مکاشفه می‌گردند.

مکاشفه یوحنا ی رسول ۱: ۱-۳

- ۱- مکاشفه عیسی مسیح که خدا به وی داد تا به خادمانش آن را و آنچه را که بزودی باید فرا رسد، بنمایاند و او (عیسی)، آن را با فرستادن فرشته خود به خادمش، یوحنا، نشان داد.
- ۲- که به سخن خدا و به شهادت عیسی مسیح تمام آنچه را که دیده شهادت می‌دهد.
- ۳- خوشا به حال آن که می‌خواند و آنانی که سخنان این نبوت را شنیده و آنچه را که در آن نوشته شده است، نگهداری می‌کنند، زیرا «وقت نزدیک است».

ترکیب جملات

در ترکیب جملات فوق حروف اضافه و اشاره وجود دارد که فهم جملات را تا حدودی پیچیده می‌گرداند. باید دانست که در این متن حروف و کلمات: وی، خادم، او، خود و خادمش اشاره به عیسی مسیح می‌کند، و نیز کلمات: که، آن، و آن را اشاره به مکاشفه عیسی مسیح می‌باشد که در متن فوق نشان داده شده است. این مطلب و ترکیب جملات را متخصصین الهیات بیان داشته‌اند.

اگر بخواهیم به زبان فارسی ساده و روان مشابه چنین جمله‌ای را بنویسیم، اقدر نیستیم به طور کامل و صحیح همانند متن یونانی آن ترجمه

و درک می‌نمود و حتی گاهی اوقات این افکار را آشکار می‌ساخت. البته باید توجه نمود که این نکته در عهد قدیم تنها کار خدا بوده که افکار قلوب را این چنین درک و مکشوف سازد، امثال ۲۴: ۱۲: «اگر گویی که این را ندانستم، آیا آزماینده دلها نمی‌فهمد و حافظ جان تو نمی‌داند و به هر کس بر حسب اعمالش مکافات نخواهد داد؟».

در اینجا کلام خدا، انسان را مخاطب قرار داده می‌گوید: اگر گمان می‌کنی که خداوند اعمال تو را نمی‌بیند سخت در اشتباه هستی زیرا او قلب تو را می‌بیند و درباره تو و اعمال تو داوری خواهد نمود زیرا فقط خداوند است که داوری می‌کند.

داوری در زبان یونانی عبارت است از کلمه (krisis) که به معنی: جدا کردن، تشخیص دادن، امتحان کردن، قیمت کردن، تمیز دادن ... به کار برده می‌شود. یکی از معانی داوری بر اساس عهد جدید جدا کردن کاه از گندم و یا غربال کردن می‌باشد. همان‌طور که یحیی به فریسیان اعلام کرده بود حضور مسیح شروع داوری می‌باشد و عادلان را از گناهکاران جدا خواهد ساخت (متی ۲۵: ۳۲-۳۳).

در متی ۱۲: ۳ می‌خوانیم: «او غربال خود را در دست دارد و خرمن خود را نیکو پاک کرده، گندم خویش را در انبار ذخیره خواهد نمود ولی کاه را در آتشی که خاموشی نمی‌پذیرد خواهد سوزانید». باید دانست که تنها خداست که می‌تواند از دشمنان ایمانداران به مسیح انتقام بگیرد، نه خود مسیحیان، زیرا ما قلب انسانها را درک نمی‌کنیم که دیگران را محکوم کنیم. همان‌طور که عیسی مسیح به ما گفته است: محکوم نکنید تا محکوم نشوید (ر. ک مت ۷: ۱ و ۲) بلکه باید صبر کنیم تا خداوند داوری عادلانه خود را انجام دهد، در ارمیا ۱۱: ۲۰، می‌خوانیم: «اما ای یهوه صباوت که داور عادل و امتحان کننده باطن و دل هستی، بشود که انتقام کشیدن تو را از ایشان ببینم زیرا که دعوی خود را نزد تو ظاهر ساختم».

خود را بر شاگردانش آشکار کرد و آنها به او ایمان آوردند، که البته این موضوع با آشکار ساختن واقعی راز عیسی مسیح و کلاً با مرگ و رستاخیز وی ارتباط دارد.

در یوحنا ۲۱:۱: «بعد از آن عیسی باز خود را در کناره دریای طبریه به شاگردان ظاهر ساخت و خود را این طور ظاهر ساخت». بر اساس متن یونانی کلمه (Phaino) دوبار به کار برده شده. در این متن کلمه ظاهر ساخت همان لغت (Phaino) می باشد که یوحنا به معنی آشکار کردن به کار برده است.

در انجیل یوحنا، آنجا که می گوید: و حیات ظاهر شد و آن را دیده ایم و شهادت می دهیم و به شما خبر می دهیم از حیات جاودانی که نزد پدر بود و بر ما ظاهر شد، در اینجا می توان جمله: «و حیات ظاهر شد» را چنین نوشت: «و حیات مکاشفه شد». اگر کاملاً دقت نمائیم در می یابیم که کلمه (Phaino) دوبار مترادف کلمه مکاشفه (Apocalyphtein) به کار برده شده است. در این متن چنین به نظر می آید که کلمه «ظاهر شد» و «مکاشفه شد» هر دو یک معنی دارد. البته این کلمه به معنی پرده برداشتن نیز می تواند معنی دهد. پس چنین مشاهده می شود که این دو فعل گاهی اوقات یک مفهوم را می رسانند.

حیات ابدی که از ابتدا و از ازل در ذات خدا بوده است، بر ما ظاهر شده و عیسی مسیح آن را برای ما مکاشفه کرده است که همان مکاشفه راز خداست.

گاهی اوقات کلمه (Phaino) به معنی روشن ساختن و نور دادن نیز با کلمه مکاشفه ربط می یابد، مانند متن زیر که کلمه (Phaino) به معنی منور گرداندن همان معنی مکاشفه را دارا می باشد: «آن نور حقیقی که هر انسان را منور می گرداند و در جهان آمدنی بود» (یو ۱:۹).

این روشنی که از آن نور راستین به ما داده می شود، مکاشفه ای است از

کنیم. زیرا که در متن یونانی نیز مفهوم جمله پیچیده و نارسا می باشد بنابراین ترجمه آن به فارسی نیز دچار اشکال می گردد.

در متن (مکاشفه ۱:۱) نکته مهمی نهفته است که با توجه به عنوان کتاب «مکاشفه یوحنا رسول»، این مکاشفه باید به یوحنا نشان داده شده و یا او این مکاشفه را دریافت کرده باشد. ولی در شروع کتاب به جمله «مکاشفه عیسی مسیح» برخورد می کنیم که بسی جای تعمق و تفکر دارد که: آیا عیسی مسیح در این جمله فاعل است یا مفعول؟ آیا مکاشفه درباره عیسی مسیح می باشد (مفعول)؟ یا مکاشفه ای است که عیسی مسیح آن را بیان داشته و نشان داده است (فاعل)؟

اگر به سؤالات فوق پاسخهای صحیح و مناسبی داده شود می توان گفت که فهم کتاب مکاشفه یوحنا ساده و آسان خواهد بود و برای پاسخ به چنین سؤالاتی باید نکاتی را بررسی و یادآوری نمود.

واژه ها

بسیاری از واژه هایی که در متن (مکاشفه ۱:۱-۳) به کار رفته است در مقدمه کتاب به طور مفصل مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته که به طور خلاصه در این قسمت نکاتی را درباره آنها یادآوری کرده و تعدادی از این واژه ها را تشریح می کنیم:

۱- واژه مکاشفه: به صورت لغات مترادف در عهد جدید:

الف) Phaino به معنی آشکار و روشن ساختن

«و این اولین نشانه ای است که از عیسی در قانای جلیل صادر گشت و جلال خود را ظاهر ساخت و شاگردانش به او ایمان آوردند» (یو ۲:۱۱).
بعد از اولین نشانه در قانای جلیل، یوحنا می گوید: عیسی مسیح جلال

نیز می باشد که یک محبت الهی است که نمی توانیم آن را درک کنیم مگر اینکه بر ما مکشوف شود.

ضمن این که مسیح بر روی صلیب محبت خدا را بر ما مکشوف ساخت و می سازد و ما وقتی که در مقابل صلیب قرار می گیریم این روح القدس است که راز خدا و محبت خدا را به ما می شناساند. بنابراین شناختن و مکاشفه ساختن یک معنی و مفهوم را می رساند و مترجم به جای لغت شناختن کلمه دانستن را جایگزین کرده است که البته ما در متون (مت ۱۱: ۱- یو ۱۶: ۳) این کلمه را اصلاح کرده چون بین دانستن و شناختن تفاوت بسیاری وجود دارد. زیرا دانستن، علمی است که انسان در ذهن خود دارد و یادگرفتنی و دیدنی است که از قلب انسان نمی باشد، ولی شناختن یک تجربه روزمره و طولانی می خواهد و انسان چیزی را فرا نمی گیرد و یا مطلبی را نمی شناسد بلکه شخصی و کسی را خواهد شناخت و این شناخت بر اساس کتاب مقدس ارتباط عمیقی با قلب دارد.

ج) Gnotizo به معنی شناساندن

این لغت که مترادف کلمه مکاشفه می باشد از لحاظ لغوی با کلمه (Gignosco) از یک ریشه می باشند. در دو متن زیر صریحاً کلمه شناساندن مترادف با مکاشفه ساختن است، لوقا ۱۵: ۲: «و چون فرشتگان از نزد ایشان به آسمان رفتند شبانان به یکدیگر گفتند: الان به بیت لحم برویم و این چیز را که واقع شده و خداوند آن را به ما شناسانده است ببینیم»، و یوحنا ۱۵: ۱۵: «دیگر شما را بنده نمی خوانم زیرا که بنده آنچه آقايش می کند نمی داند، لکن شما را دوست خوانده ام زیرا هر آنچه از پدر شنیده ام، آن را به شما شناسانده ام».

د) Exegeomai به معنی تفسیر کردن و تفسیر دادن و توصیف کردن

«پس، از موسی و سایر انبیا شروع کرده، اخبار خود را در تمام کتب

راز خدا و این نور راستین از جانب عقل و منطق نخواهد بود، بلکه از طرف خدا می باشد.

بنابراین نتیجه می گیریم که کلمه مکاشفه و آشکار کردن (Phaino) در عهد جدید ارتباط عمیقی با هم دارند. مخصوصاً یوحنا در نوشته هایش بیشتر آشکار کردن (Phaino) را به کار می برد. این موضوع نه تنها در لغت مکاشفه صدق پیدا می کند بلکه اگر با دقت عهد جدید را بررسی کنیم به نکات مشابهی نیز برمی خوریم.

ب) Ginisco به معنی شناختن

«در جواب ایشان گفت: شناختن اسرار ملکوت آسمان به شما عطا شده است، لیکن بدیشان عطا نشده است» (مت ۱۱: ۱۳).
«زیرا که الحال در آینه به طور معما می بینم، لیکن آن وقت روبه رو. الان تا حدودی شناخت دارم، لکن آن وقت خواهم شناخت چنانکه نیز شناخته شده ام» (۱- قرن ۱۳: ۱۲).

از این دو متن درمی یابیم که ما با قدرت انسانی نمی توانیم راز خدا را کاملاً درک نماییم، مگر آنکه او راز خود را بر ما مکشوف سازد. بنابراین کلمه شناختن با مکاشفه یک معنی و مفهوم را دارد مانند متن زیر که از رساله اول یوحنا گرفته شده است، اول یوحنا ۳: ۱۶: «و از این امر محبت را شناخته ایم که جان خود را در راه ما نهاد و ما باید جان خود را در راه برادران بنهیم». در این متن ترجمه ناقص بوده است و ما کلمه «دانسته ایم» را به «شناخته ایم» اصلاح کرده، زیرا دانستن و شناختن تا حدودی با هم تفاوت دارند. با در نظر گرفتن این متن نتیجه می گیریم که ما محبت را از طریق او شناختیم که جان خود را در راه ما تسلیم کرده است. وقتی می گوییم محبت، این نه تنها محبت خدا نسبت به ماست بلکه راز سه گانه مقدس یعنی محبت پدر نسبت به پسر، محبت پسر نسبت به پدر

می باشد و می گوید که شما را به حقیقت کامل خواهد رسانید.
بنابراین کلمه (Angelo) مترادف و هم معنی مکاشفه می باشد.

و) Didascho به معنی تعلیم دادن

این کلمه مترادف کلمه (Didake) به معنی تعلیم رسولان می باشد و تقریباً از یک ریشه هستند و با کلمه مکاشفه ارتباط داشته و مترادف آن نیز می باشد، مرقس ۱: ۲۱ و ۲۲ و ۲۷: «و چون وارد کفرناحوم شدند بی تأمل در روز سبت وارد کنیسه شده و تعلیم دادن شروع کردند به قسمی که از تعلیم وی حیران شدند. زیرا که ایشان را مقتدرانه تعلیم می داد، نه مانند کاتبان ... و همه متعجب شدند به حدی که از همدیگر سؤال کرده گفتند: این چیست و این چه تعلیم تازه ای است که ارواح پلید را نیز با قدرت امر می کند و اطاعتش می کنند». حال با توجه به این متن این سؤال پیش می آید که: چرا به نظر یهودیان تعلیم عیسی تا به این حد بدیع و تازه می آید که این چنین موجب تعجب می گردد؟

زیرا مسیح مانند معلمان و کاهنان یهودی تنها به تفسیر کتب مقدسه عهد قدیم اکتفا نمی کرد، بلکه آن را با اعلام راز خود به کمال رسانید و همین طور که با قدرت، ارواح پلید را از جسم بیماران بیرون می راند، با همان قدرت و به وسیله نور نوین تعلیماتش تاریکی را نیز از افکار مردم می زدود. و در نتیجه این حقیقت که قبل از عیسی مکشوف نشده بود، به وسیله عیسی مسیح مکاشفه شد که این چگونه تعلیمی است، یوحنا ۷: ۱۶: «عیسی در جواب ایشان گفت: تعلیم من از من نیست بلکه از فرستنده من». در نتیجه از این متن می فهمیم که تعلیم همان معنی مکاشفه می باشد، زیرا می گوید «تعلیم من از من نیست بلکه مکاشفه ای است از طرف پدر».

بنابراین اگر تعلیم عیسی از خودش نیست می فهمیم که راز پسر از پدر می آید.

برای ایشان تفسیر نمود» (لو ۲۴: ۲۷). این متن در زمانی است که دو شاگرد هنوز عیسی مسیح را نشناخته اند و مسیح برای ایشان از تجربه های قوم برگزیده سخن می گوید: (ر. ک ۲- قرن ۳: ۱۴-۶: ۴)، اگر کسی به عیسی مسیح ایمان نیاورده باشد، عهدقدیم را نخواهد فهمید و وقتی که ایمان بیاورد آن پوشش و پرده که عهدقدیم را در برگرفته است، از بین خواهد رفت و در این متن خود عیسی مسیح است که این پوشش و پرده را از بین می برد، زیرا که درباره خود تفاسیر بسیاری می دهد و می گوید که: تمام عهدعتیق از موسی تا آخرین پیامبر در شخص خودش تحقق یافته اند. در نتیجه این عیسی مسیح است که پوشش و پرده را از عهدعتیق برمی دارد که همین معنی مکاشفه می باشد.

ه) Angelo به معنی اعلام کردن

کلمه انجیل در زبان فارسی از همین کلمه Angelo اقتباس شده است. این کلمه به معنی اعلام کردن و مکاشفه ساختن نیز می باشد، لوقا ۲: ۱۰: «فرشته ایشان را گفت: مترسید زیرا بشارت خوشی عظیم به شما می دهم که برای جمیع قوم خواهد بود»، و لوقا ۴: ۸: «روح خداوند بر من است، زیرا که مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاد تا شکسته دلان را شفا بخشم و اسیران را به رستگاری و کوران را به بینایی موعظه کنم و تا کوبیدگان را آزاد سازم».

یوحنا ۱۶: ۱۳: «ولیکن چون او یعنی روح راستی آید شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمی کند بلکه با آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد». در این متن جمله «خبر خواهد داد» همان مفهوم و معنی اعلام کردن را دارد. زیرا از اموری خبر خواهد داد که مربوط به آینده است و کار روح القدس

انجیل یوحنا ۲۰:۲۰: «و چون این را گفت دستها و پهلوی خود را به ایشان نشان داد و شاگردان چون خداوند را دیدند شاد گشتند».

در متن اخیر کلمه «نشان داد» یعنی نمایاند و عیسی مسیح راز محبت خدا را به وسیله نشان دادن دستها و پهلوی خود نمایانده است و این موضوع در حقیقت مکاشفه محبت خداوند است. به وسیله مثالهای ذکر شده در بالا ارتباط بین واژه نمایاندن (Deignymi) و واژه مکاشفه (Apocalipsus) واضح و روشن می گردد.

۲. مکاشفه عیسی مسیح

الف) کلمه عیسی مسیح: کلمه عیسی مسیح را پولس رسول در رسالاتش بسیار به کار برده است اما در مکاشفه فقط سه بار می توان این کلمه را در (مکاشفه ۱: ۱ و ۲ و ۵) یافت و آن در شروع و مقدمه کتاب می باشد و در کل کتاب دیگر نمی توان چنین کلمه ای را مشاهده نمود.

ب) کلمه مسیح: کلمه مسیح در کتاب مکاشفه در هفت قسمت به کار برده شده است که سه بار آن تنها در قسمت (الف) آمده است و چهارتای دیگر آن را می توان در متون مکاشفه ۱۱: ۱۵، ۱۲: ۱۰، ۲۰: ۴ و ۶ مشاهده نمود.

ج) کلمه عیسی: کلمه عیسی در کتاب مکاشفه چهارده بار به کار برده شده است که سه بار آن در قسمت (الف) بیان گردیده و یازده مرتبه آن در متون مکاشفه (۱: ۹، دو دفعه، ۷: ۱۲، ۱۲: ۱۴، ۱۷: ۶، ۱۹: ۱۰ دو دفعه، ۲۰: ۴، ۲۲: ۱۶، ۲۰: ۲۱) آمده است.

د) کلمه عیسی مسیح در رساله یوحنا و انجیل یوحنا: باید دانست که یوحنا در نامه اول خود کلمه عیسی مسیح را هفت بار به کار برده و در انجیلش تنها دو بار و آن هم در قسمتهای بسیار مهم مانند: انجیل یوحنا ۱: ۱۷: «زیرا شریعت به وسیله موسی عطا شد اما فیض و راستی به وسیله

ز) نمایاندن Deignymi

واژه نمایاندن (Deignymi) در هشت قسمت از کتاب مکاشفه به معنی اموری که از طرف خدا الهام و نمایانده شده است، به کار برده شده که عبارتند از: مکاشفه ۱: ۱، ۱۷: ۱، ۲۱: ۹، ۲۱: ۱۰، ۲۲: ۱، ۶، ۸ که به طور مثال در اینجا به دو نمونه آن اشاره می کنیم:

مکاشفه ۱: ۱ «مکاشفه عیسی مسیح که خدا به وی داد تا به خادمانش آن را و آنچه را که به زودی باید فرا رسد بنمایاند».

مکاشفه ۶: ۲۲ «تا به بندگان خود آنچه را که زود می باید واقع شود نشان دهد». اما در انجیل یوحنا در هفت قسمت این واژه به کار برده شده که عبارتند از: انجیل یوحنا ۲: ۸ و ۵: ۱۹ «دو بار» و ۳۲: ۱۰ و ۱۴: ۸ و ۲۰: ۲۰ که سه مورد آن به عنوان مثال ذکر می شود:

انجیل یوحنا ۵: ۱۹: «زیرا که پدر پسر را دوست می دارد و هر آنچه خود می کند بدو می نماید و اعمال بزرگتر از این بدو نشان خواهد داد تا شما تعجب ننمائید».

در متن فوق کلمات «می نماید» و «نشان خواهد داد» همان واژه «نمایاندن» یعنی (Deignymi) می باشد که یوحنا آن را دوبار به مفهوم مکاشفه به کار برده است و منظور او این است که از دیدگاه راز سه گانه مقدس پدر، خود را در پسر خالی می نماید. بنابراین هیچ چیزی در پدر پنهان نیست که بر پسر مکاشفه نشده باشد، و از دیدگاه نجات ما چون عیسی مسیح پسر خداست و در اعمال و گفتار خود، پدر را بر ما مکتشف می سازد و ما را دعوت کرده است که در او فرزندان پدر باشیم. و یا مثال دیگر:

انجیل یوحنا ۸: ۱۴ و ۹: «فیلیپس به وی گفت: ای آقا پدر را به ما نشان ده که ما را کافی است عیسی بدو گفت: ای فیلیپس در این مدت با شما بوده ام آیا مرا نشناخته ای، کسی که مرا دیده پدر را دیده است، پس چگونه تو می گویی پدر را به ما نشان ده».

گفت: «اینک بره خدا را می بینم»، یوحنا و دوستش به دنبال عیسی روان شده و مسیح از آنان پرسید که چه می خواهند؟ یوحنا در جواب، سؤال کرد که کجا می مانی؟ و عیسی گفت: بیائید و خواهید دید (ر. ک انجیل یو ۳۶-۳۹). از این مطلب نتیجه گرفته می شود که کسی که واقعاً مسیح را دیده که در کجا و در چه مقامی نسبت به خداوند قرار دارد یوحنا می باشد، و این دیدن به وسیله مکاشفه مسیح به وقوع پیوسته است.

چنان که دیدیم یوحنا در بسیاری از قسمتهای کتاب مکاشفه از نام عیسی و مسیح و یا هر دو با هم استفاده کرده است و در این قسمت سعی کرده القاب و عناوینی را که یوحنا برای عیسی مسیح در باب اول به کار برده بررسی کنیم:

مکاشفه ۵:۱: «و از عیسی مسیح که شاهد امین و نخست زاده از مردگان و رئیس پادشاهان جهان است». در این متن، شاهد امین و نخست زاده از مردگان و رئیس پادشاهان القابی هستند که به عیسی مسیح تعلق دارند.

در مکاشفه ۸:۱: «من هستم الف و یاه، اول و آخر می گوید آن خداوند خدا که هست و بود و می آید قادر علی الاطلاق». عبارات «اول و آخر»، «الف و یاه» و «هست و بود و می آید» القاب متعلق به عیسی مسیح می باشند و ما باید دقت کنیم در مطالعات خود عناوین و القاب عیسی مسیح را با عنوانهای خدای پدر اشتباه نکنیم، زیرا عنوان «هست و بود و می آید» که در متن فوق الذکر به مسیح تعلق دارد ظاهراً در متن مکاشفه ۴:۱ به خدای پدر تعلق داشته و دلیل این امر که در متن مکاشفه ۸:۱ به عیسی مسیح تعلق می یابد این است که در متون مکاشفه ۱۷:۱ و ۸:۲ لقب اول و آخر که در مکاشفه ۸:۱ به کار برده شده است به طور مخصوصی در رابطه با عیسی مسیح به کار رفته و ما باید این نوع اختلاف را تشخیص داده تا عناوین و القاب پدر با پسر مخلوط نگردند.

عیسی مسیح». (از متن اخیر درمی یابیم که موسی در مقابل عیسی مسیح هیچ قدرت و اعجازی نداشت و این مطلب بسیار مهم و حیاتی را یوحنا با به کار بردن نام عیسی مسیح ذکر کند زیرا موسی برای یهودیان از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد) و در جای دیگر در انجیل یوحنا: «و حیات جاودانی این است که تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسند». در این متن خداوند ما عیسی مسیح خود را در برابر خدای پدر حقیقی قرار می دهد و اعلام می دارد که اگر بخواهیم حیات جاودانی را به دست آوریم باید هر دو را درک نموده و به هر دو ایمان داشته باشیم، یعنی در رازنجات خود به رازخدا پی ببریم. یوحنا چنین مطلب حیاتی را با به کار بردن کلمه عیسی مسیح واضح تر بیان می کند.

متخصصین کتاب مقدس اعتقاد دارند که در سری نامه های هفتگانه به کلیساها نام عیسی مسیح از اهمیت به سزایی برخوردار است زیرا در این هفت نامه ابتدا سه بار نام مسیح با کلمه عیسی و بعداً چهار بار به تنهایی به کار رفته است و این دسته بندی به نظر متخصصین تصادفی نبوده و از اهمیت روحانی خاصی برخوردار می باشد و می توان نام عیسی و مسیح و عیسی مسیح را به صورت زیبایی در این متون درک نمود. ضمن یادآوری اینکه در قرون اولیه مسیحیت این نوع اسامی خداوند در دعا استفاده می شده که به طور مثال این گونه دعا می نمودند: «ای عیسی مسیح، خداوند و پسر خدا بر ما گناهکاران رحمت فرما».

بر اساس انجیل یوحنا، عیسی خود مسیح اعلام داشته که در نام من دعا کنید و تکرار نموده در این نام بمانید با این وصف می توان دریافت که مکاشفه یوحنا سرشار از دعاهای مهم می باشد و یوحنا با بیان اسامی خداوند می خواهد اهمیت و احترام عیسی مسیح را به خواننده تفهیم و راز او را نشان دهد. همان طور که در انجیل خوانده ایم در ملاقات اول یوحنا با عیسی مسیح وقتی که یحیی تعمید دهنده به یوحنا و یکی از دوستانش

اشخاصی هستند که دعایشان رفته رفته ساده شده و با کلمه عیسی در سکوت تکرار و خلاصه می شود.

۳. اموری که می باید به زودی واقع شود

در متن مکاشفه (۱:۱) باید دید چه چیزی نمایان می شود و مکاشفه ای که می بایست به زودی فرا رسد چه می باشد؟ در مکاشفه (۴:۱ و ۶:۲۲) نظیر این اصطلاح دیده می شود ولی باید بررسی نمود که این اصطلاح و واژه از کجا ریشه گرفته و چه معنایی دارد: کتاب مکاشفه یوحنا رسول ۴۰۴ آیه دارد که ۵۱۸ کلمه یا جمله آن متعلق به عهد قدیم بوده و از این بخش کتاب مقدس اقتباس شده است. در این ۵۱۸ کلمه یا جمله ۸۸ مورد آن از کتاب دانیال نبی اقتباس شده است و اگر ما بخواهیم کتاب مکاشفه را درک نمائیم باید ابتدا عهد قدیم و بخصوص کتاب دانیال نبی را مطالعه نمائیم، زیرا یوحنا در چندین قسمت مکاشفه خود به آن رجوع کرده است که اولین بار با اصطلاح «آنچه می باید به زودی فرا رسد» در مقدمه کتاب از کتاب دانیال نبی ۲: ۲۶-۲۹، ۴۵، ۴۸ با آن مواجه می شویم.

در این قسمت از کتاب دانیال نبی نبوکد نصر پادشاه بابل رؤیایی در خواب دید که بسیار ترسناک و تعجب آور می باشد. او از تمام جادوگران و منجمان و مجوسیان می خواهد که آمده و خواب او را تعبیر کرده ولی او با زیرکی شرایطی را اعلام می دارد که تعبیر کنندگان باید ابتدا خواب را بیان کرده و سپس تعبیر خواب را بگویند. زیرا او می دانست که اگر خواب را بیان نماید آنها تعبیری نادرست و دروغین را به او خواهند گفت و بدین دلیل چنین شرطی را مقرر کرده در نتیجه هیچ کدام از آنها نتوانستند خواب را بیان و تعبیر نمایند (ر.ک دان ۲: ۱۱-۲۵). و پس از آن دانیال آمده و چنین می گوید:

«پادشاه، دانیال را که به بلطشصر مسمی بود خطاب کرده گفت: آیا تو

در مکاشفه ۱: ۱۳: «و در میان هفت چراغدان پسر انسان را ...» کلمه پسر انسان، لقبی است برای عیسی مسیح.

مکاشفه ۱: ۱۷: «من هستم اول و آخر و زنده»، در مقایسه با عهد قدیم می توان فهمید که این جمله تا چه حد پرمعنی می باشد، زیرا می گوید: من هستم، آن زنده ... در زبان فارسی به دلیل نداشتن حرف تعریف مانند زبان عربی که از حروف «ال» و زبان انگلیسی که از حرف اضافه (The) استفاده می کنند ما در این متن عبارت «آن زنده» را به کار می بریم که چنین می شود: «من هستم اول و آخر و آن زنده»، تا میان زنده به معنی خداوند و هر موجود زنده دیگر تفاوتی باشد. چنان که در این متن مکاشفه ۱: ۱۷ دیدیم یوحنا جمله «من هستم» را که در ترجمه (Ego-iemi) می باشد در انجیل خود نیز بارها به کار برده است. به طور مثال خود عیسی اعلام می دارد که «پیش از آنکه ابراهیم پیدا بشود من هستم» و یهودیان متوجه عمق کلام او شده و می خواهند او را سنگسار نمایند (ر.ک یو ۸: ۵۸)، زیرا این جمله اشاره ای است به اسمی خاص که به خدا تعلق دارد که همان «یهوه» می باشد و با موسی اعلام شده بود (ر.ک خروج ۳: ۱۳ و ۱۴). همچنین در قسمتهای دیگری از اناجیل عیسی می گوید: «من هستم نان زنده» و یا «من هستم تاک حقیقی» و یا «من هستم نور عالم» و نیز در مکاشفه ۱: ۱۸ می خوانیم «اینک تا ابدالآباد زنده هستم و کلیدهای موت و عالم اموات در دست من است».

اینها القاب و عناوینی بوده اند که برای عیسی در باب اول کتاب مکاشفه به کار برده شده است و حال می توان به بررسی القاب و عناوین در بابهای دیگر کتاب مکاشفه ادامه داد. همچنین می توان از این اسامی و القاب در دعا و سپاسگزاری استفاده نمود چنان که در نماز، می توان نام خداوند را با آن عناوین متبارک خوانده و دعا نمود. همانطور که قبلاً بیان داشته ایم عیسی مسیح اعلام کرده که در نام من دعا کنید. و در کلیسا

۵- نشان دادن

واژه نشان دادن (Semained) در انجیل یوحنا همیشه در ارتباط با ظاهر ساختن راز خدا و به ویژه در رابطه با راز گذر عیسی یا گذر شخص دیگری با عیسی به کار برده شده است. این واژه است که از فعل (Semained) به معنی نشانه ریشه گرفته است که همواره یوحنا در انجیل خود نشانه را به جای «معجزه» به کار می برد. از «قنای جلیل» تا «رستاخیز ایلعازر» نشانه هایی وجود دارد که یوحنا تمامی این نشانه ها را در ارتباط با رستاخیز عیسی مسیح تفسیر نموده و توضیح داده است، به طور مثال:

انجیل یوحنا ۱۲:۳۲ و ۳۳: «و من اگر از زمین بلند کرده شوم همه را به سوی خود خواهم کشید و این را گفت کنایه از آن قسم موت که می بایست بمیرد». در ترجمه قدیم، فعل نشان دادن به کار نرفته است که ترجمه اصلی و صحیح آن این است: «و این را گفت تا نشان دهد که به چه نوع مرگ می بایست بمیرد».

انجیل یوحنا ۱۸:۳۲: «تا قول عیسی تمام گردد که گفته بود اشاره به آن قسم موت که باید بمیرد». در ترجمه قدیم این متن هم فعل نشان دادن به کار نرفته و صحیح آن چنین است «تا کلام عیسی که گفته بود به اتمام رسد تا نشان دهد به چه نوع مرگ می بایست بمیرد». در قسمت دیگری از انجیل یوحنا وقتی که پطرس سه بار مسیح را انکار می کند و بعد از رستاخیز مسیح سه بار خطاب به او می گوید: ای خداوند تو را دوست می دارم، مسیح به او می گوید دنبالم بیا و بدان الآن هر جا که میل داری می روی ولی روزی خواهد آمد که کسی دیگر تو را خواهد گرفت و بسته به جایی که نمی خواهی تو را خواهد برد (ر. ک یوحنا ۱۵:۲۱-۱۸) و در دنباله آن ادامه می دهد «و بدین سخن اشاره کرد که به چه قسم موت خدا را جلال خواهد داد و چون این را گفت به او فرمود از عقب من بیا»، (یوحنا ۱۹:۲۱).

می توانی خوابی را که دیده ام و تعبیرش را برای من بیان نمایی؟ دانیال به حضور پادشاه جواب داد و گفت: «رازی را که پادشاه می طلبد نه حکیمان و نه جادوگران و نه مجوسیان و نه منجمان می توانند آن را برای پادشاه حل کنند، لیکن خدایی در آسمان هست که کاشف اسرار می باشد و او نبوکدنصر پادشاه را از آنچه در ایام آخر واقع خواهد شد اعلام نموده است. خواب تو و رؤیای سرت که در بسترت دیده ای این است: ای پادشاه فکریهای تو بر بسترت درباره آنچه بعد از این واقع خواهد شد به خاطرت آمده و کاشف الاسرار تو را از آنچه واقع خواهد شد مخبر ساخته است» (دان ۲:۲۶-۲۹).

دانیال نبی هم تعبیر کنندگان خواب را محکوم ساخت و به وسیله خدا ما پادشاه را از اموری که باید فرا رسد مطلع گرداند و این اعلام نمودن امور آینده ارتباط بسیار نزدیکی با متن مکاشفه ۱:۱ دارد و نیز در کتاب دانیال نبی نکته مهمی درباره خداوند یکتایی که می تواند تمام رازها را مکشوف سازد نهفته است که به طور مخصوصی با اموری که در آینده رخ خواهد داد ارتباط دارد (ر. ک دان ۲:۴۵-۴۷).

۴- به زودی

کلمه به زودی در کتاب مکاشفه بسیار به کار برده شده است، به طور مثال در مکاشفه (۶:۲۲، ۵:۲، ۶، ۱۱:۳، ۷:۲۲، ۲۰:۲۲). دو نمونه از آن به عنوان مثال ذکر می شود:

مکاشفه ۷:۲۲ «و اینک به زودی می آیم...»

مکاشفه ۲۰:۲۲ «او که بر این امور شاهد است می گوید بلی به زودی

می آیم...»

یهودیان همچنین اعتقاد دارند که این فرشتگان آن قدر بزرگ هستند که نمی‌توانسته‌اند مستقیماً در زندگی انسان دخالت نمایند. بنابراین فرشته را نمادی از کار خدا دانسته و اعتقاد دارند که هر کس فرشته را ببیند خدا را نیز دیده است. بنابراین یهودیان کار فرشته را نوعی میانجی‌گری بین انسان و خدا می‌دانند و در مورد اثبات این عقیده ایشان، می‌توان گفت که اصطلاح «فرشته یهوه» در عهدعتیق همانا خود یهوه می‌باشد. البته منظور ما از این بحث این است که با طرز فکر مردم امروزی و بینش و افکار قرن معاصر که اعتقاد چندانی به فرشته نداشته و آن را موجودی افسانه‌ای و خیالی می‌پندارند، آشنا شویم. ضمناً این امکان وجود دارد که ما که در چنین محیطی زندگی می‌کنیم گاهی تحت تأثیر این افکار قرار گرفته و چنین طرز فکری در ما نیز رسوخ کند.

ولی همان طور که در قانون ایمان می‌خوانیم ما به خدایی اعتقاد داریم که چیزهای دیدنی و نادیدنی را آفریده است، که فرشتگان نیز جزو این آفریده‌های خداوند می‌باشد و بدین ترتیب کسانی که اعتقاد دارند فرشتگان موجودی افسانه‌ای و خیالی هستند در اشتباه به سر می‌برند. در لغت‌نامه‌های فارسی نیز از فرشته به عنوان مخلوقی روحانی که پیامی را به الهام از خداوند دریافت می‌دارد یاد شده است.

در زبان یونانی واژه (Angelos) مفهوم فرشته را بیان می‌دارد که از فعل (Angello) به معنی پیام رساندن و اعلام کردن ریشه گرفته است. مشابه این واژه در زبان فارسی «جارچی» می‌باشد که پیامی را از طرف پادشاه جار زده و اعلام می‌دارد.

مترادف واژه فرشته، واژه فرستادن (Aposteilas) است که از کلمه رسول ریشه گرفته و مفهوم فرستاده را می‌رساند. به طور مثال در: مکاشفه ۱:۱ «و او (عیسی) آن را با فرستادن فرشته خود به خادمش یوحنا نشان داد».

در این متن فرستادن همان واژه (Aposteilas) و فرشته + (Angelos)

«بدین سخن اشاره کرد» یعنی بدین سخن نشان داد که به چه نوع مرگ خدا را جلال خواهد داد که در این متن گذر پطرس توسط مرگش مشابه گذر خود مسیح به سوی پدرش می‌باشد.

واژه «نشان دادن» در کتاب اعمال رسولان در دو قسمت (اع ۱۱:۲۷ و ۲۸، ۲۷:۲۵) به کار برده شده که یکی از این دو متن به دلیل ارتباط داشتن با نبوت مهم می‌باشد:

اعمال ۱۱:۲۷ و ۲۸: «و در آن ایام انبیایی چند از اورشلیم به انطاکیه آمدند که یکی از ایشان آغابوس نام برخاسته توسط روح نشان داد که قحطی شدید در تمام ربع مسکون خواهد شد و آن در ایام کلودیوس قیصر پدید آمد».

باید دانست که پیامبران به وسیله روح القدس نشانه‌هایی را بیان می‌داشتند که براساس عهد قدیم تعدادی از این پیامبران بدون این که سخنی بر زبان برانند نشانه‌ای اعلام می‌کردند، چنان که در متن ذکر شده بالا ملاحظه کردیم. بنابراین نتیجه می‌گیریم که یوحنا واژه «نشان دادن» را در ارتباط با نشانه‌های مسیح و مخصوصاً در رابطه با مرگ و رستاخیز عیسی به کار می‌برده و به آن معنی خاص بخشیده است. تا به وسیله این واژه نشانه‌های مسیح را بر ما مکشوف ساخته و فهم آن را آسان تر کرده که او را بهتر بشناسیم.

۶- فرشته

در ابتدای کتاب مکاشفه، موجودی در رساندن پیام مکاشفه دخالت می‌کند (ر. ک مکاشفه ۱:۱) که این موجود فرشته (Angelos) می‌باشد. ولی این فرشته چه معنی و اهمیتی دارد و برای چه مقصودی به کار برده شده است؟ برخی از مفسرین عهدجدید عقیده دارند که فرشتگان و کروبیان و سرافین در زمان بابل وجود داشته‌اند و ارتباطی با عهدجدید ندارند.

این نوع فرشتگان «فرشته نگهبان» می گویند. به طور مثال زمانی که ایلیای نبی خسته و رنجیده خاطر از دست ایزابل، آن زن بت پرست که شهبانوی اسرائیل بود، به آن سوی سرزمین موعود فرار می کند، به خواب می رود و در خواب دوبار فرشته خداوند بر او ظاهر شده بیدارش می کند و به او غذا می دهد که بتواند چهل روز دیگر حرکت کرده و به کوه خداوند یعنی مکان مکاشفه و شناخت خدا و محل بستن عهد و پیمان برسد (ر.ک ۱-پاد ۱۹:۱-۱۴)؛ و یا فرشته ای را می بینیم که در زمان رنج کشیدن مسیح و دعای او در باغ جتسمانی نزد او رفته او را تسلی می دهد (ر.ک لو ۲۲:۴۳)؛ و فرشته ای که سعی کرد مسیح را وسوسه نماید (ر.ک مت ۴:۶). در انتهای بحث یادآوری می کنیم که چگونه پطرس با دخالت و کمک فرشته خداوند از اعماق زندان اورشلیم نجات یافت و آزاد گردید (ر.ک اع ۱۲:۵-۱۱).

تا به حال در مورد فرشتگانی که در خدمت انسانها بوده و برای انجام و اعلام پیامی از طرف خدا فرستاده شده بودند بحث نموده ایم اما لازم است درباره فرشتگانی که خدا را می پرستند و جلال او را می ستایند نیز صحبتی بشود زیرا در کتاب مکاشفه این نوع فرشتگان از اهمیت خاصی برخوردار می باشند (ر.ک اش ۶:۱-۳؛ مکا ۵:۱۱ و ۱۲).

اگر باز هم به وجود فرشتگان شک داریم بهتر است در زندگی خودمان کاوشی کرده و ببینیم که آیا در این زندگی تجربه ای از فعالیت و کارکرد شیطان وجود داشته است یا خیر؟

۷. خادم

اصطلاح (Dollos) را برخی از متخصصین، خادم و برخی دیگر غلام ترجمه کرده اند و البته تشخیص صحت هر کدام از این دو مفهوم بستگی به شناخت ما از محیط و حالت اجتماعی آن زمان دارد، که آیا خادمی

می باشد که پیامی را اعلام داشته و انجام می دهد. واژه فرشته در کتاب مکاشفه از اهمیت به سزایی برخوردار است و در این کتاب ۶۸ بار این کلمه تکرار می شود. همچنین در بسیاری از قسمتهای عهد قدیم از این واژه استفاده شده است.

برای درک مفهوم فرشته و نوع کار آن می توان به متن مکاشفه ۸:۱۰ و ۹ مراجعه نمود «و آن آوازی که از آسمان شنیده بودم بار دیگر شنیدم که مرا خطاب کرده می گوید برو و کتابچه گشاده را از دست فرشته که بر دریا و زمین ایستاده است بگیر. پس به نزد فرشته رفته به وی گفتم که کتابچه را به من بدهد او مرا گفت بگیر و بخور که اندرون تو را تلخ خواهد نمود، لکن در دهانت چون عسل شیرین خواهد بود».

در متن فوق کتابچه پیامی است بر دست فرشته که به یوحنا داده شده و او آن را انجام می دهد.

بنابراین همانطور که در متون قبل خوانده ایم کار فرشته پرده گشودن و نمایاندن اسرار نهفته و نیز اعلام پیامهایی از طرف خداوند می باشد. علاوه بر این در بسیاری از کتب عهدعتیق مانند زکریای نبی و دانیال نبی و کلیه نوشته های مکاشفه گونه، فرشته نظیر چنین اعمالی را انجام می داده است. حتی در انجیل نیز می خوانیم که فرشته خداوند در روز اول هفته در کنار قبر خالی عیسی اعلام می کند که عیسی مسیح رستاخیز کرده است و یا به مریم مقدس به وسیله فرشته ای به او اعلام شده است که تو به وسیله روح القدس آبستن شده، پسری خواهی زائید، و یا به شبانان یعنی بیچارگان که اولین جماعت ایماندار بوده اند روز تولد مسیح توسط فوجی از فرشتگان که می گفتند «جلال بر خدا و آرامش بر کسانی که خداوند را دوست می دارند»، شادی کنان اعلام شده است. علاوه بر این مفهوم که فرشته پیام آور می باشد در کتاب مقدس فرشتگانی وجود دارند که نگهبان انسان بوده و کار آنها نگهداری کردن از انسان می باشد که اصطلاحاً به

بنوازد سرّ خدا به اتمام خواهد رسید چنان که بندگان خود انبیا را بشارت داد.»

مکاشفۀ ۱۸:۱۱: «و امتهّا خشمناک شدند و غضب تو ظاهر گردید و وقت مردگان رسید تا برایشان داوری شود و تا بندگان خود یعنی انبیا و مقدسان و ترسندگان نام خود را»

چنان که در این متن ملاحظه می شود «بنندگان خود انبیا» همان خادم خدا (Dollos) بوده و اگر به عهدعتیق رجوع کنیم می بینیم که این واژه تا چه حد در این متون به کار برده شده است (ر.ک عا ۷:۳؛ دان ۹:۶ و ۱۰:۷؛ زک ۶:۱).

مکاشفۀ ۳:۱۵: «سرود موسی بنده خدا و سرود بره را می خوانند»، همان طور که می دانیم موسی برای یهودیان و مسیحیان اولین پیامبر و یکی از بزرگترین انبیا بوده است و برای سامریان نیز تنها پیامبر می باشد. در این متن، یوحنا اعلام می دارد که موسی بنده خدا و خادم اوست زیرا «بنده خدا» در این متن همان واژه (Dollos) می باشد.

ب) خادم به معنی تمام ایمانداران: گاهی اوقات واژه خادم به مفهوم ایمانداران نیز در کتاب مکاشفه به کار برده شده چنانکه در متون زیر خواهیم خواند:

مکاشفۀ ۳:۷: «می گوید هیچ ضرری بر زمین و دریا و درختان مرسانید تا بندگان خدای خود را بر پیشانی ایشان مهر زنیم»، و مکاشفۀ ۳:۲۲: «بندگانش او را عبادت خواهند نمود». در متن اخیر کلمۀ بندگانش به معنی تمام ایمانداران می باشد که در آن مفهوم فرشتگان نیز گنجانیده شده است و برای اطلاع بیشتر می توان به مکاشفۀ ۱۰:۱۹ رجوع نمود.

مکاشفۀ ۶:۲۲: «و مرا گفت این کلام امین و راست است و خداوند خدای ارواح انبیا فرشته خود را فرستاد تا به بندگان خود آنچه را که زود می باید واقع شود نشان دهد». نتیجه ای که از این متن می گیریم این است

داشته اند که در قبال کار خود حقوق دریافت می داشته و پس از اتمام کار خود آزاد بوده به منزلش برود و یا این که تمامی خادمان، برده و غلام ارباب بوده و در آن منزل او سکونت داشته اند.

نکته ای که در متن مکاشفۀ ۱:۱ مهم است این است که این واژه دوبار در یک آیه تکرار شده است: مکاشفۀ ۱:۱ «مکاشفۀ عیسی مسیح که خدا به وی داد تا به خادمانش آن را و آنچه را که به زودی باید فرا رسد بنمایاند و او (عیسی) آن را با فرستادن فرشته خود به خادمش یوحنا نشان داد».

یوحنا بار دومی که واژه «خادمش یوحنا» را به کار برده در ظاهر واضح و روشن است که این خادم خود او بوده است، ولی در قسمت اول کلمه «خادمانش» خطاب به چه اشخاصی بوده و چه مفهومی دارد؟

این مکاشفه مهم باید به تمامی ایمانداران هفت کلیسای خدا یعنی تمام کلیساها ابلاغ و رسانیده شود زیرا در مکاشفۀ ۳:۱ چنین می خوانیم «خوشا به حال آنان که می خوانند و آنانی که سخنان این نبوت را شنیده و آنچه را که در آن نوشته شده است، نگهداری می کنند زیرا وقت نزدیک است».

از متن فوق در می یابیم که کلمۀ «خادمانش» خطاب به تمام مسیحیان است چنانکه در کلیسا یک نفر کلام خداوند را می خواند و همه به گوش گرفته و برخی عمل می کنند، و در کل شامل همه می باشد. در کتاب مکاشفه واژه (Dollos) با دو معنی مختلف ذکر شده است که هر دو مفهوم خادم خدا را عنوان می دارند که گاهی به عنوان پیامبران و گاهی ایمانداران به کار برده شده است:

الف) خادم، به معنی پیامبر: گاهی اوقات مشاهده می شود که خادم به معنی پیامبر می باشد و در متونی که خواهیم دید خادم با این مفهوم به کار رفته است و مخصوصاً در کتاب مکاشفه از اهمیت به سزایی برخوردار می باشد، زیرا در این کتاب پیامبران رازخدا را دیده و اعلام می دارند. مکاشفۀ ۷:۱۰: «بلکه در ایّام صدای فرشته هفتم چون کرّنا را می باید

را قوم یهود به همراه خود می آورند و بر اساس تعالیم پولس در عهدجدید قربانی روحانی ما سپاسگزاری برای خداوند می باشد، پس ما تعمید یافتگان کاهن نیز می باشیم (ر. ک عبر ۱۳: ۱۵). و کلمه ملوکانه از ملوک به معنی پادشاه گرفته شده که در عهدعتیق پادشاه و پیامبر گاهی همکار بوده اند مانند پیامبری ناتان و پادشاهی داود، و یا این که با هم در ستیز بوده اند و گاهی اوقات پیامبر به وسیله پادشاه کشته می شد. ولی آنچه در متن اعلام شده این است که شما هم پادشاه و هم پیامبر هستید، البته پادشاه بر این مفهوم که بر امیال نفسانی خود غلبه کرده و بر آن حاکم شده اید و می بینیم که تنها پادشاه واقعی که بر تمام امیال خود کاملاً مسلط بوده همانا مسیح بر صلیب می باشد. بنابراین ما هم باید توسط روح القدس در این نوع پادشاهی بر امیال نفسانی خود غلبه یافته تا بتوانیم کار عظیم مسیح که در ما انجام یافته است را اعلام نمائیم. بنابراین همه ما شهادت می دهیم که در او نجات یافته و تمامی معنی زندگی خود را در او پیدا نموده و مفهوم اتفاقات زندگی خود را باید در نور او ببینیم. بنابراین نوع شهادت ما پیامبری کردن می باشد که یکی از مأموریت های کلیسا و هر کدام از ایمانداران است و می توانیم نتیجه بگیریم که تمامی ایمانداران پیامبر هستند زیرا در عیسی مسیح فرزندان خدا شده اند.

اگر این گفته پطرس (۱- پطرس ۲: ۹) را در ارتباط با اعمال رسولان ۲۰: ۱۷ و ۱۸، ۱۹: ۶، مکاشفه ۱۸: ۲۰ مورد تفکر قرار دهیم می توانیم قبول کنیم که قوم جدید خداوند نسبت به ملت ها مسؤولیت پیامبری را عهده دار شده اند، زیرا روح القدس بر تمام افراد این قوم جدید آمده و خواهد آمد و در این مسؤولیت قوم جدید گفته های پیامبران عهدعتیق را که اعلام کرده بودند روزی روح القدس بر همه قوم آمده و تمامی قوم پیامبری خواهند نمود به اتمام می رسانند (ر. ک اعد ۱۱: ۲۹؛ خروج ۱۹: ۵۶؛ اش ۴۳: ۲۰ و ۲۱؛ یول ۲۸: ۲ و ۲۹).

در ارتباط با زمانی که روح القدس بر قوم جدید خداوند آمد و آن روز

که تمام ایمانداران و پیامبران خادم خدا بوده و درک می کنیم که خادم (Dollos) با این دو معنی ارتباط نزدیکی دارد.

مکاشفه ۲۲: ۹: «او مرا گفت: زنهار نکنی زیرا که هم خدمت با تو هستم و با انبیا یعنی برادرانت و با آنانی که کلام این کتاب را نگاه دارند». واضح است کسانی که آن کلام را حفظ می نمایند ایمانداران بوده و با «برادرانت» که مفهوم پیامبران را دارا می باشد رابطه نزدیکی دارد. یوحنا نیز خود پیامبر می باشد زیرا مکاشفه ای را که دیده منتقل ساخته است.

منظور از کلمه «خادمانش» در متن مکاشفه (۱: ۱) تمامی ایمانداران می باشد، حال این سؤال مطرح می شود که: آیا می توانیم بگوئیم تمامی ایمانداران که خادم خدا هستند پیامبران هم می باشند یا خیر؟

همان طور که در رابطه با واژه مکاشفه و نشان دادن بحث کرده ایم در کلیسا تنها بعضی از اشخاص عطیه نبوت کردن را به طور مخصوصی از روح القدس دریافت می دارند که به وسیله آن می توانند به صورت خاصی مفهوم اتفاقات فعلی و یا آینده را مکاشفه نمایند. این اشخاص در خدمت کلیسا بوده و پیامبر می باشند. ولی اگر کلمه پیامبر را به مفهوم وسیع تری در نظر بگیریم، بدین معنی که پیامبران اشخاصی هستند که اعمال بزرگ و شگفت انگیز خدا را اعلام داشته و راز او را به کسانی که هیچگونه اطلاعی از آن ندارند بیان می کنند، این افراد هم پیامبری کرده و پیامبر می باشند، چنان که پطرس رسول اعلام می کند (۱- پطرس ۲: ۹): «لکن شما قبیله برگزیده و کهنات ملوکانه و امت مقدس و قومی که ملک خاص خدا باشد هستید تا فضائل او را که شما را از ظلمت به نور عجیب خود خوانده است اعلام نمائید». در این گفته پطرس، «قبیله برگزیده» همان قوم جدید خداوند و «کهنات ملوکانه» می باشد.

همان طور که می دانیم در عهدعتیق کاهن به کسی گفته می شد که در معبد بره و یا گوسفند و یا حیوانی را به خدا تقدیم می نمود که این قربانیها

مخصوصاً رساله‌ها بسیار دیده می‌شود که رسولان خود را خادم مسیح می‌دانسته‌اند: رومیان ۱:۱: «پولس غلام عیسی مسیح و رسول خوانده شده»؛ اول پطرس ۱:۱: «شمعون پطرس غلام و رسول عیسی مسیح».

برای مطالعه و تفکر بیشتر می‌توان به متون (غلا ۱:۱۰؛ افس ۶:۶؛ کول ۴:۱۲؛ تیط ۱:۱؛ ۱-قرن ۷:۲۲؛ ۲-قرن ۱۰:۷؛ فی ۱:۱؛ ۲-تیمو ۲:۲۴؛ یع ۱:۱؛ یهو ۱) رجوع نمائیم.

در انجیل نیز می‌توان دید که تا چه حد عیسی مسیح شخصاً این واژه را در مثل‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌داد و به طور مثال در انجیل یوحنا این کلمه برای اشاره به رسولان به کار برده شده است (ر.ک یو ۱۳:۱۶، ۱۵:۱۵ و ۲۰). نکته‌ای که در این رابطه است این است که اولین کسی که خادم خدا بوده و هست همانا شخص عیسی مسیح می‌باشد زیرا تمامی نبوت و پیشگویی اشعیای نبی (ر.ک اش ۵۲ و ۵۳) درباره خادم رنج‌دیده را به وسیله مرگ و رستخیز خود به کمال رسانیده و در عهدجدید مستقیماً اعلام شده که خادم حقیقی عیسی مسیح است که روح القدس بر او فرود آمده و ساکن شده است بنابراین او خادم و پیامبر و یگانه پسر خدا می‌باشد که می‌تواند پدر را مکشوف نماید.

طبق آنچه بیان شد، اگر ما خودمان را بندگان و خادمان خدا بدانیم سؤالی مطرح می‌شود بر اساس گفته عیسی مسیح که دیگر شما را خادم نمی‌نامم (ر.ک یو ۱۴:۱۵). چگونه ما می‌توانیم خادم خدا باشیم؟

در مورد چنین سؤالی باید بدانیم که پسر و خادم هر دو یک مفهوم را می‌توانند دارا باشند زیرا غلام می‌تواند آن قدر در صمیمیت و اطاعت با ارباب خود باشد که حالت پسر را برای او دارا شود و پسر حقیقی کسی است که اراده پدر را انجام دهد و ما تنها در پسر خدا فرزندان خدا شده‌ایم و همان طور که پولس بیان نموده توسط روح القدس از بردگی آزاد گشته‌ایم (ر.ک غلا ۵:۱۳-۱۸) البته نه در آزادگی کامل و بی‌بند و باری، بلکه

شروع روز خدا خواهد بود می‌توان این متون: اش ۳۲:۱۵، ۴۴:۳، ۵۹:۲۱؛ حزق ۳۶:۲۷، ۳۹:۲۹ را مورد مطالعه و بررسی قرار داد.

از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که راز خدا به وسیله عیسی مسیح از زمان ابراهیم رفته رفته از صورت کلام خارج شده و در عهدجدید تن گرفته و به صورت انسان بر ما مکاشفه شده است. روح القدس را به ما عطا نموده تا بتوانیم این زندگی نوین را پذیرفته و در عیسی مسیح انسان نوینی بشویم و برطبق بیان پولس رسول جلال او را پذیرفته و از جلال تا جلال به همان صورت متبدل شویم (ر.ک ۲-قرن ۳:۱۷ و ۱۸) و چهره مسیح را در زندگی و وجودمان پذیرایی کرده و کاملاً با او در اتحاد به سر ببریم، زیرا کار روح القدس تنها تعمق در راز خداوند نیست بلکه این که در خداوند رشد بنمائیم و همان طور که پولس گفته این وجود گه‌نه را به دور انداخته و زندگی جدیدی شروع کنیم (ر.ک ۲-قرن ۵:۱۷). البته تبدیل وجود و زندگی ما از اعمال روح القدس بوده و در اراده ما نیست که چنین امری را انجام دهیم و این موضوع مهم است زیرا می‌توانیم این راز نجات دهنده خود را برای دیگران بیان نمائیم، نه فقط توسط کلام و بیان داشتن و تعلیم آن بلکه در وهله نخست توسط نشانه‌هایی که از زندگی جدید خود به دیگران اعلام می‌داریم و این انتقال زندگی بر اساس انجیل و اعمال رسولان می‌باشد، زیرا رسولان نیز برای اعلام راز بزرگ خداوند به آنهایی که هیچ ایمانی به مسیح نداشتند از نشانه‌هایی که عیسی می‌داده استفاده کرده و آنها نیز بعد از آمدن روح القدس این نشانه‌ها را در زندگی خود بروز داده و آشکار کرده‌اند.

بنابراین درک می‌کنیم که کلیسا در حقیقت قوم پیامبران بوده و مسؤولیت نبوت کردن توسط روح القدس را به تمام ملت‌ها دارا می‌باشد.

مطلب دیگری که لازم است بیان کنیم این است که واژه خادم مسیح دوبار در مکاشفه (۱:۱، ۲:۲۰) به کار برده شده و در عهدجدید و

نموده و مطالعه کرد. در انجیل متی اصطلاح خوشحال بودن نه بار متوالیاً هم به کار برده شده است (ر.ک مت ۵:۳-۱۱)، ولی در انجیل لوقا در متن مشابه چهار دفعه از اصطلاح «خوشحال بودن» و چهار مرتبه از اصطلاح «وای بر شما» استفاده کرده که در اصطلاح به این متون اسم خاصی داده اند که عبارت است از «اعلام سعادت» و حتی در عهدجدید عیسی مسیح شخصاً گروه یا اشخاص را مورد خطاب قرار می دهد و اصطلاح «خوشا به حال شما» و «وای بر شما» را به کار می برد که می توان در اناجیل به دفعات مشاهده نمود (ر.ک مت ۱۱:۱۶، ۱۳:۱۶، ۱۷:۱۶، ۲۴:۴۶؛ لوقا ۱۲:۲۷ و ۲۸، ۱۴:۱۴؛ یوحنا ۱۷:۱۳، ۲۰:۲۹).

گاهی اوقات مشاهده می شود که ما خوشحال و شاد نمی باشیم در صورتی که در عهدجدید اعلام شده است که شادی نموده و خوشحال باشید، چنان که به مریم گفته شد که خوشحال و شادمان باشد.

در زندگی عیسی مسیح در چند موقعیت بسیار خاص می توان او را غمگین یافت و آن زمانی است که در باغ جتسیمانی در برابر گناهان مردم و بی ایمانان و حتی گناهان ما گریه کرده و ناراحت می باشد (ر.ک لوقا ۱۹:۴۱-۴۴؛ یوحنا ۱۱:۳۵) و اگر ما نیز این چنین مانند عیسی مسیح برای گناهان خود و این دنیا ناراحت باشیم این غم و ناراحتی بر اساس اراده خداوند می باشد و این نوع دلتنگی هیچ اشکالی ندارد. ولی اغلب دیده می شود که ناراحتی ها، غمها و رنجهای ما ربطی به این مسئله نداشته و ما به دلیل این که از خداوند این سرچشمه واقعی شادی دور و جدا شده و در کبر و غرور و خودخواهی خود غرق گشته ناراحت و غمگین می باشیم و در تاریکی و تنهایی به سر می بریم و نمی توانیم خوشحال باشیم و باید دانست که این نوع ناراحتی بر اساس اراده خدا نمی باشد.

در کتاب مکاشفه علاوه بر واژه (Macarios) از چند واژه دیگر با همین مفهوم و در رابطه با واژه خوشحال بودن استفاده شده که با هم بررسی و بررسی آن بحث می نمائیم:

آزاد دانسته و توسط روح القدس با پدر ارتباط داشته چون فرزند در صمیمیت و همزیستی با پدر زندگی بنمائیم، نه جدا از پدر. چنان که از مثل پسر گمشده در انجیل لوقا می توان دریافت که چگونه پسر کوچک تر رفته و بازگشت می کند و خود را غلام پدر می داند ولی پسر بزرگ تر که در خانه مانده است از پدرش انتقاد کرده و می گوید که من همیشه تو را خدمت کرده ام ولی چیزی به من نداده ای که بروم و با دوستانم بخورم (ر.ک لوقا ۱۵:۱۱-۳۲). پسر حقیقی پسر کوچک تر است نه پسر بزرگ تر، زیرا پسر حقیقی آن است که محبت پدر را درک نموده و در این محبت ثابت و پایدار بماند و در ارتباط با پدر و در خدمت او باشد. بنابراین ما خادم خدا هستیم نه به عنوان برده در زیر لوای قانون و شریعت مطلق، بلکه به مفهوم پسری که پدر خود را اطاعت نموده و در محبت او زندگی می کند زیرا این پسر می داند که پدر سرچشمه محبت بوده و اوست که همه چیز را به او عطا کرده و ما در این اطاعت زندگی واقعی را یافته و رابطه صحیحی نسبت به پدر یعنی عدالت پیدا نموده ایم.

۸. خوشحال بودن

واژه خوشحال بودن (Macarios) صفت است و به معنی خوشحالی بسیار و سرشار از شاد بودن می باشد و در کتاب مکاشفه که ظاهراً مملو از وقایع ترسناک و اتفاقات ناهنجار و ناگوار است این واژه هفت بار به کار برده شده است که اولین بار در مقدمه کتاب آمده است: مکاشفه ۳:۱ «خوشا به حال کسی که می خواند و آنانی که می شنوند»، و شش بار دیگر در مکاشفه ۱۴:۱۳، ۱۵:۱۶، ۱۹:۹، ۲۰:۶، ۲۲:۷، ۲۲:۱۴.

متضاد واژه خوشحال بودن را نیز می توان در مکاشفه بررسی نمود که با اصطلاح «وای بر شما» دیده می شود که در متون (مکا ۸:۱۳، ۱۲:۱۲، ۱۸:۱۰ و ۱۱ و ۱۶ و ۱۹، ۱۱:۱۴، ۱۲:۱۹، ۳:۱۷) می توان به آن رجوع

ب) خوشحالی در زمان آخرت (Eufhren) کلمه (Eu) به معنی خوب و (Fhren) به معنی جایگاه احساسات و قلب بوده و مفهوم خوشحالی در زمان آخرت را بیان می کند.

مکاشفه ۱۸:۲۰: «پس ای آسمان و مقدسان و رسولان و انبیاء شادی کنید زیرا ...»، و مکاشفه ۱۲:۱۲: «از این جهت ای آسمانها و ساکنان آنها شاد باشید ...».

در هر دو متن فوق واژه (Eufhren) اشاره به خوشحالی در زمان آخرت و اتحاد کامل با خدا کند (ر.ک اش ۲۳:۲۴، ۱۳:۴۹). این مطلب بر اساس عهدعتیق بوده و بیشتر در ترجمه هفتادتنان عهدعتیق مورد استفاده قرار گرفته، و در عهدجدید کمتر مشاهده می شود.

با مطالعه مزامیر پی می بریم که در بسیاری از قسمتهای آن مکرراً اعلام شده که شادمان باشید و وجد نمائید و خوشحال باشید، چنان که در مزمر ۹۶:۱۱ می خوانیم «آسمان شادی کند و زمین مسرور گردد ...»

واژه (Eufhren) در این متن درباره آسمان گفته شده است که شادی و پایکوبی نماید یعنی باید شاد و خوشحال بود که به روزهای آخرت نزدیک می شویم و چنانکه دیدیم در مکاشفه این اصطلاح دوبار تکرار شده است.

در متونی که تحت بررسی ماست خوشحال نشانه نزدیک شدن به خدا و ایمان داشتن به او به عنوان پدری دلسوز و پر رحمت می باشد. این نوع شادی با سپاسگزاری و نوعی پایکوبی در نماز ارتباط نزدیک دارد. اگر متون مکاشفه (۱:۱۹، ۳، ۴، ۶) را در ارتباط با این موضوع مطالعه کنیم پی می بریم که کلمه هلولیاه به دفعات تکرار شده است (کلمه هلولیاه از دو بخش «هله» یعنی سرائیدن و «یاه» به معنی یهوه و خداوند تشکیل شده است) و آن در نماز یهودیان بسیار مورد استفاده قرار می گرفته و در مزامیر نیز به صورت شادی به کار برده شده است. در مقدمه کتاب بیان داشته ایم که نماز و سپاسگزاری در مکاشفه اهمیت خاصی دارد و باب ۱۹ کتاب

الف) سلام، شادمان باش: در زبان فارسی هرگاه که دو نفر بهم می رسند قبل از شروع گفتگو ابتدا از واژه سلام را به کار می برند. این واژه که در زبان فرانسه (Bonjour) و در زبان انگلیسی (Hello) و زبان آلمانی (Hi) می باشد. در زبان یونانی (Chairo) بوده که به معنی سلامتی و شادمان بودن، خوشحال بودن و کلاً به معنی «خداوند با ما» می باشد که به طور مثال در کتاب مکاشفه (۷:۱۹) می خوانیم: «شادی و وجد نماییم و او را تمجید کنیم زیرا که ...»

واژه (Chairo) همان شادی نمائیم می باشد و «وجد» اصطلاح دیگری مترادف با شادی بوده که این دو کلمه یعنی شادی و وجد، با ستایش و تمجید خدا رابطه پیدا می کنند (ر.ک مکا ۱۰:۱۱).

واژه (Chairo) اهمیت خاصی در اناجیل دارد زیرا با این واژه است که فرشته به مریم سلام و شادباش داده است (ر.ک لو ۱:۲۸). همچنین عیسی مسیح رستخیز شده زمانی که از قبر برخاسته است این واژه را خطاب به زنانی که از قبر خالی بازگشت نموده بودند بیان کرده است (ر.ک مت ۲۸:۹). اما نباید بر مفهوم شادمان بودن واژه (Chairo) زیاد پافشاری نمود، زیرا این واژه که برای سلام دادن در تمدن یونانی به کار می رفته گاهی اوقات هیچ ارتباطی با شادی و خوشحالی نداشته است. به طور مثال در انجیل متی ۲۹:۲۷ می خوانیم «و تاجی از خار بافته بر سرش گذاردند و نی به دست او دادند و پیش وی زانوزده استهزا کنان او را می گفتند: سلام ای پادشاه یهود».

باید توجه نمود که در متون مشابه و نظیر در اناجیل معمولاً واژه (Chairo) با اصطلاح قدیمی عبری که در کتاب مقدس بارها تکرار شده، یعنی «شالوم» مورد استفاده قرار می گرفته است مثلاً در لوقا ۱۰:۵، ۳۶:۲۴؛ یوحنا ۱۹:۲۰، ۲۶:۲۱؛ متی ۱۳:۱۰ که مفهوم کلی آن «خدا با شما» می باشد که در واقع تمام مفهوم سلامتی و آرامش و شادی حقیقی و خوشبختی را در بر می گیرد.

و اگر نجات را پذیرفته باشد دیگر غمگین و ناراحت نخواهد بود بلکه شادی نموده و خوشحال خواهد بود.

می توان درباره اصطلاح و واژه خوشحال بودن (Macarios) بیشتر از اینها بحث نمود و همچنین می توان در مزامیر و اناجیل کاوش نموده و دید که اغلب خوشحالیه با تجربه های سخت همراه می باشد و ما خوشحال هستیم زیرا در دنیایی پر از نعمت به سر می بریم و همه شادی ما طبیعی است و اگر در سختیها به خاطر عیسی مسیح شاد و خوشحال باشیم این نوع شادی ثمره روح القدس می باشد و میوه او خواهد بود (ر. ک ۲- قرن ۷: ۴: ۱- تسا ۶: ۱). همچنین ایمان داریم که در تمام سختیها و رنجها خدای ما قادر است و نجات را به ما عطا می فرماید. او رستخیز کرده و زنده است و در میان ما پیروز می باشد و ما را از ترس و نگرانی و گناه آزاد کرده و می کند.

معنی و مفهوم و تفسیر متن

قبلاً گفتیم که جمله «مکاشفه عیسی مسیح» می تواند دو مفهوم داشته باشد:

۱- مکاشفه ای که عیسی مسیح آن را مکشوف ساخته است.

۲- مکاشفه ای درباره عیسی مسیح

۱- مکاشفه ای که عیسی مسیح آن را مکشوف ساخته است

اغلب مفسرین کتاب مقدس مفهوم جمله «مکاشفه عیسی مسیح» را مکاشفه ای می دانند که عیسی مسیح آن را مکشوف ساخته است و دلیل این تفسیر خود را توجه به متن مکاشفه (۱: ۱- ۳) اعلام داشته اند، زیرا در این متن خدا به عیسی مسیح مکاشفه ای را داده تا او به شاگردانش آنچه را که به زودی باید فرارسد بنمایاند و در ادامه می گویند که این عیسی مسیح

مکاشفه مملو از سپاسگزاری می باشد به طوری که در حال خواندن این باب فکر می کنیم در نماز خانه بوده و در حال سرود خواندن و سپاسگزاری می باشیم و کلمه هلولیاه همانند بندگردانی در ذهن ما جای می گیرد.

ج) شکوه و جلال: واژه (Doxa) به معنی سپاسگزاری و جلال دادن می باشد و از لحاظ مفهوم می توان آن را با واژه (Doxalogia) که (Doxa) به معنی شکوه و (Logia) به معنی گفتن و یا جلال دادن است و عنوان نوعی نماز نیز می باشد مقایسه نمود.

البته باید بدانیم که سپاسگزاری ما نشانه این است که به خاطر خدا و پیروزی عیسی مسیح بر مرگ در شادمانی به سر می بریم و کسانی که خدا را سپاس می گویند به خاطر او شادمان هستند (ر. ک مکا ۱: ۶، ۴: ۹ و ۱۱، ۵: ۱۲ و ۱۳، ۷: ۱۴، ۱۵: ۴ و ۸، ۱۶: ۹، ۱۸: ۱، ۱۹: ۷ و ۲۱: ۱۱ و ۲۳).

چنان که دیدیم این واژه در کتاب مکاشفه بسیار ذکر شده است و در این کتاب اعلام شده که دیگر گریه نیز نخواهد بود، مکاشفه ۷: ۱۷: «و خدا هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد»، و مکاشفه ۴: ۲۱: «و خدا هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد».

چگونه است که در چنین کتابی که در آن ظاهراً وقایع ناگوار و ترسناک و وحشتناک به وفور دیده می شود گریه نبوده و این چنین خوشحال باشا و هلولیاه گفتنها به کار رفته است؟ باید دانست که دلیل شاد بودن این است که: خدای ما پیروز است و ما در او پیروز هستیم و تمامی این بلاهای وحشتناک و مصیبت های ناگوار هرگز برای ما نخواهد بود زیرا عیسی مسیح خداوند ما می باشد و قلب ما با اوست و نباید نگران و مأیوس شویم بلکه باید شادمان و خوشحال باشیم زیرا پیروز خواهیم شد. آگوستین، یکی از پدران کلیسا که اسقف کشور تونس بوده گفته است که غمگینی هشتمین گناه بزرگ انسان است، زیرا نجات خدا را شخص غمگین نپذیرفته است

جلال و اکرام یافت خواهد شد). و اول پطرس ۱: ۱۳: «آن فیضی که در مکاشفه عیسی مسیح به شما عطا خواهد شد بدارید». و یا انجیل لوقا ۱۷: ۳۰: «بر همین منوال خواهد بود در روزی که پسر انسان ظاهر شود». در متونی که بررسی نمودیم کلمه ای که بعد از واژه مکاشفه آمده است نشان می دهد که چه چیزی باید مکشوف شود. بنابراین این دسته از مفسرین بر اساس رجوع به این متون عقیده دارند که مکاشفه یوحنا رسول مکاشفه ای درباره عیسی مسیح می باشد، یعنی آمدن عیسی مسیح در آخرت، چون اغلب متنها درباره این موضوع می باشند. آنچه مسلم است این که هیچ مفسری با یقین کامل نمی تواند بگوید که جواب صحیح کدام یک از این دو عقیده می باشد و آن نکته ای که برای ما مهم بوده است آشنایی با افکار متخصصین و سعی در شنیدن گفته های آنان می باشد.

باید دانست که هر دو نظر مفسرین با معنی و مفهوم مکاشفه مطابقت دارند زیرا مسیح در این کتاب یا خود مستقیماً مکاشفه را اعلام می دارد و یا توسط فرشته ای، چنان که در متن مقدمه و شروع کتاب مکاشفه دیده می شود. آنچه او مکشوف می سازد داوریهای خود و یا داوریهای خدای پدر می باشد، همان طور که در راه دمشق خود را به پولس به عنوان «آن زنده» و پسر خدا مکشوف ساخت، و یا در کتاب مکاشفه به یوحنا، شاگرد و رسولش، در رؤیاهای متعدد، ایام مختلف پسرانسان را تا روز آخر مکشوف می نماید. در کتاب مکاشفه، عیسی مسیح مکشوف می سازد که از چه مقام والایی برخوردار می باشد، او شبان کلیسا و رئیس پادشاهان این جهان بوده و حاکم بر تاریخ دنیا می باشد و مخصوصاً پیروز بر همه قدرتهای شیطانی و انسانیهای شریری که با شیطان همکاری می نمایند. بنابراین می توانیم بگوئیم که این مکاشفه از طرف مسیح بوده و درباره مسیح نیز می باشد،

است که با فرستادن فرشته خود این مکاشفه را به شاگردش یوحنا نشان داده است، بنابراین عیسی مسیح مکاشفه کننده، فاعل و انجام دهنده این مکاشفه می باشد.

دلیل دیگر این مفسرین این است که باب اول از آیه نهم تا انتهای باب، که کلید رؤیای اول می باشد و مهم نیز هست، درباره شخصیت عیسی بوده و اوست که راز خودش را مکشوف می نماید نه توسط یک فرشته، بلکه خود مسیح با استفاده از نمادهای مختلف راز خود را به یوحنا مکشوف ساخته و عیسی در این قسمت فاعل می باشد. علاوه بر این در هفتمین نامه به کلیساهای هفتگانه (ر.ک مکاشفه بابهای ۲ و ۳) خود مسیح مکشوف کننده راز کلیساها بوده و فاعل و انجام دهنده می باشد.

۲- مکاشفه ای درباره عیسی مسیح

برخی دیگر از مفسرین نیز اعتقاد دارند که مکاشفه در رابطه با عیسی مسیح می باشد و عیسی مسیح مفعول واقع می شود، و دلیل خود را وجود متن زیر می دانند:

غلاطیان ۱: ۱۲: «زیرا که من آن (انجیل) را از انسان نیاموختم مگر به کشف عیسی مسیح».

پولس می گوید: من انجیلی را که بدان بشارت داده ام از انسان دریافت نداشته ام، بلکه مسیح را در مکاشفه دیده ام و این انجیل از طریق مکاشفه به من رسیده است. مفسرین برای تحقق بخشیدن به نظر خود متون دیگری را نیز ذکر می نمایند که عبارتند از: اول پطرس ۷: ۱: «تا آزمایش ایمان شما که از طلای فانی با آزموده شدن در آتش گرانبها تر است برای تسبیح و جلال و اکرام یافت شود در حین ظهور عیسی مسیح». (در اینجا پطرس اعلام می دارد در روزی که مسیح بر ما کاملاً مکشوف شود یعنی روز آخرت

می باشد زیرا خدا نه تنها مکاشفه ای را به عیسی مسیح داده که آن را خود حفظ کند بلکه تا آن را منتقل سازد. از این متن می توان دریافت که پدر به دلیل این که پدر بوده خود را در یگانه پسر خود خالی نموده و هر چیز را که در وجودش بوده به پسر منتقل ساخته و در این اتحاد و همزیستی کامل که بر اساس فروتنی مطلق و تسلیم شدن بی قید و شرط استوار است تنها جنبه عرضه نشده به پسر، پدری خدا بوده که در راز سه گانه مقدس، پدر نمی تواند پدر باشد. بنابراین هر آنچه را که پسر برای ما بیان نموده از پدر به او داده شده و «او» مفهوم خاصی است که در انجیل یوحنا کلام و یا اعمال خداست که مسیح انجام دهنده آن می باشد، چنان که در قسمتهای مختلف این انجیل می بینیم: یوحنا ۵: ۲۹: «من از خود هیچ نمی توانم کرد بلکه چنان که شنیده ام داوری می کنم و داوری من عادل است زیرا که اراده خود را طالب نیستم بلکه اراده پدری که مرا فرستاده است.» و یا در انجیل یوحنا ۵: ۳۵: «و اما من شهادت بزرگتر از یحیی دارم زیرا این کارهایی که پدر به من عطا کرد تا کامل کنم یعنی این کارهایی که من می کنم بر من شهادت می دهد که پدر مرا فرستاده است».

عیسی مسیح اعلام می دارد که انجام دهنده اعمال خدا بوده و پدر نیز که او را فرستاده است به او شهادت می دهد. و نیز اعلام می کند که این کارها و اعمال خود شهادی بر این گواه است، انجیل یوحنا ۱۷: ۴: «من بر روی زمین تو را جلال دادم و کاری را که به من سپردی تا بکنم به کمال رساندم»، و در انجیل یوحنا ۱۷: ۸: «زیرا کلامی را که به من سپردی بدیشان سپردم و ایشان قبول کردند و از روی یقین دانستند که از نزد تو بیرون آمدم و ایمان آوردند که تو مرا فرستادی».

بنابراین آنچه در دو متن فوق مسیح گفته است ما با ایمان به این که عیسی مسیح از طرف پدر فرستاده شده است می توانیم تمامی آنچه پدر بیان داشته است در عیسی مسیح شهادت دهیم زیرا خود عیسی مسیح (در

زیرا او مکشوف کننده اتفاقات و وقایع آینده می باشد و هفت کلیسا نیز در دست اوست که با راز خود عیسی مسیح ارتباط دارد.

علاوه بر این در کتاب مکاشفه این عیسی مسیح است که طومار مهر شده را که معنی تجربیات مختلف انسان و مفهوم تاریخ بشریت است می گشاید. این کتاب علاوه بر این موضوعها مفاهیم بسیاری را نیز در بر می گیرد و متوجه می شویم که چنین کتاب عمیقی تا چه حد مسیحیان اولیه را با راز عیسی مسیح آشنا ساخته و این راز را نیز برای ما آشکار می نماید.

بنابراین ما هرگز نمی توانیم بگوئیم خدا را مستقیماً در مکاشفه خود دیده ایم و یا می بینیم، بلکه بر اساس آنچه در باب دوم عبرانیان می خوانیم عیسی مسیح او را در جلال دیده و ما توسط ایمان خود در او شاد خواهیم بود و این اوست که پدر را به ما می شناساند (ر.ک عبر ۲: ۹)، و ما هرگز نخواهیم توانست خدا را روبه رو ببینیم. کسی مطلقاً او را ندیده است و همه در عیسی مسیح پدر را می شناسیم، همان طور که در انجیل یوحنا ۱۸: ۱ می خوانیم «خدا را هرگز کسی ندیده است پسر یگانه که در آغوش پدر است همان او را ظاهر کرد»، پدر را هیچ کس ندیده است غیر از پسر یگانه او که پدر را مکشوف ساخته و تنها یک انسان است که در صمیمیت و اتحاد کامل با پدر و در آغوش اوست، که همانا نوبر جهانیان، عیسی مسیح می باشد.

نکته حساس و پرمعنی دیگری که در رابطه با معنی متن مکاشفه (۱: ۳-۱) مهم می باشد، این است که مکاشفه عیسی مسیح که خدا به وی داده است چه معنایی دارد؟ آنچه تا به حال بیان داشتیم مستقیماً در رابطه با پدر نبوده است ولی در این قسمت با پدر ارتباط پیدا می کند زیرا در مکاشفه ۱: ۱ آمده است «مکاشفه عیسی مسیح که خدا به وی داد تا به خدمتکارانش آن را و آنچه را که به زودی باید فرا رسد بنمایاند».

این متن از دیدگاهی که بیان نمودیم دارای مفهومی عمیق و گسترده

یوحنا ۱۴:۱۰) می گوید: «آیا باور نمی کنی که من در پدر هستم و پدر در من است؟ سخنهایی که من به شما می گویم از خود نمی گویم لکن پدری که در من ساکن است او این اعمال را می کند».

بنابراین شهادت دادن و ماندن در عیسی مسیح از وظایف ماست زیرا او نیز در پدر مانده است و همواره بیان داشته که من تاک حقیقی هستم و شما نمی توانید میوه ای بیاورید مگر در من بمانید، و هرگز نخواهید توانست عملی انجام دهید مگر مانند من در پدر بمانید و همچون من که در پدر هستم در من بمانید. پس ما باید همانند عیسی مسیح که در اتحاد کامل با پدر زنده است در او بمانیم تا ثمرات نیکو بیاوریم (ر. ک یوحنا ۱۵:۱-۵).

برخی از متخصصین کتاب مقدس می گویند که این تعمق عمیق و سنگین درباره ارتباط عیسی مسیح و خدای پدر در مکاشفه با استفاده از انجیل یوحنا مناسب و صحیح نمی باشد زیرا انجیل یوحنا چندین سال پس از کتاب مکاشفه نوشته شده است و نباید چنین تعمقی را در رابطه با انجیل یوحنا در مکاشفه داشت.

در پاسخ باید گفت که اصطلاح (Logos Tou Theou) که به معنی «کلمه خدا» می باشد هم در انجیل یوحنا و هم در مکاشفه به کار برده شده است، (در مکاشفه ۱۳:۱۹: «و جامه خون آلود دربر دارد و نام او را کلمه خدا می خوانند») آنچه مهم است این که این اصطلاح نقطه عطفی در هر دو کتاب است و ارتباط عمیق این دو کتاب را می رساند. بنابراین ما می توانیم در تعمق هر یک از این دو، از چنین رابطه ای استفاده کنیم، زیرا ارتباط و صمیمیت بین عیسی مسیح و خدای پدر در هر دو کتاب به صورتی واضح و روشن بیان شده است.

یوحنا ۱۴:۱۰) می گوید: «آیا باور نمی کنی که من در پدر هستم و پدر در من است؟ سخنهایی که من به شما می گویم از خود نمی گویم لکن پدری که در من ساکن است او این اعمال را می کند».

بنابراین شهادت دادن و ماندن در عیسی مسیح از وظایف ماست زیرا او نیز در پدر مانده است و همواره بیان داشته که من تاک حقیقی هستم و شما نمی توانید میوه ای بیاورید مگر در من بمانید، و هرگز نخواهید توانست عملی انجام دهید مگر مانند من در پدر بمانید و همچون من که در پدر هستم در من بمانید. پس ما باید همانند عیسی مسیح که در اتحاد کامل با پدر زنده است در او بمانیم تا ثمرات نیکو بیاوریم (ر. ک یوحنا ۱۵:۱-۵).

برخی از متخصصین کتاب مقدس می گویند که این تعمق عمیق و سنگین درباره ارتباط عیسی مسیح و خدای پدر در مکاشفه با استفاده از انجیل یوحنا مناسب و صحیح نمی باشد زیرا انجیل یوحنا چندین سال پس از کتاب مکاشفه نوشته شده است و نباید چنین تعمقی را در رابطه با انجیل یوحنا در مکاشفه داشت.

در پاسخ باید گفت که اصطلاح (Logos Tou Theou) که به معنی «کلمه خدا» می باشد هم در انجیل یوحنا و هم در مکاشفه به کار برده شده است، (در مکاشفه ۱۳:۱۹: «و جامه خون آلود دربر دارد و نام او را کلمه خدا می خوانند») آنچه مهم است این که این اصطلاح نقطه عطفی در هر دو کتاب است و ارتباط عمیق این دو کتاب را می رساند. بنابراین ما می توانیم در تعمق هر یک از این دو، از چنین رابطه ای استفاده کنیم، زیرا ارتباط و صمیمیت بین عیسی مسیح و خدای پدر در هر دو کتاب به صورتی واضح و روشن بیان شده است.

دلیل این که کمبود این کلمات و حروف باعث پیچیدگی و نامفهوم بودن متن نگردد مجبور به به کار بردن آنها شده ایم.

همچنین در برخی از قسمتهای ترجمه متن کلماتی دیده می شوند که در ترجمه قدیم فارسی یا به نحو دیگری بوده و یا اصلاً وجود نداشته اند، و کلماتی نیز حذف شده اند، این موارد عبارتند از:

۱- در آیه چهارم کلمه «آرامش» به جای «سلامتی» به کار برده شده است، زیرا امروزه کلمه سلامتی بیشتر برای سالم بودن جسم و تن آدمی به کار می رود ولی کلمه آرامش مفهوم وسیع تری را دارا می باشد. البته نمی توان اعلام نمود که «آرامش» کلمه ای مناسب و عالی برای این جمله می باشد ولیکن می توان گفت که مناسب تر و صحیح تر از کلمه «سلامتی» است.

۲- در آیه پنجم اصطلاح «سرور پادشاهان جهان»، در اصل «رئیس پادشاهان جهان» می باشد که به دلیل این که کلمه «رئیس» مناسبت چندانی با مقام عیسی مسیح ندارد کلمه «سرور» را به جای آن به کار برده ایم که همان مفهوم رئیس مورد نظر می باشد. ضمناً در ترجمه، کلمه «جهان» به کار برده شده است که در متن یونانی آن «زمین» می باشد و به دلیل این که در زبان فارسی اصطلاح «پادشاهان زمین» و در آیه هشتم «قبایل زمین» چندان مصطلح نیست کلمه «جهان» را به کار می بریم.

۳- نکته مهمی که در آیه پنجم به چشم می خورد این است که جمله با زمان حال شروع می شود و در زمان گذشته پایان می پذیرد: «آن کس که با خون خود ما را محبت می نماید و ما را از بند گناهانمان باز کرد». در این جمله کلمه «می نماید» نشانگر زمان حال و کلمه «باز کرد» نشانگر زمان گذشته است که عیناً مطابق با متن یونانی می باشد، ولی از نظر دستور زبان فارسی اشتباه است. اما از آنجا که قصد ما ارائه ترجمه ای صحیح و نزدیک به متن یونانی بوده و به دلیل این که در زبان فارسی جمله ای مشابه با مفهوم متن یونانی جمله وجود ندارد، مجبور به چنین ترجمه ای شده ایم.

«خطاب و آرزو» (مکاشفه ۱: ۴-۸)

برای این فصل از کتاب تفسیر مکاشفه عنوان «خطاب و آرزو» را انتخاب نموده ایم، زیرا یوحنا در این قسمت از مکاشفه خود برای مسیحیان آرزوی فیض و آرامش می نماید. او سخنانی خطاب به آنان اعلام می دارد که این سبک نگارش برای شروع نامه به زبان یونانی در قرن اول متداول بوده است. پولس رسول نیز در اغلب نامه های خود از چنین سبکی برای شروع نامه استفاده می کرده است.

ترجمه متن مکاشفه ۱: ۴-۸

«یوحنا به هفت کلیسایی که در آسیا (هستند): فیض و آرامش بر شما (باد)، از سوی آن که هست و بود و می آید، و از سوی هفت روح که پیش تخت وی (هستند)، و از سوی عیسی مسیح، آن شاهد امین و نخست زاده از مردگان و سرور پادشاهان جهان، به آن کسی که ما را محبت می نماید، و ما را از (بند) گناهانمان با خون خود باز کرد، و ما را برای خدا و پدر خود، پادشاه (و) کاهنان ساخت. جلال و توانایی باد (او را) تا ابدالابد. آمین! اینک او با ابرها می آید و هرچشمی او را خواهد دید. و آنانی که او را نیزه زدند و تمام قبایل جهان برای وی سینه زنی خواهند کرد. بلی، آمین! خداوند خدا می گوید: من هستم، آن الف و یا، آن که هست و بود و می آید، آن قادر مطلق.»

ترکیب جملات و کلمات متن

الف) در مورد ترجمه متن مکاشفه ۱: ۴-۸ نکته ای را که باید تذکر داد این که قرار داشتن حرف یا کلمه ای در پرانتز به این مفهوم است که آن حرف و یا کلمه در متن اصلی که به زبان یونانی است وجود نداشته و ما به

است و نیز کلمه «بند» را به کار برده ایم تا مفهوم جمله و کلمه «باز کردن» رساتر و مفهوم آن گسترده تر گردد و در متن یونانی این کلمه وجود ندارد.

۴- در آیه ششم کلمه «پادشاهی» را به کار برده ایم که در ترجمه قدیم فارسی به وضوح اشتباه ترجمه گردیده و کلمه «پادشاهان» به کار رفته است. البته کلمه پادشاهی را به مفهوم اجتماعی که توسط یک پادشاه به اتحاد رسیده اند به کار برده ایم و در این آیه منظور جماعت ایمانداران و مسیحیان بوده که توسط عیسی مسیح که پادشاه آنان می باشد متحد گشته اند.

۵- در آیه هفتم کلمه «نیزه زدند» به کار برده شده است و به دلیل این که در کتاب زکریای نبی و انجیل یوحنا نیز به همین شکل به کار برده شده به ترکیب آن دست نزده ایم ولی باید یادآور شد که در متن یونانی از کلمه «نیزه» استفاده نشده و کلمه ای که در متن یونانی به کار رفته است به مفهوم «سرتاسر سوراخ کردن» می باشد که با نیزه متفاوت است. در برخی از قسمتهای کتاب مقدس نیز این کلمه با مفهوم نیزه زدن و یا شمشیر فرو بردن ترجمه گردیده است که اهمیت چندانی نداشته و معنی آن تقریباً صحیح و رسا می باشد و قصد ما نیز آشنا شدن با اصل مفهوم متن و نزدیک بودن ترجمه به آن بوده و در این قسمت «نیزه زدن» تقریباً چنین مفهومی را می رساند و دلیلی بر تغییر دادن آن ندیدیم.

۶- در آیه هفتم ترجمه قدیم فارسی اصطلاح، «تمامی امتهای جهان» به کار برده شده که اشتباه می باشد و در ترجمه متن یونانی کلمه قبایل به کار رفته است و چنین عبارتی اشاره به متن کتاب زکریای نبی می باشد که اعلام نموده است: «تمام قبایل اسرائیل برای او سینه زنی خواهند کرد» (ر.ک زک ۱۲:۱۲-۱۴) که همانند متن یونانی: «قبایل قوم برگزیده برای او سینه زنی خواهند کرد» می باشد.

۷- عملی را که در آیه هفتم به «سینه زنی» ترجمه کرده ایم در متن

زیرا به این شکل معنی و مفهوم بسیاری را درک خواهیم کرد که مطابق با متن یونانی است و نمی توان از تفسیر آن گذشت. ضمناً در همین جمله کلمه «باز کردن» به کار برده شده که در ترجمه قدیم فارسی کلمه «شستن» به کار رفته است. برخی از متخصصین کتاب مقدس اعلام می دارند که در چندین نسخه خطی موجود گاهی کلمه باز کردن و گاهی شستن نوشته شده است، این متخصصین می گویند کلمه باز کردن به یونانی «Lusanti» و کلمه شستن «Losanti» می باشد که از فعلی دیگر ریشه گرفته و تفاوت این دو کلمه در یک حرف است و در زبان یونانی کلمه شستن در چنین جمله ای بیشتر معنی می دهد زیرا در چندین قسمت دیگر کتاب مکاشفه نیز از خون برای شستشو و پاک کردن استفاده شده است. به طور مثال: لباس مقدسین که در خون بره شسته می شود (ر.ک مکا ۷:۱۴). و طبیعی تر خواهد بود اگر این گونه ترجمه نمائیم زیرا خون مایعی است که می توان در آن چیزی را شستشو داد ولی نمی توان چیزی را به وسیله خون باز کرد. البته باید بدانیم که یوحنا به زبان یونانی تسلط کافی نداشته و ما نباید دچار اشتباه شویم و هرچه را طبیعی است به کار ببریم و نتیجه ای که می گیریم این است که متن با تغییر یک حرف اصلاح شده و مفهوم آن تغییر یافته است. نه تنها در این متن بلکه در چندین قسمت از کتاب مکاشفه چنین اصلاحاتی انجام شده است.

زیرا اگر می خواستند کلمه «باز کردن» را به کار برند جمله نارسا و مفهوم آن پیچیده می شد و متخصصین نظر می دهند که این کلمه اصلاح گردیده و تبدیل به «شستن» شده است. زیرا این گونه هم می خواسته اند کلمه بازکردن را به کار نبرند که مشکل تر بوده و هم ترکیب جمله را روان تر و ساده تر کنند. در چندین نسخه خطی موجود کلمه «باز کردن» به کار برده شده که با وجود پیچیدگی جمله مفهوم صحیح تری را می رساند و درست تر می باشد و در بخش تفسیر متن خواهیم دید که کلمه باز کردن مناسب تر

- ۱- به آن کس که ما را محبت می نماید
 - ۲- و ما را از بند گناهانمان با خون خود باز کرد
 - ۳- و ما را برای خدا و پدر خود پادشاه و کاهنان ساخت
جلال و توانایی باد او را تا ابدالابد.
- آمین!

- ۱- اینک او با ابرها می آید
- ۲- و هر چشمی او را خواهد دید و آنانی که او را نیزه زدند
- ۳- و تمامی قبایل جهان برای وی سینه زنی خواهند کرد
بلی، آمین!

متخصصین اعلام داشته اند که اگر به طرز نگارش چنین متنی دقت نمائیم درک خواهیم کرد که این متن بیشتر شبیه به نوعی سرود می باشد که در چهار سری سه گانه تقسیم بندی شده است و می توان برای درک مفهوم چنین سرودی، آن را این گونه تقسیم بندی و تفسیر نمود:

ابتدا بند اول که به روشنی و مستقیماً به سه گانه مقدس: پدر، پسر، و روح القدس اشاره شده و تفسیر آن را در بخش تفسیر متن خواهیم دید. اینک قسمتهای اول، دوم و سوم بندهای دوم و سوم و چهارم را با هم مقایسه می نمائیم: در مقایسه آیه های اول هر بند، به شخصیت عیسی مسیح اشاره شده و به این سؤال که او کیست جواب داده می شود.

آیه اول بند دوم: آن شاهد امین

آیه اول بند سوم: آن کس که ما را محبت می نماید

آیه اول بند چهارم: او با ابرها می آید

در مقایسه آیه های دوم هر بند اشاره مستقیمی به گذر عیسی مسیح و کار اصلی او یعنی مرگ و رستاخیز مسیح می نماید و به عبارت دیگر بیان می شود که گذر او به سوی پدر بوده است و سپس نشان می دهد که عیسی

یونانی مفهوم بر سینه زدن را دارا می باشد که در ترجمه قدیم فارسی مفهوم کمتری که «نالیدن» می باشد به کار برده شده که اشتباه است زیرا در متن یونانی کلمه بر سینه زدن «Copto» استفاده گردیده است.
(ر.ک مت ۱۷:۱۱، ۲۴:۳۰؛ لو ۸:۵۲، ۲۳:۲۷؛ مکا ۱۸:۱۹).

۸- آیه هشتم نیز بدین شکل ترجمه گردیده است: «خداوند خدا می گوید: من هستم، آن الف و یا، آن که هست و بود و می آید، آن قادر مطلق» که در متن یونانی این گونه نوشته شده است: «من هستم الف و یا، می گوید خداوند خدا، آن قادر مطلق». و دلیل ترجمه ما این است که در زبان فارسی معنی و مفهوم متن یونانی به شکلی که ذکر گردید رساتر و بهتر می باشد و در ضمن در ترجمه قدیم فارسی کلمات «اول و آخر» به کار برده شده که اضافی بوده و از متون مکاشفه ۱:۱۷، ۲:۸، ۲۲:۱۳ اقتباس گردیده و در این قسمت اضافه شده که به دلیل نبودن چنین کلماتی در متن یونانی از نوشتن آن خودداری نمودیم.

ب) دومین نکته ای که در رابطه با ترجمه متن مکاشفه (۱:۴-۸) باید ذکر شود این است که برخی از متخصصین کتاب مقدس اعتقاد دارند در نگارش این متن تأثیر مستقیم سرودی نهفته است. این متن با استفاده از نوعی سرود نگاشته شده که البته در تمامی متن نبوده ولی در قسمت اعظم آن به صورت چهار سری سه گانه می توان تقسیم نمود:

فیض و آرامش بر شما باد

- ۱- از سوی آن که هست و بود و می آید
- ۲- از سوی هفت روح که پیش تخت وی هستند
- ۳- و از سوی عیسی مسیح

- ۱- آن شاهد امین
- ۲- آن نخست زاده از مردگان
- ۳- و آن سرور پادشاهان جهان

همان طور که بیان شد در بندهای دوم و سوم و چهارم خود مفهوم عمیقی درباره عیسی مسیح و مخصوصاً در ارتباط با راز گذر عیسی به سوی پدرش بحث می نماید و می توان فهمید که چنین ترکیبی اتفاقی نبوده است. نظیر چنین متنی را می توان در نامه های پولس رسول نیز بررسی نمود که چگونه او از سرودهای مسیحیان اولیه استفاده می نماید، زیرا او اعتقاد داشته که همه خواهند فهمید، چنان که متون فیلیپیان ۱۱:۶ و اول تیموتائوس ۱۶:۳ حالت سرود را دارند و یوحنا در این قسمت از کتاب خود (مکا ۱:۴-۸) به احتمال قوی چنین سبکی را برای نگارش به کار برده است.

واژه ها و اصطلاحات متن

۱- یوحنا به هفت کلیسایی که در آسیا هستند

سؤالی که مطرح می شود این است که منظور از هفت کلیسا و آسیا چه می باشد؟ همانطور که در اعمال رسولان مشهود است پولس رسول کارها و فعالیت های بشارتی خود را قبل از سالهای ۹۰ الی ۹۵ میلادی که زمان نگارش کتاب مکاشفه بوده است پایان داده و در این زمان در آسیا بیشتر از هفت کلیسا وجود داشته اند، به طور مثال: پولس رسول نامه ای به کولسیان نوشته است و ما می دانیم که شهر «کولسی» در آسیا قرار داشته ولی نام این شهر در بین هفت کلیسایی که یوحنا در کتاب مکاشفه از آنها نام برده است ذکر نگردیده (مکا ۱:۱۱ و ۱۲)؛ و نیز در همین نامه به کولسیان ۱۶:۴ پولس رسول از کلیسای «لائودکیه» نام برده است. و در ضمن در کتاب اعمال رسولان ۱۷:۲۰ درباره بندری به نام «میلیتس» صحبت شده که پولس با مسیحیان آنجا دعا و گریه کرده و با آنها خداحافظی می نماید که از این کلیسا نیز در کتاب مکاشفه نامی برده نشده. و کلیساهای بسیار دیگری که نام آنها در مکاشفه نیامده و نشانگر این است که به یقین تعدادی بیشتر از هفت کلیسا در آسیا وجود داشته اند.

مسیح به وسیله گذر خود که همان بره قربانی شده در خروج است، و توسط خون بره که خون خود مسیح می باشد ما را از قید گناهانمان آزاد می گرداند (ر.ک یو ۱۹:۳۳-۳۷). این مطلب مطابق است با انجیل یوحنا پس از گذر عیسی مسیح که توما بر پهلوی نیزه زده او دست می زند و ایمان می آورد. در اناجیل نظیر اعلام شده که مسیح دستها و پاهای خود را به شاگردان نشان می دهد ولی در انجیل یوحنا دست و پهلوی خود را نشان می دهد (ر.ک یوحنا ۲۰:۲۰ و ۲۷ در مقایسه با لوقا ۲۴:۳۹ و ۴۰).

آیه دوم بند دوم: نخست زاده از مردگان

آیه دوم بند سوم: و ما را از بند گناهانمان با خون خود باز کرد

آیه دوم بند چهارم: و هرچشمی او را خواهد دید و آنانی که او را نیزه زدند

در مقایسه آیه های سوم هر بند می بینیم که عیسی مسیح بر تخت سلطنت پدرش جلوس کرده که نتیجه گذر وی به سوی پدرش می باشد و سپس بیان می کند که ما در گذر عیسی مسیح شریک می شویم. که اشاره ای است به خروج قوم برگزیده پس از این که از مصر آزاد شده و قوم خاص خداوند شده اند. و در کل اعلام می دارد که تمامی عهدجدید و همه انسانها دعوت شده اند تا به نشانه هایی که در این قسمت ذکر شده ایمان بیاورند و این نشانه ها همانا عیسی مسیح بر روی صلیب است که اوج محبت خداست.

آیه سوم بند دوم: آن سرور پادشاهان جهان

آیه سوم بند سوم: ما را برای خدا و پدر خود پادشاه و کاهنان ساخت

آیه سوم بند چهارم: و تمام قبایل جهان برای وی سینه زنی خواهند کرد

از این تفسیر متخصصین می توان نتیجه گرفت که یوحنا چگونه از سرودی در نگارش این قسمت از کتاب مکاشفه سود جسته است؛ و ما هم می توانیم در دعاها و سرودهای خود و نیز حتی در نمازها از این متن استفاده نمائیم زیرا سرتاسر آن سپاسگزاری می باشد؛ همچنین درک می کنیم که این سرود

در نقشه صفحه ۸۳ که مربوط به قرن اول می باشد، در ناحیه ای که هفت کلیسای مذکور در مکاشفه را مشخص می کند و نیز در غلاطیه و به طور کلی در مناطقی که با علامت مشخص شده مسیحیان زندگی می کرده اند که تعدادشان نسبت به یهودیان کمتر و در اقلیت بوده اند. اقلیتی که اهمیت خاصی داشته اند. و در خارج این محدوده یهودیان با جمعیت نسبتاً زیاد پراکنده بوده اند. ما توسط این نقشه که همزمان با نگارش کتاب در سالهای ۹۰ الی ۹۵ میلادی، بیانگر تجمع و تعداد کلیساهای آن زمان است می توانیم درک کنیم که تعداد کلیساهای بسیار زیاد بوده است.

در ضمن نامه هایی از اسقفی به نام «ایگناتیوس» اهل انطاکیه در دست داریم که همزمان با سالهای ۹۰ الی ۹۵ میلادی نگاشته شده است که این اسقف نامه هایی به چندین کلیسا در آسیا نوشته و از این کلیساهای خداحافظی و تشکر نموده است. زیرا او محکوم گشته بود که به وسیله حیوانات وحشی و درنده کشته شود و سبک نگارش این نامه ها بسیار جالب و زیباست و از بعضی کلیساهایی که چنین نامه هایی خطاب به آنها نوشته شده نامی در کتاب مکاشفه ذکر نگردیده است.

همانطور که در نقشه صفحه ۸۳ دیده می شود آسیا استانی بوده است که حدود آن به وسیله خطوط منقطع مشخص گشته و می بینیم که منظور از آسیا، آسیای صغیر نمی باشد. در حدود این آسیا که اشاره شد کلیساهای بسیاری دیده می شوند که در زمان خود بسیار زنده و فعال بوده اند.

نکته ای که باید یادآوری شود این است که در قسمت راست نقشه در جهت شرق کلیسای «ادسا» قرار گرفته که خارج از سلطه امپراتوری روم می باشد و اصطلاحاً کلیسای شرق به کلیساهای بیرون از امپراتوری روم به جهت شرق، گفته می شود. و این حدود به سوی یهودیان پراکنده شده در بین النهرین که پس از فتح بابل توسط کورش کبیر در آنجا باقی مانده بودند، ادامه می یابد. در اعمال رسولان درباره این دسته از یهودیان و نیز ایران در رابطه با روز آمدن روح القدس صحبت شده است (ر.ک اع ۹:۲).

را که یهودیان برای اجتماع خود استفاده می کردند برای جماعت خود به کار برند نام کلیسا را بر اجتماعشان نهاده اند.

در کتاب مکاشفه کلمه کلیسا در بابهای ۱ و ۲ و ۳ چندین بار و در ۱۶:۲۲ نیز یک بار به کار رفته است. در سومین رساله یوحنا این کلمه در آیه های ۶ و ۹ و ۱۰ دیده می شود. در انجیل یوحنا چنین واژه ای اصلاً دیده نشده ولی در انجیل نظیر بسیار استفاده شده است.

در رابطه با واژه کلیسا این سؤال مطرح می شود که چرا در چنین کتابی که در زمان جفا به مسیحیان که تحت آزار و رنج فراوان بوده اند نوشته شده چنین واژه ای صراحتاً به کار رفته، که احتمال خطر برای کلیسا را ایجاد می نموده و معمولاً چنین کتابهایی نباید نگاشته می شد.

در جواب باید گفت که اگر در تاریخ کلیسای اولیه بررسی مختصری به عمل آوریم خواهیم دید که جفا و ظلم به کلیسا در زمان امپراتوری «دیوکلتیان» و یا در زمان «نرون» به صورت مقطعی بوده و به تازگی شروع شده بود. البته جفا در قرن سوم به اوج خود رسیده و حالت حادی پیدا نموده بود به شکلی که جان مسیحیان همیشه در خطر بوده و دژخیمان به دنبال مسیحیان بوده اند، و نتیجه می گیریم که در زمان نگارش کتاب مکاشفه جفا به صورت حاد وجود نداشته و در دو قرن بعد از نگارش کتاب بوده که شدت یافته و به اوج خود رسیده است. در ضمن باید یادآور شد که اگر واقعاً کلیسا می خواسته شهادت بدهد و بر اتحاد با عیسی مسیح زندگی کند باید جمع می شده و تشکیل اجتماع می داده است و در ابتدای فعالیت های چنین جماعتی وسایلی نظیر کتب و رسالات لازم بوده است. اگر ما بگوئیم که به علت خطرناک بودن برای کلیسا در آن زمان و یا حتی امروزه نباید چنین مطالبی نوشت در اشتباه به سر می بریم. درست تر و منطقی تر این است که بدانیم کلیسا در چه مواقعی باید مانند مار هوشیار باشد و در چه مواقعی مانند کبوتر ساده دل.

در رابطه با اصطلاح کلیسای شرق تذکر می دهیم که در اغلب کتب اروپایی به زبانهای انگلیسی و فرانسه و ایتالیایی و غیره که زبانهای رایج اروپای فعلی می باشند اصطلاح کلیسای شرق در رابطه با کلیسای بیزانس به کار برده می شود که مربوط به تمدنهای یونانی است و باید مراقب باشیم که مرتکب چنین اشتباهی نگردیم. زیرا اروپائیان اغلب در کتابهایشان چنین اشتباهی را مرتکب شده اند. به طور کلی در کتابهای اروپایی اصطلاحاً به کلیساهای بیزانس، قبطی (مصر)، عراق، لبنان، سوریه، ایران و هندوستان به صورت جمع کلیساهای شرق می گویند ولی در بسیاری از کتب نیز به صورت مفرد «کلیسای شرق» ذکر گردیده که برای نویسندگان چنین کتابهایی منظور فقط کلیسای بیزانس می باشد که اشتباه است، زیرا در شرق بسیار بیشتر از یک کلیسا وجود داشته است.

۲- کلیسا

کلمه کلیسا از واژه «اکلزيا» ریشه گرفته است که این واژه برای اولین بار در کوه سینا و در زمانی که قوم برگزیده گرد هم جمع شده بودند به معنی قومی که توسط کلام خدا نجات پیدا کرده و اتحاد یافته و در راز خدا متحد گشته اند به کار رفته، که به چنین اجتماعی اکلزيا گفته می شده است (ر.ک. تث ۹:۱۰ و ۱۶:۱۸). در زبان عبری کلمه «قهل» به معنی اجتماع جمع آوری شده در اتحاد است. این کلمه در زبان یونانی به واژه اکلزيا ترجمه گردیده و در دو قرن قبل از میلاد مسیح در کتاب مقدس ترجمه هفتادتنان چنین واژه ای به کار برده شده است. رسولان به دلیل این که اغلب از زبان یونانی استفاده می نمودند و معمولاً از ترجمه هفتادتنان در نوشته های خود سود می جستند اند همواره واژه اکلزيا را به کار می بردند و این واژه در گفته ها و نوشته هایشان از این منبع سرچشمه گرفته است. به همین مفهوم فوق کلمه «کنیسه» متداول و مربوط به اجتماع یهودیان بوده و مسیحیان به دلیل این که نمی خواستند نامی

معرفی می نماید و نیز در مزامیر می توان به چنین مفهومی دست یافت: مزمور ۳۶: ۷-۹: «ای خدا رحمت تو چه ارجمند است. بنی آدم زیر سایه بالهای تو پناه می برند، از چربی خانه تو شاداب می شوند. از نهر خوشیهای خود ایشان را می نوشانی زیرا که نزد تو چشمه حیات است و در نور تو نور را خواهیم دید».

خدا فیض است زیرا نسبت به انسانها محبت بی حدی را ابراز داشته است و فیض او در عیسی مسیح به اوج خود رسیده و بر اساس انجیل یوحنا ۱: ۱۴: فیض خدا در مسیح و توسط مسیح به ما عطا شده است، نه این که بعد از زمان شریعت موسی و توسط او فیض داده شده باشد زیرا شریعت و فیض موسی نسبت به ما به هیچ عنوان به شمار نمی آید.

یوحنا ۱: ۱۴: «کلمه جسم گردید و در میان ما ساکن شد و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر، پر از فیض و راستی».

در این قسمت، یوحنا به وسیله کلمه «ساکن گردید»، اشاره مستقیمی به خیمه مقدسی که در آن موسی با یهوه صحبت کرد، می نماید که ترجمه تحت اللفظی آن از متن یونانی «خیمه خود را زد» می باشد. او سپس بیان می دارد «پر از فیض و راستی» که درباره عیسی مسیح و پسر یگانه خدا می باشد که او پر از فیض است. اصطلاح «پر از فیض» در انجیل لوقا در رابطه با مریم مقدس اشتباه ترجمه شده و ترجمه صحیح آن «لبریز شده از فیض» می باشد، بدین نحو که مریم مقدس به وسیله خدا از فیض لبریز گشته و پر از نعمت شده است. در زبان یونانی اصطلاح (Hekharitomen) به کار برده شده (ر.ک لو ۱: ۲۸) که این مفهوم را بیان می دارد که یکی از انسانها تمامی فیضی را که به او عطا شده دریافت کرده است و مریم مقدس نه تنها تمامی این فیض را دریافت داشته بلکه کاملاً چنین فیضی را تقبل نموده و پذیرایی کرده است. این چنین رابطه ای دو جانبه بوده است و بدین خاطر پدران کلیسا و مخصوصاً کلیسای مشرق زمین مریم مقدس را

۳. فیض و آرامش

الف) فیض: واژه فیض از کلمه یونانی (Khris) گرفته شده است که این کلمه خود مفهوم دو واژه عبری را در بر می گیرد: اولی کلمه (Hen) به معنی خم شدن مادری به سوی فرزند خود برای نوازش کردن او و یا خم شدن پیش از اندازه در اثر محبت زیاد، و دومی کلمه (Hesed) می باشد که اشاره به وفاداری خدا نسبت به عهد و پیمان می نماید.

عیسی مسیح از این کلمه در اناجیل خود اصلاً استفاده ننموده است ولی بر عکس او پولس رسول اغلب در نامه های خود از این کلمه استفاده کرده است. کلمه «فیض» (Khris) در عهدجدید ۱۵۵ بار به کار برده شده که ۱۰۰ مرتبه آن در نامه های پولس رسول است. در رابطه با کلمه فیض می توان مفصلاً بحث و بررسی نمود و در این قسمت سعی می شود تا حدودی به مفهوم آن پی برده شود. کلمه فیض (Khris) را در ارتباط با دو کلمه دیگر که مترادف هم می باشند مورد بررسی قرار می دهیم تا به مفهوم این کلمه بیشتر پی ببریم. یکی از این دو کلمه (Khra) به معنی خوشحالی می باشد و دومین کلمه (Kharisma) به معنی عطایای خاص روح القدس بوده که با نوعی خدمت در کلیسا در ارتباط می باشد و تمامی عطایای روح القدس را شامل نمی گردد.

خدا در عهدقدیم و عهدجدید اصولاً به معنی فیض است زیرا خدا سرچشمه بی پایانی نسبت به انسانهاست. به طور مثال در سفر خروج می خوانیم:

خروج ۳۴: ۷ و ۶: «و خداوند پیش روی وی عبور کرده ندا در داد که یهوه، یهوه، خدای رحیم و رئوف و دیرخشم و کثیراحسان و وفا، نگاه دارنده رحمت برای هزاران و آمرزنده خطا و عصیان و گناه، لکن گناه را هرگز بی سزا نخواهد گذاشت.»

در متن فوق کلمه «رحمت» همان (Hesed) ترجمه شده و واضح است که خداوند در برابر موسی خود را خدایی مملو از رحمت و مهربانی و وفاداری

بسیار اهمیت دارد، زیرا گاهی اوقات ما در وسوسه قرار می‌گیریم که با خدا مبادله نمائیم که اگر اعمالی را انجام بدهیم، حتماً خدا هم مشکلات را برطرف و آرزویمان را برآورده خواهد ساخت و به طور مثال در طول هفته عبادت بسیار نموده و دعا کرده روزه بگیریم که در آخر هفته نتیجه‌اش را ببینیم. خیر، این گونه نخواهد بود. ما می‌دانیم که در مقابل دعای طلب ما خداوند صدای ما را شنیده و می‌شنود و آنچه را که لازم داریم به ما عطا خواهد نمود زیرا او بهتر می‌تواند تشخیص بدهد که احتیاج واقعی ما چه می‌باشد و براساس گفته‌های پولس فیض رایگان بوده و نباید در راه به دست آوردن آن کوشش بسیار نمود و دست به اعمالی بزنیم و سعی کنیم با خداوند معامله بنمائیم، زیرا در خدا معامله وجود ندارد و محبت با محبت پاسخ داده می‌شود و فیضی که به ما عطا می‌شود نتیجه معامله و اعمال نیست بلکه ما توسط روزه و دعا و عبادت سعی می‌کنیم آمادگی بیابیم تا چنین فیضی را بپذیریم و در دعا‌های خودمان همواره می‌گوئیم: «نه به اراده ما، بلکه به اراده تو بشود» و چنین دعایی صحیح است.

برای این که بیشتر متوجه مفهوم فیض در رابطه با زندگی و اعمالمان شویم می‌توان به حالت کلیسای غلاطیه و اعضای آن توجه نمود، این دسته از مسیحیان گمان می‌کردند که پس از آن که به عیسی مسیح ایمان آوردند می‌بایست به شریعت بازگشته و قوانین شریعت و سنت‌های عهد قدیم مانند ختنه و غیره ... را دوباره ترویج نمایند. ولی پولس رسول خطاب به این گروه می‌گوید: آیا عیسی مسیح زندگی خود را فدیّه کرده است تا شما چنین اعمالی را انجام داده گمان برید که توسط چنین شریعتی فیض خدا به شما تعلق خواهد گرفت؟ بدانید سخت در اشتباه هستید. و پولس درباره خود می‌گوید:

غلاطیان ۱: ۱۵-۱۷: «اما چون خدا مرا از شکم مادرم برگزید و به فیض خود مرا خواند رضا بدین داد که پسر خود را در من آشکار سازد تا در میان امتهای بدو بشارت دهم در آن وقت با جسم و خون مشورت نکردم و به

نشانه حالت کلیسا در کمال خود، یعنی در روز آخرت می‌دانند و این زن را حالت چنین کلیسایی دانسته‌اند. البته فیضی که به مریم عطا شده است، فیضی است که توسط دیگری یعنی خدا به او داده شده و او لبریز از آن گشته است که با فیض عیسی مسیح تفاوت دارد زیرا عیسی مسیح خود پر از فیض می‌باشد.

در رابطه با شریعت و فیض در انجیل یوحنا چنین می‌خوانیم و می‌فهمیم که بعد از زمان شریعت فیض به چه نحوی آمده است، یوحنا ۱: ۱۷: «زیرا شریعت به وسیله موسی عطا شد اما فیض و راستی به وسیله عیسی مسیح رسید». در رساله‌های پولس رسول، فیض از طرف خدا به صورت رایگان و مجاناً به ما داده شده است بی آنکه ما کار یا اعمالی را در قبال آن انجام داده باشیم، رومیان ۳: ۲۴: «و به فیض او مجاناً عادل شمرده می‌شوند و به وساطت آن فدیّه که در عیسی است».

پولس می‌گوید که فیض، حق ما در قبال کاری به عنوان پاداش و مزد نیست. و سپس به صلیب عیسی مسیح که سرچشمه فیض می‌باشد، اشاره می‌نماید. بنابراین فیض در مقابل کار و یا اعمالی که ما انجام داده‌ایم به ما تعلق نگرفته است و پولس در متنی دیگر به طور واضح تر چنین عنوان می‌دارد:

رومیان ۵: ۶ و ۷: «پس همچنین در زمان حاضر نیز بقیتی به حسب اختیار فیض مانده است و اگر از راه فیض است دیگر از اعمال نیست، و اگر نه فیض دیگر فیض نیست».

پولس می‌گوید باقیمانده‌ای به خاطر فیض انتخاب شده‌اند و فیض به صورت رایگان به آنها عطا گشته است و خدا زمانی که فیض خود را به ما عطا می‌نماید اعمال ما را در نظر ندارد بلکه محبت و رحمت اوست که ما را نظاره می‌کند و نیز به دلیل پسر یگانه‌اش که بر روی صلیب است فیض را به ما عطا می‌نماید، بی آنکه حسابی در کار باشد. این موضوع

هستیم و تا حدی خدا را شناخته ایم و می دانیم که چه اندازه گناه کرده ایم ولی نباید در برابر گناهان خود ناامید باشیم زیرا فیض خداوند فراوان تر و افزون تر از گناهان ماست.

حال چگونه می توانیم این فیض را بر طبق گفته پولس در زندگی خود ببینیم و یا تأثیر آن را در زندگی ببینیم؟ می توانیم این فیض را در نگاه پر رحمت خدا در طول زندگی مان مشاهده نمائیم: لوقا ۲: ۴۰ «و طفل نمو کرده به روح قوی می گشت و از حکمت پر شده فیض خدا بر وی می بود». در این متن نگاه پر محبت خدا بر پسرش همان فیضی است که بر وی می بود و ما که در عیسی مسیح فرزندان پدر شده ایم این فیض را دارا بوده و بر ما نیز خواهد بود. لوقا در زمان تعمید عیسی چنین می گوید: «روح القدس بر او آمده ندایی از آسمان در رسید که تو پسر حبیب من هستی که از تو خوشنودم» (ر. ک لو ۳: ۲۲). این چنین ندا و خطابی که خدا بر عیسی مسیح دارد همان فیض اوست که از دیدگاهی فیضی خاص برای مسیح به عنوان یگانه فرزند پدر می باشد که توسط روح القدس انجام شده است و از دیدگاه دیگر شامل حال ما نیز می شود زیرا در عیسی مسیح فرزندان خدا گشته ایم. چنین مطلبی را به خصوص در بخشش گناهانمان می توانیم ببینیم:

رومیان ۵: ۱۵ و ۲۰ و ۲۱: «و نه چنان که خطا بود همچنان نعمت نیز باشد. زیرا به خطای یک شخص بسیاری مردند چقدر زیاده فیض خدا و آن بخششی که به فیض یک انسان یعنی عیسی مسیح برای بسیاری افزون گردید ... اما شریعت در میان آمد تا خطا زیاده شود لکن جایی که گناه زیاده گشت فیض بی نهایت افزون گردید تا آنکه چنان که گناه در موت سلطنت کرد همچنین فیض نیز سلطنت نماید به عدالت برای حیات جاودانی به وساطت خداوند ما عیسی مسیح».

همچنین می توان در حیات ابدی که در عیسی مسیح به ما عطا شده

اورشلیم هم نزد آنانی که قبل از من رسول بودند نرفتم بلکه به عرب شدم و باز به دمشق مراجعت کردم».

پولس رسول در برابر افکار غلاطیان که گمان می نمودند باید دوباره به شریعت بازگشته و فیض خدا را توسط کوشش خود مانند دستمزدی بگیرند، می گوید که من شخصاً بیشتر از همه شما یهودی و یک فریسی کامل بوده ام و بر اساس شریعت موسی زندگی می نمودم و واقعاً تعصب داشتم و چنان فریسی بودم که حتی بر علیه کلیسای خداوند نیز فعالیت می کردم ولی یک روز خدا خواست که با فیض خود مرا دگرگون نماید و من هیچ عملی انجام ندادم و خداوند چنین خواست که عیسی مسیح را در من آشکار سازد و چنین کاری از عمل من نبوده است زیرا پیش از تولدم انتخاب شده ام که مژده نجات را به امتهای برسانم و من که بر علیه کلیسا فعالیت می کردم پس از دریافت این فیض دیگر به دنبال یافتن فیض نرفتم، بلکه به دنبال سکوت به عربستان رفتم و به دمشق بازگشتم و این نتیجه کار فیض خدا در قلب من بوده است و نه نتیجه فعالیت انسانی من یا شخص دیگری.

پولس در قسمتهای دیگری از نامه های خود بیان می دارد که فیض خدا گوناگون و مختلف است و انواع بسیاری دارد:

رومیان ۵: ۱۷ و ۲۰: «زیرا اگر به سبب خطای یک نفر و به واسطه آن یک، موت سلطنت کرد چه قدر بیشتر آنانی که افزونی فیض و بخشش عدالت را می پذیرند در حیات سلطنت خواهند کرد به وسیله یک، یعنی عیسی مسیح ... اما شریعت در میان آمد تا خطا زیاده شود لکن جایی که گناه زیاد گشت فیض بی نهایت افزون گردید».

طبق آنچه که پولس بیان می دارد تنها یک فیض وجود ندارد بلکه فیض در عیسی مسیح انواع گوناگون دارد و افزونی فیض بسیار وسیع تر از آن است که ما بتوانیم درک نمائیم و در انتظارش باشیم. پولس نمی گوید پس گناه کنیم تا فیض بیشتر گردد بلکه می گوید ما انسانها حقیقتاً گناهکار

عظیم او را دریافت داشته ایم. در رابطه با این واژه می توان در عهدجدید بحث طولانی و مفصلی داشت ولی فقط یادآور می شویم که خود عیسی مسیح چندین بار سپاسگزاری نموده و به طور مخصوص در رابطه با شام آخر می توان سپاسگزاری او را بررسی و مطالعه نمود.

ب) آرامش: کلمه آرامش از واژه یونانی (Eirene) گرفته شده است که خود این کلمه نیز از واژه عبری «شالوم، Shlom» اقتباس گردیده و مفهوم بسیار وسیع و عمیقی را داراست. (Shlom) همان واژه ای است که عیسی مسیح رستاخیز کرده به شاگردان می گوید (ر. ک یو ۲۰: ۱۹ و ۲۱ و ۲۶) که در روز اول هفته یعنی یکشنبه ظاهر شده و اولین جمله ای را که به کار می برد این است که «آرامش بر شما باد» و همانطور که قبل از مرگش قول داده بود که آرامش را به شاگردان خود خواهد داد، آرامش را بر آنان عطا فرمود (ر. ک یو ۱۴: ۲۷، ۱۶: ۳۳) و اعلام داشت که چنین آرامش و شادی را هیچ کس نمی تواند از شما بگیرد (شادی کلمه ای بسیار نزدیک به آرامش می باشد). می توان در انجیل لوقا آرامش را در ارتباط با آمدن عیسی مسیح چند بار مشاهده نمود (ر. ک لو ۱: ۷۹، ۲: ۱۴، ۲: ۲۹) و دلیل این ارتباط این است که لوقا آمدن مسیح را در نور رستاخیز او تعمق می نماید.

آرامش تنها عدم ترس و واهمه و جنگ نیست بلکه نوعی خوشبختی است نه تنها در سلامتی جسمی و روحی بلکه در تفاهم با دیگران و هماهنگی با طبیعت، چنانکه در عهدقدیم یک فرد خوشبخت صاحب املاک و دارایی می باشد که نشانگر محبت خداست و شاید تعجب آور باشد زیرا در عهدقدیم کسی که واقعاً ایماندار محسوب می شود، صاحب یک تاک بسیار دوست داشتنی و عزیز و یک درخت انجیر و یک گوسفند و زن و بچه است و کسانی که این گونه زندگی می نمایند می دانند که در سرزمین موعود می باشند که مفهوم وسیع (Shlom) را در برمی گیرد که به

فیض خدا را مشاهده نمود: رومیان ۶: ۲۳: «زیرا مزد گناه موت است اما نعمت خدا حیات جاودانی در خداوند ما عیسی مسیح». البته منظور از حیات جاودانی آن حیاتی است که در مسیح رستاخیز کرده وجود داشته و ما امروزه در زندگیمان داریم که نه تنها حیات پس از مرگ بلکه حیاتی است که به ما داده می شود و در ما رشد می نماید.

در رابطه با واژه (Krisma) می توان در رساله اول پولس رسول به قرنتیان بسیار بحث نمود. به طورمثال در اول قرنتیان ۷: ۱، ۷: ۷، ۱۲: ۴ چنین واژه ای به کار برده شده است ولیکن باید مراقب بود، زیرا این گونه عطایای روح القدس مخصوص بعضی از افراد جهت خدمت در کلیسا می باشد و مخصوصاً اگر با چنین واژه ای در کتابهایی برخورد نمودیم باید بدانیم که فیض خداوند تنها این نوع نیست و بسیار وسیع تر و بیشتر از یک نوع می باشد. در مقابل فیض خدا و جواب او واژه (Eukharistein) به معنی سپاس گفتن و سپاسگزاری وجود دارد که به اصطلاح دیگر جمله و واژه خاصی برای قربانی مقدس یا عشای ربانی می باشد و در اواخر قرن اول اسقف انطاکیه ایگناتیوس از این واژه در نامه های خود استفاده کرده است که بسیار نزدیک به زمان مسیح می باشد.

واژه (Eukharistein) به وفور در رساله های پولس دیده می شود و به طور مخصوص زمانی که درباره نیایش صحبت می کند اهمیت خاصی به سپاسگزاری مبذول می دارد، البته نمی گوید در نیایش خود چیزی را طلب نکنیم بلکه اعلام می دارد که خواسته های به جای خود را طلب نماییم. اما سپاسگزاری مهم تر می باشد و باید ابتدا سپاسگزاری نمود به دلیل فیض عظیمی که به ما عطا شده است، نه آنچه می طلبیم بلکه آنچه فعلاً به ما داده شده است. این مطلب بسیار مهم بوده و نباید فراموش شود حتی اگر در ناراحتی و احتیاج واقعی هستیم باید بطلبیم تا به ما داده شود ولی نباید فراموش نماییم که فیض او عطا شده است و با ایمان باید طلبید زیرا فیض

بنابراین نتیجه می‌گیریم که پولس تقریباً در تمامی رساله‌های خود خطاب به مسیحیان این دو آرزو را با یکدیگر به کار برده و اعلام داشته است. البته در قسمت‌های مقدمه و شروع رساله‌ها بحث و بررسی شده است و شما می‌توانید چنین مطلبی را در انتهای نامه‌ها مشاهده نمایید زیرا چنین اصطلاحی یعنی «فیض و آرامش» اغلب در پایان نامه‌ها به کار برده شده که قابل بررسی و تجزیه و تحلیل می‌باشد.

در ضمن اگر ما به مفهوم اصطلاح «فیض و آرامش» پی برده باشیم می‌توانیم درک کنیم که چرا یوحنا فیض و آرامش را از سوی پدر و پسر و روح القدس خطاب به مسیحیان اعلام می‌دارد و به ارتباط آن با راز سه گانه مقدس پی خواهیم برد و باید دانست که بدون چنین ارتباطی با راز سه گانه مقدس فیض و آرامش را نخواهیم داشت.

۴. آن که هست و بود و می‌آید

جمله «آن که هست و بود و می‌آید» اصطلاحی است که یوحنا آن را در عهدجدید به خصوص در مکاشفه خود چندین بار به کار برده است (مکا: ۱: ۴، ۸: ۱، ۸: ۴، ۱۷: ۱۱، ۱۶: ۵) و شما می‌توانید تفاوتی را که گاهی در این پنج متن دیده می‌شود با یکدیگر مقایسه نموده بررسی کنید. در چهارچوب نماز نیز چنین واژه و جمله‌ای به کار برده شده است که با کلمات مختلف که بعد از این اصطلاح می‌آیند از قبیل: خداوند خدا، قادر مطلق، و قدوس در نمازها استفاده می‌شود و باید دانست که هر پنج متن در ارتباط با پدر بیان شده‌اند و به طور مثال در مکاشفه ۱: ۴ این اصطلاح و جمله به دلیل این که پس از به کار بردن آن دو قسمت دیگر در رابطه با روح القدس و عیسی به کار برده می‌شود به طور یقین در رابطه با پدر می‌باشد. مفهوم اصطلاح «آن که بود و هست و می‌آید» چه بوده و از کجا ریشه گرفته است؟

معنی خوشبختی و آرامش واقعی در سایه محبت خداست و چون در سرزمین موعود هستند برکت خداوند همواره به وسیله نور او بر آنان جاری می‌گردد، اما در عهدجدید آرامش اولین نتیجه مرگ و رستائیز عیسی مسیح است. و این نتیجه در قلب ما میوه اتحاد با عیسی مسیح رستائیز کرده را به ثمر رسانده است.

بر اساس گفته‌های پولس آرامش همراه با شادمانی می‌باشد (ر. ک روم ۱۷: ۱۴ و ۱۳: ۱۵؛ غلا ۵: ۲۲) و در متون دیگر آرامش همراه با محبت نیز می‌باشد (ر. ک ۲- قرن ۱۳: ۱۱؛ ۲- تیمو ۲: ۲۲).

ج) فیض و آرامش را چگونه می‌توان به عنوان نوعی سلام و آرزو در شروع رساله بررسی نمود: فیض و آرامش که آرزوی یوحنا در مکاشفه برای کلیسای خدا بوده است، در نامه‌های پولس رسول به وفور دیده می‌شود، وی در مقدمه نامه‌های خود همواره این دو کلمه را با هم به کار برده است. در مقدمه‌های نامه به رومیان (۷: ۱)، نامه اول به قرنتیان (ر. ک ۳: ۱)، نامه دوم به قرنتیان (۲: ۱)، نامه به غلاطیان (۳: ۱)، نامه به افسسیان (۳: ۱)، نامه به فیلیپیان (۲: ۱)، نامه دوم به تسالونیکیان (۲: ۱) و نامه به تیتوس (۴: ۱) پولس رسول فیض و آرامش را از طرف خدا و عیسی مسیح برای مسیحیان آرزو نموده است. در نامه به کولسیان با اندکی تفاوت اعلام شده که فیض و آرامش از طرف خدای پدر بر شما باد (ر. ک ۲: ۱) زیرا قبل از این جمله متنی را در رابطه با عیسی مسیح بیان داشته است که عیناً در نامه اول به تسالونیکیان نیز چنین می‌باشد (۱: ۱). پولس در نامه‌های اول و دوم تیموتائوس کلمه رحمت را به دنبال فیض و آرامش اضافه نموده است (۱- تیمو ۲: ۱؛ ۲- تیمو ۲: ۱). در اولین رساله پطرس نیز اصطلاح فیض و آرامش به کار برده شده (۱- پتر ۲: ۱) که پیش از آن اشاره‌ای به راز سه گانه مقدس گردیده است.

امروز می‌آید زیرا آخرت از یکشنبه‌ای که مسیح رستاخیز نمود افتتاح گردیده است.

ما نیز در نمازهای خود چنین اصطلاحی را برای خدایی که هر روزه می‌آید و برای سپاسگزاری و خطاب به او به کار می‌بریم نه خدایی که وجود ندارد و خواهد آمد. ما چنین اصطلاحی را برای خدایی که می‌خواهد در ارتباط با ما باشد و با ما هست و می‌آید یعنی در سپاسگزاری برای خدای بزرگ که تا حالا نزد ماست به کار می‌بریم.

منظور از آمدن به سوی ما این است که خدا به سوی ما به صورت مداوم می‌آید و این قسمت نشانه‌ای از طرز فکر و دیدگاه‌های مهم مکاشفه می‌باشد و اگر ما این اصطلاح را با مکاشفه ۷:۱ مقایسه کنیم می‌بینیم که در آیه هفتم می‌گوید: «او با ابرها می‌آید» و طبیعی‌تر بود که همانند متن اعمال رسولان ۱۱:۱ همان‌طور که فرشتگان به رسولان گفتند: «همان‌طور که رفته، خواهد آمد» اینجا نیز «با ابرها خواهد آمد» نوشته می‌شد. ولی باید بدانیم که این مطلب یعنی آمدن مسیح با جلال در روز آخرت می‌باشد و می‌آید معنی وسیع‌تری را در برمی‌گیرد زیرا آخرت از آن روز که مسیح رستاخیز نموده افتتاح شده است و او امروز به سوی ما می‌آید.

۵- هفت روح

در جمله «و از سوی هفت روح که پیش تخت وی (هستند)» گمان می‌نمائیم که «هفت روح» همان روح القدس است، زیرا در آیین نماز پدر و پسر و روح القدس را ستایش می‌کنیم، ولی باید دانست که مفسرین و متخصصین کتاب مقدس در مورد واژه «هفت روح» دو نوع عقیده را ابراز می‌نمایند. گروهی معتقد هستند که این هفت روح، فرشتگان می‌باشند و عده‌ای دیگر آن را روح القدس می‌پندارند. در این قسمت ما به بررسی هریک از این دو عقیده می‌پردازیم، زیرا به سادگی نمی‌توان یکی از این

این اصطلاح تفسیر کلمه یهوه می‌باشد که در سفر خروج ۳:۱۴ نوشته شده است که خداوند می‌گوید: «من هستم، یهوه» که در زبان یونانی و در ترجمه هفتادتنان "OON" به معنی «آن هستی» ترجمه گردیده است.

سپس خود یهودیان می‌خواستند که چنین اصطلاحی را تفسیر بدهند و در زمان عیسی مسیح چنین تفسیر کرده‌اند: «آن که بود و هست و خواهد آمد» که با اصطلاحی که یوحنا به کار می‌برد تا حدود بسیاری متفاوت است زیرا یوحنا می‌گوید: «آن که بود و هست و می‌آید».

باید دانست که کلمه «خواهد آمد» با «می‌آید» از لحاظ معنی بسیار متفاوت می‌باشد و یوحنا با استفاده از این نوع تفسیر و به کار بردن کلمه «می‌آید» می‌خواهد به یهودیان بگوید که به عیسی مسیح ایمان دارد و اعلام می‌دارد که خدا همیشه هست ولی الآن آمده و نزد ما هر روزه می‌آید و در اناجیل همواره حرکت مسیح رستاخیز کرده با کلمه «می‌آید» نوشته شده است (مت ۲۸:۹؛ لو ۲۴:۱۵؛ یو ۲۰:۱۹ و ۲۶) و عیسی مسیح نیز همواره به سوی شاگردان خود می‌آید. که اصطلاح فوق کلمه خاص برای مسیح رستاخیز شده می‌باشد.

بنابراین کلمه «خواهد آمد» اشتباه بوده و «می‌آید» صحیح است. زیرا مسیح هست و بود و از آن روز که رستاخیز نموده است همواره می‌آید. و چنین مطلبی برای زندگی ما حیاتی است زیرا اگر اعتقاد داشته باشیم که او خواهد آمد دیگر در زندگی ما کسی وجود ندارد و خدای زنده‌ای نمی‌باشد که ما را هدایت کند و روح القدس وجود ندارد. ولی یوحنا با تجربه بسیاری که دارد می‌گوید «او می‌آید» و نیز درباره عیسی مسیح در مکاشفه (۵:۱) می‌گوید «و ما را محبت می‌نماید» که در اناجیل نیز این‌گونه بیان شده است. همان‌طوری که یوحنا در کتاب مکاشفه یا انجیل و رسالاتش می‌گوید «خواهد آمد» درست خواهد بود ولی باید دانست که گاهی اوقات منظور از «خواهد آمد» مربوط به آخرت است و نباید فکر کنیم که او خواهد آمد و دیگر ما تنها هستیم بلکه او می‌آید و خواهد آمد و

گرفته است ریشه گرفته و یوحنا ی رسول چنین واژه ای را همواره در ارتباط با معبد آسمانی به کار برده است که به شکل خاصی می توان چنین مفهومی را در بابهای چهارم و پنجم کتاب مکاشفه ملاحظه نمود و پی برد که معبد اورشلیم نشانه ای از معبد واقعی و آسمانی خدا بوده و هفت مشعل آتشین در آنجا همان هفت روح می باشند. ولی عدد هفت مطرح بوده و روح القدس در کنار این عدد اهمیت خاصی می یابد.

در متن دیگری از کتاب مکاشفه چنین آمده است، مکاشفه ۶:۵: «و دیدم در میان تخت و چهار حیوان و در وسط پیران بره ای چون ذبح شده ایستاده و هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت روح خدایند که به تمامی جهان فرستاده می شوند». در این قسمت از کتاب مکاشفه از وجود چراغدان اثری دیده نمی شود و به جای آن واژه «هفت چشم» وجود دارد که نشانه هفت روح خدا می باشند و نکته ای که مطرح است این است که این هفت، فرشته ها هستند یا روح القدس؟ و هفت فرستاده شده در تمام دنیا چه هستند؟ اگر چنین نکته ای را در ارتباط با کتاب زکریا بررسی نمائیم می توانیم درک کنیم که «هفت چشم» چه هستند. ابتدا در نظر می گیریم که «هفت روح» در مکاشفه ۴:۱ فرشتگان هستند، زیرا ابتدا در مکاشفه ۲:۸ چنین اعلام می شود: «دیدم هفت فرشته را که در حضور خدا ایستاده اند». و شک نداریم که به یقین فرشته هستند و چنین مفهومی را یوحنا به دلیل اینکه در زمان خود یعنی قرن اول میلادی دیده بود که یهودیان در رابطه با فرشتگان گفتگوی بسیاری نموده و آنها را به گروههای مختلفی تقسیم بندی نموده بودند و نیز به وجود فرشتگان قدرتمندی اعتقاد داشته اند که به آنها می توان «ملائکه مقرب» اطلاق نمود، به کار برده است که اسامی شان در کتاب خنوخ چنین ذکر گردیده است:

کتاب اول خنوخ ۲۰:۱-۸: «این است اسامی فرشتگان پر قدرت: اورئیل، یکی از هفت فرشته مقدس که بر دنیا و هاویه مأمور است:

دو نظر را انتخاب نمود. در کتاب مکاشفه سه متن نظیر متن مکاشفه ۴:۱ وجود دارد که عبارتند از مکاشفه ۱:۳، ۴:۵، ۶:۵ که با متن مورد نظر ارتباط نزدیکی دارند و برای پی بردن به مفهوم واژه «هفت روح» لازم است که این متون را در ارتباط با متنهای مختلفی از عهد قدیم بررسی نمود. ابتدا در مکاشفه ۱:۳ چنین اعلام شده است: «و به فرشته کلیسای ساردس بنویس، این را می گوید او که هفت روح خدا و هفت ستاره را دارد.»

در متن فوق اصطلاح «هفت ستاره» به متن مکاشفه (۴:۱) اضافه گشته که این اصطلاح با رؤیای مقدمه بر هفت نامه به هفت کلیسا ارتباط نزدیک دارد، مکاشفه ۱:۱۲ و ۲۰ «پس رو برگردانیدم تا آن آوازی را که با من تکلم می نمود بنگرم و چون رو گردانیدم هفت چراغدان طلا دیدم... سر هفت ستاره را که در دست راست من دیدی و هفت چراغدان طلا را. اما هفت ستاره فرشتگان هفت کلیسا هستند و هفت چراغدان هفت کلیسا می باشند».

چراغدان به معنی چراغی است که روشن است و در ادامه متن مشخص می گردد که ستاره ها فرشتگان بوده و مستقیماً اعلام نمی گردد که این ستاره ها روح القدس هستند بلکه ستاره ها را فرشتگان هفت کلیسا و چراغدانها را هفت کلیسا می نامد. در مقایسه با متن مکاشفه ۱:۳ در صفحات بعد در رابطه با معنی چراغدان و ستاره بیشتر توضیح داده خواهد شد. اساس بررسی در چنین متونی این است که ابتدا نمادهای به کار برده شده را بررسی و تجزیه و تحلیل نموده و پی برد که مفهوم نمادها چه بوده و از کجا ریشه گرفته اند.

مکاشفه ۵:۴ «و از تخت برقها و صداها و رعدها برمی آید و هفت چراغ آتشین پیش تخت افروخته که هفت روح خدا می باشند». «هفت چراغ آتشین» چه مفهومی داشته و از کجا ریشه گرفته است؟

چون جبرائیل در برابر خدا خود را ایستاده معرفی می نماید بنابراین یکی از همان فرشتگان مقرب به درگاه خدا می باشد.

در قسمت دیگری از عهد جدید از فرشته دیگری به نام میکائیل نام برده شده است که او نیز یکی از همان هفت ملائکه مقرب است، مکاشفه ۱۲:۷: «و در آسمان جنگ شد. میکائیل و فرشتگانش با اژدها جنگ کردند و اژدها با فرشتگانش جنگ نمودند».

در متن فوق گمان می رود که میکائیل سرپرست و رهبر فرشتگانش بوده که برعلیه اژدها و فرشتگانش که همان شیطان و دستیارانش هستند وارد جنگ شده است.

در متن دیگری که تا حدودی پیچیده است خواهیم دید که مفهوم جنگ در آسمان و فرشته به چه نحوی بیان می شود، دانیال نبی ۱۲:۱۰-۱۴: «و مرا گفت ای دانیال مترس زیرا از روز اول که دل خود را بر آن نهادی که بفهمی و به حضور خدای خود تواضع نمایی سخنان تو مستجاب گردید و من به سبب سخنان آمده ام اما رئیس مملکت فارس بیست و یک روز با من مقاومت نمود و میکائیل که یکی از رؤسای اولین است به اعانت من آمد و من در آنجا نزد پادشاهان فارس او را گذاشته ام و من آمدم تا تو را از آنچه در ایام آخر بر قوم تو واقع خواهد شد اطلاع دهم زیرا که این رؤیا برای ایام طویل است».

در متن یاد شده در بالا پس از این که دانیال مدت سه هفته در دعا و روزه به سر می برد تا بتواند مفهوم رؤیایی را که دیده است درک کند فرشته بر او ظاهر می شود و اعلام می کند که از روز اول قصد آمدن به نزد دانیال را داشته ولی مدت سه هفته است که با رئیس مملکت فارس درگیر شده و مقاومت نموده و دلیل تأخیر آمدن او جنگی است که اتفاق افتاده است.

البته منظور از جنگ در آسمان همانا جنگ با فرشته مملکت فارس بوده و چنین مفهومی بر اساس تصویری است که یهودیان پس از تبعید از دین زرتشت اقتباس نموده اند. زیرا در دین زرتشت اهمیت فراوانی به

رافائیل یکی از هفت فرشته مقدس که بر ارواح انسانها مأمور است؛ راگوئیل، یکی از هفت فرشته مقدس که دنیای ستارگان را تنبیه می کند؛ میکائیل، یکی از هفت فرشته مقدس که بر انسانهای پاک و خوب و قوم برگزیده مأمور است؛ ساریئیل، یکی از هفت فرشته مقدس که بر ارواح آنانی که بر روح گناه می کنند مأمور است؛ جبرائیل، یکی از هفت فرشته مقدس که بر فردوس و براژدها و بر کروبیان مأمور است؛ اینیئیل، یکی از هفت فرشته مقدس که از طرف خدا بر رستاخیز شدگان مأمور استگ این است اسامی هفت ملائکه مقرب».

البته در کتاب خنوخ ملائکه مقرب به معنی فرشتگانی است که بزرگتر از دیگر فرشتگان بوده و به حضور خدا نزدیک تر بوده و او را در رابطه نزدیکتری پرستش می نمودند که البته در کتاب مقدس اسامی این هفت فرشته ذکر نگردیده و تنها از رافائیل، میکائیل و جبرائیل نام برده شده است.

ولی در یکی از کتب کتاب مقدس که به زبان فارسی ترجمه نگردیده چنین ذکر شده: در طوبیاس ۱۲:۱۵، به طوبیاس می گوید: «من رافائیل هستم یکی از هفت فرشته ای که در برابر خدا می ایستند». چنین متنی حائز اهمیت است زیرا رافائیل یکی از هفت فرشتگانی می باشد که در برابر خدا ایستاده است و معنی نام او «خدا شفا می دهد» است، همان طور که به پدر و زن طوبیاس بر اساس همین کتاب شفا داده شده است.

در انجیل لوقا نیز از یکی از همین فرشتگان به نام جبرائیل ذکری به عمل آمده و آن زمانی است که زکریا در معبد می باشد و جبرائیل بر او ظاهر شده مژده ای را به او اعلام می نماید و زکریا می گوید از کجا اطمینان حاصل کنم که مژده او صحیح است که در جواب جبرائیل به او می گوید: «من جبرائیل هستم که در حضور خدا می ایستم». همین فرشته شش ماه بعد به حضرت مریم ظاهر شد و به او مژده آمدن مسیح را داد (انجیل لوقا ۱:۱۱ و ۲۶).

است، و در ضمن مشخص می‌گردد که میکائیل از چه قدرت و اهمیتی برخوردار است که در مکاشفه با فرشتگانش برعلیه اژدها می‌جنگد. در ترجمه هفتادتنان عهد قدیم به زبان یونانی که دو قرن قبل از میلاد ترجمه گردیده است در کتاب تثنیه نوشته شده است، تثنیه ۸:۳۲: «چون حضرت اعلی به امتهای نصیب ایشان داد و بنی آدم را منتشر ساخت آنگاه حدود امتهای را قرار داد، بر حسب تعداد فرشتگان خدا بر بنی اسرائیل». خدا برای هر ملتی زمانی که جمعیت آن رو به ازدیاد می‌رود مکانی را منظور داشته و بر زمین کشورها را مشخص کرده حدود امتهای را تعیین می‌نماید. البته در متن عبری برحسب شماره بنی اسرائیل بوده است و چون چنین مطلبی مفهومی نداشته در ترجمه به زبان یونانی طبق متن بالا ترجمه گردید است و چنین ترجمه‌ای را بر اساس تعداد فرشتگان خدا بر هر مملکت انجام داده‌اند زیرا یهودیان در دو قرن قبل از میلاد مسیح گمان می‌نمودند که هر ملت یک فرشته دارند و به جای آنکه همانند متن عبری «بر حسب تعداد بنی اسرائیل» ترجمه نمایند، «بر حسب تعداد فرشتگان خدا بر بنی اسرائیل» ترجمه نموده‌اند چون گمان می‌کردند اگر هر ملت بایستی فرشته‌ای داشته باشد بنابراین تعداد ملتهای بیشتر از فرشتگان آن نخواهد بود و چنین فکری چه در زمان پیش از مسیح و چه در زمان مسیح و بعد از آن یعنی در زمان یوحنا نیز رواج داشته است. در رابطه با این مطلب می‌توان به کتاب بن سیراخ رجوع نمود، بن سیراخ ۱۷:۱۷: «و بر هر ملت سروری را مأمور کرد اما اسرائیل قسمت خاص خداوند می‌باشد».

در این متن کلمه سرور به مفهوم فرشته است که در کتاب دانیال نبی نیز به همین معنا آمده است. تعداد فرشتگان بر اساس ملتهای می‌باشد (ر.ک دانیال ۱۰:۲۰) که در متن دیگری چنین می‌خوانیم، اول پادشاهان ۲۲:۱۹ و ۲۱ و ۲۲: «او گفت پس کلام خداوند را بشنو. من خداوند را بر کرسی خود نشسته دیدم و تمام لشکر آسمان نزد وی به طرف راست و چپ

فرشتگان و اسامی عجیب آنان داده می‌شود و این چنین دامنه و وسعت تفکرات ایرانیان پس از فتح بابل توسط کورش کبیر و تبعید یهودیان باعث گردید که ایشان تحت نفوذ افکار ایرانیان قرار گرفته و فکرشان در رابطه با فرشتگان از این قسمت ریشه بگیرد که مثلاً هر مملکتی و یا قومی فرشته‌ای در آسمان داشته که از آنها مراقبت می‌نماید و فرشته فارس با فرشته‌ای که بنا بود به دانیال ظاهر شود وارد جنگ می‌شود و در این چنین موقعیتی میکائیل سر رسیده و فرشته دانیال را یاری می‌دهد. میکائیل یکی از همان هفت فرشته مقرب و قدرتمند بوده که در ضمن فرشته خاص قوم برگزیده نیز بوده است، چنان که در متن ۲۱:۱۰ میکائیل رئیس فرشتگان بوده، و قدرت بسیار داشته که توانسته فرشته‌ای که به حضور دانیال آمده را یاری دهد. بنابراین می‌توان گفت که میکائیل فرشته‌ای بوده که قدرت خدا را داشته و معنی نام میکائیل نیز «او که مثل خداست» می‌باشد. باید یادآوری نمود که بت پرستان آن زمان گمان می‌کردند که هرگاه در آسمان جنگی بین خدایان ممالک در می‌گیرد در زمین نیز بین آنها چنین جنگی برقرار خواهد شد، که این البته تصور مردمان ساده و ناآگاه بوده است. در بعضی از نوشته‌ها مانند کتاب اول خنوخ و یا صعود موسی، که در کتاب مقدس جای ندارند، نیز تصور شده است که هرگاه فرشته‌های ممالک در آسمان با یکدیگر جنگ کنند، کشورهای آنان بر روی زمین با یکدیگر وارد جنگ خواهند شد.

در کتاب دانیال فرشته به او می‌گوید که در آینده چه اتفاق خواهد افتاد و برعلیه قدرت مملکت فارس نیز سخنانی بیان می‌نماید که نشانگر چنین حقیقتی می‌باشد. بنابراین روشن می‌گردد که جنگ در آسمان چه مفهومی دارد و دلیل این که فرشته مملکت فارس با فرشته دانیال وارد جنگ می‌شود این است که این فرشته می‌خواسته پیام را به دانیال برساند که به وسیله آن وقوع ایام آینده را به او اطلاع دهد که برعلیه مملکت فارس و فرشته آن بوده

قلبش کاملاً پاک بوده که توانسته بود بر آنچنان ارتش قوی پیروز شود و او باید بداند که چشمان خداوند در تمام جهان تردد کرده و در همه جا حضور دارد. چنین مطلبی را در کتاب مکاشفه یوحنا نیز می توان ملاحظه کرد که می گوید: «هفت شاخ و هفت چشم که هفت روح خدا هستند در تمامی زمین فرستاده شده اند» و می نگریم که چشمان خدا نیز طبق این متن در تمامی جهان تردد می نماید که بر قلوب پاک و ایماندار به خدا قدرت بدهد و تنها نکته ای که با متن مکاشفه متمایز است عدد هفت می باشد که فقط «چشمان» به کار برده شده است.

در کتاب زکریای نبی در ارتباط با همین مطلب آمده است، زکریای نبی ۲:۴، ۳، ۱۰، ۱۱، ۱۴: «و به من گفت: چه چیز می بینی؟ گفتم: نظر کردم و اینک شمعدانی که تمامی طلاست و روغنانش بر سرش و هفت چراغش بر آن است و هر چراغ که بر سرش می باشد هفت لوله دارد و به پهلوی آن دو درخت زیتون که یکی به طرف راست روغندان و دیگری به طرف چپش می باشد ... زیرا کیست که روز امور کوچک را خوار شمارد زیرا که این هفت مسرور خواهند شد حینی که شاغول را در دست زرو بابل ببینند و اینها چشمان خداوند هستند که در تمامی جهان تردد می نمایند پس من او را خطاب کرده گفتم: این دو درخت زیتون که به طرف راست و به طرف چپ شمعدان هستند چه می باشند؟ گفت اینها پسران روغن زیت می باشند که نزد مالک تمامی جهان می ایستند».

این رؤیا که در ارتباط با هفت چراغدان معبد اورشلیم می باشد به دلیل این که نمی بایست خاموش شود به وسیله هفت روغندان که با لوله ای به دو درخت زیتون متصل شده اند تغذیه می گردند (البته نظیر چنین چراغدان در بعضی از کلیساها وجود دارد).

چراغدان در متن فوق همواره روشن می باشد و می باید روغن بسیار زیاد داشته باشد که به صورت شبانه روز روشن و زنده در خدا باشد که به

ایستاده بودند ... و آن روح (پلید) بیرون آمده به حضور خداوند بایستاد و گفت: من او را اغوا می کنم و خداوند وی را گفت: به چه چیز؟ او جواب داد: که من بیرون می روم و در دهان جمیع انبیایش روح کاذب خواهم بود. او گفت: وی را اغوا خواهی کرد و خواهی توانست؟ پس برو و چنین بکن».

در متن فوق تمامی لشکر آسمان همان فرشتگان هستند که یکی از آنها فرستاده می شود و مأموریتی را از طرف خدا می یابد. کلمه «پلید» در داخل پرانتز قرار داده شده است زیرا در متن عبری چنین کلمه ای وجود ندارد و در اصل این روح فرستاده می شود و همان طور که می دانیم بین پیامبری و روح، ارتباط نزدیکی وجود دارد و در اینجا روح کاذب بوده که به پیامبران فرستاده شده است.

برای درک بیشتر مفهوم فرشته در کتاب مکاشفه می توان به متن دیگری از عهد قدیم مراجعه نمود، دوم تواریخ ۱۶:۷-۹: «در آن زمان حنانی رائی نزد آسا پادشاه یهودا آمده وی را گفت: چون که تو بر پادشاه آرام توکل نمودی و بر یهوه خدای خود توکل ننمودی از این جهت لشکر پادشاه آرام از دست تو رهایی یافت. آیا حبشیان و لوبیان لشکر بسیار بزرگ نبودند و عرابه ها و سواران از حد زیاده نداشتند؟ اما چون که بر خداوند توکل نمودی آنها را به دست تو تسلیم نمود زیرا که چشمان خداوند در تمام جهان تردد می کند تا قوت خویش را بر آنانی که دل ایشان با او کامل است نمایان سازد».

رائی به مفهوم تیزبین است، یعنی کسی که همه چیز را می بیند و رؤیایی دارد و نیز به مفهوم پیامبری می باشد که نزد پادشاه یهودا رفته و او با پادشاه آرام (سوریه و دمشق فعلی) پیمان بسته بود که در جنگها با یکدیگر همکاری نمایند. رائی به پادشاه آسا اعلام می کند که حق انعقاد چنین پیمانی را نداشته است زیرا در زمانی که برضد لشکر بزرگ حبشیان

می باشد». در این متن نیز هفت چشم بر روی یک سنگ وجود دارد که به حضور یهوشع کاهن بزرگ می باشد که بعد از تبعید در زمان برپا ساختن و تعمیر مجدد معبد اورشلیم آورده شده است و چنین سنگی برای معبد جدید استواری و محکمی به ارمغان می آورد. این سنگ با آن هفت چشم بر روی آن، با عهد جدید ارتباط بسیار نزدیکی دارد زیرا این سنگ مسیح می باشد که بر اساس کتاب مکاشفه نیز هفت چشم دارد و برای درک بیشتر مفهوم آن به کتاب اشعیای نبی مراجعه می کنیم، اشعیا ۱۱: ۲ و ۱: «و نهالی از ریشه یسّی بیرون آمده شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت. یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوّت و روح معرفت و ترس خداوند».

یسّی پدر داود می باشد و بنابراین نتیجه می گیریم که این متن در ارتباط با مسیح موعود بوده است زیرا مسیح بر اساس کتاب دوم سموئیل باب هفتم می بایست از نسل داود و خاندان او در بیت لحم به دنیا بیاید که با روح نیز مسح شده باشد. در ادامه متن می گوید: «روح یهوه یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند» که البته در متن عبری شش روح ذکر گردیده ولی در ترجمه هفتادتنان به زبان یونانی «روح تقوی یا پارسایی» به این روحها اضافه گشته که هفت روح می شود که هر هفت روح یا اصطلاحاً نشانگر هفت روح مستقل از هم بوده و یا نشانگر هفت قدرت و صفت یک روح می باشد، زیرا در آیه اول «روح خداوند» بیان گردیده و سپس از روحها نام برده شده است. بنابراین می توان گفت که این هفت روح قدرت یک روح یعنی روح القدس می باشند که روحی پرتحرک بوده که چیزی را تحریک کرده و یا محرک ما به سوی چیزی می باشد.

همین دلیل توسط لوله هایی از دو درخت زیتون روغن به چراغدان می رسد و این چراغ دائماً روشن می ماند و این چراغها در اصل همان چشمان یهوه است و مانند هفت ملائکه مقرب در متون دیگر همواره ایستاده اند و هم در تمامی جهان تردد می نمایند. و اصطلاح چشم به دلیل این که همواره می بیند به کار برده شده، زیرا بدین وسیله تسلط خدا بر دنیا مشخص می گردد که در تاریکی و سیاهی نیز این چراغ روشن خواهد بود و بنابراین هفت چشم خدا در تمامی جهان تردد می کند.

«دو درخت زیتون» پسران روغن زیتون هستند که به معنی پادشاه و کاهن بزرگ که توسط روغن کاملاً مسح شده اند به کار برده شده است. البته از دیدگاه عهدجدید پادشاه و کاهن بزرگ ما عیسی مسیح می باشد و مسیح کسی است که روح القدس بر او می ماند و مسح شده و پر از روح القدس می باشد.

با در نظر گرفتن موضوع هفت فرشته در کتاب زکریا به سوی روح کشانیده می شویم. زیرا «زیت» که اعلام شد به معنی روغن زیتون است برای مسح کردن پادشاهان و کاهنان به کار می رود و دو درخت مسح شده وجود دارد که دو چراغدان را در برابر خدا در رؤیای زکریا همیشه روشن نگاه خواهند داشت و به دلیل این چنین روشنایی خدا همه جا را دیده و در هر مکانی حاضر است و اینک به روح می رسیم ولی باید دانست که چرا «هفت روح» به کار برده شده است؟

چنانچه ارتباط مابین چهار متن ذکر شده در کتاب مکاشفه را در رابطه با هفت چشم یا مشعل و شمع و چراغدان و با روح درک نموده باشیم می توانیم پی ببریم که عدد هفت از کجا ریشه می یابد، زکریا ۳: ۹: «همانا آن سنگی که به حضور یهوشع می گذارم بریک سنگ هفت چشم

روح القدس را بیشتر مورد بررسی و تفکر قرار بدهیم زیرا این موضوع برای زندگی ما اهمیت خاصی دارد و ما در دعاهایمان باید از خداوند بخواهیم که چنین قدرتهای روح را به ما عطا نماید.

اینک می‌توانیم بگوئیم که در مکاشفه زمانی که گفته می‌شود «آن که بود و هست و می‌آید» منظور پدر است و چنین جمله‌ای به او اطلاق گردیده است. و در مورد جمله «هفت روح که پیش تخت وی هستند» چرا برخی از مفسرین «هفت روح» را هفت فرستاده شده با هفت فرشته می‌دانند و برخی دیگر «هفت روح» را هفت قدرت روح القدس می‌شناسند.

نکته‌ای که در این مورد باید یادآوری نمود این است که در کلیسای لاتین و برخی دیگر از کلیساها از اصطلاح «هفت عطیه روح القدس» استفاده می‌گردد و در کلیسای بی‌زانس از اصطلاح هفت تحرک که به همین دلیل قدرت ترجمه کرده‌ایم، استفاده می‌کنند.

و باید مراقب بود که واژه «عطایای روح القدس» این اشکال را دارد که معمولاً در برخی کلیساها از چنین واژه‌ای هم برای عطایای روح القدس مندرج در کتاب اشعیا باب ۱۱ استفاده می‌کنند و هم برای عطایای روح القدس مندرج در رساله اول قرن‌تینان. اما نباید چنین اشتباهی را مرتکب گردید، زیرا این دو قسمت تا حدود بسیار زیادی با یکدیگر متفاوت می‌باشند، به دلیل این که هفت قدرت روح القدس به همه داده می‌شود ولی عطایای روح القدس «Charisma» فقط به کسانی داده می‌شود که نوعی خدمت را در کلیسا متقبل گشته‌اند.

اگر بخواهیم یکایک این قدرتها و صفات روح را مورد بررسی قرار دهیم و به مفهوم آنها پی ببریم باید آنها را در رابطه با کتاب مقدس مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهیم که از حوصله بحث ما خارج است و خود بحثی طولانی خواهد شد و می‌باید دانست که این هفت قدرت روح از عطایای روح القدس می‌باشد و نسبت به آنچه پولس رسول در رابطه با عطایای روح القدس (Charisma) که نوعی عطیه خاص برای خدمت نمودن در کلیسا می‌باشد بیان می‌کند، متفاوت است. زیرا این هفت قدرت پرتحرک، هستی روحانی ما را برپا خواهد ساخت و نیز شخصیت روحانی ما را رشد می‌دهد و کارکرد روح القدس در ماست که به وسیله آن راز خدا را درک نموده و بتوانیم آن را در زندگی به اجرا درآوریم و مورد استفاده قرار دهیم. اگر این هفت قدرت روح را دارا نباشیم همانند نوزادی هستیم که غذای اصلی خود را نداشته و از نظر تغذیه دچار اشکال شده باشد که حیات وی نیز دچار نقیصه می‌شود و از نظر پزشکی زندگی او در خطر خواهد بود.

بنابراین به این موضوع پی خواهیم برد که به چه دلیل در کلیساهای قدیم و اولیه همواره در رابطه با عطایای روح القدس دعا می‌نمودند و چنین قدرتهای هفتگانه روح را از خدا می‌خواستند که به آنها عطا گردد و پی می‌بریم که واقعاً چنین عطایایی لازم می‌باشد زیرا مسیح نیز خود از روح القدس پر بوده و از این هفت قدرت روح سرشار گردیده است، زیرا روح خدا بر او خواهد ماند. اینک می‌توانیم نتیجه بگیریم که اصطلاح «هفت روح»، هفت فرشته‌ای هستند که در برابر خدا می‌ایستند و یا روح القدس است با هفت قدرتی که در اختیار دارد و کاملاً بر مسیح نیز آمده و مانده است و به اصطلاح، مسیح از آن پرگشته است. البته برای پی بردن به مفهوم این مطلب می‌بایست تعمق بیشتری نموده و این هفت قدرت

بعضی‌ها بد و برخی نیز هم عمل خوب دارند و هم بد. بنابراین چون اعمال بد دارید باید توبه کنید. اگر توبه نکنید ... این تهدید است چون بلایی به سر شما خواهد آمد ... هر که گوش دارد بشنود.

هدف از مقایسه بین کلیساها چیست؟ در این نامه‌ها نکات مهمی وجود دارند. هدف ما تعمق بر راز کلیسا در ارتباط با راز مسیح است، که در این هفت نامه خواهیم دید که کلیسا چیست و راز کلیسا چیست. پس بحث مقایسه ما بین هفت نامه است. نامه‌ها به کلیساهای افسس، اسمیرنا، ساردس، فیلاذلیه ... فرستاده می‌شود. چند نکته را در نظر می‌گیریم. اولاً ترکیب این نامه‌ها تقریباً خیلی نزدیک به هم است، مثلاً اول نامه و آخر آن یک جمله کاملاً مشابه وجود دارد «به فرشتهٔ کلیسایی در ... بنویس این را می‌گویند او که ...» این را در هفت نامه می‌بینید. این افتتاح نامه‌هاست. در پایان نامه‌ها آمده «آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید» این هم پایان هر هفت نامه است. «اعمال تو را می‌دانم»، تو را می‌شناسم. در هر نامه این جمله هست. دیگر این که یک کلمه در جمله اول و آخر هست. این کلمه «کلیسا» است، که در شروع و پایان هر نامه به چشم می‌خورد.

نکته دیگر در تمام نامه‌ها این که در پایان از دو قسمت تشکیل شده‌اند، قسمت اول «آن که گوش دارد بشنود» و قسمت دوم که تغییر می‌کند «آن غالب» (آن که غالب آید) است، که در آخر هر نامه وجود دارد. و این برای افتتاح یک وعده و یا قول است ... (به آن غالب چنین چیزی داده خواهد شد) چه چیز؟ این متفاوت است. اما در یک نامه چنین چیزی وجود ندارد و آن نامه شماره ۴ است. این وعده فرق می‌کند در نامه‌های اول و دوم و سوم و پنجم و ششم و هفتم نوشته شده «آن غالب» در نامه چهارم اما نوشته شده «آن که غالب آید». و تفاوت دیگر فرمولی دوگانه و طولانی است «آن که غالب آید و اعمال مرا تا انجام نگاه دارد» تنها در نامه چهارم از این فرمول استفاده شده. نامهٔ چهارم

مکاشفه یوحنا ی رسول

نامه‌ها به هفت کلیسا در آسیا

یوحنا تمامی نامه‌هایش را به کلیساهای مختلف با یک عنوان بندی مرتب و دقیق می‌نویسد، مثلاً اول به کلیسای فلان و بعد از جانب فلان شخص بعد هم تحسین و یا تذکر به کلیساهای گوناگون، برحسب اعمال و رفتارشان. هدف یوحنا از این کار چیست؟ ابتدا باید ببینیم چرا در این نامه‌ها این موارد به کار برده یا نبرده شده. در باب ۲ و ۳ کتاب مکاشفه هفت نامه وجود دارد که با تعمق بیشتر می‌توان در این هفت نامه به هفت راز کلیسا، و به رابطه بین این هفت نامه پی برد. همه ما در این مورد حتماً مطالعاتی داشته‌ایم ولی نه به طور کامل، چرا که بحث و تعمق در مورد این متون بسیار است.

ابتدا ببینیم آیا نکات مشابهی در نامه‌ها به کلیساها وجود دارد یا نه؟ کدام نامه‌ها نکات مشابه بیشتری با یکدیگر دارند، و کدام نکات متضاد بیشتری؟ فرض کنیم اگر بجای یوحنا بودیم چگونه نامه می‌نوشتیم. ابتدا ببینیم به چه کسی نامه می‌نویسیم، مثلاً به کلیسایی در فیلاذلیه و یا «بنویس! به فلان کلیسا بنویس»، این شروع نامه است به فرشتهٔ کلیسای فلان. چه کسی این را می‌گوید؟ آن که کشیش است یا ... (از طرف عیسی، سرور یا خداوند) که هفت ستاره در دستش دارد. این صفت مربوط است به باب اول مکاشفه، به اولین رؤیای یوحنا در باب اول. هفت کلیسا در این نکات مشترک هستند. پس به کلیسایی نوشته شده و نویسنده هم معلوم است. «اعمال تو را می‌دانم» که خوب است، عالی است یا تعریفی ندارد و خوب نیست. پس یا تعریف از اعمال است و یا برعکس. پس از مقدمه می‌گویند «اما بحثی با تو دارم»، اعمال شما از دیدگاهی خوب است و از دیدگاه دیگر خوب نیست. بعضی کلیساها فقط اعمال خوب دارند،

درواقع مستمند و فقیر هستی» (۱۷:۳). در ۳:۴ و ۵ می گوید «لیکن در ساردس اسمهای چند داری که لباس خود را نجس نساخته اند و در لباس سفید با من خواهند خرامید»، این وعده است. در نامه هفتم هم وعده زیبایی وجود دارد: «اینک بر در ایستاده و می گویم، اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند به نزد او در خواهم آمد و با وی شام خواهم خورد و او نیز با من». در بدترین نامه و با بدترین ناسزا بهترین آرزو و وعده وجود دارد. در تمام نامه ها به غیر از نامه های پنجم و هفتم مخالفان کلیسا «ورثه شیطان» نامیده شده اند.

به نامه های اول و سوم، به کلیسای افسس و پرغامس، رجوع کنیم. نکته ای ظریف وجود دارد «به آن غالب»، سپس ستایش و تبریک و در ادامه می گوید «اما بحثی دارم» و سرزنش می کند، که توبه کن. هم تبریک و هم سرزنش. در این دو نامه یک کلمه داریم که در جای دیگر وجود ندارد، و آن کلمه «تقولاویان» است.

یک نامه خاص هم داریم که نامه چهارم به کلیسای طیاتیرا و طولانی ترین نامه است. در وسط این نامه کلمه ای است که در تمام هفت نامه فقط دوبار تکرار شده، کلمه «کلیسا». همه نامه ها با «به فرشته کلیسای...» شروع می شود و در پایان هم «آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید» می آید. در تمام نامه ها کلمه کلیسا در اول و آخر نامه آمده ولی در نامه چهارم این کلمه درست در وسط نامه آمده و نامه را به دو قسمت تقسیم می کند، «و اولادش را به قتل خواهم رسانید و آنگاه همه کلیساها خواهند دانست که منم امتحان کننده جگرها و قلوب»، این خاتمه قسمت اول نامه است. این عبارت خاص (منم امتحان کننده...) درباره مسیح است. در تمام نامه ها اسم محل کلیسا در اول نامه گفته شده بود، در اینجا در قسمت دوم باز هم نام کلیسا را تکرار می کند «لکن

نامه ای خاص است. در نامه های اول و دوم و سوم «آن غالب» بعد از جمله «آن که گوش دارد بشنود» نوشته شده است. در نامه پنجم و ششم و هفتم جمله «آن غالب» ابتدا آمده و سپس «آن که گوش دارد بشنود». پس احتمالاً نامه چهارم نامه ای خاص است. اما نامه های یک و دو و سه و پنج و شش و هفت نیز با هم تفاوت دارند. در نامه اول و سوم کلمه «به آن غالب» به طوری نوشته شده که معنی «به او این را خواهم بخشید» یا «به وی خواهم داد» می دهد. در یونانی نوشته شده بوده «به آن غالب». پس بین نامه های اول و سوم نکته ای مشابه وجود دارد. این نکته دوم درباره «غالب» بود.

نکته سوم در نامه های دوم و ششم موجود است: نامه دوم به اسمیرنا و نامه ششم به فلادلفیه است. اینها دارای نکات مشابهی هستند. در تمام نامه ها یک دعوت به توبه وجود دارد ولی در نامه دوم و ششم وجود ندارد. اما در نامه چهارم ندا به توبه وجود دارد ولی به شکلی مخصوص. در اینجا ابتدا درباره زنی فاحشه صحبت می کند به نام ایزابل که نمی خواهد توبه کند. در نامه های ۲ و ۶ هیچ سرزنش وجود ندارد، در این هر دو نامه نوشته شده است «اعمال تو را می دانم» اما «بحثی با تو دارم» در این دو نامه وجود ندارد. همچنین در این دو نامه کلمه خاصی داریم «تاج»، در مورد وعده ها. نکته دیگر «کنیسه شیطان» است که تنها در این دو نامه وجود دارد، «که خود را یهود می گویند و نیستند». پس نامه های دوم و ششم واقعاً در ارتباط هستند. ۱ و ۳ هم در ارتباط بودند.

نکته چهارم در مقایسه مابین نامه های پنجم و هفتم است و تنها این دو کلیسا هستند که با سرزنش روبه رو می شوند، «اعمال تو را می دانم» که با ستایش و تبریک همراه نیست، بلکه با ملامت همراه است. به کلیساهای ساردس و لائودکیه می گوید که آمده ام مرض شما را تشخیص بدهم. به کلیسای ساردس می گوید «نام داری که زنده ای ولی مرده هستی» (۱:۳). کلیسای لائودکیه هم وضع بهتری ندارد «می گویی دولتمند هستم ولی

فیلا دلفیه و لاؤدکیه بفرست». پس رو برگردانیدم تا آن آوازی را که با من تکلم می نمود بنگرم و چون رو گردانیدم هفت چراغدان طلا دیدم و در میان هفت چراغدان، شبیه پسرانسان را که ردای بلند دربرداشت و بر سینه او کمربندی طلا بسته بود، و سر و موی او سفید چون پشم، مثل برف سفید بود و چشمان او مثل شعله آتش، و پایهایش مانند برنج صیقلی که در کوره تابیده شود و آواز او مثل صدای آبهای بسیار، و در دست راست خود هفت ستاره داشت و از دهانش شمشیری دو دمه تیز بیرون می آمد و چهره اش چون آفتاب بود که در قوتش می تابد. و چون او را دیدم مثل مرده پیش پایهایش افتادم و دست راست خود را بر من نهاده گفت: «ترسان مباش! من هستم اول و آخر و زنده، و مرده شدم و اینک تا ابدالآباد زنده هستم و کلیدهای موت و عالم اموات نزد من است. پس بنویس چیزهایی را که دیدی و چیزهایی که هستند و چیزهایی را که بعد از این خواهند شد. سر هفت ستاره ای را که در دست راست من دیدی و هفت چراغدان طلا را. اما هفت ستاره، فرشتگان هفت کلیسا هستند و هفت چراغدان، هفت کلیسا می باشند.»

آیا این متن مقدمه است؟ دلیل آن چیست؟ شخصی به اسم یوحنا که در جزیره پطمس به سر می برد کسی را می بیند (پسرانسان) و از او مأموریت می یابد که هفت نامه به هفت کلیسا که اسامی آنان ذکر شده بنویسد. نامه و کتاب، چون درواقع نه تنها نامه خواهد فرستاد بلکه تمام کتاب مکاشفه را در دو قسمت، قسمت اول باب دوم و سوم، که مشتمل بر هفت نامه هستند و قسمت دوم، باب چهارم به بعد که مکاشفه است. در آیه ۱۹ می گوید «آن چیزهایی که هستند»، یعنی چه؟ یعنی هفت کلیسا و وضعیت آنها در آن زمان خاص، و چیزهایی که «بعد از این خواهند شد» در ارتباط با تاریخ کلیسا تا آخرت یعنی باب چهارم به بعد. در مقدمه هر هفت نامه به کلیساهای آسیا عنوان «پسرانسان» آمده است. مثلاً در نامه به کلیسای

باقی ماندگان شما را که در طیاتیرا هستید»، یعنی در آیه ۲۴ که شروع قسمت دوم نامه است.

ترکیب قسمت اول مثل نامه به کلیسای اول و سوم است. اول ستایش سپس سرزنش (آیه ۲۰). در اینجا به جای دعوت به توبه نام آن زن «ایزابل» می آید. نامه چهارم در قسمت اول مانند نامه یک و سه است و در قسمت دوم مانند دو و شش. پس در این نامه مخصوص تمام مشخصات نامه های دیگر جمع شده اند. کسی که این هفت نامه را نوشته در ارتباط با همدیگر نوشته و بسیار با علاقمندی آنها را تدوین کرده. هفت نامه که نشان دهنده شرایط مختلفی است که کلیساهای می توانند در آن باشند. ترتیب نامه ها مهم است به جای نامه اول نمی شد نامه پنجم را نوشت، با نامه دوم یا ششم هم نمی شد شروع کرد (چون ملایم هستند). در نامه اول هم تبریک هست و هم سرزنش که آن قدر ناراحت نشوند و آنقدر هم بی خیال نباشند. در کلیسا این قدرت را داریم که به حالت و شرایط کلیساهای دوم و ششم برسیم (بدون سرزنش و بدون دعوت به توبه بلکه فقط به تبریک). ما روح القدس داریم پس چرا ناامید بشویم؟ فقط نامه های دوم و ششم نداریم بلکه پنجم و هفتم هم داریم که در آنها هشدار داده شده.

مقدمه ای بر هفت نامه (مکاشفه ۱: ۹-۲۰)

باب اول مکاشفه از آیه ۹ به بعد مقدمه ای است بر هفت نامه. مکاشفه ۱: ۹-۲۰: «من یوحنا که برادر شما و شریک در مصیبت و ملکوت و صبر در عیسی مسیح هستم، به جهت کلام خدا و شهادت عیسی مسیح در جزیره ای مسمی به پطمس شدم. و در روز خداوند در روح شدم و از عقب خود آوازی بلند چون صدای صور شنیدم، که می گفت «من الف و یا و اول و آخر هستم. آنچه می بینی در کتابی بنویس و آن را به هفت کلیسایی که در آسیا هستند، یعنی به افسس و اسمیرنا و پرغامس و طیاتیرا و ساردس و

اختراع می کند، پایهایی که در زیان کاری تیزرو می باشند، شاهد دروغگو که به کذب متکلم شود، و کسی که در میان برادران نزاعها بپاشد. ای پسر من اوامر پدر خود را نگاه دار و تعلیم مادر خویش را ترک منما. آنها را بر دل خود دائماً ببند، و آنها را برگردن خویش بیاویز. حینی که به راه می روی تو را هدایت خواهد نمود. و حینی که می خوابی بر تو دیده بانی خواهد کرد، و وقتی که بیدار شوی با تو مکالمه خواهد نمود. زیرا که احکام (ایشان) چراغ و تعلیم (ایشان) نور است، و تویخ تدبیرآمیز طریق حیات است. تا تو را از زن خبیثه نگاه دارد و از چاپلوسی زبان زن بیگانه. در دلت مشتاق جمال وی مباش، و از پلکهایش فریفته مشو، زیرا که به سبب زن زانیه، شخص برای یک قرص نان محتاج می شود، و زن مرد دیگر، جان گرانها را صید می کند. آیا کسی آتش را در آغوش خود بگیرد و جامه اش سوخته نشود؟ یا کسی بر اخگرهای سوزنده راه رود و پایهایش سوخته نگردد؟ همچنین است کسی که نزد زن همسایه خویش داخل شود. زیرا هر که او را لمس نماید بی گناه نخواهد ماند. دزد را اهانت نمی کنند اگر دزدی کند تا جان خود را سیر نماید وقتی که گرسنه باشد، لیکن اگر گرفته شود هفت چندان رد خواهد نمود و تمامی اموال خانه خود را خواهد داد. اما کسی که با زنی زنا کند ناقص العقل است و هر که چنین عمل نماید جان خود را هلاک خواهد ساخت. او ضرب و رسوایی خواهد یافت، و ننگ او محو نخواهد شد. زیرا که غیرت، شدت خشم مرد است و در روز انتقام، شفقت نخواهد نمود. بر هیچ کفاره ای نظر نخواهد کرد و هر چند عطایا را زیاده کنی قبول نخواهد نمود.»

در کتاب اشعیای نبی این رؤیا خیلی اهمیت داشت و افتتاح یک دوران جدید در تاریخ قوم برگزیده است، دوران تبعید به بابل «یک دهم از تو باقی خواهد ماند و حتی این باقیمانده آنقدر پاک خواهد بود مثل بلوط که بریده می شود و گنده آن که می ماند و مقدس خواهد بود.» این افتتاح

افسس (۱:۲) «او که هفت ستاره را به دست راست خود دارد»، و این را در مقدمه در آیه ۱۹ و ۲۰ هم نوشته بود. هم چنین در نامه به کلیسای افسس ۱:۲ «او که در میان هفت چراغدان طلا می خرامد»، این در ابتدای نامه، در مقدمه، آمده است. چگونه می توان باب ۲ را درک کرد اگر به مقدمه از آیه ۹ به بعد رجوع ننمود؟

این مقدمه یادآور رؤیای افتتاحی پیامبران بزرگ عهدعتیق است، مثلاً امثال سلیمان باب ۶: «ای پسر، اگر برای همسایه خود ضامن شده و به جهت شخص بیگانه دست داده باشی، و از سخنان دهان خود در دام افتاده و از سخنان دهانت گرفتار شده باشی، پس ای پسر من این را بکن و خویشتن را رهایی ده، چون که به دست همسایه ات افتاده ای. برو و خویشتن را فروتن ساز و از همسایه خود التماس نما. خواب را به چشمان خود راه مده، و نه پینکی را به مژگان خویش. مثل آهو خویشتن را از کمند و مانند گنجشک از دست صیاد خلاص کن. ای شخص کاهل نزد مورچه برو، و در راههای او تأمل کن و حکمت را بیاموز که وی را پیشوایی نیست و نه سرور و نه حاکمی. اما خوراک خود را تابستان مهیا می سازد و آذوقه خویش را در موسم حصاد جمع می کند. ای کاهل تا به چند خواهی خوابید و از خواب خود کی خواهی برخاست؟ اندکی خفت و اندکی خواب و اندکی بر هم نهادن دستها به جهت خواب. پس فقر مثل راهزن بر تو خواهد آمد، و نیازمندی مانند مرد مسلح. مرد لئیم و مرد زشت خوی، با اعوجاج دهان رفتار می کند. با چشمان خود غمزه می زند و با پایهای خویش حرف می زند، با انگشتهای خویش اشاره می کند. در دلش دروغهاست و پیوسته شرارت را اختراع می کند. نزاعها را می پاشد. بنابراین مصیبت بر او ناگهان خواهد آمد. در لحظه ای منکسر خواهد شد و شفا نخواهد یافت. شش چیز است که خداوند از آنها نفرت دارد، بلکه هفت چیز که نزد جان وی مکروه است: چشمان متکبر و زبان دروغگو و دستهایی که خون بی گناه را می ریزد، دلی که تدابیر فاسد را

و تو که زیتون برّی بودی بر آنها پیوند گرفتی و در ریشه و چربی زیتون شریک شدی». شریک در خیلی چیزها. کلمه شریک را در اول قرن‌تین ۲۳:۹ «تا که در آن (انجیل) شریک شوم انجام می‌دهم»، فیلیپیان ۷:۱ «همه شما که در زنجیرهای من شریک هستید»، «در مصیبت من شما مسیحیان فیلیپی شریک هستید و به من کمک کردید»، یا فیلیپیان ۱۴:۴ «لیکن نیکویی کردید که در تنگی من شریک شدید». یا برعکس هم می‌توان گفت (مکاشفه ۴:۱۸) «در کار بابل شریک نشوید»، و یا در افسسیان ۵:۱۱: «در اعمال بی‌ثمر ظلمت شریک مباشید». در اینجا کلمات مصیبت، ملکوت و صبر (در عیسی مسیح) آمده. «مصیبت» در مکاشفه ۹:۲ و ۱۰:۱۰ ببینیم که چه معنی دارد. «اعمال و تنگی و مفلسی تو را می‌دانم، لکن دولتمند هستی و کفر آنانی را که خود را یهود می‌گویند و نیستند بلکه از کنیسه شیطانند. از آن زحماتی که خواهی کشید مترس، اینک ابلیس بعضی از شما را در زندان خواهد انداخت تا تجربه کرده شوی و مدت ده روز زحمت خواهید کشید، لکن تا به مرگ امین باش تا تاج حیات را به تو دهم». در اینجا مصیبت چه معنی دارد؟ رنج و آزار مسیحیان از دست آنانی که ایمان ندارند. پس مصیبت یعنی تجربه سخت به خاطر مسیح. در مکاشفه ۷:۱۴ آمده مصیبت به خاطر عیسی. بله، آزار به خاطر عیسی، اما در انتظار آخرت یا ملکوت و یا مکاشفه کامل (آمدن مسیح) «من او را گفتم: خداوندا تو می‌دانی! مرا گفت: ایشان کسانی می‌باشند که از عذاب سخت بیرون می‌آیند و لباس خود را به خون بره شست و شو کرده سفید نموده‌اند.»

عذاب بزرگ یعنی صلیب عیسی در زندگی ما، رنج و مرگ به خاطر شهادت به کلام خدا. این در ارتباط با آخرت است، چون اینها به جلال رسیده‌اند، به خاطر این مصیبت که دیده‌اند به زندگی واقعی رسیده‌اند، بنابراین در ارتباط با آخرت. در رابطه با مصیبت به مرقس ۱۳:۱۹؛ دوم

دوران تبعید به بابل قوم برگزیده است. هم چنین در ارمیای نبی باب ۴:۱ و ۲:۲ و حزقیال نبی ۱:۱-۵ و ۲:۱-۵ و ۳:۱-۴. رؤیای ارمیا و حزقیال است. اگر رؤیای افتتاحیه مکاشفه را می‌توانیم به رؤیای بزرگ پیغمبران عهد قدیم ربط دهیم معنی آن چیست. یوحنا مثل اشعیا، ارمیا و حزقیال پیغمبران بزرگ برای قوم برگزیده در تبعید، می‌باشد. یوحنا خودش هم در تبعید است، و همان‌طوری که حزقیال زمانی که رؤیا را دیده در بابل در تبعید بوده، و دانیال نیز تمام رؤیاهای خود را در تبعید دیده، یوحنا نیز در جزیره پطمس رؤیا دیده. ما باید هفت نامه به هفت کلیسا را در این نور بخوانیم. یعنی رؤیا اشاره می‌کند به معنی تاریخی کلیسا در مصیبت و آزمایش با روح القدس به سوی آخرت، و یوحنا پیغمبر بزرگ این کلیسا است.

در ۹:۱ می‌گوید که یوحنا کیست و چگونه خود را می‌بیند؟ «من یوحنا که برادر شما و نزدیک در مصیبت و ملکوت و صبر در عیسی مسیح هستم به جهت کلام خدا و شهادت عیسی مسیح در جزیره‌ای مسمی به پطمس شدم»، ابتدا می‌گوید «برادر» کجا در عهدجدید کسی را می‌بینیم که درباره خود می‌گوید که «من برادر شما هستم»؟ یوحنا در افسس زندگی می‌کرده و رسول بوده. خود مسیح پس از رستاخیزش طبق یوحنا به مریم مجدلیه می‌گوید «به برادران من اعلام کن». او در مرگ و رستاخیزش آنقدر به ما نزدیک شده که خود را برادر می‌نامد. در جایی دیگر پطرس و پولس به رسولان و مسیحیان اهل قرن‌تس و ... خود را برادر خطاب می‌کنند. او اول در مسیح برادر است و سپس مسؤولیت دارد. ممکن است که در خدمت «اسقف» باشد و «رسول» باشد ولی با وجود این «برادر» است چون شریک است.

در رومیان ۱۱-۱۷ می‌خوانیم «و چون بعضی از شاخه‌ها بریده شدند

در اول تسالونیکیان ۳:۱ یا دوم تسالونیکیان ۴:۱: «چون اعمال ایمان شما و محنت محبت و صبر امید شما را در خداوند ما عیسی مسیح در حضور خدا و پدر خود یاد می کنیم»، «به حدی که خود ما درخصوص شما در کلیساهای خدا فخر می کنیم به سبب صبر و ایمانتان در همه مصائب شما و عذابهایی که متحمل آنها می شوید». کسی که صبر می کند در عیسی مسیح صبر می کند، به خاطر عیسی مسیح و در اتحاد با صبر او بر روی صلیب. ملکوت هم در عیسی مسیح است که پادشاه می باشد. ملکوت چه ربطی دارد با آخرت؟ هر روز می گوئیم: ملکوت تو بیاید. یعنی چه؟ آمده یا نه؟ در مکاشفه ملکوت را دیدیم که چه معنی داشت.

در ۶:۱: «و ما را نزد خدا و پدر خود پادشاهان و کهنه ساخت، او را جلال و توانایی باد تا ابدالآباد آمین». «پادشاهان» از نظر ترجمه درست نیست باید «پادشاهی» باشد یعنی ملکوت «و آنانی که غالب آیند بر کرسی مثل مسیح و اطراف مسیح جمع خواهیم کرد تا تمام امتها را داوری بکنند». مکاشفه ۴:۲۰ یا ۵:۲۲ و یعقوب ۵:۲ که می گوید این ملکوت برای چه کسی است؟ برای فقرا، بیچارگان، کسانی که هیچ خوبی از لحاظ انسانی ندارند، ملکوت مال اینهاست. «خوشابه حال شما ای بیچارگان در روح چون ملکوت از آن شما است». چه کسی این را نوشته است؟ کسی که سفیر است. او در پطمس در معدن نمک کار می کرد در تنهایی در تبعید مثل حزقیال، دانیال، جدا از برادرانش و کلیسایش اما باز در اتحاد با آنها؛ من برادر شما هستم، من با شما شریک در مسیح هستم، در ایمان با شما شریک هستم، در شهادت کلیسا. به خاطر چه به جزیره پطمس تبعید شده بود؟ به خاطر شهادتی که داده بود ... به جهت کلام خدا بر شهادت عیسی مسیح. شهادت عیسی مسیح یعنی چه؟ یعنی شهادتی که به عیسی مسیح داده به عنوان مسؤل کلیسای افسس. ناامیدی از دیدگاه انسان، بنابراین در صبر به انتظار ملکوت.

تسالونیکیان ۱:۶ و ۷ رجوع کنید. مصیبت به خاطر عیسی. رنج و آزار در ارتباط با صلیب، شرکت ما در صلیب مسیح به خاطر شهادتی که می دهیم. بنابراین اعلام داوری این دنیا، همان طوری که صلیب اعلام داوری این دنیا است و شروع دوباره آن. آزار و شهادت مسیحیان در اتحاد با مسیح روی صلیب نیز، افتتاح آخرت است. شرکت در مصیبت بنابراین شرکت در صبر. صبر به چه معنی؟ صبر در برابر مصیبت و رنج دارای معنی خاصی است. در مکاشفه ۲:۲ و ۳ استقامت در مصیبت یا تجربه و رنج به خاطر اسم عیسی: «می دانم اعمال تو را و مشقت و صبر تو را و این که متحمل اشرار نمی توانی شد و آنان را که خود را رسولان می خوانند و نیستند آزمودی و ایشان را دروغگو یافتی و صبر داری به خاطر اسم من تحمل کردی و خسته نگشتی.»

در نامه ها به هفت کلیسا، مکاشفه ۲:۱۹، آمده «اعمال و محبت و خدمت و ایمان و صبر تو را می دانم و این که اعمال آخر تو بیشتر از اول است.»

باز هم صبر در ارتباط با ایمان، و در ارتباط با تجربه سخت آخرت، مکاشفه ۳:۱۰ «چون که کلام صبر مرا حفظ نمودی من نیز تو را محفوظ خواهم داشت از ساعت امتحان که بر تمام ربع مسکون خواهد آمد تا تمامی ساکنان زمین را بیازماید.»

به مکاشفه ۱۴:۱۲ رجوع کنید: «در اینجاست صبر مقدسین که احکام خدا و ایمان عیسی را حفظ می نمایند.»

قبلاً درباره محکوم شدن و از بین رفتن بابل صحبت شده بود که این باعث می شود که مقدسین ثابت بمانند، ایشان در برابر داوری برضد بت پرستان و آنانی که بابل آنها را محکوم کرده بود ثابت خواهند ماند، حتی در روز محکوم شدن بابل. داوری این دنیا برضد مقدسین و داوری مسیح برضد این دنیا و پشتیبانی از مقدسین.

یوحنا باید درباره همه مطالبی که دید، با هدایت روح القدس بنویسد. و این مخصوص یوحنا نبود بلکه برای همه است.

در ۴:۱۰ می گوید: «و چون هفت رعد سخن گفتند، حاضر شدم که بنویسم، آنگاه آوازی از آسمان شنیدم که می گوید «آنچه هفت رعد گفتند مهر کن و آنها را منویس».

این طبق آداب و رسوم مکاشفات یهودیان است که بعضی چیزها را نمی نویسند. مثلاً در دانیال نبی بعضی مطالب را ننوشته، یا در پولس. دلیل آن چیست؟ چون خدا مافوق همه چیزی است که انسان می تواند درک کند و بنویسد، حتی توسط روح القدس. قدرت درک انسان نمی تواند حتی با کمک روح القدس همه چیز را بفهمد. بهترین علم الهیات، علم منفی است... خدا محبت نیست... خدا خوب نیست... خدا بزرگ نیست. چرا؟ چون آن فکری که درباره محبت داریم خیلی ناقص و محدود است. خدا محبت است ولی نه آن محبتی که ما فکر می کنیم، خدا دیوانه محبت است. خدا بالاتر از طرز فکر و درک و قدرت تخیل ماست. او بالاتر از هرگونه تصور ماست. درباره خاتمه کتاب در ۷:۲۲، ۹، ۱۰، ۱۷، ۱۸، ۱۹ چندین بار درباره «این کتاب» بحث شده. آیا در آن زمان در آسیا فقط هفت کلیسا بود؟ نه. و تنها در قسمت آسیایی تحت سلطه امپراتوری روم هفت کلیسا وجود داشته؟ آیا یوحنا نمی دانست که در کولسی، میلیتس و... نیز کلیساهایی بوده؟ پس چرا به این هفت کلیسا نامه فرستاد؟ معنی اول این است که عدد هفت عدد کامل است و فکر می کنم که کلیسای کولسیان خیلی مهم تر بوده، پولس در آنجا بوده و فعالیت کرده و برای آنها نامه فرستاده، پس چرا در مکاشفه نامی از آن برده نشده. کسی که از افسس به راه می افتاد به دلایل جغرافیایی می بایستی راههای موجود را به شکل خاصی ببیند. پس مسئله جغرافیایی است.

در آیه ۱:۱۰ سه مسئله کوچک مطرح است: «و در روز خداوند در روح شدم و از عقب خود آوازی بلند چون صدای صور شنیدم». آیا منظور از روز خداوند روز شنبه است؟ شنبه روز یهوه برطبق عهد قدیم است، اما روز خداوند (و نه روز یهوه) روز یکشنبه است، روز رستاخیز، روز جمع آوری مسیحیان، روز خاص اتحاد مسیحیان با او که زنده است یعنی مسیح. چرا روز یکشنبه جمع می شویم؟ رجوع کنید به اعمال رسولان ۷:۲۰؛ اول قرنتیان ۲:۱۶؛ متی ۱:۲۸.

«در روح شدم» یعنی به خلسه رفتم، یعنی قدرت خاصی توسط روح القدس پیدا کردم، که در اتحاد کامل با او بود. همان روح که پیغمبران را فرستاد، که آنها را تسخیر نمود.

مکاشفه ۶:۲۲: «و مرا گفت: این کلام امین و راست است و خداوند خدای ارواح انبیا فرشته خود را فرستاد تا به بندگان خود آنچه را که زود می باید واقع شود نشان دهد». خدای «ارواح انبیا» یعنی آن قدرتی که توسط آن انبیا راز خدا را اعلام می کردند، یعنی روح القدس. یعنی این کتاب توسط آن قدرت، قدرت پیغمبران، الهام شده. در روح شدم «پس یعنی در روح خدمت کنندگان، خادم قوم برگزیده شدم همان طوری که پولس در اول قرنتیان ۱۴ می گوید «در خدمت دیگران».

سؤال دیگر این است که «شیپور و کرنا» یعنی چه؟ صدای بزرگ و بلند که همه آن را می شنوند، در ارتباط با آخرت و آمدن عیسی مسیح است. مراجعه کنید به مکاشفه ۱:۴ و ۱۱:۱ در باره صدای «صور» یا شیپور. این صدا می گفت (در آیه ۱۱) «من الف و یا و اول و آخر هستم» این تکرار آیه ۱۷ است، اما متن این است «آنچه می بینی در کتابی بنویس، و آن را به هفت کلیسایی که در آسیا هستند بده». «کتابی بنویس» در ۱:۱۹، منظور کتاب مکاشفه است، یعنی کتابی که در ابتدا نمی شد دید و پوشیده بود اما حجاب برداشته می شود. تا همه بتوانند ببینند. بنابراین

زیرا که این هفت مسرور خواهند شد حینی که شاغول را در دست زربابل می بینند. و اینها چشمان خداوند هستند که در تمامی جهان تردد می نمایند. پس من او را خطاب کرده گفتم: این دو درخت زیتون که به طرف راست و به طرف چپ شمعدان هستند چه می باشند؟ و بار دیگر او را خطاب کرده گفتم که این دو شاخه زیتون به پهلوی دو لوله زربینی که روغن طلا را از خود می ریزد چیستند؟ او مرا جواب داده گفت: آیا نمی دانی که اینها چیستند؟ گفتم: نه ای آقام. گفت: اینها پسران روغن زیت می باشند که نزد مالک تمامی جهان می ایستند».

«این خانه» منظور معبد اورشلیم، خانه خداست. «زربابل» افسری است که مسؤول اورشلیم و یهودا بعد از برگشتن از بابل بوده است. یکی از دو درخت زربابل است و دیگری یوشع، یوشع کاهن بزرگ پس از برگشتن از بابل. چراغ باید همیشه روشن باشد و طبیعتاً ارتباط مستقیم با سرچشمه زیتون داشته باشد. چراغ نه فقط برای روشنایی بوده بلکه نشانه روح القدس نیز هست به دلیل این که پر از روغن می باشد. رومیان ۱:۱۲ قربانی روحانی مسیحیان، مثل روشن کردن شمع در کلیسا. هفت چراغدان نشانه هفت کلیسا در برابر خداست. که نور می دهد و خود را قربانی می کند، قربانی روحانی.

چراغدان طلا در مکاشفه ۱:۱۲، طبق زکریای نبی باب چهارم، یک چراغدان است با هفت چراغ، اما در آیه ۱۳ می خوانیم پسرانسان در میان چراغدان حضور دارد و این حضور در میان یک چراغدان با هفت چراغ ممکن نیست، اما میان هفت چراغ ممکن است، ارتباط مابین کلیساها و پسرانسان. مسیح در کجا حضور پیدا می کند؟ در میان چراغدان ۱:۱۳. و در جای دیگر می گوید که پسرانسان در میان چراغدان راه می رود، قدم می زند، پس مسلم است که این یک چراغدان با هفت چراغ نیست بلکه

در ۱:۱۲ می خوانیم: «پس رو برگردانیدم تا آن آوازی را که با من تکلم می نمود بنگرم و چون رو گردانیدم هفت چراغدان طلا دیدم.» طرز نوشتن مکاشفه همه اش «دیدن» است، صدا را باید شنید ولی نمی شود دید. صدای صحبت معمولاً از کسی می آید ولی در اینجا هفت چراغدان می بیند. در مکاشفه اول نشانه یا نمادی می بیند بعد شخصی را. در معبد در برابر قدس الاقداس هفت چراغدان طلا بود که سلیمان طبق اول پادشاهان ۷:۴۸ و ۹:۴۹ در آنجا قرار داده بود. البته سلیمان ۱۰ چراغدان آماده کرده بود که ۵ عدد به طرف در بودند، اما بعد از برگشتن از تبعید در معبد هفت عدد وجود داشت (خروج ۲۵:۳۱ و ۳۲ و ۳۷).

در زکریای نبی ۴:۱-۱۴ می خوانیم: «و فرشته ای که با من تکلم می نمود برگشته مرا مثل شخصی که از خواب بیدار شود بیدار کرد و به من گفت: چه چیز می بینی؟ گفتم: نظر کردم و اینک شمعدانی که تمامش طلاست و روغن دانش بر سرش و هفت چراغش بر آن است و هر چراغ که بر سرش می باشد هفت لوله دارد. و به پهلوی آن دو درخت زیتون که یکی به طرف راست روغن داند و دیگری به طرف چپش می باشد. و من توجه نموده فرشته ای را که با من تکلم می نمود خطاب کرده گفتم: ای آقام اینها چه می باشند؟ و فرشته ای که با من تکلم می نمود مرا جواب داد و گفت: آیا نمی دانی که اینها چیست؟ گفتم: نه، ای آقام. او در جواب من گفت: این است کلامی که خداوند به زربابل می گوید: «نه به قدرت و نه به قوت بلکه به روح من. قول یهوه صبابوت این است. ای کوه بزرگ تو چیستی؟ در حضور زربابل به همواری مبدل خواهی شد و سنگ سر آن را بیرون خواهد آورد و صدا خواهند زد فیض فیض بر آن باشد». و کلام خداوند بر من نازل شده گفت: دستهای زربابل این خانه را بنیاد نهاد و دستهای وی آن را تمام خواهد کرد و خواهی دانست که یهوه صبابوت مرا نزد شما فرستاده است. زیرا کیست که روز امور کوچک را خوار شمارد

دانیال نبی و نیز حزقیال نبی در مورد «پسر انسان» است. این لقبی است که خود عیسی برطبق انجیل از آن بسیار درباره خود استفاده می نمود، بنابراین برای مسیحیان اولیه این اصطلاحی عادی بود. رجوع کنیم به انجیل و ببینیم که او چگونه از لباس، چهره، دهان و... صحبت می کند. از کتاب دانیال در این باره کمک می گیریم. دانیال ۷: ۹ و ۱۰ در ارتباط با مکاشفه ۱: ۱۳ و ۱۴ است.

دانیال ۷: ۹ و ۱۰: «و نظر می کردم تا کرسیها برقرار شد و قدیم الایام جلوس فرمود و لباس او مثل برف سفید و موی سرش مثل پشم پاک و عرش او شعله های آتش و چراغهای آن آتش ملتهب بود. نهری از آتش جاری شده از پیش روی او بیرون آمد هزاران هزار او را خدمت می کردند و کرورها کرور به حضور وی ایستاده بودند دیوان بر پا شد و دفترها گشوده گردید.»

درباره «قدیم الایام» و پسر انسان: می گوید که قدیم الایام خداست، و نه پسر انسان، که ردایی سفید مثل برف داشت. در مکاشفه ۱: ۱۳ و ۱۴ همین توصیف درباره پسر انسان شده است. یوحنا صفت متعلق به قدیم الایام دانیال نبی را با پسر انسان اشتباه می کند.

به دانیال نبی ۷: ۱۳ و ۱۴ دقت کنیم: «و در رؤیای شب نگریستم و اینک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم الایام رسید و او را به حضور وی آوردند و سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شده تا جمیع قومها و امتهای و زبانها او را خدمت نمایند. سلطنت او سلطنت جاودانی و بی زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد.

یعنی پادشاه که تا به ابد سلطنت می کند (مکاشفه ۱۳ و ۱۴ در ارتباط با دانیال نبی ۱۰: ۵ و ۶ است). در این قرائت به پادشاه، پسر انسان که نزد آن قدیم الایام آمد اشاره شده. در قسمت دوم هم می بینیم که پسر انسان هم در مکاشفه پادشاه است، که بر همه کاملاً اقتدار دارد.

هفت چراغدان است، که هر کدام نماینده یک کلیسا است. از آیه ۱۳ به بعد می بینیم که اتحاد هفت چراغدان در ارتباط با پسر انسان، عیسی مسیح، که در میان آنها هست می باشد. کلیسا مانند یک رسته از ارتش نیست که همگی یک شکل باشند و یکسان عمل کنند. ارتباط کلیسا ارتباط اجباری و از بیرون تحمیل شده نیست. پس تفاوت مابین این هفت کلیساها چیست؟ آنچه اهمیت فوق العاده دارد حضور پسر انسان در میان این هفت کلیسا، یا چراغدان است.

تفسیر یوحنا از آیه ۱۲ تا ۲۰ آمده است، که بر دو قسمت تقسیم شده، از آیه ۱۲ تا ۱۶ و ۱۷ تا ۲۰: «پس روبرگردانیدم تا آن آوازی را که با من تکلم می نمود بنگرم و چون رو گردانیدم هفت چراغدان طلا دیدم، و در میان هفت چراغدان شبیه پسر انسان را که ردای بلند دربر داشت و بر سینه وی کمربندی طلا بسته بود و سر و موی او سفید چون پشم، مثل برف سفید بود و چشمان او مثل شعله آتش، و پایهایش مانند برنج صیقلی که در کوره تابیده شود، و آواز او مثل صدای آبهای بسیار و در دست راست خود هفت ستاره داشت و از دهانش شمشیری دو دمه تیز بیرن می آمد و چهره اش چون آفتاب بود که در قوتش می تابد. و چون او را دیدم، مثل مرده پیش پایهایش افتادم و دست راست خود را بر من نهاده گفت: «ترسان مباش! من هستم اول و آخر و زنده، و مرده شدم و اینک تا ابد آباد زنده هستم و کلیدهای موت و عالم اموات نزد من است. پس بنویس چیزهایی را که بعد از این خواهند شد، سر هفت ستاره ای را که در دست راست من دیدی و هفت چراغدان طلا را. اما هفت ستاره، فرشتگان هفت کلیسا هستند و هفت چراغدان، هفت کلیسا می باشند.»

اینها نمادهایی هستند که توسط آنها به راز می رسیم. در قسمت اول از ۱۳: ۱-۱۶ دو نکته را باید در نظر بگیریم که نکته اول در ارتباط با کتاب

درباره حزقیال نبی و دانیال نبی به عنوان دو پیغمبر بزرگ می دانست و رؤیای خود را با رؤیای حزقیال و دانیال نبی ربط می داد بدون این که به آنها اشاره کند. به نکته های مختلفی درباره لباس، کمر، موی سر، چشمها و پاهایش اشاره شد، ببینیم که هر کدام از این نمادها چه معنی داشته اند. مثلاً:

در آیه ۱۳ می گوید «ردای او بلند بود» این ردای بلند چه معنی دارد؟ این ردا مخصوص هارون کاهن بزرگ بود، که هنگامی که، طبق لایوان، با لباس خاص و ردای بلند که مربوط به کاهن بزرگ بود به معبد می رفت دربر داشت. هم چنین «کمربندی طلا»، در آیه ۱۳ همان کمربند کاهن بزرگ است. کمربند را در قسمت بالای کمر نزدیک به قلب می بستند که در ارتباط با پاکی قلب بود. در قدیم کشیشها هنگامی که این کمربند را می بستند یعنی با قلب پاک در برابر خدا ایستاده دعا کنیم. در آیه ۱۴ درباره «سر و موی او که سفید چون پشم مثل برف سفید» صحبت شده. در دانیال نبی ۷: ۹ و ۱۰ به «موی قدیم الایام» تشبیه شده یعنی آنچه از ازل بوده و بسیار سفید است، مثل برف و هم مثل پشم. ولی در اینجا گفته شده «پسر انسان» یعنی پسر انسان خود خداست. چون صفت «قدیم الایام» به او داده شده. چشمان او مثل «شعله آتش»، چه معنی دارد؟ مثل خدا بر قلب انسان واقف است. طبق مزمور ۷: ۹ یا رومیان ۸: ۲۷: «بدی شیران نابود شود و عادل را پایدار کن، زیرا امتحان کننده دلها و قلوب خدای عادل است».

چشم مثل آتش همه چیز را می بیند. پسر انسان چشمانی دارد که همه چیز را می بیند، مثل خدا که همه چیز را می بیند. پاهایش مانند «برنج صیقلی که در کوره تابیده شده». «صیقلی» به چه معنی است؟ برخی از متخصصین معتقدند که به معنی «مخلوط با طلا» است، برنج مخلوط با طلا یا برنجی که بسیار صاف (پاک) شده باشد. مقایسه شده با دانیال نبی ۲: ۳۱-۳۵، ۴۱: ۴۲، که درباره مجسمه بزرگ در رؤیای نبوکدنصر

به آیات ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ توجه کنیم و به دانیال ۱۰: ۵ و ۶ نیز: «و چشمان خود را بر افراشته دیدم که ناگاه مردی ملبس به کتان که کمربندی از طلای اوفاز بر کمر خود داشت و جسد او مثل زبرجد و روی وی مثل برق و چشمانش مثل شعله های آتش و بازوها و پاهایش مانند رنگ برنج صیقلی و آواز کلام او مثل صدای گروه عظیمی بود.»

کمربندی از طلا، پاهایش مثل برنج، واضح است که رؤیای یوحنا را باید با رؤیای دانیال مقایسه کرد چون همان پسر انسان با همان صفات قدیم الایام می باشد. در رؤیای حزقیال نبی درباره صدای او مثل آبهای بسیار و چهره اش مانند آفتاب می درخشد آمده، همچنین در آیه ۱۶ مکاشفه.

حزقیال ۱: ۲۴-۲۶ و ۴۳: ۱ و ۲ در ارتباط با مکاشفه ۱: ۱۶ است: «و چون می رفتند من صدای بالهای آنها را مانند صدای آبهای بسیار، مثل آواز حضرت اعلی و صدای هنگامه را مثل صدای فوج شنیدم زیرا که چون می ایستادند بالهای خویش را فرو می هشتند. و چون در حین ایستادن بالهای خود را فرو می هشتند صدایی از فلکی که بالای سر آنها بود مسموع می شد. و بالای فلکی که بر سر آنها بود شباهت تختی مثل صورت یاقوت کبود بود و بر آن شباهت تخت شباهتی مثل صورت انسان بر فوق آن بود.» این را حزقیال درباره جلال خدا، و یوحنا درباره پسر انسان می گوید. در دانیال نبی هم دیدیم که لباسش مثل لباس قدیم الایام بوده است.

در حزقیال ۴۳: ۱ و ۲ آمده: «و مرا نزد دروازه آورد یعنی به دروازه ای که به سمت مشرق متوجه بود. و اینک جلال خدای اسرائیل از طرف مشرق آمد و آواز او مثل آبهای بسیار بود و زمین از جلال او منور گردید.»

صدای او مثل آبهای بسیار و از طرف مشرق می درخشید مثل آفتاب که از شرق می درخشد، از شرق طلوع می کند. این باز هم در رابطه با جلال خداست، در مکاشفه در رابطه با صدای او «مثل صدای آبهای بسیار و چهره اش مثل آفتاب که در قوتش می تابد»، یوحنا هنگامی که می نوشت

در مکاشفه ۲۱:۱۹: «و باقیان به شمشیری که از دهان اسب سوار بیرون می آمد کشته شدند و تمامی مرغان از گوشت ایشان سیر گردیدند.» چه کسانی کشته شدند؟ پادشاهان امتهای که به کمک آن حیوان وحشی برضد عیسی قیام کرده بودند، تمامی کشته می شوند. با قدرت آن پادشاه یعنی کلام خدا، این در ارتباط با تکبر است. تمامی کسانی که تکبر دارند و به جای این که از خدا با فروتنی اطاعت کنند می خواهند خود را نشان بدهند همه از بین خواهند رفت، توسط این شمشیر. پس معنی شمشیر که از دهان بیرون می آید نماد قدرت کلام اوست که داوری می کند. پس او نه تنها پادشاه است بلکه داور هم هست. در عهدجدید در عبرانیان ۱۲:۴ و ۱۳ به این موضوع برمی خوریم که کلام خدا به قدری تیز است که بر تمامی انسانها نفوذ دارد: «زیرا کلام خدا زنده و مقتدر و برنده تر است از هر شمشیر دو دم و فرو رونده تا جدا کند نفس و روح و مفاصل و مغز را و ممیز افکار و نیتهای قلب است. و هیچ خلقت از نظر او مخفی نیست بلکه همه چیز او که کار ما با وی است، برهنه و منکشف می باشد.»

جدا کردن و داوری نمودن: این هر دو یکی است، توسط این کلام داوری خواهیم شد و این کلام در قلب ما هر فکری را پاک می کند، و از ناپاکی جدا می سازد. شمشیر هم کلام خداست و هم روح خدا. طبق افسسیان ۱۷:۶: «و خود نجات و شمشیر روح را که کلام خداست بردارید.»

یعنی کسانی که تعمید گرفته اند مسلح هستند و یکی از اسلحه های ایشان روح القدس است که شمشیر است. در این رابطه به اشعیا ۴:۱۱ و ۲:۴۲ درباره خادم خدا که دهانش مثل شمشیر تیز است نگاه کنید. یکی از پدران کلیسا به اسم اوریژن درباره همین آیه می گوید: این شمشیر تیز که از دهانش بیرون می آید محبت است محبت پسر خدا که با آن ما را زخمی

آمده، پاهای این مجسمه که همه باید برطبق امر پادشاه در برابرش سجده می کردند، از برنج صیقلی شده بود.

دانیال ۲:۳۱-۳۵: «تو ای پادشاه می دیدی و اینک تمثال عظیمی بود و این تمثال بزرگ که درخشندگی آن بی نهایت و منظر آن هولناک بود پیش روی تو برپا شد. سر این تمثال از طلای خالص و سینه و بازوهایش از نقره و شکم و رانهایش از برنج بود. و ساقهایش از آهن و پاهایش قدری از آهن و قدری از گل بود. و مشاهده می نمودی تا سنگ بدون دستها جدا شده پایهای آهنین و گلین آن تمثال را زد و آنها را خرد ساخت. آنگاه آهن و گل و برنج و نقره و طلا با هم خورد شد.»

سنگی بدون دخالت دست انسان برضد بت پرستی و تکبر انسان کنده شد. برطبق پدران کلیسا، این اشاره به عیسی است. در مکاشفه ۱:۱۵: «پاهایش صیقلی شده بود که در کوره تابیده شود که این برخلاف رؤیا درباره مجسمه است که پاهایش از آهن و گل مخلوط بود که قدرت نداشت و از بین می رفت.

در دانیال ۲:۴۱ و ۴۲: «و چنان که پایها و انگشتها را دیدی که قدری از گل کوزه گر و قدری از آهن بود، همچنان این سلطنت منقسم خواهد شد و قدری از قوت آهن در آن خواهد ماند، موافق آنچه دیدی که آهن با گل سفالین آمیخته شده بود و اما انگشتهای پاهایش قدری از آهن و قدری از گل بود، همچنان این سلطنت قدری قوی و قدری زودشکن خواهد بود.» این مجسمه، یک پادشاه (نبوکدنصر) است و بنابراین ملکوت او تکه تکه خواهد شد. ولی برعکس آن پسر انسان (در رؤیای یوحنا) که پاهایش محکم بوده بنابراین پادشاهی اش محکم و استوار خواهد بود.

در مکاشفه ۱:۱۶ می خوانیم: «از دهانش شمشیری دو دمه تیز بیرون می آمد»، «شمشیر تیز» به معنی قدرت کلام خدا بر تمام انسانها و امتهاست.

یا طبق متی ۲:۱۳ و یا خروج ۲۹:۳۴ که موسی هنگامی که بعد از چهل شب و روز که بر کوه حوریب مانده بود و با خدا سخن می گفت پایین آمد چهره اش می درخشید. برای کلیسا در اینجا اما دو نماد داریم یکی چراغدان و دیگری ستاره. نور آفتاب یا نور خدا به کسانی که به کلام او گوش می دهند می تابد و او را محبت می کنند. چهره اش مثل آفتاب می درخشید و کلیسا که به گرد او بودند مثل چراغ یا ستاره نور داشتند. در آیه ۱۶ می گوید «این پسر انسان در دست راستش (دستی که با آن می شود برکت داد) هفت ستاره دارد. یعنی فرشتگان هفت کلیساهای کلیسا و جلالش بازتاب جلال خداست.

این قسمت اول متن بود. پسر انسان که مثل قدیم الایام است، کاهن بزرگ در معبد در میان کلیساهای پادشاه پرجلال، و داوری عظیم.

در آیه ۱۷ نتیجه قسمت اول را می بینیم «و چون او را دیدم مثل مرده پیش پایهایش افتادم» در برابر این عظمت و جلال پیش پایهایش مثل مرده افتاد. همانند اشعیا در رؤیای خود در ۵:۶ «وای بر من که هلاک شدم چون خدا را دیدم» و یا حزقیال ۲۸:۱ «با دیدن آن به روی در افتادم» و یا چندین بار دانیال ۸:۱۷ و ۱۸ و ۹:۱۰ که به روی بر زمین می افتد. انسان وقتی حضور خدا را درک می کند ابتدا می فهمد که چیزی نیست. یعنی وقتی خدا هست ما نیستیم و می افتیم. به کلمه تعمید دقت کنیم. معنی کلمه تعمید چیست؟ تعمید یعنی قائم، عمود، نه خوابیده مثل مرده (مثل یوحنا). پس معنی کلمه تعمید این است که توسط این راز می توانیم در برابر خدا بایستیم (البته با قدرت او). طبیعتاً در برابر خدا مثل یوحنا روی زمین می افتیم پس چگونه می گوئیم که در مسیح زندگی می کنیم در برابر پدر، و در نماز که در برابر پدر هستیم به او می گوئیم «ای پدر ما»؟ چگونه ممکن است توسط راز تعمید که به ما این قدرت را که نداریم

کرده است. این ابتدا ربط دارد با دو کلمه از متی ۳۴:۱۰ که می گوید «من نیامده ام تا آرامش را به شما بدهم بلکه شمشیر را». این اتحاد خانواده به خاطر او از بین می رود یا این که در زندگی و قلب ما شمشیر را آورده است که بتوانیم در تاریکی بخوابیم. این شمشیر همه چیز را در قلب ما امتحان می کند و این محبت است که به خاطر آن قلب مسیح و قلب ما زخمی شده است، که بتوانیم در اتحاد با او و در محبت او فرو رویم.

در باره حضرت مریم هم به عنوان نشانه ای از راز کلیسا چنین چیزی داریم، هنگامی که مریم عیسی را در طفولیت او به معبد آورد، شمعون نبی بر عیسی و بر مریم نبوت کرد و گفت (لوقا ۲:۳۵) «در قلب تو نیز شمشیری فرو خواهد رفت»، که این اتفاق در پای صلیب روی داد. اگر ما توسط این شمشیر محبت زخمی نشویم در زره خودمان، و تکبر خودمان بمانیم، چگونه می توانیم در برابر آن که به خاطر ما زخمی شده بایستیم و دعا کنیم. ارتباط قلبی ما بین ما و عیسی و رابطه زخم و محبت ما بین ما وجود دارد. خوشبختانه ما هیچ وقت معالجه نمی شویم. اگر این زخم به مرور شفا یابد ما دیگر این احساسات روحانی را از دست می دهیم ولی می توانیم در دعا و نماز فرو برویم تا همدرد با خود مسیح باشیم. روح القدس و کلام خدا هست که مثل شمشیر تیز که می آید و این زخم را تازه می کند، بیدار می کند، تا بتوانیم در ارتباط با او همدردی کنیم، مثل مریم در پای صلیب.

در آیه ۱۶ می گوید «چهره اش چون آفتاب بود که در قوتش می تابد»، این واضح است. آفتاب نماد جلال و عزت خداست. و هر که در ارتباط با خدا زندگی می کند طبق کتاب مقدس مثل آفتاب خواهد درخشید، مثلاً طبق متی ۲۳:۴۳: «عادلان مثل آفتاب در ملکوت پدران ایشان خواهند تابید» یا در داوران ۵:۳۱ که همین است. نور نمادی است از خود خدا، مثلاً نه تنها در انجیل یوحنا بلکه در متی، مرقس و لوقا به بالای کوه که مسیح تجلی یافت اشاره شده که در آنجا «مسیح مثل آفتاب درخشان شد».

او را تقویت می‌کند تا بتواند در برابر آن رؤیای عظیم بایستد و نگاه کند.

در اینجا خدای زنده، سرچشمه زندگی، می‌گوید «ترسان مباش من هستم»، «من هستم» در عبری به معنی «یهوه» است، که در یونانی «اِگویمی» می‌باشد و در انجیل یوحنا بارها تکرار می‌شود. «اِگویمی» را در زبان فارسی متأسفانه نمی‌شود ترجمه کرد. من هستم شبان نیکو، من هستم در آخور، من هستم آن نان زنده و... ولی در فارسی ترجمه می‌کنیم «من نان زنده هستم». اما کلمه «من هستم» یعنی «یهوه». در انجیل یوحنا دیدیم که مسیح می‌گوید «قبل از این که ابراهیم باشد، من هستم» و همه با شنیدن این حرف خواستند او را سنگسار کنند، چون خود را با خدا برابر می‌دانست. در مکاشفه ۸:۱ می‌گوید «من هستم الف و یا، اول و آخر، می‌گوید آن خداوند خدا که هست و بود و می‌آید قادر علی‌الطلاق». پس «من هستم» عنوان خدایی است. یا در مکاشفه ۲۳:۲ می‌گوید «و اولادش را به قتل خواهم رسانید، آنگاه همه کلیساها خواهند دانست که من امتحان کننده جگرها و قلوب» که می‌بایستی نوشته شده باشد «من هستم امتحان کننده جگرها و قلوب» یعنی خدا امتحان کننده و کاوش کننده قلب انسانهاست. در مکاشفه ۱۶:۲۲ می‌خوانیم «من عیسی فرشته خود را فرستادم تا شما را در کلیساها بدین امور شهادت دهم، من ریشه و نسل داود و ستاره درخشان صبح هستم». باز هم در زبان یونانی به این صورت است «من هستم ریشه و نسل داود». پس کسی که این را می‌گوید یا خداست یا برابر با خدا. بنابراین یا ایمان بیاوریم یا سنگسارش کنیم.

در بحث درباره کتاب خروج، درباره کلمه «یهوه» بحث کرده بودیم و دیدیم که «من هستم» را فقط خدا می‌تواند بگوید. ما گذرا هستیم ولی خدا «هست». یوحنا ترجمه تفسیری می‌کند «من هستم و بودم و خواهم بود» این تشریح کلمه «یهوه» است، این «ابدیت» است. ابدیت

می‌دهد که در برابر خدا بایستیم از مرگ قیام کرده در ارتباط با او زندگی کنیم؟ او که، برطبق رؤیای یوحنا، در میان ما راه می‌رود. کلیسا مثل چراغدان یا ستاره در دست اوست ولی ما طبیعتاً نمی‌توانیم در این صمیمیت با او زندگی کنیم. خدا با ما صمیمی شد ولی ما در برابر این صمیمیت پوچ هستیم.

ترسان مباش، من هستم، اول و آخر ... (مکاشفه ۱۷:۱-۲۰): (در قسمت دوم متن چیزی نمی‌بینیم بلکه می‌شنویم) «چون او را دیدم، مثل مرده پیش پایهای افتادم و دست راست خود را بر من نهاده گفت: «ترسان مباش! من هستم اول و آخر و زنده، و مرده شدم و اینک تا ابد آباد زنده هستم و کلیدهای موت و عالم اموات نزد من است پس بنویس چیزهایی را که دیدی و چیزهایی که هستند و چیزهایی را که بعد از این خواهند شد، سر هفت ستاره ای را که در دست راست من دیدی و هفت چراغدان طلا را. اما هفت ستاره، فرشتگان هفت کلیسا هستند و هفت چراغدان هفت کلیسا می‌باشند.»

در ابتدا دیدیم که پسر انسان در جلال چه می‌گوید. در آیه ۱۷ می‌گوید «ترسان مباش من هستم اول و آخر و آن زنده و مرده شدم و اینک تا ابد آباد زنده هستم و کلیدهای موت و عالم اموات نزد من است». این چه معنی دارد؟ در ابتدا گفته شده ترسان مباش. چه موقع مسیح به شاگردانش گفت «ترسان مباش»؟ در متی ۲۷:۱۴ هنگامی که شاگردان روی آب در کشتی بودند و نیز بعد از رستاخیز به زنان که نزد قبر آمده بودند و می‌ترسیدند. این سخن را مسیح در جلال می‌گوید یا در رستاخیز و یا وقتی که روی آبهای طوفانی راه می‌رود. این اشاره ای است به رستاخیز. در اشعیا باب ۶ نیز می‌گوید «ترسان مباش اینک آتش دهان تورا پاک می‌کند»، یا در دانیال نبی ۱۰:۱۸ و ۱۹ می‌گوید «ترسان مباش»، و فرشته

اصطلاح چندان عادت نداریم و بیشتر، از اصطلاح خدای «قادر مطلق» استفاده می‌کنیم. در کتاب مقدس کلمه «خدای زنده» بسیار رایج است. پطرس به مسیح می‌گوید «تو مسیح پسر خدای زنده هستی» - کاهن به مسیح می‌گوید که «تو را به خدای زنده سوگند می‌دهم که آیا تو مسیح هستی؟» در اعمال رسولان ۱۴:۱۵ می‌گوید «گفتند ای مردمان چرا چنین می‌کنید ما نیز انسان و صاحبان علتها مانند شما هستیم و به شما بشارت می‌دهیم که از این اباطیل رجوع کنید به سوی خدای حی که آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنهاست آفرید». این دعوت پولس است از بت پرستان که می‌خواستند برای او قربانی کنند. پولس می‌گوید «نه، ما انسان هستیم از این بت‌های مرده دست بکشید و به سوی خدای حی، خدای زنده برگردید که سرچشمه زندگی است». و در دوم قرنتیان ۱۶:۶ می‌گوید «و هیکل خدا را با بتها چه موافقت، زیرا که شما هیکل خدای حی می‌باشید چنان که خدا گفت که در ایشان ساکن خواهم بود و در ایشان راه خواهم رفت و خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود.»

خدای حی در برابر بتها «خدای حی در میان شما خواهد بود و در میان شما راه خواهد رفت»، مثل پسرانسان پرجلال که در میان چراغدان راه می‌رود و در میان آنها ظاهر می‌شود، در هیکل. در اول پطرس ۲۳:۱ آمده «از آن رو که تولد تازه یافتید نه از تخم فانی بلکه از غیرفانی یعنی به کلام خدا که زنده و تا ابدالآباد باقی است.» خدا نه تنها آفریدگار زمین و آسمان است بلکه زندگی نوین به ما می‌دهد. و این اشاره‌ای است به تعمید به توسط کلام خدای حی و ابدی.

تمام این رفتارها و متنها در عهد جدید درباره خدا گفته شده، چون به «خدای حی» رجوع می‌کند. ولی اینک همان اصطلاح درباره مسیح آمده، که مطلبی جدید است، (لو ۲۴:۵؛ اع ۳:۱، ۱۵:۳، ۱۹:۲۵؛ عبر ۷:۲۵). در لوقا ۵:۲۴ می‌خوانیم: «چرا زنده را در میان مردگان می‌طلبید؟» این

حال و آینده است، برای کسانی که در حال رشد یا از بین رفتن هستند، یعنی مثل مکان که زندگی و دنیای ماست، خدا، ابدیت است که در یک لحظه کاملاً هست و برای وی تقدیمی وجود ندارد، در صورتی که ما نیستیم بلکه ما می‌شویم، زندگی که خدا به ما داد تا به سوی او برویم. منظور از «ما نیستیم» این است که سرچشمه زندگی در ما نیست، زندگی به ما داده شده است، از طرف چه کسی؟ خدا. «من هستم اول و آخر» در مکاشفه ۸:۲ این را تکرار می‌کند و در مکاشفه ۲۲:۱۳ باز هم می‌گوید «الف و یاء» که همان است. در کتاب مقدس این عنوان خداست. رجوع کنید به اشعیای نبی ۶:۴۴ و ۱۲:۴۸.

«خداوند پادشاه اسرائیل و یهوه صبايوت که ولیّ ایشان است چنین می‌گوید: من اول هستم و من آخر هستم و غیر از من خدایی نیست». این را یهوه می‌گوید که نجات دهنده اسرائیل است ولی پولس می‌گوید که او نجات دهنده هم است چون او خداست، اول و آخر است. در اشعیا ۴۸:۱۲ می‌گوید «من هستم آن اول و آخر». پس روشن است که وقتی یوحنا چنین سخنی را می‌شنود «نترس من هستم آن اول و آخر» به چه معنی است.

خدای زنده: امروزه ما می‌گوئیم: پسر خدا، برابر با خدای سه گانه مقدس سه شخص، در اینجا هم همین است منتها با کلمه‌ای نسبتاً ساده تر و پر معنی، طبق عهد قدیم. اما ترجمه اشکال دارد. چه کسی در عهد قدیم «زنده» است؟ فقط خدا. در مزامیر درست برعکس خدایان یا بتها که دهان دارند ولی صحبت نمی‌کنند و بینی دارند و نفس نمی‌کشند، و حرکت نمی‌کنند یعنی که مرده‌اند. در مقابل بتها یهوه تنها زنده است. هم چنین در عهد جدید در (اع ۱۴:۱۵؛ روم ۹:۲۶؛ ۲-قرن ۳:۳، ۱۶:۶؛ ۱-تسا ۱:۹؛ ۱-تیمو ۳:۱۵ و ۴:۱۰؛ عبر ۳:۱۲، ۹:۱۴، ۱۰:۳۱؛ ۱-پطر ۱:۲۳) این اصطلاح «خدای زنده» تکرار شده است. ما به این

کلیدهای موت و عالم اموات: اما در ۱۷:۱ درباره مسیح است «کلیدهای موت و عالم اموات نزد من است». مکاشفه ۷:۳، ۱:۹، ۱:۲۰ درباره این اصطلاح «کلید» است: «و به فرشته کلیسای در فیلا دلفیه بنویس که این را می گوید آن قدوس و حق که کلید داود را دارد که می گشاید و هیچ کس نخواهد بست و می بندد و هیچ کس نخواهد گشود.»

کلید داود نشانه صاحب آن، «داود» است. تنها او این کلید را دارد. داود اولین پادشاه بزرگ قوم بود (بعد از شاول). کلید داود کلید ملکوت است. در دیگر رفرانسها به «کلید هاویه» اشاره شده که فرشته در دست دارد. جایی که باید شیطان را بست تا بر زمین نیاید. مسیح کلیدی به پطرس می دهد در متی ۱۶:۱۹ «کلید ملکوت خود را خواهم داد». کلید در پیدایش ۱۷:۱ و ۱۸، کلید موت و عالم اموات است. اشعیا ۲۲:۲۲ درباره نشانه کلید می گوید: «... و کلید خانه داود را بر دوش وی خواهم نهاد و چون بگشاید احدی نخواهد بست و چون ببندد احدی نخواهد گشاد.»

این را درباره چه کسی می گوید؟ درباره «خادم من» (اش ۲۲:۲۰)، اما خادم من چه کسی است؟ او کلید کاخ پادشاه را در دست دارد و «کلید»، تمام قدرت اوست. پادشاه در اینجا خداست و خادم هم نخست وزیر اوست. درهای موت و عالم اموات به چه معنی است؟ ایوب ۳۸:۱۶ و ۱۷:۳۸؛ اش ۱۰:۳۸؛ مز ۹:۱۴، ۱۰۷:۱۷ و ۱۸.

از ایوب می خوانیم: «آیا به چشمه های دریا داخل شده و یا به عمقهای لجه رفته ای؟ آیا درهای موت برای تو باز شده است؟ آیا درهای سایه موت را دیده ای؟»

او ندیده زیرا اگر دیده باشد دیگر بر نمی گردد. یهودیان وقتی که درباره هاویه صحبت می شود می دانند چه می گویند و یا کسی که به درهای موت رسیده یعنی در آخرین نفس است. درهای موت در بعضی قسمتهای

اولین اعلام راز رستاخیز است. در اعمال رسولان ۳:۱۵ آمده «و رئیس حیات را کشتید که خدا او را از مردگان برخیزانید و ما شاهد بر او هستیم» که قدری تعجب آور است زیرا می گوید «رئیس حیات». یعنی چه؟ چگونه می توان رئیس حیات را کشت؟ این در تضاد با یکدیگر است آیا شما قوی تر از رئیس حیات بودید که او را بکشید؟ ولی چون رئیس حیات بود و هست خدا او را رستاخیز نمود. چگونه کشتیم چون کلام خدا ضعیف و ناتوان به میان ما آمده و به دست ما افتاد. عیسی رئیس حیات، مرگ را دید و اینک تا به ابد زنده است.

در عبرانیان ۷:۲۵ می گوید «او تا به ابد زنده است». برای چه؟ برای این که برای ما شفاعت کند. کار مسیح که الآن زنده است شفاعت برای ماست. شفاعتی که ما برای دیگران می کنیم از طریق مسیح است، زیرا او لایق است که شفاعت کند و او برکت خواهد داد. کسی که زندگی نوین را می دهد. این یکی از مهم ترین موضوعات انجیل یوحناست. زندگی و نور زندگی کامل که به ما داده است «من هستم اول و آخر و آن زنده، مرده شدم و اینک تا ابد الابد زنده هستم». این را درباره خدا نمی توانیم بگوئیم، درباره خدای پدر، مسیح در مرگ ما شریک شد و در قبر ما فرو رفت و جای ما را گرفت. می گوید «مرده شدم» چون تمام انسانیت ما را برعهده گرفت. در مکاشفه ۴:۹ و ۱۰ می گوید «تا به ابد زنده هستم» که این هم گفته خدایی، و در ارتباط با دانیال نبی ۷:۱۲ است، که در آنجا از «حی ابدی» صحبت می کند که خداست. و در مکاشفه ۱۰:۵ و ۶، ۱۵:۷ نیز: «و آن فرشته ای را که بر دریا و زمین ایستاده دیدم، دست راست خود را به سوی آسمان بلند کرده قسم خورد به او که تا ابد الابد زنده است که آسمان و آنچه را که در آسمان است و زمین و آنچه را که در آن است و دریا و آنچه را که در آن است آفرید که بعد از این زمانی نخواهد بود». قسم را بر خدای آفریدگار می خورد و نه مسیح، سرچشمه همه زندگی در همه جا، و او که «تا به ابد زنده است».

بیاورد در حالی که به حسب جسم مرد لکن به حسب روح زنده گشت و به آن روح نیز رفت و موعظه نمود به ارواحی که در زندان بودند که سابقاً نافرمانبردار بودند هنگامی که حلم خدا در ایام نوح انتظار می کشید وقتی که کشتی بنا می شد که در آن جماعتی قلیل یعنی هشت نفر به آب نجات یافتند که نمونه آن یعنی تعمید اکنون ما را نجات می بخشد (نه دور کردن کثافت جسم بلکه امتحان ضمیر صالح به سوی خدا) به واسطه برخاستن عیسی مسیح.»

در زمان نوح غرق شدند و در زمان تعمید فرو رفتند تا بالا آیند.

افسسیان ۸:۴-۱۰: «بنابرین می گوید چون او به اعلی علین صعود نمود، اسیری را به اسیری برد و بخششها به مردم داد. اما این صعود نمود چیست جز این که اول نزول هم کرد به اسفل زمین. آن که نزول نمود همان است که صعود نیز کرد بالاتر از جمیع افلاک تا همه چیزها را پر کند.»

صعود نمود و اسیری را با خود برد یعنی چه؟ این زندان را زندانی کرد و با خود برد، یعنی هاویه را. ولی این نماد، نماد هاویه، عالم اموات، در تجربیات زندگی ما چه معنی دارد؟ جایگاه ناامیدی مطلق، که او اسیر نمود و با خود برد. وقتی که او صعود می نمود برکت (بخششها) به مردم می داد، یعنی روح القدس را می داد، هیچ جایی در دنیا خالی نماند. عبارت «هفت ستاره فرشتگان هفت کلیسا هستند و هفت چراغدان هفت کلیسا می باشند». در مکاشفه ۲۰:۱ معنی نماد را می دهد. دو امکان وجود دارد در این رابطه: هر یکی مسؤول کلیساها می باشد یا هر کلیسا در یک فرشته مشخص شده است.

در دوم تیموتاؤس ۱۲:۴، ۱۹:۴ و رومیان ۳:۱۶ و ۵ به فعالیت های پولس در افسس اشاره می شود. در روایت کلیسا درباره یوحنا، طبق تاریخ نویسان کلیسای اولیه، یوحنا در افسس می ماند بعد از این که تیموتاؤس از آنجا می رود. چون در انجیل یوحنا می بینیم که مسیح بر روی صلیب به یوحنا می گوید «اینک مادر تو» و می گوید که از آن به بعد یوحنا مریم را در

مکاشفه شخص است. مثلاً در ۸:۶: «و دیدم که اینک اسبی زرد و کسی بر آن سوار شده که اسم او موت است و عالم اموات از عقب او می آید و به آن دو اختیار بر یک ربع مسکون داده شد تا به شمشیر و قحط و موت با وحوش زمین بکشند.» به این اشخاص و یا شخص قدرت موت و اموات داده شد.

هم چنین مکاشفه ۱۳:۲۰ و ۱۴: «و دریا مردگانی را که در آن بودند باز داد و موت و عالم اموات مردگانی را که در آنها بودند باز دادند و هر یکی به حسب اعمالش حکم یافت و موت و عالم اموات به دریاچه آتش انداخته شد. این است موت ثانی یعنی دریاچه آتش.»

در زمان داوری آخر موت و عالم اموات به عنوان دو شخص محکوم شدند و قدرت ایشان از بین رفته در دریاچه آتش فرو رفتند، یعنی در هاویه یا جهنم.

در متی بعد از مرگ عیسی به زلزله اشاره می شود، شکاف کوه و سنگ. در اول پطرس ۱۷:۳-۲۲ درباره «کلید عالم اموات را در دست دارد» صحبت می شود. هم چنین در متی ۲۷:۵۱-۵۳: «که ناگاه پرده هیکل از سر تا پا دو پاره شد و زمین متزلزل و سنگها شکافته گردید و قبرها گشاده شد و بسیاری از بدنهای مقدسین که آرامیده بودند برخاستند. و بعد از برخاستن وی از قبر بر آمده به شهر مقدس رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند.»

مسیح سرچشمه حیات به عالم اموات فرو می رود و راه باز شد و مردگان برخاستند و در شهر مقدس ظاهر شدند. این همان کلید موت و عالم اموات است.

در اول پطرس ۱۷:۳-۲۱: «زیرا اگر اراده خدا چنین است نیکو کار بودن و زحمت کشیدن بهتر است از بدکردار بودن. زیرا که مسیح نیز برای گناهان یک بار زحمت کشید یعنی عادل برای ظالمان تا ما را نزد خدا

درواقع شما اطلاع حاصل کرده اید که من در زیر بار زنجیرها به خاطر آن نام (مسیح) و این امید که صلاح تمامی ما در آن است، از سوریه با این آرزو آمده ام که به یاری دعا‌های شما سعادت مقابله با حیوانات درنده در روم نصیبم گردد. سعادت‌ی که مرا شاگرد واقعی عیسی مسیح می گرداند. پس شما به دیدار من شتافتید.

چون من تمامی گروه شما را در شخص "اونزیم"، این انسانی که محبتش غیرقابل وصف است و برحسب جسم اسقف شما می باشد (چون برحسب روح اسقف شما مسیح است) به حضور پذیرفتم و آرزو دارم که او را در عیسی مسیح محبت نموده و همه مانند او باشیم. سپاس خدای را که یک چنین اسقفی به شما عطا کرده است، به علاوه شایستگی آن را نیز دارید.

اما درباره "بوروس" که در خدمت مرا همراهی می کند و از طرف خدا شماس و خدمتگزار شما و در کلیه امور سرشار از تمام برکات است، مایلم او را نزد خود نگاه دارم، که در آن صورت وسیله احترام شما و اسقفان را فراهم می سازد. اما "کروکوس"، این شخص لایق خدا و شایسته شما که او را به عنوان نمونه ای از محبت خود نزد من فرستاده اید، او در تمام رنجها مایه دلداری و تسلی من بوده است. باشد که او مانند "اونزیم" و "بوروس" و "اپلس" و "فرونئون" همان تسلی ها را از پدر عیسی مسیح دریافت نماید. در آنها همه شما را از دید محبت مشاهده نمودم. دلم می خواست چنانچه شایسته آن باشم، شادی خود را از همبستگی با شما یابم. شما باید به طرق مختلف در تجلیل عیسی مسیح که خود، شما را جلال داده است بکوشید تا در اتحادی واحد متحد شده و سر به فرمان اسقف و اجتماع پیران نهاده، کاملاً تقدیس گردید.»

خانه خود پذیرفت و چون یوحنا به افسس می رود تا در آنجا مسؤول کلیسا باشد، امروزه برطبق روایت کلیسا خانه مریم را در افسس می دانند. اسقفی در شهر لیون به اسم ایرنائوس در قرن دوم و سوم می گوید که انجیل یوحنا هم در افسس نوشته شده و برطبق تاریخ نویس مهم دیگری به اسم یوسیبوس، یوحنا بعد از این که از جزیره پطمس آزاد شد به افسس برگشت و در آنجا در سال ۱۰۲ در زمان امپراتوری تراژان، به عنوان اسقف خدمت کرد. در سال ۱۰۷ توسط ایگناتیوس، اسقف انطاکیه، که اسیر شده بود و او را به روم می بردند تا در راه مسیح کشته شود، با تمام کلیساها در حین راه تماس می گیرد و نامه می نویسد. از این اسقف ایگناتیوس نامه ای داریم به افسسیان که پرمعنی و زیباست.

در قدیم سؤال کلیساها درباره این نامه این بوده که آیا از نامه های ایگناتیوس می توان در عهدجدید استفاده کرد، همانند نامه های پولس؟ «ایگناتیوس به کلیسایی که به قدرت تام خدای پدر، سرشار از تمام برکات بوده و از قرنهای پیش جهت جلال ابدی و اتحاد ناگسستنی مقدر گردیده است می نویسد:

– به کلیسایی که در رنج و عذاب واقعی نجات دهنده ما و به اراده پدر و عیسی مسیح خدای ما برگزیده شده.

– به کلیسای افسس در آسیا که شایستگی لقب سعادتمند را دارد، بر آن کلیسا، در عیسی مسیح با شادی مقدس درود باد.

من نام محبوب شما را در خدا پذیرفته ام، نامی که در طبیعت پارسای شما، ایمان شما و محبتتان در عیسی مسیح نجات دهنده ما به دست آورده اید. شما اقتدا کنندگان خدا و احیا شدگان در خون او با عمل نیکویی که موافق سرشت شماست به حد اکمل کار خود را انجام داده اید.

خسته نگشتی». در آیه ۶ می گوید «لکن این را داری که اعمال نقولایان را دشمن می داری چنان که من نیز از آنها نفرت دارم». در این سه آیه تبریک و تهنیت و تشویق آمده ... اعمال تو را می شناسم. اعمال تو چیست، مشقت و صبر. در اول تسالونیکیان باب ۳:۱ آمده «اعمال ایمان تو مشقت و صبر... چون اعمال ایمان شما را و محنت و محبت و صبر و امید شما را در خداوند ما عیسی مسیح در حضور خدا و پدر خود یاد می نمایم». مشقت و صبر در برابر چه کسی؟ آیا دشمنان کلیسای افسس بیرون از کلیسا هستند؟ مسیحیان بعضی ها را در میان خود رسول می دانستند که دروغ بوده اند ... و شما آزموده اید و دیده اید که اینها چه کسانی بودند، دشمنان واقعاً خطرناک در خود کلیسا هستند و نه بیرون، و برای خود ما و برای ایمان خودمان نکته واقعاً خطرناک در قلب خودمان است. سستی دودلی یا بت پرستی به صورت پول و غیره که باعث می شود به مرور، دیگر مسیح را نشناسیم و به او شک کنیم و ایمان خود را از دست بدهیم. پس در درجه اول خطر در خود کلیسا و در دل خود ماست. این دروغگویان چه کسانی بودند؟ پولس که در افسس بوده و در آنجا فعالیت کرده و مشکلاتی هم داشته جواب این سؤال را در دوم قرن‌تیان ۱۱:۴ و ۵ و ۱۳ و ۱۴ می گوید:

«زیرا حتی آن که آمد و عظمی کرد به عیسای دیگری غیر از آن که ما بدو موعظه کردیم یا شما روحی دیگر را جز آن که یافته بودید یا انجیلی دیگر را سوای آن که قبول کرده بودید می پذیرفتید نیکو می کردید که متحمل می شدید، زیرا مرا یقین است که از بزرگ ترین رسولان هرگز کمتر نیستم ... زیرا که چنین اشخاص رسولان کذب و عمل مکار هستند که خویش را به رسولان مسیح مشابه می سازند و عجب نیست چون که خود شیطان هم خویش را به فرشته نور مشابه می سازد.»

چه کسی این «سوپر» رسولان را فرستاده بود؟ چه کسی شیطان را که شبیه فرشته نورانی بود فرستاده است؟ در دوم قرن‌تیان ۱۲:۱۱؛ و غلاطیان

نامه ها به هفت کلیسا

مکاشفه ۲ و ۳

نامه به کلیسای افسس

چرا یوحنا ابتدا به کلیسای افسس نامه می نویسد؟

چون کلیسای افسس مهم ترین کلیساها در این ناحیه و اولین کلیسا در آسیا بوده است. در مکاشفه ۲:۱ آمده «این را می گوید او که هفت ستاره را به دست راست خود دارد و در میان هفت چراغدان طلا می خرامد. کسی که هفت ستاره را در دست راست خود دارد رئیس تمام کلیساهاست. او این را به مهم ترین کلیساها یعنی افسس می گوید که تو اگر اول هستی یادت باشد که مسیح از همه مهمتر و در رأس همه هست.

ولی چرا هنگام شروع از این صفت عیسی که در باب اول آمده بود استفاده می کند و می گوید «او که تمام کلیساها را در دست راستش دارد می گوید» چون افسس مقام خاصی در میان کلیساهای آسیا داشته، می گوید که مسیح پادشاه و شبان بزرگ ماست.

در باب اول مکاشفه می گوید «پسر انسان در میان هفت چراغدان طلا بوده»، در اینجا در باب دوم می گوید که «می خرامد» تفاوت مابین این دو متن در «می خرامد» است و نیز «هفت ستاره را به دست راست خود دارد». این فعل در باب اول نیست. پس این دو فعل اضافه شده، می خرامد پس زنده است، و «در دست دارد». بنابراین عیسی رئیس تمام کلیساها و بزرگ ترین آنها یعنی کلیسای افسس است.

در ۲:۲ و ۳ و ۶ تبریک و تهنیت و تشویق است. در آیه ۲ می گوید «می دانم اعمال تو را و مشقت و صبر تو را و این که متحمل اشرار نمی توانی شد و آنانی را که خود را رسولان می خوانند و نیستند آزمودی و ایشان را دروغگو یافتی. و صبر داری و به خاطر اسم من تحمل کردی و

این زمان بحرانی افتتاح شده. وقتی که در کلیسایی چنین حالتی پیش می‌آید انتخاب حقیقت ساده نیست. با روح القدس باید تشخیص داد. در مکاشفه چندین بار چنین حالتی پیش می‌آید، که آن را مثل آن حیوان وحشی یا حتی خود شیطان می‌دانند. پس کسانی که دروغگو هستند از او می‌باشند. در مکاشفه ۱۶:۱۳، ۱۹:۲۰ و ۲۰:۱۰ به این اشاره شده. مکاشفه ۸:۲۱ می‌گوید «لکن ترسندگان و بی‌ایمانان و خبیثان و قاتلان و زانیان و جادوگران و بت پرستان و جمیع دروغگویان نصیب ایشان در دریاچه افروخته شده به آتش و کبریت خواهد بود، این است موت ثانی». این درباره دروغگویان در ایمان و عیسی گفته شده. در نامه به فیلاذلفیه ۹:۳ هم در این رابطه صحبت شده. در مکاشفه ۱۴:۵ آمده «اینان اند آنانی که با زنان آلوده نشدند زیرا که باکره هستند و آنانند که بره را هر کجا که می‌رود متابعت می‌کنند و از میان مردم خریده شدند تا نذیره برای خدا و بره باشند، و در دهان ایشان دروغی یافت نشد زیرا که بی‌عیب هستند.»

برای درک این مطالب باید اول با کلیسای افسس و شهر آن آشنا شویم. پس می‌گوید که «به فرشته‌ای در کلیسای افسس بنویس». این اولین نامه است که به افسس نوشته شده، در ۱۱:۱ هم هنگامی که اسم کلیساها می‌آید اول به افسس اشاره می‌کند. چرا؟ وقتی که با لحن تهدید می‌گوید که اگر توبه نکنید نزد تو به زودی می‌آیم و چراغدان تو را از مکانش منتقل خواهم نمود. در اعمال رسولان و نامه‌های پولس به افسس زیاد اشاره شده، اهمیت آن چه بوده؟ از دیدگاه انسانی و تاریخی این است که این شهر پایتخت آسیای رومی بوده و در غرب ترکیه قرار داشت. از نظر جغرافیایی افسس در آن زمان بندر بوده است، بندری بسیار مهم مابین ماری، ایتالیا، یونان و مصر از جهت غرب، و نهر فرات در شرق (و خلیج فارس). بنابراین افسس از نظر تجاری بندری مهم بوده، و در عهدجدید حدود پانصد هزار جمعیت داشته است. اما متأسفانه این بندر روی رودخانه قرار داشته و رودخانه گل و

۱:۶ و ۹:۲ و ۴:۲ جواب را می‌یابیم. اگر اینها توسط یک «سوپر» رئیس و یا مسؤول فرستاده شده‌اند پولس می‌گوید که من از طرف عیسی مسیح فرستاده شدم. واعظان دوره گرد کار رسولان را با تعلیم دیگر و مزده دیگر انجام می‌دادند. تعلیمی که در ارتباط بود با طرز تفکر یهودیان و تورات و برضد رسولان صحبت می‌کردند و کار آنها را از بین می‌بردند و مسیحیان را به طرف خودشان می‌کشاندند. این در کلیسای اولیه نه تنها پولس بلکه یوحنا هم بوده. اول یوحنا ۴:۱ «ای حبیبان هرروح را قبول مکنید بلکه روح‌ها را بیازمائید که از خدا هستند یا نه زیرا که انبیای کذب بسیار به جهان بیرون رفتند.»

چرا این را می‌گوید؟ چون در کلیسای اولیه طبق پولس و نیز یوحنا بعضی‌ها رؤیاهای عجیب و غریب داشتند و تعلیمی سرّی به گروهی مخصوص می‌دادند. اما این رؤیا هرچه بود دروغ بود، و باعث می‌شد که رفتار آنها تغییر کند و نتیجه آن را در اعمال آنها می‌بینیم. در جهان بسیاری از این پیامبران کذب آمده‌اند.

در آیه ۲ ادامه می‌دهد «به این روح خدا را می‌شناسیم، هر روحی که به عیسی مسیح متجسم شده اقرارنماید از خداست» یعنی دروغگویان می‌گفتند که درواقع مسیح در جسم نیامده است، این جسم شبیه بوده و حقیقت نداشته است. بنابراین جسم مهم نیست، زندان است. اما مسیح در جسم آمده پس جسم معبد روح است، و باید احترام گذارد. مسیح هم خود گفته بود که در آخرت پیامبران دروغگو به اسم من خواهند آمد، به اینها گوش ندهید بلکه آنها را اخراج کنید (متی ۷:۱۵ و ۱۶، ۲۴:۲۴).

در اول یوحنا ۲:۱۷ می‌گوید «از این روح می‌دانید که آخرت نزدیک است زیرا که ضد مسیح آمد». چرا می‌گوید «داوری نزدیک است؟» ساعت آخر نزدیک است؟ چون داوری در زمان بحرانی می‌شود و باید انتخاب کرد، باید جدا کرد دروغ را از حقیقت، اشتباه را از صحیح. و در زندگی ما

وردهایی که خیلی معروف بوده و با هم فکری کردن با این فرمول جاودگری کارهای عجیب و غریب می توان انجام داد. این را نیز در اعمال داریم ۱۹:۱۹ «و جمعی از شعبده بازان کتب خویش را آورده در حضور خلق سوزانیدند و چون قیمت آنها را حساب کردند پنجاه هزار درهم بود. کسانی که مسیحی می شدند این کتب ورد و جادو را آورده می سوزانیدند. علاوه براین در زمان نرون یک معبد برای او ساخته بودند که تمثال امپراتور در آن قرار داشت. آن زمان در شهرهای مهم امپراتوری روم معمولاً معبدی بود که برای تمثال امپراتور روم بود.

اما از دیدگاه مسیحیت این شهر چه اهمیتی داشته؟ می دانیم که پولس هرگاه به مأموریت می رفت به مراکز مهم سر می زد و به کسانی که در این شهر مهم مسیحی شده بودند مسؤولیت می داد تا تعلیمات دینی اهالی اطراف شهر را برعهده بگیرند. پولس چندین بار به افسس رفته و در آنجا مانده بود. در اعمال می خوانیم که پولس در دومین مأموریت خود در تابستان سال ۵۲ در آخر وقت از آنجا عبور می کند و یک زوج مسیحی که همراه او بودند در آنجا می مانند، برطبق اعمال ۱۸:۱۹-۲۱: «و چون به افسس رسید آن دو نفر را در آنجا رها کرده خود به کنیسه در آمده با یهودیان مباحثه نمود. و چون ایشان خواهش نمودند که مدتی با ایشان بماند قبول نکرد، بلکه ایشان را وداع کرده گفت که مرا به هر صورت باید عید آینده را در اورشلیم صرف کنم لیکن اگر خدا بخواهد باز به نزد شما خواهم برگشت. پس از افسس روانه شد.»

اما طبق اعمال ۱۸:۲۳-۲۰:۱، در سومین مأموریت خود در آنجا ماند و کار کرد و با موفقیت زیاد پیام انجیل را اعلام نمود. او از سال ۵۴ تا سال ۵۷ در افسس می ماند (اع ۲۰:۳۱). مردم افسس به پیام انجیل توجه می کنند و بسیاری از آنان مسیحی می شوند، (۱-قرن ۱۶:۸ و ۹). پولس نامه به قرنتیان و نیز نامه به غلاطیان و احتمالاً به فیلیپیان را در شهر

لای می آورد که باعث می شد زمین در دریا به جلو برود. پس شهر ناچار بوده مثلاً هر چند سال جلوتر ساخته شود.

در حفاریها مشخص شده که افسس چندین بار به جلو آمده، به طرف دریا، و سرانجام بندر را بدین جهت رها کردند. امروزه نه بندری و نه شهری فقط یک دهکده کوچک به اسم "ایاسلوک" وجود دارد که در آن زمان بندر بزرگی بوده با صنایع مختلف. از نظر فرهنگی در آنجا فلاسفه زیادی منجمله هراکلید زندگی می کرده اند. هراکلید اولین کسی بوده که درباره «لوگوس» صحبت کرده. لوگوس به زبان یونانی یعنی «کلام». در اعمال رسولان ۱۹:۳۱ می بینیم که در افسس که شهری مهم و پایتخت استان بوده رؤسای آسیا جمع بودند ... بعضی از رؤسای آسیا که پولس را دوست می داشتند نزد او فرستاده خواهش کردند که خود را به تماشاخانه نسپارد. مردم برضد پولس قیام کرده و در میدان شهر جمع شده بودند و رؤسای آسیا که در این اجتماع حضور داشتند دخالت کرده بودند. بنابراین شهر افسس در آن زمان از نظر سیاسی مقامی مساوی با پرگاموس داشته. قبلاً پرگاموس پایتخت آسیا بوده و جدیداً افسس پایتخت شده بود.

از نظر مذهبی شهری بسیار مهم بوده زیرا که معبد بزرگ و بت مهم ناحیه در این شهر قرار داشت. این بت "آرتیمیس" نام داشت و تمام آسیا و در سرتاسر دنیا این بت را می پرستیدند، برطبق اعمال ۱۹:۲۷. افرادی که برای معبد کار می کردند وقتی که دیدند پولس چقدر شاگرد در آنجا دارد برای تجارتشان ترسیدند، زیرا اگر همه مسیحی می شدند چه کسی ماکتلهای معبد و بت را از آنها می خرید؟ و گفتند که او برضد الهه ما که بت باروری است صحبت می کند. در اعمال ۱۹:۲۷ می خوانیم «پس خطر است که نه فقط کسب ما از میان رود بلکه این هیکل خدای عظیم آرتیمیس نیز حقیر شمرده شود و عظمت وی که تمام آسیا و ربع مسکون او را می پرستند برطرف شود». علاوه بر این آداب و رسومی داشتند، فرمولها و

افسس می نویسد. «لیکن من تا پنتیکاست در افسس خواهم ماند زیرا که دروازه بزرگ و کارساز برای من باز شده و معاندین بسیاراند». دروازه بزرگ و کارساز یعنی امکانات زیادی دارند و معاندین یعنی دشمنان نیز بسیار هستند. این سه سال برای بار دوم در افسس بود و بار سوم به آنجا نرفت. در مأموریت سوم هنگام بازگشت به اورشلیم در بندری دیگر توقف کرد به اسم میلئوس و از مسوولان کلیسای افسس دعوت نمود تا با آنها صحبت کند (اع ۲۰:۱۶-۳۸).

پولس در روم، هنگامی که در زندان بود به افسسیان نامه نوشت، در سال ۶۰-۶۱ و این نامه را در باب ۱:۱ می خوانیم «پولس به اراده خدا رسول عیسی مسیح به مقدسینی که در افسس می باشند». در بعضی نسخه ها نوشته شده «به مسیحیانی که در شهر می باشند» جای کلمه افسس خالی است. چرا؟ این نامه طبق متخصصین به افسس و به شهرهای دیگر در آن استان نوشته شده. در اول تیموتائوس ۳:۱۴ و ۴:۱۳ می خوانیم:

«این را به تو می نویسم به امید آن که به زودی نزد تو آیم (یعنی به افسس). تیموتائوس در شهر افسس جانشین پولس شده بود. ممکن است پولس بعد از این که از زندان روم آزاد گردید به افسس برگشته باشد. در سال ۶۵ به نزد دوست جوانش تیموتائوس آمده (۲-تیمو ۴:۱۲) «تا مادامی که نیایم» یعنی در نظر دارد که به افسس بیاید. پولس سه بار به افسس رفته و سه سال در آنجا مانده و بعد از بیرون آمدن از زندان باز هم می خواهد افسس را ببیند. اما او در افسس دشمن هم داشت.

اول تیموتائوس ۱:۳-۷: «چنان که هنگامی که عازم مکادونیه بودم به شما التماس نمودم که در افسس بمانی تا بعضی را امر کنی که تعلیمی دیگر ندهند. (در مکاشفه درباره «تعلیمات دیگر» خیلی اشاره شده). و افسانه ها و نسب نامه های نامتناهی را اصفا ننمایند که اینها مباحثات را نه آن تعبیر الهی را که در ایمان است پدید می آورد. اما غایت حکم محبت

افسس می نویسد. «لیکن من تا پنتیکاست در افسس خواهم ماند زیرا که دروازه بزرگ و کارساز برای من باز شده و معاندین بسیاراند». دروازه بزرگ و کارساز یعنی امکانات زیادی دارند و معاندین یعنی دشمنان نیز بسیار هستند. این سه سال برای بار دوم در افسس بود و بار سوم به آنجا نرفت. در مأموریت سوم هنگام بازگشت به اورشلیم در بندری دیگر توقف کرد به اسم میلئوس و از مسوولان کلیسای افسس دعوت نمود تا با آنها صحبت کند (اع ۲۰:۱۶-۳۸).

پولس در روم، هنگامی که در زندان بود به افسسیان نامه نوشت، در سال ۶۰-۶۱ و این نامه را در باب ۱:۱ می خوانیم «پولس به اراده خدا رسول عیسی مسیح به مقدسینی که در افسس می باشند». در بعضی نسخه ها نوشته شده «به مسیحیانی که در شهر می باشند» جای کلمه افسس خالی است. چرا؟ این نامه طبق متخصصین به افسس و به شهرهای دیگر در آن استان نوشته شده. در اول تیموتائوس ۳:۱۴ و ۴:۱۳ می خوانیم:

«این را به تو می نویسم به امید آن که به زودی نزد تو آیم (یعنی به افسس). تیموتائوس در شهر افسس جانشین پولس شده بود. ممکن است پولس بعد از این که از زندان روم آزاد گردید به افسس برگشته باشد. در سال ۶۵ به نزد دوست جوانش تیموتائوس آمده (۲-تیمو ۴:۱۲) «تا مادامی که نیایم» یعنی در نظر دارد که به افسس بیاید. پولس سه بار به افسس رفته و سه سال در آنجا مانده و بعد از بیرون آمدن از زندان باز هم می خواهد افسس را ببیند. اما او در افسس دشمن هم داشت.

اول تیموتائوس ۱:۳-۷: «چنان که هنگامی که عازم مکادونیه بودم به شما التماس نمودم که در افسس بمانی تا بعضی را امر کنی که تعلیمی دیگر ندهند. (در مکاشفه درباره «تعلیمات دیگر» خیلی اشاره شده). و افسانه ها و نسب نامه های نامتناهی را اصفا ننمایند که اینها مباحثات را نه آن تعبیر الهی را که در ایمان است پدید می آورد. اما غایت حکم محبت

باشیم او فرستاده‌هایی از طرف خود می‌فرستد که عیسی یکی از اینهاست که نه خدا بوده و نه انسان واقعی ولی در اینجا می‌گوید که هم انسان واقعی و هم خدای واقعی که طبیب روح و جسم است). هرگز نگذارید کسی شما را فریب دهد، همچنان که عیسی مسیح، خداوند ما، هرگز اجازه ندهید کسی شما را فریب دهد چون کاملاً از آن خدا هستید. هرگاه هیچ منازعه‌ای که سبب اغتشاش و آشوب بشود در بین شما درنگبرد آن وقت است که شما حقیقتاً برحسب اراده خدا زندگی می‌کنید. ای افسسیان من قربانی کفاره‌ای شما هستم و خود را به عنوان قربانی تقدیم کلیسای شما می‌کنم که در تمام اعصار مشهور است. انسانهای نفسانی قادر به انجام اعمال روحانی نیستند و انسانهای روحانی نمی‌توانند کارهای نفسانی را انجام دهند. آنچنان که از ایمان نیست که اعمال بی‌ایمانی سر می‌زند و نه بی‌ایمانی می‌تواند کارهای ایمان را انجام دهد اما حتی تمام اعمال که شما در جسم انجام می‌دهید روحانی هستند، چون در عیسی مسیح است که شما همه امور را بجا می‌آورید. اطلاع یافتن اشخاصی معتقد به یک عقیده مضر که از خارج آمده بودند از افسس عبور کردند ولی واقفم که شما نگذاشتید آنها بذر عقیده خود را در میان شما بکارند. شما گوشه‌ایتان را بستید تا دانه‌های بدی را که آنها می‌افشانند نپذیرید زیرا شما سنگهای معبد پدر هستید که برای عمارتی که خدای پدر می‌سازد آماده شده‌اید. و توسط وسیله بالا برنده‌ای که صلیب عیسی مسیح است و با استفاده از روح القدس به عنوان طناب آن تا رأس بنا بالا برده شده‌اید. ایمان شماست که شما را برمی‌افرازد و محبت شما راهی است که شما را به سوی خدا بالا می‌برد. همچنین همه شما همسفرید و حامل خدای خود و معبد او و حامل مسیح و اشیای مقدس. زینتی بجز فرامین عیسی مسیح برخورد ندارید. من در شادی و شغف شما شریک هستم چون لایق آن بودم که از طریق نامه با شما صحبت کنم و از اینکه در زندگی جدید خود فقط نسبت به خدای واحد محبت می‌ورزید با شما شادی نمایم.»

است از دل پاک و ضمیر صالح و ایمان بی‌ریا. که از این امور بعضی منحرف گشته به بیهوده‌گویی توجه نموده‌اند و می‌خواهند معلمان شریعت بشوند و حال آن که نمی‌فهمند آنچه می‌گویند و نه آنچه به تأکید اظهار می‌نمایند.»

پس در افسس از نظر اصول ایمان اشکالاتی وجود داشته (در زمان پولس) و بعداً باید ببینیم که در زمان یوحنا چه شد. به اول قرن‌های ۱۶:۹ و ۱۵:۳۲ درباره افسس مراجعه شود. اما دوم تیموتائوس ۴:۱۴ و ۱۵ را باید بخوانیم که درباره مقاومت بر علیه تعلیم پولس نوشته شده «اسکندر مسگر با من بسیار بدیها کرد، خداوند او را بر حسب افعالش جزا خواهد داد و تو هم از او با حذر باش زیرا که با سخنان ما به شدت مقاومت می‌کند. و تیموتائوس در افسس به عنوان مسئول می‌ماند.

گفتیم که تا چه اندازه مسیحیان در کلیسای افسس در مورد پیامبران دروغگو مبارزه کرده‌اند، نامه‌ای که ایگناتیوس به این کلیسا فرستاده قسمتی از آن درباره همین موضوع است. درباره مقاومت مسیحیان افسس و مسؤولان آنها در برابر پیامبران کذبه، این نامه در سال ۱۰۷، یعنی چند سال پس از الهام مکاشفه (سال ۹۵) نوشته شده است:

«سپس ریاکاران رذلی وجود داشته باشند که نام خدا را در همه جا به زبان می‌آورند اما اعمالی مغایر و ناشایست نسبت به خدا انجام می‌دهند. از این اشخاص همانند حیوانات درنده دوری کنید اینها همانند سگان هاری هستند که خیانتکارانه می‌گزند، از آنها اجتناب کنید چون معالجه زخم آنها دشوار است. فقط یک طبیب وجود دارد هم جسمانی و هم روحانی، مولود و نامولود، آمده در جسم، یعنی خدا. زاده شده از مریم و زاده شده از خدا، نخست تعلم پذیر و اکنون تعلم ناپذیر. (پیامبران دروغین می‌گفتند چون خدا بزرگ است و ما نمی‌توانیم مستقیماً با خدا در تماس

قبول نمی کرد و نمی گفت که اعمال شما اشکالی ندارد، نه. نسبت به دیگران و به خود رفتار ملایم و بی تفاوت داشتن مسیحی نیست. نسبت به مسیح هم همه می باید انتخاب کنند. بلی یا نه. درباره اعمال نقولایان باید پرسید چرا می گوید «اعمال» و نمی گوید مثلاً «عقاید». چون نتیجه عقاید قاعدتاً رفتار و عمل است. پس وقتی که اعمال را رد می کنیم هم اعمال و آنچه که در پشت سر آن هست را رد می کنیم که عقاید است. اینها تعلیماتی اشتباه درباره روح و جسم داشتند بنابراین رفتار بدی خصوصاً نسبت به جسم داشتند و به آن اهمیتی نمی دادند، اینها در جسم از بین می رفتند و به دنیای بالا نمی رسیدند. مثلاً کسی که می خواهد مثل فرشته رفتار کند باید مثل حیوان وحشی رفتار کند! یعنی جسم و روح انسان است و نمی توان یکی از آنها را رها کرد. نقولایان احتمالاً عارفانی یهودی تبار بودند که می خواستند فلسفه یونانی را با عهد قدیم مخلوط کنند و طبق برخی از اندیشمندان و متفکران یونانی فکر می کردند که حقیقت خدا هنوز برای همه مکشوف نشده است، بلکه فقط برای یک گروه مخصوص و توسط آیین های موجود در این گروه مکشوف گردیده، و فکر می کردند که به این معرفت رسیده اند و هر عملی که انجام دهند اهمیتی ندارد چون که می گفتند ما به آن دنیا رسیده ایم. ولی چون در این باب و نیز باب سوم فقط درباره نقولایان نوشته شده به درستی نمی دانیم که اینها چه کسانی بوده اند.

به آیه ۴ و ۵ مراجعه کنیم: «لکن بحثی بر تو دارم» به معنی بحثی برضد تو است. در آیه ۳ به خسته نشدن اشاره کرده بود و در آیه ۴ بحثی برضد تو دارم که محبت نخستین را ترک کرده ای. از طرفی می گوید «خسته نگشتی» و از طرف دیگر می گوید «محبت نخستین خود را رها کرده ای»، اینها با هم متضاد هستند. در آیه ۳ مبارزه بود برضد پیامبران دروغگو، در آیه ۴ موضوع دلگرمی نامزدی دختری نسبت به داماد است. در آیه ۳ موضوع «حقیقت» است و در آیه ۴ موضوع «محبت». محبت

در اینجا اهمیت مبارزه با دروغگو که ضد حقیقت می باشد آشکار است که بدین طریق ضد اتحاد کلیسا می باشند. آیات ۲ و ۳ و ۶ را دیدیم که حاوی تهنیت و تشویق بودند. اما در آیه ۳ می گوید «صبر دارید و به خاطر اسم من تحمل کردید و خسته نگشتید». بنابراین در کلیسای افسس موضوع پشتکاری و صبر اهمیت دارد. متخصصین بر این عقیده هستند که در اینجا در برابر مشکلاتی که امپراتوری روم به وجود می آورد آزار کلیسا توسط بی ایمانان مطرح نیست بلکه برتر از آن است. این مربوط به اشکالاتی است که از داخل کلیسا می آید توسط پیامبران دروغگو که مبارزه با آنان خیلی سخت تر است. چرا؟ چون آنها هم ظاهراً مثل دیگران مسیحی هستند، پس چطور باید تشخیص داد که در باطن مسیحی نیستند. دروغگو و شاگردان شیطان هستند. بنابراین صبر کردی، تحمل کردی و خسته نگشتی. این موضوع طولانی است. همانند تجربه ای که خود مسیح در باغ جتسیمانی دیده است ... به خاطر اسم من ... در انجیل اسم یعنی شخص، مثلاً در مکاشفه ۲: ۱۳، ۸: ۳، ۴: یوحنا ۱۵: ۲۱؛ مرقس ۱۳: ۱۳. به خاطر اسم من، پس یعنی به خاطر من.

به یوحنا ۱۵: ۲۱ نگاه کنیم: «لکن به جهت اسم من جمیع این کارها را به شما خواهند کرد زیرا که فرستنده مرا نمی شناسند». در فیلیپیان ۲: ۱۱ و ۱۰ می خوانیم «تا به نام عیسی هر زانویی از آنچه در آسمان و در زمین و در زیر زمین است خم شود و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح خداوند است برای تمجید خدای پدر». در اینجا اسم عیسی مسیح یعنی فقط شخص او؟ یا اسم به معنی «راز» اوست؟ زانو زدن در برابر کسی که راز او را شناخته و ایمان آورده ایم و می دانیم کیست. پس در اینجا اسم نه فقط شخص بلکه «راز» است. کلمه عیسی یا «یسوع» به معنی «یهوه نجات می دهد» و در آن تمام راز نجات ما خلاصه شده و نهفته است. مسیح به فلسطینیان می گفت «وای بر شما ای ریاکاران» مسیح همه را

که ارتباط شما با من (و بنابراین با دیگران) سرد و سردتر شود، بیدار شوید و بیاد بیاورید که قبلاً چقدر نسبت به من محبت داشتید و چگونه حاضر بودید همه چیز را در راه من فدا کنید. به یاد آور با قدرت روح القدس نه با احساسات.

کار روح القدس بود که ما را با ذوق و شوق به دنبال مسیح کشاند. بر طبق متن انجیل یوحنا که می گوید «روح القدس همه چیز را به خاطر شما خواهد آورد و شما را به حقیقت کامل خواهد رساند». بر طبق این متن «خاطر» کلیسا روح القدس است. هنگامی که مسیح فرمود «این را به خاطر من انجام دهید» (تقسیم نان و شراب)؛ وقتی که کلیسا یادآوری می کند که مسیح روز پنجشنبه مقدس چه کار کرده است، نان و شراب توسط روح القدس جسم و خون مسیح می شود. امروز هم می توانیم توسط قدرت روح القدس و فیض تعمید محبت مان را نسبت به مسیح (و بنابراین نسبت به دیگران) احیا کنیم. همان طوری که در پایان نامه های دوم و ششم می گوید «پس توبه کن، والا چراغ دانت را از مکانش نقل می کنم». پس کلیسا از بین می رود. اتحاد در کلیسا که اتحادی در مسیح نباشد آنجا دیگر کلیسا نیست.

در ۷:۲ نتیجه نامه اول به کلیسای افسس را می خوانیم «آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید، هر که غالب آید به او این را خواهم بخشید که از درخت حیات که در وسط فردوس خداست بخورد.» «آن که گوش دارد»، این اصطلاح به عنوان بندگردان در پایان تمام نامه ها یافت می شود و در مکاشفه ۹:۱۳ نیز به این برمی خوریم. این یک اصطلاح عبری است، بر طبق کتاب تثنیه، و هر هفته در کنیسه یهودیان تکرار می کنند: «بشنو ای اسرائیل...». مثلاً در متی ۱۱:۱۵ و ۱۳:۹ و ۴:۳ و ۹:۶ و ۳۲: لوقا ۸:۸ و ۳۵:۱۴ متونی در این رابطه

نخستین یعنی وقتی که تازه مسیح را شناختی و او را پذیرفتی. ربط دارد با زمان نامزدی طبق ارمیای نبی ۲:۲: «برو و به گوش اورشلیم ندا کرده و بگو خداوند چنین می گوید: علت جوانی تو و محبت نامزد شدن تو را حینی که از عقب من در بیابان و در زمین لم یزرع می خرامیدی برایت به خاطر می آورم.»

خدا توسط ارمیای نبی به قوم یادآوری می کند که محبت نخستین تو دیگر نیست. هنگامی که از مصر بیرون آمدی و به دنبال من در بیابان راه می رفتی آن وقت واقعاً نامزد من بودی. ما در ابتدا مایل هستیم به خداوند همه چیز را تقدیم کنیم بدون شرط، بدون حساب و کتاب، اما بعداً که با اجازه خداوند تجربیات سخت پیش می آید، آنوقت باید محبت واقعی را بیاوریم، نه با احساسات بلکه با اراده و با ایمان عمیق. اگر خسته می شویم و اگر به مرور محبت نخستین را از دست بدهیم باید بیدار شویم، توبه کنیم و برگردیم. اما کلیسای در طیاتیرا محبتش افزون تر می شود و به جای این که سرد شده باشد در راه به جلو گرم تر می شود، طبق مکاشفه ۲:۱۹: «اعمال و محبت و خدمت و ایمان و صبر تو را می دانم و این که اعمال آخر تو بیشتر از اول است.» محبت او بیشتر شده، محبت به دیگران و محبت به خداوند. در نامه اول یوحنا ۲:۱۰ و ۱۱ یا ۳:۱:۱۵ به این موضوع اشاره شده «اگر محبت ندارید فاطر هستید». در یوحنا ۱۳:۳۵ می گوید «به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید اگر محبت یکدیگر را داشته باشید»، یعنی محبت واقعی نسبت به یکدیگر در واقع میوه است. اگر نسبت به خداوند محبت دارید شاگردان او باشید و در صمیمیت با او زندگی کنید، محبت واقعی نشانه بودن در او (خداوند) است. ما می توانیم با ایمان مبارزه کرده و خسته نشویم ولی محبت نخستین مان را از دست بدهیم، در مکاشفه ۲:۳ و ۴، ۵:۲ می گوید «پس به خاطر آر که از کجا افتاده اید و توبه کن و اعمال نخست را به عمل آور» یعنی به جای این

بکنیم. این را به که می‌گوید؟ به کلیساهای، و در این جا به کلیسای افسس ... روح به کلیساهای چه می‌گوید، یعنی وقتی روح به یک کلیسا مطلبی را می‌گوید (کلیسای افسس) این کلیسا تنها و منزوی نیست. چون کلیساست پس در اتحاد با تمام کلیساهاست و روح القدس توسط این نامه به کلیساهای صحبت می‌کند. و این کلیسای محلی راز کلیسای جهانی را دربردارد. کلمه *catholon* کاتولیک چه معنی دارد. کاتولیکوس یعنی بر حسب همه. تمام کلیساهای می‌گویند ما کاتولیک هستیم، البته از نظر معنی، و گرنه کلیسای ارتدکس کاتولیک نیست. بر حسب همه یعنی چه؟ یعنی بر حسب همه انسانها، بر حسب همه ارزشهای انسانی، و بنابراین جهانی. یگانگی کلیسا به صورت اتحاد خانوادگی در مسیح و به خاطر مسیح است، به صورت یکنواخت. در ادامه می‌گوید «هر که غالب آید ...» و این را در خاتمه تمام نامه‌ها تکرار می‌کند. موضوع جنگ و مبارزه است با کمک پاراکلتوس (روح القدس) که به عنوان مدافع عمل می‌کند. رجوع کنید به: (مک ۲: ۶، ۷: ۱۱، ۷: ۱۳، ۵: ۵، ۱۲: ۱۲، ۱۵: ۲، ۱۷: ۱۴، ۲۱: ۷؛ ۱- یو ۲: ۱۳ و ۱۴، ۴: ۴، ۵: ۴ و ۵: ۵؛ یو ۱۶: ۳۳). ... هر که غالب آید در ارتباط با عیسی است، پیروز در ارتباط با شهیدان است، در ارتباط با ایمانداران که در اتحاد با مسیح پیروز هستند. در رابطه با عیسی نگاهی به مکاشفه ۵: ۵ می‌اندازیم:

«و یکی از آن پیران به من می‌گوید، گریان مباش اینک آن شیری که از سبط یهودا و ریشه داود است غالب آمده است تا کتاب و هفت مهرش را بگشاید، و دیدم در میان تخت و چهار حیوان و در وسط پیران بره ای چون ذبح شده ایستاده است و هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت روح خداوند که به تمامی جهان فرستاده می‌شوند.»

در ابتدا درباره شیر صحبت می‌کند و سپس درباره بره ذبح شده! در

وجود دارد. مثلاً متی ۱۵: ۱۱: «هر که گوش شنوا دارد بشنود». با این جمله مسیح شاگردانش را دعوت می‌کرد تا واقعاً توجه کنند. همان طوری که اسرائیل فرمان خدا را فراموش نمی‌کرد، همان طور هم ما سخن مسیح، کلام حیات، را فراموش نکنیم. در مکاشفه هم یوحنا در پایان هر نامه از این جمله استفاده می‌کند: باید گوش بدهیم چون «روح با کلیسا سخن می‌گوید». همچنین در مکاشفه ۱۴: ۱۳ و ۱۷: ۲۲ و اعمال رسولان ۸: ۲۹ و ۱۳: ۲ و یوحنا ۱۶: ۱۳-۱۵ به این مطلب برخورد می‌کنیم. مثلاً در مکاشفه ۱۷: ۲۲: «روح و عروس می‌گویند «بیا» و هر که می‌شنود بگوید «بیا» و هر که تشنه باشد بیاید و هر که خواهش دارد از آب حیات بی‌قیمت بگیرد.»

روح و عروس با خدا صحبت می‌کنند و می‌گویند بیا، این خواهش دل عروس و همکاری عروس یعنی کلیسا با روح است. در اعمال ۲: ۱۳ آمده «چون ایشان در عبادت خدا و روزه مشغول می‌بودند روح القدس گفت برنابا و سولس را برای من جدا سازید از بهر آن عمل که ایشان را برای آن خوانده ام». آیا واقعاً ایمان داریم که روح القدس یعنی روح خدا گوینده است و صحبت می‌کند یا نه؟ یا این که او را خفه کرده ایم همان طوری که پولس می‌گوید: روح القدس را «خفه نکنید» بلکه همه چیز را ببینید و تشخیص بدهید. روح القدس بت نیست که مثل آنها ساکت باشد. روح القدس زنده است و منتقل کننده حیات واقعی سه گانه مقدس می‌باشد.

در یوحنا ۱۹: ۱۳-۱۵ می‌خوانیم «ولیکن چون او یعنی روح راستی آید شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمی‌کند بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد. پس از خود صحبت نمی‌کند یعنی بیهوده سخن نمی‌گوید. از امور آینده خبر خواهد داد، یعنی از اتفاقاتی که فردا رخ خواهد داد. یعنی تا معنی اتفاقات و امور آینده، آنچه را مربوط به او (مسیح) است، درک

در ۱:۲۲ گفته شده: «... و نه‌ری از آب حیات به من نشان داد که درخشنده بود مانند بلور و از تخت خدا و بره جاری می‌شود.» در وسط شارع عام یعنی در وسط شهر، یعنی اورشلیم ثانوی، درخت حیات بود که نزدیک آب حیات است و هر ماه یک بار میوه می‌دهد و برگهای آن برای شفای امتهای می‌باشند. چند تفسیر در اینجا وجود دارد که به اختصار عنوان می‌شود. اول صلیب مسیح که همیشه میوه می‌دهد و سرچشمه شفای امتهای می‌باشد. دیگر هر شخص مسیحی که روح القدس را در دل خود می‌پذیرد و برای دیگران آب حیات است. و بالأخره درخت حیات که در کتاب پیدایش به آن اشاره شده بود، یعنی اتحاد کامل با خدا، بنابراین سرشار از زندگی که از بین نمی‌رود.

در مکاشفه ۱۴:۲۲ آمده: «... خوشابه حال آنانی که رختهای خود را می‌شویند تا بر درخت حیات اقتدار یابند و به دروازه‌های شهر درآیند.» رختهای خود را می‌شویند یعنی تعمید می‌گیرند.

در ۱۹:۲۲ می‌خوانیم «و هرگاه کسی از کلام این نبوت چیزی کم کند خدا نصیب او را از درخت حیات و از شهر مقدس و از چیزهایی که در این کتاب نوشته است منقطع خواهد کرد.»

با توجه به این سه متن به کتاب پیدایش ۲:۹ و ۳:۲۲ و ۲۴ رجوع کنیم. در ۲:۹ می‌خوانیم: «و خداوند خدا هر درخت خوش نما و خوش خوراک را از زمین رویانید و درخت حیات را در وسط باغ و درخت معرفت نیک و بد را.»

و در ۳:۲۲ و ۲۴: «و خداوند خدا گفت همانا انسان مثل یکی از ما شده است که عارف نیک و بد گردیده اینک مبادا دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز گرفته و بخورد و تا به ابد زنده ماند ... پس خداوند خدا او را از باغ عدن بیرون کرد تا کار زمینی را که از آن گرفته شده بود بکند. پس آدم را بیرون کرده و به طرف شرقی باغ عدن کروبیان

چوپان بروند ولی در کلیسا راجع به شیر صحبت نمی‌شود. در تصورات ما درباره عیسی درمورد بره صحبت می‌شود، ولی شیر، نه که غالب آید. اول مسیح مانند شیر یهودا بود، طبق کتاب پیدایش، که پیروز شد. پس او هم شیر و هم بره است و نه فقط او بلکه همه ایمانداران بر طبق مکاشفه ۱۴:۱۷: «... ایشان با بره جنگ خواهند نمود و بره بر ایشان غالب خواهد آمد زیرا که او رب الارباب و پادشاه پادشاهان است و آنانی نیز که با وی هستند که خوانده شده و برگزیده و امینند.»

کلمه «ایشان» به وحش اطلاق شده، پیغمبران دروغگو که بر ضد بره جنگ خواهند کرد و بره پیروز خواهد شد. درباره شهیدان به ۱۱:۱۲ رجوع کنیم: «و ایشان به وساطت خون بره و کلام شهادت خود بر او غالب آمدند و جان خود را دوست نداشتند» (حیات خود را ناچیز شمردند). اینها شهیدان هستند، پطرس و پولس یا موسی و الیاس. آنها در اتحاد با مسیح مردند، پیروزی آنها در اتحاد با مسیح تا به مرگ بود. پس طبق مکاشفه ما در جنگ هستیم. جنگ ما با کیست؟ اینها از درخت حیات در وسط فردوس خدا خواهند خورد. پس چرا در کتاب پیدایش گفته شده که مبادا از آن درخت حیات بخورند زیرا که یک فرشته با شمشیر آتشین مواظب آن است. در انجیل یوحنا موضوع حیات واقعی اهمیت زیادی دارد، در تضاد با مرگ و این زندگی زودگذر. در مکاشفه می‌بینیم که کلیسا به آن خواهد رسید. در مکاشفه ۲:۲۲ و ۱۴ و ۱۹ کلیسا را که به هدف رسیده است نشان می‌دهد: «و در وسط شارع عام آن و بر هر دو کناره نه‌ر، درخت حیات را که دوازده میوه می‌آورد یعنی هر ماه میوه خود را می‌دهد و برگهای آن درخت برای شفای امتهای می‌باشد.» این رؤیا در ارتباط با حزقیال است که در رؤیا در بابل آن معبد نوین را دید که از زیر قربانگاه دارای سرچشمه آب زنده است که به تدریج آن قدر زیاد می‌شود که دیگر گذر از این نهر ممکن نیست و تمام مناطق سرزمین موعود را آبیاری می‌کند و زندگی می‌بخشد.

که در شرق شهر قرار داشته. از لحاظ سیاسی از چندین سال قبل در اتحاد بسیار نزدیک با روم بوده تا به حدی که اسم شهر «امین» بوده (۱۰:۲ ... لیکن تا به مرگ امین باش). امین لقب اسمیرنا بود نسبت به روم. در سال ۱۹۵ قبل از مسیح یک معبد برای الهه بزرگ، یعنی روم، داشتند و مراسم عبادی سیاسی زیادی برای امپراتوری روم برگزار می کردند. همین طور در شهر پرغامس.

در سال ۱۵۶ بعد از مسیح حدود ۵۰ سال پس از نوشتن مکاشفه، اسقف اسمیرنا به اسم پلیکارپولس که توسط یوحنا به این مقام دستگذاری شده بود به خاطر این که قیصر را به عنوان خداوند رد کرده بود کشته شد. او برضد مراسم عبادی سیاسی به عنوان یک مسیحی قیام کرد و شهید شد. یهودیان در این شهر آن قدر قوی بودند که فشار آوردند تا او کشته شود. یهودیان مردم این شهر را به شورش برضد پلیکارپولس واداشتند تا او کشته شود. نامه ای داریم از ایگناتیوس قدیس به کلیسای اسمیرنا که تکه هایی از آن را بعداً خواهیم خواند.

درمیان هفت نامه فقط دو نامه داریم که در آنها سرزنش وجود ندارد، نامه به کلیساهای اسمیرنا و فلادلفیه. دیدیم که اصطلاح: «آن اول و آخر» در ۱۳:۱ و ۱۴ درباره مسیح گفته شده و در ۸:۱ درباره خدا. یعنی صفت خدا و صفت مسیح یکی است، یعنی مسیح خداست. «مرده شد و زنده گشت» یعنی در زمان گذشته زنده گشت و این اشاره به واقعیت اتفاق رستاخیز است، و از آن زمان زنده هست ... نترس من زنده ام ... (مکا: ۱۸). به رومیان ۹:۱۴ مراجعه کنیم ... مسیح مرد و زنده گشت و یا درباره شهیدان مکاشفه ۴:۲۰ می گوید: شهیدانی که کشته شده بودند زنده گشتند. در آیه ۹:۲ از نظر ترجمه «اعمال» اشتباه است، در اینجا آمده چون در نامه های دیگر آمده، و اشتباه است. در ۹:۱، ۱۰:۲، ۲۰:۲ و ۱۴:۷ در مکاشفه یک کلمه یونانی وجود دارد که در فارسی به انواع

را مسکن داد و شمشیر آتش باری را که به هر سو گردش می کرد تا طریق درخت حیات را محافظت کند.»

به صورت راز، در قربانی مقدس از این درخت حیات به ما داده می شود که در آن رشد کنیم تا به حیات جاودانی برسیم. درباره این موضوع اسقف ایگناتیوس می گفت که این نان پادزهر است که نمی میریم. پس بنابراین میوه ای از این درخت حیات نیز چنین است. در مکاشفه ۷:۲ گفته شده «... و این را خواهیم بخشید که از درخت حیاتی که در وسط فردوس خداست بخورد». این را به هر که غالب آید وعده می دهد. چه کسی؟ روح. روح شخص است و کار شخص را به عهده دارد. این کار روح است که ما را به اتحاد کامل با سه گانه مقدس می رساند. این کار روح القدس امروز در قلب تک تک ماست که ما را به این فردوس هدایت کند.

نامه به کلیسای اسمیرنا

در ۸:۲-۱۱ می خوانیم: «و به فرشته کلیسای در اسمیرنا بنویس که این را می گوید آن اول و آخر که مرده شد و زنده گشت. اعمال و تنگی و مفلسی تو را می دانم، لیکن دولتمند هستی و کفر آنانی که خود را یهود می گویند و نیستند بلکه از کنیسه شیطانند. از آن زحماتی که خواهی کشید مترس. اینک ابلیس بعضی از شما را در زندان خواهد انداخت تا تجربه کرده شوید و مدت ده روز زحمت خواهید کشید. لکن تا به مرگ امین باش تا تاج حیات را به تو دهم. آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساهای چه می گوید: هر که غالب آید از موت ثانی ضرر نخواهد یافت.»

اسمیرنا در شمال افسس بود و امروزه نام آن از میر و در ترکیه است، در ۶۰ کیلومتری شمال افسس واقع شده و شهری بندری است. در روی سکه های ضرب شده در آنجا در قدیم نوشته شده بود ... اول از نظر زیبایی! اصطلاح «تاج اسمیرنا» اشاره ای بود به چندین عمارت بسیار زیبا

روح القدس و ایمان است و نه وسائل انسانی. کلیسای لائودکیه برعکس، خطرش دولتمند بودن اوست. این کلیسا توسط چه کسی عذاب می بیند؟ «کفر آنانی که خود را یهود می گویند و نیستند ... ظاهراً یهودی هستند ولی از کنیسه شیطانند» این مطلب درباره خود ما هم صدق می کند. ما تا چه اندازه مسیحی هستیم؟ می گوئیم مسیحی هستیم ولی تا چه حد؟ در رومیان ۲:۲۸ و ۲۹ درباره یهودیان واقعی می گوید: «زیرا آن که در ظاهر است، یهودی نیست و آنچه در ظاهر در جسم است ختنه نی. بلکه یهود آن است که در باطن باشد و ختنه آن که قلبی باشد، در روح، نه در حرف که مدح آن نه از انسان بلکه از خداست.»

همین طور در غلاطیان ۶:۱۵ و ۱۶ نیز همین موضوع ختنه تکرار شده، برای یوحنا یهودی بودن امری مثبت است. در یوحنا ۴:۲۲ مسیح به زن سامری در کنار چاه یعقوب می گوید: «نجات از یهود است». در اینجا صحبت از یهودیانی است که برضد مسیح و مسیحیان قیام کرده اند و برادران مسیحی خود را اذیت و آزار می دهند. در آیه ۱۰ این عذاب حتی به زندان و مرگ می رسید همان طوری که ۵۰ سال بعد اسقف این کلیسا شهید شد که به دلیل فشار یهودیان بود.

اما منظور از «کنیسه شیطان» چیست؟ در کتاب اعداد ۳:۱۶ درباره «کنیسه خدا» صحبت می کند و در اینجا درست برعکس از «کنیسه شیطان» سخن می گوید. درباره اهمیت شیطان در مکاشفه یوحنا باید بحث کرد.

بینیم در کتاب مقدس موضوع شیطان چگونه مطرح شده: در عهد قدیم ایمانداران همه چیز را از خدای قادر مطلق می دانستند، که برضد او قدرتی وجود ندارد. پس بدی که گاه می بینیم از کجا می آید؟ و به این نتیجه رسیدند که یکی از میان مخلوقین (فرشتگان) برضد خدا ولی با اجازه او قیام کرده است. قبل از تبعید به بابل موضوع فرشتگان چندان

مختلف مثل «مصیبت»، «تنگی»، «رحمت»، «عذاب» ترجمه شده است. در ۲:۹ نیز به جای «تنگی» باید «مصیبت» باشد یعنی اشکالاتی در ارتباط با شهادت در راه مسیح. و «مفلسی» هم در جاهای دیگر در مکاشفه «فقر» ترجمه شده، در ۳:۱۷ و ۱۸: «زیرا می گویی دولتمند هستم و دولت اندوخته ام و به هیچ چیز محتاج نیستم و نمی دانی که تو مستمند و مسکین هستی و فقیر و کور و عریان.»

تو ظاهراً تو فقیر هستی ولی در واقع دولتمند هستی و کلیسای دیگر بر عکس. از دیدگاه انسانی فقیر هستی ولی از دیدگاه رستاخیز و قدرت مسیح پیروز دولتمند هستی. هر چه بیشتر از دیدگاه روحانی دولتمند هستی از دیدگاه این دنیا فقیر می باشی. مترس چون مسیح گفته بود که روح القدس مدافع شماست. در انجیل لوقا گفته شده «... ای گله کوچک مترس چون قدرت تو با روح القدس است». در دوم قرنتیان ۶:۱۰ درباره رسولان و تجربه خود پولس آمده «... چون محصور و دائماً شادمان و چون فقیر و اینک بسیاری را دولتمند می سازیم و چون بی چیز اما مالک همه چیز». این همان وضعیت کلیسای اسمیرنا است.

یعقوب ۲:۵: «ای برادران عزیز گوش دهید آیا خدا فقیران این جهان را برنگزیده است تا دولتمند در ایمان و وارث آن ملکوتی که به محبان خود وعده فرموده است بشنوند؟»

یعقوب این را درباره اشخاص می گوید و مکاشفه درباره جماعت ایمانداران.

یعقوب ۲:۶ و ۷: «لکن شما فقیر را حقیر شمرده اید، آیا دولتمندان بر شما ستم نمی کنند و شما را در محکمه ها نمی کشند. آیا ایشان به آن نام نیکو که بر شما نهاده شده است کفر نمی گویند.»

منظور از فقیر در اینجا کلیسای فقیر است ولی ثروت و قدرت کلیسا

مقدس درباره ایوب در ۱-۶: ۱۲ و ۲-۱: ۷ آمده. از این متون می فهمیم که چگونه یهودیان به تدریج از کار شیطان اطلاع حاصل کردند. ایوب ۲: ۶-۱۲: «و روزی واقع شد که پسران خدا آمدند تا به حضور خداوند حاضر شوند و شیطان نیز در میان ایشان آمد. و خداوند به شیطان گفت: از کجا آمدی؟ شیطان در جواب خداوند گفت: «از تردد کردن در زمین و سیر کردن در آن. خداوند به شیطان گفت: آیا در بنده من ایوب تفکر کردی که مثل او در زمین نیست؟ مرد کامل و راست و خدا ترس که از گناه اجتناب می کند؟ شیطان در جواب خداوند گفت: آیا ایوب مجاناً از خدا می ترسد؟ آیا تو گرد او و گرد خانه او و گرد همه اموال او به هر طرف حصار نکشیدی و اعمال دست او را برکت ندادی و مواشی او در زمین منتشر نشد؟ لیکن الآن دست خود را دراز کن و تمامی مایملک او را لمس نما و پیش روی تو تو را ترک خواهد نمود. خداوند به شیطان گفت: اینک همه اموالش در دست توست لیکن دستت را بر خود او دراز مکن. پس شیطان از حضور خداوند بیرون رفت.»

تفاوت زیادی مابین این متن و باب ۳ پیدایش در مورد شیطان هست. در اینجا شیطان به صورت یکی از پسران خدا حاضر می شود (یعنی یکی از فرشتگان) که در دربار جلال خدا حضور دارد، و با صمیمیت با خدا صحبت می کند و خدا هم از او استقبال می کند. اما به ایوب حسودی می کند چون خدا ایوب را زیاده محبت می کند. و خدا به او اجازه می دهد که ایوب را اذیت کند اما او را نکشد. این امتحان بر ایوب به خاطر جلال خداست که خدا بتواند برضد این متهم کننده جواب دهد. می گوید که اگر بلایی بر سر ایوب بیاوری به تو ناسزا خواهد گفت. این وسوسه برضد جلال خداست. آیا ایوب جلال خدا را خواهد شناخت، حتی در بدبختی؟ واژه «متهم کننده» یکی از کلماتی است که برای شیطان در انجیل هم به کار می رود. ایوب تمام اموال، پسران و دختران خود را از دست می دهد ولی در ایمانش به خداوند استوار می ماند.

روشن نیست، مثلاً در کتاب پیدایش درباره مار می توان سؤال کرد، چون در آن زمان مسئله فرشتگان برای قوم چندان روشن نبود. در تبعید تحت تأثیر تمدن بابل و ایران موضوع فرشتگان خیلی روشن تر شده و اهمیت خاصی پیدا می کند. آن وقت درک کردند که مخلوقاتی نیز می توانند برضد خدا قیام کنند، مثل انسان که می تواند برضد اراده آشکار خدا قیام کند، یا فرشتگان که موجودات روحانی هستند و جسم ندارند و بنابراین فوراً می توانند راه خودشان را انتخاب کنند. ما با استفاده از تجربیات مختلف انتخاب اصلی خودمان را تشخیص می دهیم که چگونه می خواهیم زندگی کنیم. فرشته چون روح است و آزاد می باشد می تواند فوراً انتخاب کند و یکی از اینها راه خود را برضد خدا انتخاب کرد. هر موجود روحانی برای این که در محبت خدا زندگی کند باید آزاد باشد تا بتواند با اراده خود آن محبت را بپذیرد.

حتی فرشتگان هم محبت خدا را یا پذیرفته و یا رد کرده اند. پس امکان رد کردن وجود دارد و یهودیان این طور درک کردند که فرشته ای که برای محبت آفریده شده بود برضد خدا قیام کرد، یا برضد اعمال خدا، چون برضد خود او نمی توانست قیام کند. بنابراین شیطان شخص است و مسؤول. و چون انتخاب کرده کسی است که می تواند بگوید «من تصمیم می گیرم و مسئولیت را قبول می کنم». شیطان در مکاشفه ۲: ۹ و ۱۰ دارای دو اسم است. اسم عبری یا «شیطان» و اسم دیگری به زبان یونانی «دیابولس». برای این که ببینیم او کیست باید ببینیم کار او چیست تا در نتیجه بگوئیم که خود او کیست. او ما را گمراه می کند تا درباره اش اشتباه کرده و او را فراموش کنیم. برای شیطان بهتر است که ما او را «خرافات» فرض کنیم، چون هر چه مبهم تر باشد برایش بهتر است. و ما چون نمی دانیم با چه کسی طرف هستیم نمی توانیم با او مبارزه کنیم. کلمه شیطان طبق کتاب مقدس به معنی «مخالف» یا «حریف» است. در کتاب

شده، قوم از تبعید بر می گردد و لباس کثیف رئیس کهنه عوض می شود، و در برابر خدا رئیس کهنه با تمام جلالش ایستاده است. و شیطان می خواهد او را متهم کند چون مسؤول قوم است. اگر شیطان بتواند کاری بکند برضد تمام قوم کرده است. فرشته در جواب به او می گوید که ... باشد که یهوه تو را خفه کند. دشمنی ما بین خدا و شیطان در این متن از متن قبل آشکارتر است. شیطان در کار تبعید قوم به بابل و از بین رفتن معبد اورشلیم مشغول است. رجوع کنیم به عهدجدید که موضوع خیلی روشن تر می شود. در مکاشفه ۷:۱۲-۱۰ می خوانیم:

و در آسمان جنگ شد: میکائیل و فرشتگانش با اژدها جنگ کردند، ولی غلبه نیافتند بلکه جای ایشان دیگر در آسمان یافت نشد. و اژدهای بزرگ انداخته شد، یعنی آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان مسمی است که تمام ربع مسکون را می فریبد. او بر زمین انداخته شد و فرشتگانش با وی انداخته شدند. و آوازی بلند در آسمان شنیدم که می گوید: «اکنون نجات و قوت و سلطنت خدای ما و قدرت مسیح او ظاهر شد زیرا که آن مدعی برادران ما که شبانه روز در حضور خدای ما بر ایشان دعوی می کند به زیر افکنده شد.

در این متن به اسامی مختلف شیطان برخورد می کنیم، با کارها و مبارزه او با فرشتگان. در مکاشفه ۹:۲ و ۱۰ هم درباره ابلیس صحبت شده است: اینک ابلیس بعضی از شماها را در زندان خواهد انداخت تا تجربه کرده شوید ... در نامه به کلیسای اسمیرنا دیدیم که کلیسا فقیر و بیچاره و کوچک و ناتوان بود و ظاهراً قدرت مقاومت نداشت ولی باطناً قوی است و ... او تو را آزمایش می کند برای ما حضور و کار شیطان در زندگی مان چندان مشخص نیست و حتی بعضی ها شیطان را موضوعی قدیمی و توأم با خرافات می دانند، و این خطرناک است.

در عهدقدیم موضوع شیطان وجود دارد اما در عهدجدید مرتباً تکرار

در آیه ۳ می گوید: «که او را بی سبب اذیت رسانم». خدا ایوب را اذیت می رساند. هدف شیطان این است که انسان را به بدبختی بکشانند تا خدا را ترک کند. اگر ایوب در این امتحان ایمانش را از دست بدهد خدا رسوا می شود. این طرز فکر یهودیان بعد از تبعید بود. ایوب نمی داند که چه شده که این بلاها به سر او آمده ولی می گوید که می دانم که گناهکار نیستم، و خدا را می پرستد. و توسط این تجربه سخت مشخص می شود که ایوب ایمان دارد، ایمانی استوار. بدون این امتحان روشن نبود که ایمان ایوب تا چه حد قوی است.

در زکریای نبی ۳:۱-۵ می خوانیم: «و یهوشع رئیس کهنه را به من نشان داد که به حضور فرشته خداوند ایستاده بود و شیطان به دست راست وی ایستاده، تا با او مخاصمه نماید. و خداوند به شیطان گفت: «ای شیطان خداوند تو را نهیب نماید! خداوند که اورشلیم را برگزیده است تو را نهیب نماید. آیا این نیم سوزی نیست که از میان آتش ربوده شده است؟» و یهوشع به لباس پلید ملبس بود و به حضور فرشته ایستاده بود و آنانی را که به حضور وی ایستاده بودند خطاب کرده گفت: «لباس پلید را از برش بیرون کنید» و او را گفت: «ببین عصیان را از تو بیرون کردم و لباس فاخر به تو پوشانیدم» و من گفتم که عمامه طاهر بر سرش بگذارند. پس عمامه طاهر بر سرش گذاردند و او را به لباس پوشانیدند و فرشته خداوند ایستاده بود.»

در ادامه آیه ۲ آمده ... آیا این نیم سوزی نیست که ... در اینجا منظور رئیس کهنه است، منظور از «نیم سوز» چوب خاموش نشده یعنی رئیس کهنه است که در برابر قوم مسؤولیت دارد و فرد مهمی است. رئیس کهنه در برابر خدا با لباس کثیف ایستاده چون قبل از تبعید به بابل قوم گناه کرده بود و مسؤول قوم گناهان آنها را بر دوش داشت، بنابراین رئیس کهنه دارای لباسی کثیف بود. هنگامی که یهوه می گوید که گناهان قوم بخشوده

آسمان را کشیده، آنها را بر زمین ریخت و اژدها پیش آن زن که می‌زایید بایستاد تا چون بزاید فرزند او را ببلعد. پس پسر نرینه‌ای را زایید که همه امتهای زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد و فرزندش به نزد خدا و تخت او ربه‌ده شد. و زن به بیابان فرار کرد که در آنجا مکانی برای وی از خدا مهیا شده است تا او را مدت هزار و دویست و شصت روز پرورند. و در آسمان جنگ شد: میکائیل و فرشتگانش با اژدها جنگ کردند و اژدها و فرشتگانش جنگ کردند ولی غلبه نیافتند، بلکه جای ایشان دیگر در آسمان یافت نشد. و اژدهای بزرگ انداخته شد، یعنی آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان مسمی است که تمام ربع مسکون را می‌فریبد. او بر زمین انداخته شد و فرشتگانش با وی انداخته شدند. و آوازی بلند در آسمان شنیدم که می‌گوید: «اکنون نجات و قوت و سلطنت خدای ما و قدرت مسیح او ظاهر شد زیرا که آن مدعی برادران ما که شبانه روز در حضور خدای ما بر ایشان دعوی می‌کند، به زیر افکنده شد. و ایشان به وساطت خون بره و کلام شهادت خود بر او غالب آمدند و جان خود را دوست نداشتند، از این جهت ای آسمانها و ساکنان آنها شاد باشید. وای بر زمین و دریا زیرا که ابلیس به نزد شما فرود شده است، با خشم عظیم، چون می‌داند که زمانی قلیل دارد. و چون اژدها دید که بر زمین افکنده شد، بر آن زن که فرزند نرینه را زاییده بود جفا کرد، و دو بال عقاب بزرگ به زن داده شد تا به بیابان به مکان خود پرواز کند جایی که او را از نظر آن مار، زمانی و دو زمان و نصف زمان پرورش می‌کنند. و مار از دهان خود در عقب زن، آبی چون رودی ریخت تا سیل او را فرو گیرد. و زمین زن را حمایت کرد و زمین دهان خود را گشاده آن رود را که اژدها از دهان خود ریخت فرو برد. و اژدها بر زن غضب نموده رفت تا با باقی ماندگان ذریت او که احکام خدا را حفظ می‌کنند و شهادت عیسی را نگاه می‌دارند، جنگ کند.»

می‌شود. چرا؟ چون در اینجا جنگ شدیدی در جریان است، زیرا مسیح آمده تا که او (شیطان) را از بین ببرد. بنابراین در عهدجدید موضوع شیطان مرتباً تکرار می‌شود، اما هدف از آن روشن کردن مطلبی مهم یعنی پیروزی مسیح است. بحث درباره موضوع خود شیطان وجود ندارد بلکه در ارتباط با کار و پیروزی مسیح یعنی نجات ماست.

عناوین شیطان را تا حدودی شنیدیم و گفتیم کلمه «شیطان» به معنی «حریف» و ترجمه یونانی آن به معنی «بدنام کننده، رسوا کننده» است. در عبری به معنی کسی است که کاری را انجام می‌دهد، فاعل است و به مرور به اسم خاص تبدیل شده: «متهم کننده»، «مدعی»، «فریبنده»، «دروغگو»، «تجربه کننده»، «آدم کش»، «سلطان دیوها»، «سلطان این دنیا» و... اسامی دیگری هم وجود دارد که مربوط به آداب و رسوم یهودیان یا کنعانیان است، مثل: «بعل زبول»، «مار» و «اژدها». برای این که بدانیم شیطان کیست باید بدانیم که او چه کاره است. پس از مروری که در متون ایوب ۱: ۶-۱۲، ۲: ۱-۷ و زکریا ۳: ۱-۵ دیدیم که متهم کننده، حریف یا مخالف چه معنی دارد و رسیدیم به مکاشفه ۱۲. در مکاشفه بارها اشاره به شیطان شده و یا درباره جنگ شیطان یا خرابکاری او و پیروزی مسیح. از باب ۱۲ تا باب ۲۰ مکاشفه موضوع جنگ مابین شیطان و همکاران او برضد خدا و مسیح و مسیحیان است. و در باب ۲۰ به پیروزی مطلق و کامل مسیح می‌رسیم. متنی که در ابتدای باب ۱۲ خوانده می‌شود مقدمه‌ای است بر این قسمت بزرگ مکاشفه.

در مکاشفه ۱۲: ۱-۱۷ آمده: «و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد: زنی که آفتاب را در بر دارد و ماه زیر پایهایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است، و آبستن بوده، از درد زه و عذاب زاییدن فریاد برمی‌آورد. و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که اینک اژدهای بزرگ آتشگون که او را هفت سر و ده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر و دهمش ثلث ستارگان

نتوانست بر او غلبه یابد و او را ببلعد. بنابراین پیروزی بر اژدها کی واقع می‌شود؟ در مرگ و رستاخیز مسیح. کار شیطان برطبق این متن بر روی زمین است و او با ما کار دارد چون با مسیح هستیم و این تعجب آور نیست. اگر با او جنگ نداشته باشیم خطرناک است و علامت بدی برای ماست. در ۹:۱۲ از «اژدهای بزرگ» صحبت شده یعنی مار قدیم، ماری که در کتاب پیدایش به آن اشاره شده که «تمام ربع مسکون را می‌فریبد». آیه ۱۰:۱۲: «آن مدعی برادران ما که شبانه روز در حضور خدای ما بر ایشان دعوی می‌کند»، اشاره‌ای است به کتاب ایوب، که وقتی می‌گوید شیطان پیش خدا ما را متهم می‌کند، یعنی کسی هست که می‌خواهد سادگی و صمیمیت و نزدیکی ما را با خدا نشان بدهد که واقعی نیست. همان طور که به مسیح گفت: «.. اگر تو پسر خدا هستی»، یعنی به صمیمیت او با خدا ایجاد شک کرد.

شیطان در میان کلیساهای نیز با ایجاد سه مسئله: پول، تکبر، و ناپاکی و ارتباط ناخالص سعی می‌کند صمیمیت را از بین ببرد. این سه عمل شیطان برضد اتحاد کلیساهاست. این امتحان شیطان از ماست و باید بدانیم، زیرا چون بدانیم برضد او اسلحه داریم. ما چون شهادت روشن کردن موضوع را نداریم فریب می‌خوریم و اشتباه می‌کنیم و نمی‌دانیم که این درواقع از کجا آمده است.

موضوع «بر زمین افکنده شد»، که در آیه ۱۰:۱۲ آمده به معنی شکست اوست و معنی دوم آن این است که جنگی در جریان است برضد ما مسیحیان. این را در اشعای نبی ۱۴:۳-۱۵ می‌بینیم، معنی مستقیم متن ورشکستگی پادشاه بابل است که قوی‌ترین پادشاهان بوده و اینک شکست خورده و به هاویه افکنده شده است. پدران کلیسا این را نشانه‌ای از شیطان می‌دانستند. شیطان قبل از این که برضد خدا قیام کند بزرگ‌ترین فرشته بوده که از مقام

شیطان و فرشتگانش بر زمین انداخته شدند و تا به امروز هم هستند. در این متن در آیه ۳ شیطان رئیس حکمرانان این دنیاست که هفت سر و ده شاخ دارد، و هفت تاج به معنی سلطنت این دنیاست. مسیح در انجیل یوحنا ۱۲:۳۱ یکی از اسامی شیطان را «سلطان این دنیا» یا رئیس این جهان می‌گوید. کار شیطان این است که «آن پسر انسان» را هرگاه که زائیده شود ببلعد. در انجیل یوحنا به شیطان لقب «آدم کش» داده شده، طبق انجیل یوحنا و لوقا او در مسیح قیام می‌کند. از یک دیدگاه صلیب مسیح پیروزی ظاهری شیطان است. در آیه ۷ اشاره به جنگ در آسمان می‌شود و میکائیل و فرشتگانش برضد اژدها و فرشتگانش جنگ کردند. پس شیطان تنها نیست بلکه او رئیس شیاطین است. در زبان عبری اسم جمع شیطان وجود ندارد چون شیطان اسم خاص است. شیطان در سریچی خود برضد خدا چندین فرشته را به طرف خودش کشید. بنابراین مثلاً در انجیل مرقس ۱:۳۴ آمده: «و بسا کسانی را که به انواع امراض مبتلا بودند شفا داد و دیوهای بسیاری بیرون کرده نگذارد که دیوها حرف زنند زیرا که او را شناختند.»

«دیوهای بسیاری» و نیز «امراض بسیاری» و بنابراین قدرتهای مختلف. از نظر علمی اینها معقول نیست اما از نظر تجربه شخصی می‌دانیم که درست است. ما انواع و اقسام تجربه و وسوسه داریم و شیطان ما را اذیت می‌کند. پس نباید گول بخوریم و یا بترسیم زیرا مسیح پیروز است. در ۸:۱۰ می‌گوید: «... جای ایشان دیگر در آسمان یافت نشد. بلکه بر زمین افکنده شدند».

و در مکاشفه ۱۰:۱۰ می‌بینیم: «و آوازی بلند در آسمان شنیدم که می‌گوید «اکنون نجات و قوت و سلطنت خدای ما و قدرت مسیح او ظاهر شد زیرا که آن مدعی برادران ما که شبانه روز در حضور خدای ما بر ایشان دعوی می‌کند به زیر افکنده شد. زیرا که مسیح پیروز شد». بر طبق مکاشفه ۵:۱۰: «آن پسر که زن زائید به آسمان رفته شد، یعنی اژدها

ناچیز و ناتوان و نه به وسیله تکبر بلکه با فروتنی و مهربانی. اما در متن مکاشفه شیطان به هاویه فرو نرفته، چرا؟ مگر مسیح بر او پیروز نشد؟ ولی باید مسیحیان هم بر او پیروز بشوند تا او در آخر به هاویه فرو برود، طبق متن مکاشفه باب بیستم که پیروزی مطلق مسیح بر شیطان است که در هاویه فرو می رود، پیروزی مطلق در ۱۰:۲۰ آمده: «... و ابلیس که ایشان را گمراه می کند به دریاچه آتش و کبریت انداخته شد، جایی که وحش و نبی کاذب هستند و ایشان تا ابدالآباد شبانه روز عذاب خواهند کشید.

شیطان دیگر در هاویه، به عنوان زندان مردگان، نیست بلکه در دوزخ و اینجاست. پیروزی واقعاً مطلق مسیح، و او خودش خواست که ما در این پیروزی او شریک باشیم. پس به طور خلاصه شیطان قبل از این که از فرمان خدا سرپیچی کند بزرگ ترین فرشته بود و یکی از اسامی او «ستاره صبح» است. موضوع فرشتگان در برابر شیطان در کتاب مقدس بعد از تبعید به بابل اهمیت پیدا کرد چون در تمدن بابل و پارس این موضوع (فرشتگان در برابر شیاطین) مهم بوده است و یهودیان از این الهام گرفتند. طبق روایات بابل ستاره صبح از آسمان بر زمین افتاد. این خرافات است. اما الهام کتاب مقدس از تمدنهای مختلف استفاده می کند تا حقیقت را به ما نشان بدهد. حقیقت طبق این متن این است که توسط پیروزی مسیح، آن ستاره صبح از مقامش سقوط می کند و برضد ما می جنگد تا ما بتوانیم در پیروزی مسیح شریک شویم. ما تا آخرت با او جنگ داریم و طبق پطرس با بیداری و دعای پر محبت آخرت را آماده می سازیم، در دوم پطرس ۳:۱۱-۱۳ آمده که چه کاری می توان کرد که زمان آخرت زودتر فرا رسد:

«پس چون جمیع اینها متفرق خواهند گردید شما چطور مردمان باید باشید در هر سیرت مقدس و دینداری، و آمدن روز خدا را انتظار بکشید و آن را بشتابانید که در آن آسمانها سوخته شده، از هم متفرق خواهند شد و عناصر از حرارت گداخته خواهند گردید ولی به حسب وعده او، منتظر آسمانهای

خود خلع می شود. طبق متن اشعیا ۱۴:۳-۱۵: «و در روزی که خداوند تو را از آلم و اضطرابت و بندگی سخت که بر تو می نهادند خلاصی بخشد واقع خواهد شد، که این مثل را بر پادشاه بابل زده، خواهی گفت: چگونه آن ستمکار تمام شد و آن جور پیشه چگونه فانی گردید؟ خداوند عصای شربان و چوگان حاکمان را شکست. آن که قومه را به خشم با صدمه متوالی می زد و بر امتهای به غضب با جفای بی حد حکمرانی می نمود. تمامی زمین آرام شده و ساکت گردیده اند و به آواز بلند ترنم می نمایند، صنوبرها نیز و سروهای آزاد لبنان دربارۀ تو شادمان شده، می گویند: «از زمانی که تو خوابیده ای قطع کننده ای بر ما برنیامده است». هاویه از زیر برای تو متحرک است تا چون بیایی تو را استقبال نماید، و مردگان یعنی جمیع بزرگان زمین را برای تو بیدار می سازد. و جمیع پادشاهان امتهای از کرسیهای ایشان برمی دارد. جمیع اینها تو را خطاب کرده می گویند: «آیا تو نیز مثل ما ضعیف شده ای و مانند ما گردیده ای؟» جلال تو و صدای بریطهای تو به هاویه فرود شده است. کرمها زیر تو گسترانیده شده و مورها تو را می پوشانند. ای زهره، دختر صبح، چگونه از آسمان افتاده ای؟ ای که امتهای را ذلیل می ساختی، چگونه به زمین افکنده شده ای؟ و تو در دل خود می گفتی: «به آسمان صعود نموده، کرسی خود را بالای ستارگان خدا خواهم افراشت. و بر کوه اجتماع در اطراف شمال جلوس خواهم نمود. بالای بلندیهایی ابرها صعود کرده مثل حضرت اعلی خواهم شد» لکن به هاویه به اسفلهای حفره فرود خواهی شد. «ای زهره، یعنی ستاره صبح که بزرگ ترین و بهترین فرشتگان بودی، قبل از این که برضد خدا قیام کرده بیتی... این تجربه فرشته برضد خداست. مار هم به حوا می گفت اگر این میوه را بخوری نخواهی مرد بلکه مثل خدا خواهی شد. مثل متکبران این دنیا که می گویند ما مثل خدا خواهیم بود. بزرگ ترین گناه تکبر است. مسیح هم به بالای ابرهای آسمان توسط صلیب رسید ولی

می کند تا به ابد باقی می ماند». ما هیچ وقت نمی گوییم آنچه که داریم کافی است اما آیا واقعاً به بیشتر از این احتیاج داریم؟ در این هوس و شهوت خفه می شویم و کلام هم خفه می شود و این کار شیطان است. شیطان از خواهش من، که مایلم بیشتر داشته باشم، استفاده می کند. هوس چشم یعنی مایلیم ببینم و نمی خواهیم ایمان داشته باشیم، نمی خواهیم توکل به یهوه داشته باشیم و این کار شیطان است.

در متی ۱۳:۳۹ می خوانیم «و دشمنی که آنها را کاشت ابلیس است، و موسم حصاد عاقبت این عالم، و دروندگان فرشتگانند». گندم خوب کاشته شده ولی شب دشمن آمده و علف کاشته. مزرعه خدا کلیساست و در اینجا ما دو راه داریم: یا باید علفها را درآوریم بدون توجه به گندم تا یک کلیسای پر و مقدس داشته باشیم اما چون گندم را هم در می آوریم دیگر میوه نخواهیم داشت؛ و یا چون هم گندم دارد و هم علف کلیسای دیگری بسازیم، عالی و پاک که پر از تکبر است. ولی صاحب مزرعه می گوید شما نمی توانید تشخیص دهید که کدام گندم و کدام علف است پس بگذار هر دو با هم رشد کرده محصول دهند، در روز حساب (روز آخرت).

تا اینجا شیطان را به عنوان مخالف کار خدا و نیز مخالف کار پولس در اول تسالونیکیان ۲:۱۸ و ۳:۵، دیدیم و در اعمال رسولان ۵:۳ نیز دیدیم که برضد کلیسا در قلب حنّانیا نفوذ کرده بود تا او را وادار کند به روح القدس دروغ بگوید (همین طور به مسئولین کلیسا). امروز ببینیم که شیطان حریف یا مخالف، چگونه فریبده و گمراه کننده است، در مکاشفه ۲:۲۰، ۹:۱۰، ۲۰:۲ و ۳۰:۲ به موضوعاتی در این مورد برمی خوریم. مثلاً در مکاشفه ۲:۲۰ و ۳:۲ آمده «و ازدها یعنی مار قدیم را که ابلیس و شیطان می باشد گرفتار کرده او را تا مدت هزار سال در بند نهاد. و او را به هاویه انداخت و در او بسته مهر کرد تا امتها را دیگر گمراه نکند تا مدت هزار سال به انجام رسد و بعد از آن می باید اندکی خلاصی یابد».

جدید و زمین جدید هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد بود..» این همان مطلبی است که در مکاشفه آمده ... ما نیز باید بر شیطان غلبه یابیم. در اینجا نیز پطرس می گوید با یک زندگی مقدس آخرت را بشتابانید. با شریک شدن در پیروزی مسیح ما اعلام می کنیم که مسیح بر شیطان کاملاً پیروز است و خواهد بود (همراه با کلیسا). اگر شما اسامی شیطان را مطالعه کنید و ببینید که کار روح القدس طبق کتاب مقدس چیست آن وقت می بینید که کار شیطان درست برضد کار روح القدس است. گفتیم که کلمه شیطان به معنی حریف و مخالف است ولی در وهله اول نه مخالف ما بلکه مخالف کار خدا در ما و نیز همکاری ما با خداست. این در انجیل آمده ولی ما به آن توجه نمی کنیم که این همه کار شیطان است. در انجیل مرقس ۴:۱۵ می بینیم چگونه شیطان مخالف کار خداست: «و اینانند به کناره راه، جایی که کلام کاشته می شود. و چون شنیدند فوراً شیطان آمده کلام کاشته شده در قلوب ایشان را می رباید.» شیطان می آید کلام را می رباید مبادا کلام در دلهای آنان رشد کند. درست برضد کار خدا. اما کار روح القدس درمورد کلام یادآوری کردن آن به ما، و ما را به حقیقت کامل رساندن است. در ۱۶ و ۱۷ از باخوشی قبول کردن کلام صحبت می کند و می گوید اما اگر به سبب کلام زحمتی روی دهد، لغزش می خورند. طبق مکاشفه باب دوم چه کسی باعث رنج مسیحیان است؟ شیطان. روح القدس درست برعکس، مدافع است. در آیات ۱۸ به بعد درباره کلام کاشته شده در خار، که کلام را خفه می کند، صحبت می کند. در اینجا کلمه شیطان به کار نرفته بلکه کلمه دولت و هوس صحبت می کند.

در اول یوحنا ۲:۱۶-۱۷ می خوانیم: «زیرا آنچه که در دنیاست از شهوت جسم و خواهش چشم و غرور زندگانی، از پدر نیست بلکه از جهان است. و دنیا و شهوات آن در گذر است لکن کسی که به اراده خدا عمل

بخورید، چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود. و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و به نظر خوش نما و درختی دلپذیر دانش افزا، پس از میوه اش گرفته بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد.»

مار را خدا آفرید و خیلی با هوش و خطرناک است و شیطان به دروغ می گوید که آیا خدا، خوردن از میوه تمام درختان را ممنوع کرده است؟ خدا می ترسد که شما بخورید و مثل او باشید. بخورید تا مثل خدا خودمختار شوید، بدون اطاعت از کسی دیگر، با تکبر مثل خدا باشید، و نیک و بد را خواهید شناخت که هم درست و هم غلط است. آدم و حوا گناه نکرده بودند و بدی را نمی دانستند که چیست شیطان راست و دروغ را با هم مخلوط می کند و زن فریب می خورد، چون حق انتخاب دارد و آزاد است و می تواند محبت کند و می تواند محبت خدا را رد کند. نتیجه فریب شیطان برای آدم و حوا مرگ بود. پس آیا قبل از گناه، آدم و حوا نمی مردند؟ به این مسئله در قسمت شیطان به عنوان «آدم کش» خواهیم پرداخت. ولی کلیسا می گوید که قبل از گناه موهبت خدا به آدم و حوا داده شده بود تا مثل ما نمیرند، و از این زندگی به آن زندگی کامل و واقعی برسند، بدون تجربه مرگ. این موهبت توسط گناه از بین رفت، بنابراین می توانیم بگوئیم که برای انسان مرگ نتیجه کار شیطان است.

نویسنده کتاب مقدس وقتی که درباره حوا صحبت می کند اول درباره تجربه خودش صحبت می کند چون خوب می داند که شیطان چگونه اذیت می کند و پولس نیز همین را می گوید ... مواظب باشیم و بدانیم شیطان چه کار می خواهد بکند و چگونه می خواهد ما را فریب دهد، تا بتوانیم جلوگیری کنیم. کسی که می داند دشمن چگونه می آید و حمله می کند قادر است از خود دفاع کند. در دوم قرن تیان ۱۱:۲ به همین اشاره شده: «تا شیطان بر ما برتری نیابد زیرا که از مکاید او بی خبر نیستیم». مکاید به

طبق مکاشفه شیطان گمراه کننده تمام امتهاست و باید بر او پیروز شد تا دیگر نتواند انسانها را فریب دهد. در مکاشفه ۲:۲۰ ایزابل به عنوان فریبنده مطرح شده و در دوم یوحنا آیه ۷ می گوید «این ضد مسیح چون اقرار نمی کند که مسیح در انسانیت ما آمده این نیز گمراه کننده و دجال است». طبق گفته مسیح در متی ۲۴:۲۴ کسانی خواهند آمد، مسیحای دروغین که خود را مسیح اعلام می کنند ولی دروغ می گویند و فریب می دهند. ولی کلمه فریبنده را فریسیان به خود عیسی نسبت دادند و گفتند که عیسی انسانها را فریب می دهد، مثلاً در یوحنا ۷:۱۲ و ۴۷: «و در میان مردم درباره او همه بسیار بود بعضی می گفتند که مردی نیکو است و دیگران می گفتند نی، بلکه گمراه کننده قوم است». گمراه کننده قوم یعنی همکار شیطان و در آیه ۴۷ به سربازانی که فریسیان فرستاده بودند گمراه شده می گویند «آنگاه فریسیان در جواب ایشان گفتند آیا شما نیز گمراه شده اید؟»

در متی ۶۳:۲۷ نیز به همین مطلب اشاره شده که مسیح نه تنها با شیطان بلکه با همکارانش، پیغمبران دروغگو و ضد مسیح، همکاری می کند که اینها انسان هستند. چگونه شیطان آدم یا حوا را فریب داد؟ در دوم قرن تیان ۳:۱۱ می گوید: «لیکن می ترسم که چنان که مار به مکر خود حوا را فریفت، خاطر شما نیز از سادگی که در مسیح است فاسد گردد.»

پس شیطان همان کاری که با حوا انجام داد با ما نیز اگر توجه نکنیم انجام می دهد. در پیدایش ۳:۱-۶ کار شیطان به خوبی توضیح داده شده «و مار از همه حیوانات صحرا که خداوند ساخته بود هوشیارتر بود و به زن گفت: آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید؟ زن به مار گفت: از میوه درختان باغ می خوریم، لکن از میوه درختی که در وسط باغ است، خدا گفت از آن نخورید و آنرا لمس نکنید، مبدا بمیرید. مار به زن گفت: هرآینه نخواهید مرد، بلکه خدا می داند در روزی که از آن

تا کجا می‌توانیم پیش برویم اگر در قلب خودمان نور و تاریکی و ایمان و ناشکری داشته باشیم؟ پس به جای این که کوشش کنیم و با قدرت روح القدس بجنگیم، ملایم رفتار کنیم، که این نیز فریب است. موضوع بلیعال یکی از قصه‌های شیطان است، طبق اشعیای نبی ۱:۲۷ و مزمو ۵:۱۸ (بلیعال اسم خاص خطر مرگ در دریاست). وقتی که می‌بینیم که چیزی در زندگی ما وجود دارد که باعث ناشکری می‌شود که سپاسگزاری نمی‌کنیم، چون گناهکار هستیم، این کار شیطان است.

چندین متن در انجیل از بیچارگانی وجود دارد که دیو داشتند تا ببینیم که کار شیطان چیست و چگونه انسان را فریب می‌دهد تا ارزشهای انسان را از بین ببرد، مثلاً ارتباط با خدا، ارتباط با دیگران و احترام نسبت به خود. اگر به خودمان محبت نکنیم خودمان را از دیدگاه مسیح نمی‌بینیم چون مسیح ما را محبت می‌کند. شیطان وسوسه کننده یا تجربه کننده است (معنی کلمه یونانی بیرتزو). دیدیم که چگونه شیطان ایوب را نگاه می‌کرد و دلیل می‌آورد که در نظر خدا ایوب هم گناهکار است. او را امتحان می‌کند تا روشن شود که ایوب آن قدر خوب و صادق و قدیس نیست. در اعمال رسولان ۹:۵ هم حنائیا خواست روح القدس را با دروغی که گفت امتحان کند تا ببیند که آیا پطرس با کمک روح القدس می‌فهمد که دروغ گفته یا نه. همین طور در کتاب مقدس بارها گفته شده خدا را امتحان نکنید، یعنی خودتان را در وضعیتی قرار ندهید که خدا را مجبور به دخالت کنید.

در متی ۱:۴ و... به رفتن عیسی به بیابان، توسط روح القدس، اشاره شده تا ابلیس او را تجربه کند. و در آیه ۳ او به مسیح می‌گوید «اگر تو پسر خدا هستی بگو تا این سنگ نان شود». این وسوسه‌ای است که از قدرت خود برای خودش استفاده کند. هم تجربه و هم وسوسه است تا به گناه بیفتد. در آیه ۶ شیطان عیسی را بالای کنگره معبدی می‌برد و از او می‌خواهد که خود را به پایین بیندازد... چون نوشته شده... و جواب

معنی هدف هاست. آیا برطبق پولس ما هدفهای شیطان را می‌دانیم؟ در دوم قرن‌تیا ۱۱:۱۴ و ۱۵ می‌خوانیم که شیطان چگونه ما را فریب می‌دهد «و عجب نیست چون که خود شیطان هم خویشتن را به فرشته نور مشابه می‌سازد. پس امر بزرگ نیست که خدام وی خویشتن را به خدام عدالت مشابه سازند که عاقبت ایشان برحسب اعمالشان خواهد بود.»

در اینجا اشاره پولس به روایت یهودیان درباره ستاره صبح است، ولی می‌گوید که از اعمالشان خواهید دانست. باید تشخیص داد که او کیست. شیطان هم تلاش می‌کند با هر وسیله‌ای ما را فریب دهد. او با بدی ما را وسوسه نمی‌کند بلکه با «خوبی محدود» و ما فریب می‌خوریم. در رومیان ۱۴:۱۷-۲۰ به این موضوع اشاره شده، و همین طور در دوم قرن‌تیا ۶:۱۴-۱۶: «زیر یوغ ناموافق با بی‌ایمانان مشوید زیرا عدالت را با گناه چه رفاقت و نور را با ظلمت چه شراکت است. و مسیح را با بلیعال چه مناسبت، و مؤمن را با کافر چه نصیب است، و هیکل خدا را با بتها چه موافقت؟ زیرا شما هیکل خدای حی می‌باشید چنان که خدا گفت که «در ایشان ساکن خواهیم بود و در ایشان راه خواهیم رفت و خدای ایشان خواهیم بود و ایشان قوم من خواهند بود». و در آیه ۱۷ می‌گوید «پس خداوند می‌گوید: از میان ایشان بیرون آید و جدا شوید و چیز ناپاک لمس نکنید تا من شمارا مقبول بدارم.»

آیا باید از این دنیا بیرون رویم که با ناپاکان هیچ تماسی نداشته باشیم و نجس نشویم؟ مسیح بدون هیچ گناه و فریب در میان گناهکاران زندگی می‌کرد. ما هم باید قبول کنیم که در میان گناهکاران باشیم و در قلبمان هم نور و هم تاریکی باشد و فکر نکنیم که خدا ما را در قدوسیت خود دعوت نکرده، بنابراین حق داریم در قلب و زندگی خودمان بگوئیم که ما تا اندازه‌ای گناه را قبول می‌کنیم، این فریب است. من قدیس نیستم چون انسان هستم ولی مسیح ما را به کجا دعوت می‌کند و با قدرت روح القدس

بیاوریم. با نشانه ای بزرگ همه انسانها را مجبور کن تا ایمان بیاورند. این وسوسه شیطان تا بالای صلیب طول کشید. وقتی مسیح به شاگردانش اعلام کرد که پسر انسان باید رنج ببیند، کشته شود و بعد از سه روز برخیزد، پطرس فوراً مخالفت کرد که نه این را دیگر تکرار مکن. و مسیح به او گفت دور شو ای شیطان، زیرا که داری مرا وسوسه می کنی. او با گفتن شیطان به پطرس ناسزا نگفت بلکه واقعیت را گفت. پطرس، مسیح پر قدرت و جلال و داود نوین را می خواست که برضد رومیها قیام کرده پیروز شود. اما مسیح می گفت که نه، پسر انسان باید فروتن و مطیع تا صلیب بالا رود. شیطان قدرت می خواست، اما مسیح نه. فریسیان چندین بار از مسیح نشانه ای بزرگ در آسمان خواستند و مسیح در جواب گفت: فقط نشانه یونس نبی به شما داده خواهد شد. اوج وسوسه مسیح صلیب است و برای ما مسیحیان اوج وسوسه شیطان شهادت مسیح است، برطبق مکاشفه ۲: ۱۰. چرا مسیح وسوسه را تا به آخر دید؟ «زیرا که چون خود عذاب کشیده، تجربه دید استطاعت دارد که تجربه شدگان را اعانت فرماید» (عبرانیان ۲: ۱۸).

پس چون تجربه دید قادر است ما را کمک کند چون تمام وسوسه های قوم برگزیده را در بیابان دیده و امروز ما قوم برگزیده در بیابان هستیم. پس بدانیم وسوسه هایی که می بینیم وسوسه هایی است که مسیح دیده و پیروز است.

اگر شیطان ارباب این دنیا است ما چه باید بکنیم؟ به بحث درباره شیطان با موضوع شیطان به عنوان آدم کش طبق انجیل یوحنا ۸: ۳۸ خاتمه می دهیم. اگر شیطان ارباب این دنیا است ما چه باید بکنیم؟ معنی مرگ چند وسوسه در خود دارد: یکی فرار کنیم یعنی موضوع را فراموش کنیم؛ فرار از سؤالی که داریم ما را به اشتباه اصلی در زندگی خودمان می رساند. بعضی ها فکر

مسیح از خود کتاب مقدس است «خدا را تجربه نخواهم کرد». درباره سه تجربه مسیح طبق اناجیل متی و لوقا، همان تجربیات قوم برگزیده در بیابان در زمان خروج هستند که با این سه وسوسه قوم گناه کرد ولی مسیح در بیابان با همین سه وسوسه پیروز می شود، یعنی وسوسه های قوم برگزیده را مسیح به عهده می گیرد. ولی آنجا که قوم گناهکار می شود مسیح پیروز می گردد. در انجیل مرقس در مورد به بیابان بردن مسیح فقط اشاره شده که او با دیوها مبارزه می کرد و با حیوانات وحشی زندگی می کرد و فرشتگان او را خدمت می کردند. یعنی مسیح بعد از وسوسه به حالت آدم قبل از گناه در آمد و به فرودس رسید که فرشتگان او را خدمت می کردند. طبق متن اشعیا در آخرت دشمنی در آفرینش از بین خواهد رفت و انسان حتی با شیر می تواند زندگی کند. یعنی مسیح با این پیروزی به فرودس رسید. مسیح بعد از صلیب به اتحاد کامل با پدر رسید و به عنوان انسان نوین، آدم دوم، در فردوس و در خوشبختی کامل ساکن شد، به عنوان نوبر انسانها. تمام متونی که مسیح در جواب به ابلیس می گوید از کتاب تثنیه گرفته شده، در ارتباط با تجربیات قوم در بیابان.

در انجیل لوقا ۴: ۱۳ می گوید: «و چون ابلیس جمیع تجربه را به اتمام رسانید تا مدتی از او جدا شد». تمام وسوسه ها را به اتمام رسانید یعنی مسیح با این سه وسوسه در بیابان، تمام وسوسه های انسان را دید و این برای ما مهم است، چون وسوسه های او نشانگر وسوسه های ماست ... از او دور شد تا زمان معینی. یعنی تا زمان جتسیمانی و صلیب از او دور شد. فقط در انجیل لوقاست که در باغ جتسیمانی فرشته ای می آید که او را تسلی دهد، در انجیل متی این فرشته در پایان وسوسه ها می آید. لوقا می گوید این وسوسه ها در شروع مأموریت مسیح نشانگر تمام وسوسه های شیطان در طول زندگی مسیح تا اوج وسوسه بر صلیب است. بر صلیب هنگامی که به او گفتند همین حالا بیا پایین تا همگی ایمان

جواب این سؤال هستند. باب اول پیدایش در زمان تبعید به بابل هنگامی که همه چیز را از دست داده بودند نوشته شده. باب سوم پیدایش درباره گناه حوّا و آدم است و وسوسه شیطان. گناه آدم که مرگ را به دنبال داشت. ***

قبل از گناه آدم و حوّا می توانستند از این دنیا و از این حیات به سوی آن حیات و صمیمیت کامل با خدا بدون تجربه مرگ برسند. این موضوع البته طبق طبیعت انسان نیست، مافوق آن است، به خاطر محبت خدا نسبت به انسان. حوّا می گوید «اگر از این میوه بخوریم می میریم». شیطان در جواب انکار می کند که «نه نمی میرید بلکه مثل خدا خواهید بود و ما بین خوبی و بدی را تشخیص خواهید داد». سربچی از فرمان خدا به دلیل تکبر. به جای صمیمیت با خدا که ما را در راز خدا سهیم می گرداند می خواهیم جای خدا را بگیریم. در این صورت حیوان شده می میریم. صمیمیت با خدا در نتیجه از خود گذشتگی و سهیم شدن در راز، خدا سرچشمه حیات است و رد کردن این صمیمیت به خاطر تکبر باعث مرگ می شود، دوری از سرچشمه حیات.

کار روح القدس در قلب ما امروز این است که ما در صمیمیت با خدا زندگی کنیم و به مرور تمام وجودمان را به خدا تقدیم نماییم تا تمام زندگی ما در آن زندگی سه گانه مقدس خلاصه شود. خداگونه شدن کار روح القدس در قلب ماست، اگر ما مثل مسیح کاملاً اطاعت کنیم. ولی اگر برعکس به دلیل تکبر بخواهیم خودمان خدا باشیم، با قدرت خودمان، آن وقت به مرگ می رسیم. آن درخت که در باب سوم پیدایش درباره آن صحبت شده که آدم و حوّا از آن دور شده اند چه درختی است؟ صلیب مسیح است. ما توسط این صلیب مسیح به حیات می رسیم و توسط مسیح بر روی صلیب ما دوباره به فردوس وارد شده ایم، و نزد آن درخت حیات زندگی می کنیم که آدم و حوّا توسط گناه از آن دور شده اند. در مکاشفه

می کنند که مرگ خیلی دور است و درباره آن صحبت نمی کنند. نتیجه این فرار و فراموشی تکبر است. وسوسه دیگر تسخیر شدن توسط ایده مرگ است که نوعی ترس می باشد و شخص فقط مرگ را می بیند، افسون شده توسط موضوع مرگ. چنین شخصی آزاد نیست و مدام در انتظار مرگ است و معنی زندگی را نمی فهمد. برای این شخص مرگ یعنی پایان زندگی و بعد از آن چیزی نیست. مرگ حادثه ای طبیعی برای انسانها همانند حیوانات است. پس خوشحال باشیم برطبق گفته پولس چون فردا می میریم. از دیدگاه ایمان عزاداری برای ما سؤال است. آیا از خودمان پرسیده ایم که از دیدگاه انجیل این طرز رفتار چه معنی دارد؟ انجیل به ما چه می گوید؟ خدا، خدای زندگان است نه مردگان. پس چطور دین، دین مرده پرستی شده است. در انجیل مرقس ۱۲: ۲۶ و ۲۷ درباره آن تله که فریسیان برای مسیح گذاشتند که زنی بود که چندین شوهر داشته و همه مردند، در آن دنیا او زن کدام یک از آنها خواهد بود؟ جواب مسیح را می خوانیم: «اما در باب مردگان که برمی خیزند در کتاب موسی در ذکر بوته نخوانده اید چگونه خدا او را خطاب کرده گفت: منم خدای ابراهیم و اسحاق و خدای یعقوب؟ و او خدای مردگان نیست بلکه خدای زندگان است پس شما بسیار گمراه شده اید.»

برای مسیح گریه می کنیم در روز جمعه مقدس ولی روز یکشنبه روز رستاخیز است عید اصلی ایمان ما. پس چطور ما در مرگ دیگران این طور رفتار می کنیم (عزاداری و گریه می کنیم)؟ دین ما دین مردگان نیست، باید به کسانی که این طور رفتار می کنند کمک کرد زیرا من در پوشش این رفتار شیطان را می بینم، که «آدم کش» است.

طبق کتاب مقدس مرگ از کجا می آید؟ آیا مرگ حادثه ای طبیعی است و چطور و چرا در انجیل یوحنا گفته شده که شیطان آدم کش است؟ پیدایش بابهای دوم و سوم که در زمان داود در اورشلیم نوشته شده اند

کلیسا باشد توسط تعمید حیات نوین به ما می دهد و ابلیس می خواهد پسر تازه متولد شده را ببلعد.

«و چون اژدها دید که بر زمین افکنده شد بر آن زن که فرزند نرینه را زائیده بود جفا کرد. خدا به آن پسر که زائیده شد کمک کرد و او را به آسمان ربود (یعنی صعود عیسی) و اژدها (ابلیس) را بر زمین انداخت». طبق تصورات مردم قدیم قدرتهای آسمانی بر انسان سلطه دارند. ولی یهودیان می گفتند که این قدرتها بت هستند بنابراین شیطان که در آسمان بود توسط پیروزی مسیح و صعود او به آسمان بر زمین افکنده شد. پس سلطه قدرتهایی که در آسمان بودند و بر انسان سلطه داشتند از بین رفت. آن زن توسط فیض خدا قدرت می یابد که به بیابان فرار کند. بیابان محل وسوسه یا جای صمیمیت با خداست. و چون شیطان نتوانست به دنبال آن زن برود به دنبال فرزندانش، که همانا ما در تعمید هستیم، رفت. ما از مرگ جسمانی یا صمیمیت با خدا صحبت می کنیم، در مکاشفه از مرگ ثانی یا مرگ دوم صحبت شده. در مکاشفه ۱۱:۲ می گوید «آن که روح دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید، هر که غالب آید از موت ثانی ضرر نخواهد یافت». کسی که از مرگ جسمانی نترسد و به خاطر ایمانش کشته شود او در مسیح پیروز است و از مرگ ثانی ترسی نخواهد داشت. در مکاشفه ۲۰:۶ و ۱۳ و ۱۵ و ۸:۲۱ درباره موت ثانی صحبت شده.

در ۱۳:۲۰ و ۱۵ هدف مکاشفه، پیروزی مطلق مسیح و داوری ابلیس و قدرت بدی توسط خداست «و دریا مردگانی را که در آن بودند باز داد و موت و عالم اموات مردگانی را که در آنها بودند باز دادند و هر یک به حسب اعمالش حکم یافت ... و هر که در دفتر حیات مکتوب یافت نشد به دریاچه آتش افکنده شد».

پیروزی مرگ اول ظاهری و موقتی است و قبر منزل دائمی ما نخواهد بود. و قدرت مرگ، قدرت بدی، در دریاچه آتش افکنده می شود که مرگ دوم است و کسانی که نامشان در دفتر حیات نیست با ابلیس در آنجا

۲:۱۰ «از آن زحماتی که خواهی کشید مترس، اینک ابلیس بعضی از شما را در زندان خواهد انداخت»، ابلیس آنها را به زندان می اندازد ولیکن رنج مسیحیان به خاطر ایمان، از شیطان می آید که می خواهد ما را دور از مسیح بیندازد. در انجیل یوحنا ۸:۳۷ و ۳۸ و ۴۴ آشکارا به یهودیانی که می خواستند مسیح را بکشند گفته شده که پدر شما ابراهیم نیست بلکه ابلیس است که آدم کش می باشد.

«می دانم که اولاد ابراهیم هستید لیکن می خواهید مرا بکشید زیرا کلام من در شما جای ندارد. من آنچه نزد پدر خود دیده ام و شما آنچه نزد پدر خود دیده اید می کنید. شما از پدر خود ابلیس می باشید و خواهشهای پدر خود را می خواهید به عمل آرید. او از اول قاتل بود و در راستی ثابت نمی باشد از آن جهت که در او راستی نیست. هرگاه به دروغ سخن می گوید از ذات خود می گوید زیرا دروغگو و پدر دروغگویان است».

این مربوط است به موضوع ابلیس در کتاب پیدایش، آدم کش و دروغگو. امروز توسط مرگ مسیح در انجیل یوحنا این گناه به اوج خود خواهد رسید چون آدم و حوا توسط گناهانشان کاری برضد خدا نکردند، او را زخمی نکردند ولی مسیح که میان ما آمد و به دست ما افتاد گناه به هدف خود، یعنی کشتن مسیح خواهد رسید. موضوع کشتن انسان یا ارزشهای انسانی است. چرا جنگ وجود دارد و خدا اجازه می دهد ما جنگ کنیم؟ خدا به دلیل محبت خود به ما، ما را آزاد گذاشته ولی اجازه جنگیدن به ما نداده است.

طبق مکاشفه ۱۲:۴ و ۱۳ و ۱۷: «و دمش ثلث ستارگان آسمان را کشیده آنها را بر زمین ریخت. و اژدها پیش آن زن که می زائید بایستاد تا چون بزاید فرزند او را ببلعد»، جنگ مابین شیطان و آن زن درمی گیرد. آن زن کیست؟ یا کلیسا یا حضرت مریم. و در متن روشن نیست که آن زن حیات می دهد. پسر مریم سرچشمه حیات برای ماست، عیسی مسیح. اگر این زن

چگونه شیطان ما را وسوسه می کند؟ بر طبق اول تسالونیکیان ۵:۳ شیطان همه مسیحیان را وسوسه می کند و کسی از ما نمی تواند بگوید که وسوسه ندارم. در مکاشفه ۱۰:۲ می گوید که «بعضی ها را در زندان خواهد افکند». منظور این نیست که بعضی ها را وسوسه نمی کند. طبق یعقوب ۲:۱ و ۱۲ و ۱۳، می بینیم که وسوسه کننده کیست، آیا می توانیم بگوئیم که تنها شیطان ما را وسوسه می کند، یا این که خدا نیز ما را امتحان می کند؟ «ای برادران من وقتی که در تجربه های گوناگون مبتلا شوید کمال خوشی دانید، چون که می دانید که امتحان ایمان شما صبر را پیدا می کند.»

چرا باید خوشحال باشیم؟ چون که توسط پیروزی مسیح در این وسوسه می توانیم پیروز شویم و صبر و قدرت پیدا کنیم. پس چه کسی ما را امتحان می کند؟ آیا خدا به خاطر این میوه خوب نمی تواند ما را امتحان کند؟ مگر در کتاب مقدس نخوانده ایم که خدا ابراهیم را در مورد اسحاق امتحان کرد؟ و چه امتحان دشواری بود! ابراهیم می توانست در وسوسه ای سخت بیفتد و بگوید که من این کار را نخواهم کرد. شیطان هم از این امتحان استفاده می کند تا به جای این که ما قوی تر از این امتحان بیرون بیائیم، شکست بخوریم. خدا می خواهد که با این امتحان قوی تر شویم و شیطان می خواهد که از بین برویم البته هر وسوسه ای امتحان نیست و هر امتحان هم وسوسه نیست. در یعقوب ۱:۱۳ می گوید: «هیچ کس چون در تجربه افتد نگوید «خدا مرا تجربه می کند» زیرا خدا هرگز از بدیها تجربه نمی شود و او هیچ کس را تجربه نمی کند.»

مگر در کتاب پیدایش گفته نشده که خدا ابراهیم را تجربه کرد؟ پس اینجا چرا این طور گفته شده. ما در دعای ربانی هم می گوئیم «ما را در وسوسه میاور». برای روشن شدن موضوع از دو ترجمه استفاده می کنیم، اول از ترجمه بین الکلیسایی کتاب مقدس، خدا قوم خود را در بیابان

انداخته خواهند شد. یکی از معانی آتش روح القدس است ولی در اینجا معنی آن آتش پاک کننده نیست بلکه آتش نابوده کننده است. آنها زندگی در صمیمیت با خدا در آن دنیا که برای آن آفریده شده ایم را از دست داده اند، این موت دوم است. در تنهایی ماندن و دور از آن محبت، این معنی واقعی زندگی من بوده است که از دست داده ام. پس گناه از شیطان می آید و ما را به سوی گناه اصلی یعنی تکبر می کشاند. بعضی ها تصور کرده بودند که گناه اصلی و اولیه گناه جنسی بود و این اشتباه است چون موضوع لباس پوشیدن چه بوده و گناه آدم و حوا که عریان بودند این نبوده. گناه اصلی تکبر است. توسط گناه، شیطان می خواهد ما را بکشد، مثلاً در عبر ۲:۱۴؛ ۱-بطر ۵:۸؛ ۱-یو ۳:۸-۱۵؛ روم ۵:۱۲ و ۷:۱۱ به این موضوع اشاره شده است که گناه و مرگ از شیطان می آید. ترس از مرگ در کتاب مقدس در عبرانیان ۲:۱۴ و ۱۵ گفته شده که بعد از گناه تمام انسانها اسیر ترس از مرگ بودند.

در مکاشفه ۱۰:۲ می گوید «تا به مرگ مترس»، یعنی این که شیطان تا اندازه ای اهمیت دارد، چون ما می توانیم با مسیح و در او پیروز شویم. اگر در اتحاد با مسیح زندگی کنیم شیطان نمی تواند برضد ما کاری بکند، پولس می گوید «اگر خدا با ما است کیست برضد ما» (رومیان باب ۸). در باب ۲ عبرانیان می گوید «چون همه آدمیان گرفتار ترس از مرگ بودند، مسیح مرگ ما را تحمل کرد تا ما را از ترس آزاد سازد». مکاشفه از باب ۱۲ به بعد مسئله شیطان را در هر صفحه مطرح می کند با نمادهای مختلف مثل بابل، حیوان وحشی، پیغمبر دروغگو و ... تا در باب ۲۰ که به پیروزی مطلق مسیح می رسیم با از بین رفتن بابل، به زندان افتادن پیغمبر دروغگو و حیوان وحشی و شیطان. هدف مکاشفه با این همه جنگ برضد شیطان این است که نشان دهد که جنگ چگونه به پایان می رسد.

ببرد. ولی ممکن است چون در ایمان بیدار هستیم شیطان ما را وسوسه کند تا مبادا واقعاً جلو رفته و در اتحاد با مسیح زندگی کنیم. در اینجا معمولاً وسوسه تکبر پیش می‌آید. در اول پطرس ۵: ۵-۹ می‌گوید در وسوسه شیطان مثل شیر است که می‌خواهد ما را بدرد: «هم چنین ای جوانان مطیع پیران باشید بلکه همه با یکدیگر فروتنی را بر خود ببندید زیرا خدا با متکبران مقاومت می‌کند و فروتنان را فیض می‌بخشد. پس زیر دست زورآور خدا فروتنی نمایید تا شما را در وقت معین سرافراز نماید و تمام اندیشه خود را به وی واگذارید، زیرا که او برای شما فکر می‌کند. هوشیار و بیدار باشید زیرا که دشمن شما ابلیس مانند شیر غرآن گردش می‌کند و کسی را می‌طلبد تا بلعد. پس به ایمان استوار شده با او مقاومت کنید چون آگاه هستید که همین زحمات بر برادران شما که در دنیا هستند می‌آید.»

بینیم مسیح در باغ جتسیمانی طبق انجیل لوقا برعکس انجیل متی که می‌گوید «بعد از وسوسه‌های مختلف در بیابان مسیح پیروز شد و در نتیجه فرشتگان او را خدمت می‌کردند»، در انجیل لوقا فرشته وجود ندارد و می‌گوید «شیطان چون تمام انواع وسوسه‌ها را به اتمام رسانید مسیح را رها کرد تا موقع معین». وقت مناسب باغ جتسیمانی است و تنها در انجیل لوقاست که می‌بینیم در میان تجربه مسیح که خون به جای عرق از پیشانی‌اش می‌چکید یک فرشته آمده و او را تسلی می‌داد. لوقا به خوبی نشان می‌دهد که مابین شروع مأموریت عیسی تا باغ جتسیمانی، زمان وسوسه‌های مختلف عیسی توسط شیطان بوده که اوج آن در باغ جتسیمانی است، که اوج ابراز محبت مسیح با پدر نیز هست.

طبق انجیل مرقس مسیح می‌گوید «بابا»، مانند طفلی با اطمینان کامل، همان طوری که روح القدس در قلب ما کار می‌کند تا به خدا «آبا» بگوئیم.

امتحان کرد ولی طبق مزامیر ۴۰ سال در بیابان ۴۰ سال امتحان بود برای پاک کردن بت پرستی و ساختن ایمان واقعی. بنابراین می‌توانیم بگوئیم که خدا ما را امتحان می‌کند و ما را با تجربیات سخت و مختلف می‌سازد. اما هدف خدا مستحکم کردن ایمان ما و پاک کردن ارتباط ما با اوست تا کم کم بتوانیم در زندگی او سهم‌گردیم، واقعاً با او باشیم. خدا چون پدر است نمی‌تواند ما را در زندگی خود سهم‌گرداند، اگر ما نه گرم و نه سرد بلکه ملایم باشیم. او می‌خواهد ما را با آتش روح القدس پاک کند تا واقعاً بتوانیم در آن زندگانی سه‌گانه مقدس سهم‌گردیم. پس باید با ایمان در این تجربه کوشش کنیم و بگوئیم که در این تجربه و تاریکی تو با من هستی و توسط این سختی‌ها مرا پاک می‌کنی تا با تو باشیم. این امید مسیحیان است در سختی‌هاست.

گاهی احساس می‌کنیم که تنها هستیم اما همانند طفلی هستیم که در میان دستهای والدین خود تنها راه می‌رود. در اول قرن‌تین ۵: ۷ می‌گوید «شما واقعاً زندگی می‌کنید ولی بعضی وقتها برای نماز و روزه و دعا می‌توانید برای مدتی جدا باشید اما بعداً دوباره با هم باشید مبادا شیطان از این فرصت استفاده کند». هدف شیطان در اینجا این است که این کوشش مرد و زن بجای مثبت بودن به از بین رفتن صمیمیت مابین زن و مرد منجر شود. در اول تسالونیکیان ۵: ۳ می‌گوید «چون ایمان داریم شیطان ما را وسوسه خواهد کرد»، و شما این را در تجربه‌های شخصی خود دیده‌اید. اگر در مورد دعا و ایمان در خواب باشیم شیطان ما را وسوسه نمی‌کند چون نمی‌خواهد بیدار شویم، ولی اگر کوشش می‌کنیم تا از ته دل دعا کنیم یا قلبمان را دگرگون سازیم آن وقت شیطان به ما حمله کرده و ما را وسوسه خواهد نمود.

بنابراین فکر نکنید که به وسوسه رسیده‌اید چون ایمانتان ضعیف بوده. ممکن است برعکس باشد، اما وقتی که زندگی ایمانی ما ضعیف داشته باشد شیطان سعی خواهد نمود همه چیز را توسط وسوسه از بین

وسوسه و گناه در این متن در کنار هم آمده، اجازه مده که وسوسه ما را به گناه برساند و در قدرت بدی و شیطان بیفتیم. ما از خدا می‌خواهیم که در زمان وسوسه گناه نکنیم، و یا بیا کمک کن که من در وسوسه قوی‌تر باشم. موضوع در دعای ربانی این نیست بلکه طبق مکاشفه یوحنا این وسوسه بزرگ است که شیطان در آخرت توسط آزار مسیحیان آماده می‌کند. این وسوسه با آخرت ربط دارد، و اگر به یاد آوریم که آخرت توسط صلیب عیسی افتتاح شده، همان وسوسه مسیح در باغ جتسیمانی است.

چندین متن درباره رنج و آزار مسیحیان و امتحان آخر توسط پیامبران دروغگو و نجات دهندگان دروغگو بر طبق مکاشفه موجود است. نتیجه وسوسه از دست دادن ایمان است. به: ۱- تیمو ۴: ۱؛ ۲- تسلا ۲: ۳-۱۲؛ ۲- تیمو ۱: ۳-۵ و ۳: ۴؛ ۲- پطرس ۳: ۳؛ مت ۲۴: ۷ و ۶؛ اع ۲۰: ۲۹ و ۳۰ رجوع کنیم که درباره وسوسه زمان آخر نوشته شده. در اول تیموتائوس ۴: ۱ می‌خوانیم: «ولیکن روح صریحاً می‌گوید که در زمان آخر بعضی از ایمان برگشته به ارواح مضلّ و تعالیم شیاطین اصفا خواهند نمود».

وسوسه در اینجا رد کردن ایمان است و در دوم تیموتائوس ۳: ۱-۵: «... اما این را بدان که در ایام آخر زمانهای سخت پدید خواهد آمد. زیرا که مردمان خودپرست خواهند بود و طماع و لاف زن و متکبر و بدگو و نامطیع والدین و ناسپاس و ناپاک و بی‌الفت و کینه‌دل و غیب‌گو و ناپرهیز و بی‌مروت و متنفر از نیکویی و خیانتکار و تند مزاج و مغرور که عشرت را بیشتر از خدا دوست می‌دارند. که صورت دینداری دارند لیکن قوت آن را انکار می‌کنند، از ایشان اعراض نما.»

مسیح درست قبل از حادثه باغ جتسیمانی به پطرس می‌گوید «من برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود و هنگامی که تو بازگشت کنی برادران خود را استوار نما». یعنی مسیح در این تجربه سخت جتسیمانی نه تنها تجربه خود را می‌بیند بلکه ما را هم می‌بیند و برای ما دعا کرده است که مثل او و در او پیروز باشیم، با اطمینان کامل نسبت به پدر. آیا ما به او جواب خواهیم داد؟ آیا به محبت بی‌نظیر او با محبت جواب خواهیم داد؟ در اول قرنتیان ۱۰: ۱۳ می‌خوانیم «خدا امین است و ما را رها نمی‌کند و اجازه نخواهد داد که فوق طاقت خود آزموده شویم». پس اگر در این آزمایش بیفتیم برای این است که دعا نکردیم ولی خدا هیچ وقت ما را رها نمی‌کند «هیچ تجربه جز آن که مناسب بشر باشد شما را فرو نگرفت، اما خدا امین است که نمی‌گذارد شما فوق طاقت خود آزموده شوید، بلکه با تجربه مفری نیز می‌سازد تا یارای تحمل آن را داشته باشید».

پس چگونه می‌شود جمله دعای «ای پدر ما» را تفسیر کرد؟ وسوسه را خواهیم دید اما می‌گوییم که شیطان در دست خداست و خدا از شیطان قوی‌تر است، ولی چون ما ناتوان هستیم به خاطر این ناتوانی و محبت، تو اجازه نده که بیفتیم. پس خدا ما را وسوسه نمی‌کند بلکه ما را امتحان می‌کند و این که شیطان در دست خداست و خدا قوی‌تر است پس اجازه نده که فوق طاقت خود آزموده شویم. پس به او می‌گوئیم که تو ای پدر، پدر ما باش ولی همین طور ای پسر، تو پسر او باش. حتی در وسوسه هم بدانید که او پدر شماست. این تفسیر اول کتاب بین‌الکلیسایی است. تفسیر دوم از ژرمیاس است، برای اختصار دو کلمه را در نظر گرفته و تفسیر می‌کنیم، یکی «مبر» و دیگری «وسوسه». درباره «مبر» آیا خدا ما را در وسوسه «می‌برد»؟ یهودیان در زمان عیسی و بعد دعایی داشتند که ترجمه تحت‌اللفظی آن چنین است: «در قدرت گناه پای مرا راهنمایی مکن و مرا در قدرت گناه مبر و نه در قدرت وسوسه و نه در قدرت بدکاری».

یهودا پسر شمعون اسخريوطی نهاده بود که او را تسلیم کند. عیسی با این که می دانست که پدر همه چیز را به دست او داده است و از نزد خدا آمده و به جانب خدا می رود».

طبق این متن نیز کشتن مسیح کار شیطان است. در ۲۷:۱۳ آمده: «بعد از لقمه، شیطان در او داخل گشت. آن گاه عیسی وی را گفت: آنچه می کنی بزودی بکن». در واقع در اینجا ابلیس فریب خورد چون دچار اشتباه شد، چون محبت را نمی شناخت، یعنی صلیب مسیح اوج محبت است، ولی شیطان فکر کرد که مسیح به خاطر محبت ناتوان است.

در یوحنا ۱۱:۱۶ می خوانیم: «و اما بر داوری، از آن رو که بر رئیس این جهان حکم شده است». مسیح بر روی صلیب گفت که «ای پدر جان خود را به دست تو می سپارم» یعنی همه چیز را به تو می دهم، به تو کاملاً اطمینان دارم. این درست عکس تکبر است، برعکس رقابت با خداست. کسانی که به مریض کمک می کنند چه هدفی دارند؟ یک پزشک مسیحی یا یکی از ما که به مریضی کمک می کند که خواهد مرد، باید اعتراف کند که ناتوان است و به شکست می رسد. یا باید کوشش کرد که این مریض در زمان مرگ رنج نکشد و این وسوسه وجود دارد که از روی ترحم او را گذاشت تا بمیرد ولی چون زندگی از طرف خدا به ما داده شده است حق نداریم برضد زندگی کار کنیم. رنج برای ایمانداران معنی دارد و ما را پخته می کند تا به آن صمیمیت با خدا برسیم. پس حق نداریم برای کوتاه کردن رنج کسی او را بکشیم. ولی حق هم نداریم با توسل به دستگاههای پزشکی ماهها کسی را به زور زنده نگاه داریم. و چون اینجا شهادت می دهیم که برای ما تنها زندگی جسمانی اهمیت دارد و بس، پس چگونه باید با کسی که دارد می میرد رفتار کنیم؟ دعا کنیم که حتی در زمان مرگ در صمیمیت با او (خدا) بمانیم. چون می دانیم که مسیح حتی در زمان مرگ با ماست و ما را همراهی می کند. و در مرگ دوستانمان مثل کسانی

زمان آخر با صلیب مسیح افتتاح شده و وسوسه با رسیدن روز خداوند سخت تر خواهد شد. در انجیل متی ۲۴:۴-۷ می خوانیم «عیسی در جواب ایشان گفت زنهار کسی شما را گمراه نکند، زانرو که بسا به نام من آمده خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد و جنگها و اخبار جنگها را خواهید شنید زنهار مضطرب نشوید زیرا که وقوع این همه لازم است لیکن انتها هنوز نیست، زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطی ها و بلاها و زلزله ها در جایها پدید آید. اما همه اینها آغاز دردهای زه است. آنگاه شما را به مصیبت سپرده خواهند کشت و جمیع امتها به جهت اسم من از شما نفرت کنند. و در آن زمان بسیاری لغزش خورند، یکدیگر را تسلیم کنند و از یکدیگر نفرت گیرند.» ما ضعیف هستیم و از خدا می خواهیم که اجازه ندهد ایمانمان را از دست بدهیم. این درست مطابق مکاشفه است، زیرا زمانی می آید که شیطان ظاهراً پیروز خواهد بود و همه به دنبال آن پیغمبر دروغگو یا دنبال زن زناکار خواهند رفت. این بزرگ ترین وسوسه است ولی کسانی که تا به آخر مبارزه کنند خواهند فهمید که مسیح پیروز است.

عبرانیان ۲:۱۴ و ۱۵: «پس چون فرزندان در خون و جسم شراکت دارند او نیز هم چنان در این هر دو شریک شد تا به وساطت موت، صاحب قدرت موت یعنی ابلیس را تباه سازد و آنانی را که از ترس موت تمام عمر خود را گرفتار بندگی می بودند آزاد گرداند.»

تمام انسانها در ترس از مرگ اسیر بودند، مسیح برای آزادی ما مرگ را بر عهده گرفت و ظاهراً شیطان بر او پیروز شد. در انجیل یوحنا ۱۳:۲ و ۲۷، ۱۴:۳۰ می توانید صلیب را به عنوان پیروزی شیطان ببینید.

یوحنا ۱۳: ۲-۳: «و چون شام می خوردند ابلیس پیش از آن در دل

کسانی را داری که تعلیمِ نقولاًویان را پذیرفته اند. پس توبه کن و الا به زودی نزد تو می آیم و به شمشیر زبان خود با ایشان جنگ خواهم کرد. آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید: و آن که غالب آید از من مخفی به وی خواهم داد و سنگی سفید به او خواهم بخشید که بر آن سنگ اسمی جدید مرقوم است که احدی آن را نمی داند جز آن که آن را یافته باشد.»

در مقایسه با کلیسای افسس، در آیه ۱۲ نامه به کلیسای پرغامس می خوانیم: «آن که شمشیر دو دمه تیز را دارد»، ولی در نامه به کلیسای افسس باب ۱:۲ می گوید «او که هفت ستاره را به دست راست خود دارد»، که در هر دو نامه از باب ۱:۱۶ استفاده شده «و در دست راست خود هفت ستاره داشت و از دهانش شمشیری دو دمه تیز بیرون می آمد و چهره اش چون آفتاب بود». در آیه ۲ نامه به کلیسای افسس تبریک و تهنیت آمده، در آیه ۱۳ نامه به پرغامس همین تبریک و تهنیت گفته شده، و سپس در آیه ۳ نامه به افسس اشاره به صبر و مصیبتها شده است. انتیپاس که در نامه به افسس به آن اشاره شده منظور بردباری در مصیبت هاست. در آیه ۱۴ در نامه به پرغامس و آیه ۴ در نامه به افسسیان به انتقادات برخورد می کنیم «لکن بحث کمی بر تو دارم». در آیه ۶ در مورد نقولاًویان در نامه به افسس اشاره شده، در آیه ۵ به افسس به توبه اشاره شده و سپس می گوید «می آیم و با تو جنگ می کنم» و همین را در آیه ۱۶ در نامه به پرغامس می گوید. آیه ۱۷ و نیز آیه ۷ نامه به کلیسای افسس نیز یکی هستند.

شهر پرغامس در ۷۰ کیلومتری شمال شهر اسمیرنا واقع شده. افسس و اسمیرنا دو شهر بندری هستند ولی پرغامس بندر نیست و همان دهکده پرگامای امروزی در ترکیه می باشد. اما مشخص نیست که فرماندار منطقه در افسس بوده یا در پرغامس. از لحاظ صنعتی پرغاموس مهم تر و

که ایمان ندارند گریه نکنیم، شهادت بدهیم که او می میرد ولی فقط جسم او می میرد و دقت کنیم که در موقع مرگ دوستان در فکر مرگ خودمان نباشیم. چرا عزاداری می کنیم؟ چون مرگ یک نفر سرچشمه زندگی است. چون مسیح مرگ را دید و امروز زنده است و خداوند مردگان در زندگان است (رومیان ۷:۱۴-۹). مخصوصاً در برابر مرگ کسی که تعمید گرفته است بدانیم که این مرگ از دیدگاه ایمان تنها پیروزی ظاهری شیطان است ولی در واقع به عهده گرفتن راز تعمید است، که در آن ما مرگ را در صمیمیت با مسیح دیده ایم، بنابراین باید در صمیمیت و اتحاد و با خداوند مرد. وقتی که می گوئیم «ای پدر، جانم را به دست تو می سپارم» در خداوند می میریم. و این پیروزی بر شیطان آدم کش است. آن وقت در صمیمیت با مسیح رستخیز کرده «مرگ دوم» را نخواهیم دید. و در صمیمیت با زندگی سه گانه مقدس زنده خواهیم بود در مسیح. اگر به رستخیز مسیح ایمان نداریم پس نمی توانیم با کسی که در حال مردن است همراهی کنیم. مرگ خوابیدن و گذر است به سوی حیات. پس کسی را که در حال مردن است با محبت و همدلی و احترام همراهی کنیم.

نامه به کلیسای پرغامس و مقایسه آن با نامه به کلیسای افسس

مکاشفه ۲: ۱۲-۱۸: «و به فرشته کلیسای در پرغامس بنویس این را می گوید او که شمشیر دو دمه تیز را دارد. اعمال و مسکن تو را می دانم که تخت شیطان در آنجاست و اسم مرا محکم داری و ایمان مرا انکار نمودی، نه هم در ایامی که انطیپاس شهید امین من در میان شما در جایی که شیطان ساکن است کشته شد. لکن بحث کمی بر تو دارم که در آنجا اشخاصی را داری که متمسکند به تعلیم بلعام که بالاق را آموخت که در راه بنی اسرائیل

معمولاً به قیصر می گفتند ولی مسیحیان به مسیح می گفتند یعنی «خداوند». و آنها به خاطر حفظ کردن اسم عیسی کشته می شدند. «مارتیریون» به معنی شاهد بودن و در انجیل به معنی شهید و کشته شدن به کار رفته. اسم دیگر انتیپاس، شهید امین است، مقایسه با مکاشفه ۵:۱ که در آنجا شهید امین اسم مسیح است «و از عیسی مسیح که شاهد امین و نخست زاده از مردگان و رئیس پادشاهان جهان است».

در طول تاریخ کلیسا هر کسی که در راه ایمان درد و رنج می کشد با صلیب مسیح شهید می شود. در عشای ربانی و نیز در کشته شدن در راه مسیح صلیب مسیح در کلیسا آشکار می شود، و این توسط روح القدس تداوم می یابد. آیه ۱۴ می گوید «لکن بحث کمی بر تو دارم»، در اینجا به اشخاصی اشاره شده که به تعلیم بلعام دلبستگی دارند. بلعام ایرانی بود و آمده بود تا قوم اسرائیل را لعنت کند و این به دعوت بالاق پادشاه موآب بود. در اعداد باب ۲۲ تا ۲۵ ذکر آن آمده. در روایات قوم بنی اسرائیل و در کلیسا بلعام را به عنوان کسی که باعث بت پرستی بنی اسرائیل شد می نگرند، مانند آن که در دوم پطرس ۲:۱۵ آمده در این جا هم بلعام به عنوان وسوسه گر بنی اسرائیل که آنها را به سوی بت پرستی می کشاند ذکر شده. در پیرگامس پرستش امپراتور در حکم زنا بود. معمولاً عهد خداوند و قوم را به عنوان ازدواج ذکر کرده اند و هر کسی که این عهد را می شکست و یا برضد آن عمل می نمود درواقع بت پرستی یا زنا می کرد. در برخی از مراسم بت پرستان عبادت و زنا با هم همراه بوده اند و فاحشه های مقدس در معبد بوده اند. رجوع شود به مکاشفه ۲:۲۰، ۱۷:۲، ۱۸:۳ و ۹.

در باره نقولویان در مکاشفه ۶:۲ صحبت شده. در آیه ۱۶ به توبه دعوت شده اما بحثی که مسیح برضد کلیسا داشته کم بوده و سنگین نبوده. و در آیه ۱۷ از «من مخفی» و «سنگ سفید» صحبت می شود. بحث

مذهبی اولین بار در این شهر برای امپراتوری روم بت ساخته شد. در این جا دو معبد یکی برای امپراتور و یکی برای مذهب او ساخته شد که در آن جا مراسم عبادی - سیاسی برگزار می شده و این نشانه ای از عبادی - سیاسی بودن مذهب آنهاست. در مکاشفه ۱۳:۱ می گوید «و او بر ریگ دریا ایستاده بود و دیدم که وحشی از دریا بالا می آید که ده شاخ و هفت سر دارد و بر شاخهایش ده افسر و بر سرهایش نامهای کفر است». در این شهر بتهای یونانی فراوانی هم وجود داشته. بتی به شکل مار بوده که برطبق کتاب مقدس مار دو معنی دارد: یکی قدرت بدی که حوا را وسوسه کرد و یا اژدها که در مکاشفه آدم را می بلعد، و معنی دیگر نجات دهنده، چون بعضی ها در قدیم از سم مار به عنوان دارو استفاده می نمودند. مار نماد جادوگری هم بوده. در زمان موسی قوم توسط مار گزیده می شدند و می مردند. به مار برنجین می بایستی نظر بیفکنند که این مار برنجین در انجیل یوحنا نمادی از صلیب عیسی است. پیرگامس شهر زیارتی بوده و قربانگاهی برای زئوس داشته که بتی یونانی بوده و در مکاشفه می گوید «تخت شیطان در آنجاست».

در آیه ۱۲: «او که شمشیر دو دمه تیز را دارد»، نشان دهنده قدرت کلام خداست که در قلبها نفوذ می کند. شمشیر نشان دهنده عدالت است و می تواند بکشد، و مسیح از همه قوی تر است چون این شمشیر را دارد. در آیه ۱۶ می گوید «می آیم و با این شمشیر با تو می جنگم»، و این شمشیر نشانگر قدرت قیصر است اما مسیح از قیصر بزرگ تر و قوی تر است. در آیه ۱۳ می گوید «تخت شیطان در آنجاست». شیطان قدرت خود را به امپراتوری روم داده بود و امپراتوری روم هم مسیحیان را می کشت، در مکاشفه ۱۳:۸-۱۴ درباره موضوع پرستش امپراتوری بحث شده. در مورد «انتیپاس شهید» باید گفت که جزو اولین شهدای مسیحی و در زمان نرون بوده، که به خاطر نگاه داشتن اسم خداوند کشته شد. واژه «کریوس» را

آنجا این تابوت را مخفی کرد. در مکابیان ۲: ۴-۸ آمده: «و این که هم چنین بیان می کند که چگونه نبی به وسیله فرشته آگاه شد و خیمه و تابوت را با هم برده به کوهی که موسی قبلاً رفته بود برای جمع آوری میراث خدا. و به غاری رسید که در آنجا خیمه و تابوت را مخفی نمود.»

این «من مخفی» است. آیا این من مخفی را پیدا کردند؟ طبق سنت یهودیان در ایام آمدن پر جلال خدا (در آخرت) این من مخفی دوباره پیدا خواهد شد و به اسرائیلیان واقعی دوباره داده خواهد شد، طبق روایات یهودیان. در مزمور ۷۸ آیه ۲۴ آمده «و من را برایشان بارانید تا بخورند و غله آسمان را بدیشان بخشید، مردمان، نان زورآوران را خوردند و آذوقه ای برای ایشان فرستاد تا سیر شوند».

«منّا» از دیدگاه یهودیان از آسمان می آمد، یعنی از جایگاه خدا و «نان زورآوران» یعنی کسانی که این را می خوردند و بسیار قوی می شدند، یعنی فرشتگان. زورآوران یعنی فرشتگان. آنها نان فرشتگان را می خوردند و کاملاً سیر می شدند (کتاب حکمت ۱۶: ۲۰) می گوید منّا غذای فرشتگان بوده. برای مسیحیان این «من مخفی» چیست؟ آیا این همان نان مقدس است؟ هم هست و هم نیست. چرا هست؟ چون توسط این نان جدید تن مسیح به ما داده می شود و ما در راز مسیح کاملاً سهیم می گردیم و کاملاً سیر می شویم؛ اما چرا نیست؟ چون طبق سنت یهودیان این من مخفی در آخرت دوباره داده می شود، و در اینجا مکاشفه ۱۷: ۲ می گوید «از من مخفی به وی خواهم داد»، یعنی در آینده، و اشاره ای است به آخرت. در یوحنا ۶: ۳۱-۳۳ در ارتباط با نان زندگی بخش صحبت می کند که نان مقدس است. «پدران ما در بیابان من را خوردند چنان که مکتوب است که از آسمان بدیشان نان عطا کرد تا بخورند. عیسی بدیشان گفت «آمین، آمین، به شما می گویم که موسی نان را از آسمان به شما نداد بلکه پدر من نان حقیقی را از آسمان به شما می دهد. زیرا که نان

دیگری که وجود دارد این است که آیا مسیحیان حق دارند از گوشت قربانی بخورند یا نه، که به اول قرن تیان باب ۸ تا ۱۰ رجوع می شود. بحث بر سر سازش مابین مسیحیان و امپراتوری است و این که آیا مسیحیان می توانستند سازش کنند یا نه. در اول قرن تیان آمده هنگامی که برای خرید می رفتند گوشت قربانی را می فروختند، و در آنجا می گوید «این را بخور مگر این که باعث لغزش یک نفر مسیحی که از یهودیت آمده و آداب و رسوم آن را پیروی می کند بشوی». سؤال اصلی این بوده که آیا مسیحیان حق دارند در این مراسم شرکت کنند یا نه. و در مکاشفه می گوید که نه، هم خدا و هم خرما نمی شود. در ادامه آمده که در برابر آن دودلی و آن بت پرستی آن وقت «من مخفی» را به او خواهم داد. «من مخفی» غذای بنی اسرائیل در بیابان بود، اما مخفی بودن چه معنی دارد؟ در کتاب خروج ۱۶: ۳۲-۳۴ در حضور او ظرفی پر از «من» بود و دو لوح سنگی و عصای موسی.

«و موسی گفت این امری است که خداوند فرموده است که هر کس به قدر خوراک خود از این بگیرد، یعنی یک عومر برای هر نفر به حسب شماره نفوس خویش». و در آیه ۱۷ از باب دوم مکاشفه می گوید «آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید و آن که غالب آید از من مخفی به وی خواهم داد و سنگی سفید به او خواهم بخشید که بر آن سنگ اسمی جدید مرقوم است که احدی آن را نمی داند جز آن که آن را یافته باشد».

در این جا درباره من مخفی و سنگ سفید (دو لوح سنگی در خیمه) گفته شده که چه ارتباطی با خروج داشته است. هنگامی که اورشلیم تسخیر شد و معبد ویران گردید. طبق سنت یهودیان و کتاب دوم مکابیان ۲: ۴-۸ در زمان تبعید به بابل، هنگامی که ارمیا دید که بابلیها می آیند و شهر را از بین خواهند برد، تابوت عهد را با «منّا» برداشته و با خود به کوه نبو برد، همان جایی که موسی در آنجا مرد، بیرون از سرزمین اسرائیل، و در

ولی سنگ سفید چیست؟ متخصصین می‌گویند در آن زمان در امپراتوری روم هرکس که این سنگ سفید را دریافت می‌کرد اجازه می‌یافت به دربار وارد شده پادشاه را ملاقات کند. در این جا به این معنی است که عیسی به شخص پیروز اجازه می‌دهد که به خدا نزدیک شود و خدا را ببیند. معنی دیگر این است که در دادگاه پس از داوری برای متهم یا سنگ سفید می‌دادند که به معنی این است که تو تبرئه شده‌ای یا سنگ سیاه که به معنی محکوم بودن متهم است. پس دادن سنگ سفید از طرف مسیح به شخص به این معنی است که تو دیگر لازم نیست به محکمه بیایی. اما روی این سنگ سفید در مکاشفه اسم جدیدی هم هست که هیچ کس نمی‌تواند آن را بخواند، این به چه معنی است؟ باید به عهد قدیم رجوع کنیم، به اشعیا ۶۲:۲: «وامتها عدالت تو را و جمیع پادشاهان جلال تو را مشاهده خواهند نمود، و تو به اسم جدیدی که دهان خداوند آن را اقرار می‌دهد مسمی خواهی شد.»

این دربارهٔ صهیون است صهیون بعد از تبعید، و سخت‌ترین تجربه که در تاریخ دیده شده است. کسانی که از بابل برخوانند گشت، صهیون نوین را از یهوه خواهند گرفت. اسم نوین صهیون در آیات ۶۲:۳-۴ آمده: «و تو تاج جلال در دست خداوند و افسر ملوکانه در دست خدای خود خواهی بود و تو دیگر به متروک مسمی نخواهی شد و زمینت را بار دیگر خرابه نخواهند گفت بلکه تو را حَفْصِیْبَه و زمینت را بَعُولَه خواهند نامید زیرا خداوند از تو مسرور خواهد شد و زمین تو منکوحه خواهد گردید، زیرا چنان که مردی جوان دوشیزه‌ای را به نکاح خویش در می‌آورد همچنان پسرانت تو را منکوحه خود خواهند ساخت و چنان که داماد از عروس مبتهج می‌گردد همچنان خدایت از تو مسرور خواهد بود.»

این دربارهٔ صهیون بعد از تبعید است که دارای دو اسم است. حَفْصِیْبَه یعنی "خوشحالی من در اوست" و این اسمی است که یهوه به صهیون می‌دهد

خدا آن است که از آسمان نازل شده به جهان حیات می‌بخشد. من نشانه‌ای بوده از آن غذای اصلی و سیرکننده که از آسمان می‌آید که این نان خود مسیح است. بعد از صعود این نان مخفی شده تا آمدن پرجلالش. من غذایی بود که در راه به سوی سرزمین موعود داده می‌شد. سرزمین موعود نیز سرزمینی پراز برکت و نشانه‌ای از اتحاد قوم با خدا بود، یعنی نشانه‌ای از آخرت یا نشانه‌ای از باغ فردوس که آدم و حوا در آن در صمیمیت با خدا زندگی می‌کردند، و همه چیز در آن عالی بود. من تا رسیدن به رودخانه اردن، یعنی سرزمین موعود، به قوم داده شد. این نان از آسمان فرستاده شده توسط پدر عیسی. ما توسط عیسی به صمیمیت کامل با خدا خواهیم رسید، و برای رسیدن به این صمیمیت باید در او که یکتا پسر است سهیم گردیم. توسط این نان تمام احتیاجات انسان برآورده می‌شود، نان واقعی اوست. یوحنا ۶:۴۸-۵۱: «من نان حیات هستم. پدران شما در بیابان من را خوردند و مردند. این نانی است که از آسمان نازل شد تا هر که از آن بخورد نمیرد. من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد. اگر کسی از این نان بخورد تا به ابد زنده خواهد ماند و نانی که من عطا می‌کنم جسم من است که آن را به جهت حیات جهان می‌بخشم.

آنها خوردند و مردند، پس این نان «من» حیات بخش برای آنها نبود. در این جا اشاره به راز مسیح و قربانی مقدس شده است. در آیه ۵۴ آمده: «و هر که جسد مرا خورد و خون مرا نوشید حیات جاودانی دارد و من در روز آخر او را خواهم برخیزانید». منظور از «جسد» تن است که از عربی ترجمه شده است. نام مقدس ربط دارد با آخرت و آن منای مخفی نیز در ارتباط با آخرت است.

معانی کلمات مختلفی را دیدیم ولی «سنگ سفید» و «اسم جدید» که هیچ کس آن را نمی‌داند را باید ببینیم. سفید، رنگ جلال و پیروزی است

که راهی در بیابان و نهرها در هامون قرار خواهم داد.»

یعنی چیزهای قدیم را فراموش کن و به آنچه که اینک به وجود می آورم توجه کن. چیزهای قدیم کار بزرگ خدا بود برای آزادی قوم از مصر و باز کردن راه از میان آبهای دریای سرخ. و اشعیا می گوید که این را فراموش کن تا من چیزی جدید یعنی راه در میان بیابان به وجود خواهم آورد، از بابل به سوی اورشلیم از میان بیابان سوریه، و این اتفاقی بالاتر و عجیب تر از واقعه خروج است. در ارمیا درباره کلمه نوین آمده که چیزهای کهنه، مثل شراب کهنه و یا روزگار قدیم را دوست داریم چون چیز تازه خطرناک است، در صورتی که در ارمیا ۳۱:۳۱-۳۴ آمده است: «خداوند می گوید اینک ایامی می آید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهد تازه ای خواهم بست. عهد نوین، که در انجیل چندین بار مسیح در ارتباط با نان مقدس از عهد نوین در خون خود صحبت کرده، پس عهد قدیم را فراموش کن. در ادامه ۳۱:۳۲ «نه مثل آن عهده که با پدران ایشان بستم در روزی که ایشان را دستگیری نمودم تا از زمین مصر بیرون آورم زیرا که ایشان عهد مرا شکستند با این که خداوند می گوید من شوهر انسان بودم اما خداوند می گوید این است عهده که بعد از این ایام با خاندان اسرائیل خواهم بست. شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و آن را بر دل ایشان خواهد نوشت و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود.

در حزقیال ۲۶:۳۶ درباره «دل نوین و روح نوین» بحث شده و این کاملاً تازه است. در مکاشفه کلمه «تازه» چه معنی دارد. نوین یعنی کار روح القدس، مثلاً در مکاشفه ۵:۲۱ از «اورشلیم نوین» صحبت شده که به معنی «خدا در میان آن» است. تازگی حیات کار روح القدس است. توسط روح القدس ما به مخلوقی نوین تبدیل می شویم و غلاطیان ۱۵:۶ یا دوم قرنتیان ۵:۱۷، یا درباره «انسان نوین»، افسسیان ۲:۱۴-۱۶ و یا ۴:۲۴ «زیرا که او سلامتی ماست که هر دو را یک گردانید و دیوار جدایی را که

و دیگری بَعُولَه یعنی "عروس من". در اشعیا ۵۶:۱۵ می خوانیم: «و نام خود را برای برگزیدگان من به جای لعنت ترک خواهید نمود پس خداوند یهوه تو را به قتل خواهد رسانید و بندگان خویش را به اسم دیگری خواهد نامید.»

طبق اشعیا اسم جدید و تعویض اسم قدیمی چیز تازه ای نیست، همین طور در عهد جدید که مثلاً اسم شمعون به پطرس تغییر می کند. تغییر اسم یعنی تغییر معنی زندگی یا راز کسی، مثلاً ابرام یا ابراهیم، و یا موسی به معنی از "آب نجات یافته"، شموئیل یعنی "خدا شنید" (دعای مادر او را). اسم کسی مربوط است با راز شخصی او. دادن اسم جدید یعنی احیا و عوض کردن شخصیت آن شخص. در قدیم شخصی که تعمید می یافت کلیسا به او اسم جدیدی می داد، یعنی از این به بعد معنی و هدف زندگی تو و حتی راز شخص تو عوض شده است. در مکاشفه ۳:۱۲ آمده: «هر که غالب آید او را در هیكل خدای خود ستونی خواهم ساخت و دیگر هرگز بیرون نخواهد رفت و نام خدای خود را و نام شهر خدای خود یعنی اورشلیم جدید را که از آسمان از جانب خدای من نازل می شود و نام جدید خود را بر وی خواهم نوشت.»

اسم جدید اورشلیم جدید که در اشعیا دیدیم یعنی عروس. اسم مرموز که به شخص داده می شود طبق این متن ورود به راز سه گانه مقدس است. اسم خدای من یعنی پدر، و اسم خودم یعنی پسر، و اسم اورشلیم یعنی عروس. یعنی مشارکت در راز محبت سه گانه مقدس. شریک شدن در آن اسم نوینی که بعد از مرگ، پدر به عیسی داد، طبق فیلیپیان ۲:۹، «خداوند» است که با شنیدن این اسم همه زانوها خم شوند. در مقام عیسی که انسانیت ما را برعهده گرفت، در مقام خداوندی او شراکت می کنیم. این اسم جدید است. در اشعیا ۴۳:۱۸ و ۱۹ می خوانیم: «چیزهای اولین را بیاد نیاورید و در امور قدیم تفکر ننمائید. اینک من چیز نویی به وجود می آورم و آن الآن به ظهور می آید. آیا آن را نخواهید دانست؟ به درستی

نامه به کلیسای طیاتیرا

در مورد نامه چهارم یعنی نامه به کلیسای طیاتیرا باید قدری درباره «ایزابل» در عهد قدیم در ارتباط با الیاس نبی مطالعه کنیم. در اول پادشاهان ۳۰:۱۶ تا آخر باب و بابهای ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۱ در باره ایزابل و الیاس نبی بحث شده است.

با نامه به کلیسای طیاتیرا شروع می کنیم که از باب ۲: ۱۸-۲۹ ادامه دارد. در مقدمه، در مقایسه ما بین هفت نامه به هفت کلیسا دیدیم که این نامه به کلیسای طیاتیرا در وسط نامه ها قرار دارد و از همه طولانی تر است و دارای دو قسمت می باشد. در آیه ۲۳ هنگامی که می گوید «اولادش را به قتل خواهم رسانید آن گاه همه کلیساها خواهند دانست که منم امتحان کننده جگرها و قلوب» می بینیم که برخلاف سایر نامه ها، که کلمه کلیسا در اول یا آخر نامه آمده، در این نامه، کلمه کلیسا در وسط نامه نیز آمده و به نظر متخصصین این مشخص کننده دو قسمت این نامه طولانی است:

مکاشفه ۲: ۱۸-۲۹: «و به فرشته کلیسای در طیاتیرا بنویس این را می گوید پسر خدا که چشمان او چون شعله آتش و پایهای او چون برنج صیقلی است. اعمال و محبت و خدمت و ایمان و صبر تو را می دانم و این که اعمال آخر تو بیشتر از اول است. لکن بحثی بر تو دارم که آن زن ایزابل نامی را راه می دهی که خود را نبیّه می گوید و بندگان مرا تعلیم داده، اغوا می کند که مرتکب زنا و خوردن قربانی های بتها بشوند. و به او مهلت دادم تا توبه کند، اما نمی خواهد از زنای خود توبه کند. اینک او را بر بستری می اندازم و آنانی را که با او زنا می کنند به مصیبتی سخت مبتلا می گردانم، اگر از اعمال خود توبه نکنند. و اولادش را به قتل خواهم رسانید. آن گاه همه کلیساها خواهند دانست که منم امتحان کننده جگرها و قلوب و هر یکی از شما را بر حسب اعمالش خواهم داد. لکن باقی ماندگان شما را که در طیاتیرا هستند و این تعلیم را نپذیرفته اید و عمقهای

درمیان بود منهدم ساخت. و عداوت یعنی شریعت احکام را که در فرائض بود به جسم خود نابود ساخت تا که مصالحه کرده از هر دو یک انسان جدید در خود بیافریند. و تا هر دو را در یک جسد با خدا مصالحه دهد، به وساطت صلیب خود که بر آن عداوت را کشت.»

و در افسسیان ۴: ۲۲-۲۴ می خوانیم: «تا آن که شما از جهت رفتار گذشته خود، انسانیت کهنه را که از شهوات فریبنده فاسد می گردد از خود بیرون کنید و به روح ذهن خود تازه شوید و انسانیت تازه را که به صورت خدا در عدالت و قدوسیت حقیقی آفریده شده است بپوشید.

گذشته را فراموش کنید و در انتظار باشید. اسم نوین ما در روز تولد نوین ما یعنی تعمید داده شده است. آن وقت در صمیمیت با خدا معنی این زندگی را کاملاً درک خواهیم کرد و در مسیح ما تجلی خواهیم یافت. این اسم طبق مکاشفه ۱۹: ۱۲ و ۱۳ اسم خود خداوند است که هیچ کس بدون مکاشفه این اسم را نمی تواند درک کند: «و چشمانش چون شعله آتش و بر سرش افسرهای بسیار و اسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچ کس آن را نمی داند، و جامه ای خون آلود دربر دارد و نام او را "کلمه خدا" می خوانند». ولی توسط روح القدس به مرور ما این اسم را یاد می گیریم. آیا با گفتن اسم جدید باید از خود بیگانه شویم. ولی کلام خدا با اسم مسیح بیگانه نیست و در او معنی اسم جدید خود را درک خواهیم کرد. نکته قابل اشاره دیگر این است که هر بار به آخر نامه ای می رسیم این وعده ها را می بینیم. آیا واقعاً اهمیت دارند؟ اگر خود خدا به ما وعده هایی می دهد نمی توانیم بگوئیم مهم نیست، وعده های او برای تقویت ایمان ما لازم است. نکته دیگر این که اینها در آخرت اتفاق می افتد ولی آخرتی که امروز شروع شده است. این برگه برای ورود این صمیمیت در دعا و مخصوصاً در عشای ربانی به ما داده می شود تا قدرت داشته باشیم هر روز جلوتر برویم. آخرت در آینده است اما امروز هم توسط مرگ و رستاخیز عیسی افتتاح گردیده و این اسم که هنوز درک نکرده ایم به ما داده شده است.

در شروع آیه ۱۸ مطلب خاصی نیست ولی «این را می گوید پسر خدا» در تمام کتاب مکاشفه تنها در این جا این عنوان برای عیسی مسیح ذکر شده، مثلاً در باب ۶:۱ وقتی که یوحنا می گوید «ما را نزد خدا پدر خود پادشاهان و کهنه ساخته»، واضح است که اگر خدا پدر اوست پس او پسر خداست. اما در این جا کلمه «پسر خدا» نیامده و همین طور در باب ۲:۲۸: «من این اقتدار را از پدر خود یافته ام» که باز هم همان موضوع است و در ۵:۳ و ۲۱ می یابیم که درباره «پدرش» صحبت می کند و نیز در ۱:۱۴. اما این اصطلاح خیلی پر معنی است و از دیدگاه مسیحیت پر معنی ترین عنوان عیسی است. این پسر خدا دارای «چشمانی چون شعله آتش» است که در مکاشفه ۱:۱۴ و ۱۵ دیده ایم، و درباره پاهای او که «چون برنج صیقلی» است که این هم بحث شد. پاهای او چون برنج صیقلی، یعنی محکم و قوی که در برابر ایذا و فرزندانش سستی نخواهد داشت.

در آیه ۱۹ از اعمال محبت، خدمت، ایمان و صبر صحبت شده و این که اعمال آخر تو بیشتر از اول است. آیه ۱۹ را با کلیساهای قبلی مقایسه کنیم. اعمال یعنی کارها و فعالیت های ما. اما این جا اعمال و محبت و خدمت و صبر قلبی است. درونی است، و ربطی به فعالیت ما ندارد. به شهادت عمیق و قلبی ربط دارد. مقایسه کنیم با ۲:۲ درباره کلیسای افسس «می دانم اعمال تو را و مشقت و صبر تو را»، در این متن به ایمان هم اشاره شده یعنی شاهد امین ولی کلمه «خدمت» هم هست که ترجمه کلمه «یاکونیا» به زبان یونانی است. ولی یاکونیا امروزه در انگلیسی به معنی شخصی است که در عشای ربانی کمک می کند. طبق اعمال باب ۵ یا ۶ که درباره انتخاب ۷ نفر برای خدمت به سفره صحبت شده به هفت «یاکون» اشاره گردیده یعنی خادم در قربانی مقدس. پولس از کلمه یاکونیا به خوبی استفاده کرده، که در رومیان آمده، و به معنی قسمت کردن چیزی است که مسیحیان به فقرا می دهند.

شیطان را چنان که می گویند نفهمیده اید، بار دیگری بر شما نمی گذارم جز آن که به آنچه دارید تا هنگام آمدن من تمسک جوید. و هر که غالب آید و اعمال مرا تا انجام نگاه دارد، او را بر امتها قدرت خواهم بخشید تا ایشان را به عصای آهنین حکمرانی کند و مثل کوزه های کوزه گر خرد خواهند شد، چنان که من نیز از پدر خود یافته ام. و به او ستاره صبح را خواهم بخشید. آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساهای چه می گوید.

اول ببینیم طیاتیرا در کجا و چه نوع شهری بوده و چه کلیسایی داشته. طیاتیرا امروزه به نام اخیسار در ترکیه نامیده می شود که در ۶۵ کیلومتری جنوب شرقی پرغامس قرار دارد. این شهر قبل از رومیها پادگان ارتش بوده، چون شهر مستحکم و مهمی بوده و در مرز دو کشور میسیرند و لیدی قرار داشته. اما در زمان امپراتوری روم به مرور پیشرفت و ترقی می کند، به خاطر صنعت. در حفاریهای باستانشناسی اسامی جماعت های صنعتگران را پیدا کرده اند، مثلاً نانوائی ها، رنگرزی ها، چرم سازی، کوزه گری، بافندگی ها، ریخته گری و کسانی که آهنگر و برنج کار بوده اند. اهالی شهر چندان مذهبی و دین دار نبوده اند. معبد امپراتوری روم هم در این شهر نبوده. یک معبد برای زن غیبگو (سیبیل) داشتند که ساحره بوده، و متخصصین نمی دانند که از کجا می آمده، از کلدیه یا ایران یا از یهودیانی که در آن اطراف پراکنده بودند؟ آیا این معبد نشانه اختلاط ادیان مختلف، مثلاً دین یهود با بت پرستان بوده؟ این زن غیبگو با آن زن، ایزابل، چه ربطی دارد؟ در آن زمان مسائل اجتماعی و مذهبی قابل تفکیک نبودند، بنابراین برای یک نفر مسیحی مشکل بود که کار خود را انجام دهد ولی عضو آن جماعات نباشد چون آنها بت پرست بوده اند. در آن زمان بت پرستان ضیافت بزرگی با قربانیها تشکیل می دادند، به همراه رسومات ناجور. در این ضیافتها شاگردان ایزابل تبلیغات می کردند، و این امتزاج

حق ازدواج یکی از مهم ترین حقوق بشری است به شرطی که ایمان از بین نرود. در تبعید هم اسرائیلیان با زنان غیریهودی ازدواج کردند و پس از بازگشت تصمیم گرفتند از آنها جدا شوند، نحμία ۱۳:۲۳ و ۲۴. در زمان اخآب و الیاس نبی در شروع بت پرستی قوم برگزیده هستیم که ما را به تبعید می‌رساند، که نتیجه این کار است. و نتیجه تبعید نیز پاک کردن گناهان قوم است.

در رابطه با ازدواج فردی مسیحی با یک غیرمسیحی چگونه باید او را کمک کرد که از کلیسا اخراج نگردد، بدون تعصب و ناراحتی، چون او روح القدس هم دارد ولی باید به او گفت که از دیدگاه ایمان چنین زندگی سخت است. موضوع امروز این است که ببینیم که چرا در مکاشفه اسم ایزابل آمده است؟ و این یادآوری چه تجربه ای در تاریخ اسرائیل است؟ و اهمیت او در مکاشفه برای ما چیست؟

اول پادشاهان ۱۶: ۳۰-۳۴ : «و اخآب بن عمری از همه آنانی که قبل از او بودند در نظر خداوند بدتر کرد. و گویا سلوک نمودن او به گناهان یربعام بن نباط سهل می بود که ایزابل دختر اتبعل پادشاه صیدونیان را نیز به زنی گرفت و رفته بعل را عبادت نمود و او را سجده کرد. و مذبحی به جهت بعل در خانه بعل که در سامره ساخته بود برپا نمود. و اخآب اشیره را ساخت و اخآب در اعمال خود افراط نموده خشم یهوه خدای اسرائیل را بیشتر از جمیع پادشاهان اسرائیل که قبل از او بودند، به هیجان آورد. و در ایام او حیئیل بیت ثیلی، اریحا را بنا کرد و بنیادش را بر نخست زاده خود ابیرام نهاد و دروازه هایش را بر پسر کوچک خود سَجُوب برپا کرد، موافق کلام خداوند که به واسطه یوشع بن نون گفته بود.»

چند سؤال مطرح می‌شود: اخآب کی بود؟ پسر عمری که پادشاه اسرائیل بود، که با دشمنان در سرزمین های شمالی، دمشق، می جنگید. او از صور و

اول قرنیتیان ۱۶: ۱۵ و عبرانیان ۱۰: ۶ درباره خدمت مقدسین است. دوم قرنیتیان ۸: ۴ و ۹: ۱ در ارتباط با کسانی است که از قومهای غیریهود مسیحی شده اند و در فقر کلیسای اورشلیم کمک می کنند. خدمت به مقدسین پایه ایمان کلیسا در اورشلیم است. خدمت به فقرا، به سفره، و در عبادت یک کلمه است بر حسب گفته خود مسیح. چنان که «هر وقت به کوچک ترین آنها خدمت کنید به من کرده اید»، و همان طوری که با مسیح مستقیماً در راز نان مقدس در ارتباط هستیم و تماس داریم با خدمت به فقرا نیز با مسیح در تماس هستیم.

جمله «اعمال آخر تو بیشتر از اول است» بسیار مهم است. برای فرد بعد از تعمید و در شروع تولد تازه، اشتیاق فراوان وجود دارد اما بعد از ۵ یا ۱۰ سال چه؟ آیا اعمال آخر از اعمال اول بیشتر است؟ این درست برعکس کلیسای افسس است، ۲: ۴ و ۵، که به مرور سرد می شود. کسی که مسیح را می شناسد اعمال و خدمتش بیشتر و عمیق تر می گردد. در ادامه می گوید «لکن بحثی بر تو دارم که آن زن ایزابل را راه می دهی»، درباره ایزابل باید به کتاب اول پادشاهان رجوع کنیم چون مکاشفه اشاره به آن ایزابل می کند، اول پادشاهان ۱۶: ۳۰-۳۴. پادشاهی به نام اخآب که در سال ۸۷۴ تا ۸۵۳ قبل از مسیح بر قلمرو شمالی یعنی اسرائیل حکومت می کرد، پدرش عمری یکی از بزرگ ترین پادشاهان اسرائیل بود. با اتبعل پادشاه صیدون که کاهن بت ایشتر بود، متحد شد. اخآب با دختر اتبعل ازدواج کرد و از تمام پادشاهان اسرائیل بدتر بود و بر گناه یربعام اضافه کرد. این کار را سلیمان هم کرده بود، اول پادشاهان ۱۱: ۱-۸. سلیمان پر جلال که معبد خدا را ساخته بود، زنان بت پرست گرفت و زنها بتهایشان را به خانه سلیمان آوردند و سلیمان دودل شد و بت پرستی نمود. طبق پولس در نامه اول به قرنیتیان ۷: ۱۲-۱۶، می شود با فرد غیرمسیحی ازدواج کرد به شرطی که آزادانه خود و بچه هایش طبق ایمان زندگی کنند.

نزد مذبح ایستاده بود. پس به فرمان خداوند مذبح را ندا کرده، گفت: ای مذبح! ای مذبح! خداوند چنین می گوید: «اینک پسری که یوشیا نام دارد به جهت خاندان داود زاییده می شود و کاهنان مکانهای بلند را که بر تو بخور می سوزانند، بر تو ذبح خواهد نمود و استخوانهای مردم را بر تو خواهد سوزانید». و در آن روز علامتی نشان داد و گفت: «این است علامتی که خداوند فرموده است اینک این مذبح چاک خواهد شد و خاکستری که بر آن است ریخته خواهد گشت». و واقع شد که چون پادشاه، سخن مرد خدا را که مذبح را که در بیت ئیل بود ندا کرده بود، شنید، یربعام دست خود را از جانب مذبح دراز کرده، گفت: «او را بگیرید» و دستش که به سوی او دراز کرده بود، خشک شد به طوری که نتوانست آن را نزد خود باز بکشد و مذبح چاک شد و خاکستر از روی مذبح ریخته گشت، بر حسب علامتی که آن مرد خدا به فرمان خداوند نشان داده بود. و پادشاه مرد خدا را خطاب کرده گفت: «تمنا این که نزد یهوه خدای خود تضرع نمایی و برای من دعا کنی تا دست من به من باز داده شود». پس مرد خدا نزد خداوند تضرع نمود و دست پادشاه به او باز داده شده مثل او گردید. و پادشاه به آن مرد خدا گفت: «همراه من به خانه بیا و استراحت نما و تو را اجرت خواهم داد» اما مرد خدا به پادشاه گفت: «اگر نصف خانه خود را به من بدهی، همراه تو نمی آیم، و در اینجا نه نان می خورم و نه آب می نوشم. زیرا خداوند مرا به کلام خود چنین امر فرموده و گفته است «نان مخور و آب منوش و به راهی که آمده ای برگرد». پس به راه دیگر برفت و از راهی که به بیت ئیل آمده بود مراجعت ننمود و نبی سالخورده ای در بیت ئیل ساکن می بود و پسرانش آمده او را از هر کاری که آن مرد خدا آن روز در بیت ئیل کرده بود مخبر ساختند و نیز سخنانی را که به پادشاه گفته بود برای پدر خود بیان کردند». این گناه یربعام بود. درباره اتحاد قوم برگزیده فکر کنیم و ببینیم که چرا قوم یربعام را

صیدون کمک گرفت تا با آنها بجنگد. اتحاد عمری با صیدون نشان می دهد که یهوه خدای اسرائیل ضعیف است و نمی تواند از سرزمین موعود دفاع کند. این اتحاد با کشوری بت پرست تا پرستش بتها پیش خواهد رفت. برای پایدار بودن عهد، ازدواجی مابین پسر عمری و دختر اتبعل صورت می گیرد. اتبعل یعنی «بعل با او» است. او نه تنها پادشاه بلکه کاهن بت هم بود. پس پادشاه اسرائیل به یهوه ایمان ندارد. سامره اسم شهر و استان است. او شهر سامره را پایتخت کشور خود ساخت. اخآب در سال ۸۷۴-۸۵۳ قبل از میلاد پادشاه اسرائیل بود و به گناه یربعام ادامه داد و اشیره را ساخت و در سامره پایتخت خود نیز مذبحی برای بعل بنا نهاد.

گناه یربعام چه بود؟ یربعام اولین پادشاه پس از سلیمان در اسرائیل بود. سلیمان برای ساختن شهرها و حصار پایتخت به پول و کار مجانی نیاز داشت که از قبایل شمالی به دست آورد. پس از مرگش تمام قبایل در شکیم جمع شدند و از پسر سلیمان خواستند که این قدر باج ندهند. یربعام قبول نکرد پس قبایل رفتند و فقط دو قبیله جنوبی، بنیامین و یهودا باقی ماندند. این شروع تقسیم کشور به دو قلمرو شمالی و جنوبی بود. مردم قلمرو جنوبی به یهوه ایمان داشتند و این برای پادشاه شمال ناراحت کننده بود. یربعام خواست که مردمان دیگر برای قربانی به اورشلیم نروند و چند معبد برای یهوه در قلمرو شمالی ساخت و در آنجا خودش که کاهن نبود قربانی کرد، و سلسله کاهنانی را بر پا نمود که برخلاف فرمان خدا از تبار هارون نبودند. بنابراین عبادت یربعام و معبد او و کاهنان او از دیدگاه ایمانداران به یهوه قابل قبول نبود. در این معابدی که یربعام ساخت گاو نر قربانی کرد، باب ۱۲ و ۱۳ کتاب اول پادشاهان. او نه تنها تفکیک سیاسی بلکه تفکیک مذهبی ایجاد کرد.

در کتاب اول پادشاهان ۱:۱۳-۱۱ می خوانیم: «و اینک مرد خدایی به فرمان خداوند از یهودا به بیت ئیل آمد و یربعام به جهت سوزانیدن بخور

را مجبور کنند که مثلاً باران بیاید، پس دین آنها ال یا بعل بود، بت پدر، که در رعد و برق و باران آشکار می شد، و بت مادر ستونی روی زمین بود تا رعد و برق را جذب کند. پس کنعانیان می خواستند قدرت طبیعت را به دست گیرند تا بهتر زندگی کنند.

در ۲۴:۱۴ درباره «الوط نیز در زمین بودند» صحبت شده که مقصود از «الوط» فاحشه های معبد هستند که زنا می کردند به منظور انجام عمل باروری و نوعی کوشش برای دست یافتن به زندگی و سرچشمه آن، یعنی باروری. و این عمل که در کنعان رواج داشت در قوم برگزیده هم رایج شد. پادشاه اسرائیل این اشیریم را خودش ساخت که یکی از بتهای ایزابل همسر او بود، و آن را در سرزمین مقدس برپا نمود. این برضد خدای یکتا که خدای اسرائیل بود می باشد. اشیره خدای مادر بود که با خدای پدر یعنی بعل می آید، و این سومین گناه اخآب بود.

در ۳۲:۱۶ آمده «و مذبحی به جهت بعل در خانه بعل که در سامره ساخته بود برپا نمود.» آیا مذبحی برای بعل در معبد سامره ساخته بود؟ و آیا آن معبد بعل بوده یا معبد یهوه. کسانی که در جنوب زندگی می کردند می دانستند که تنها معبد یهوه در اورشلیم است. بنابراین در شهر سامره اگر معبدی ساخته شده نمی توانسته معبد یهوه باشد، پس معبد بعل است. آیا در واقع اخآب یا پدرش عمّری، معبدی در پایتخت جدید برای یهوه در مقابل اورشلیم نساخته بودند؟ و آیا در این معبد یهوه یک مجسمه بعل قرار نداده بودند؟ یعنی آنها یهوه را کاملاً رد نکرده بودند بلکه در برابر یک خدای دیگر قرار داده بودند و یهوه هم به بت تبدیل شده بود. برطبق دانیال نبی و انجیل متی این عمل «مکروه ویرانی» است یا «رجاست ویرانی»، که در متی ۱۵:۲۴ و دانیال نبی ۲۷:۹، ۳۱:۱۱ و ۱۱:۱۲ یافت می شود، یعنی بت در معبد. در دانیال و متی در معبد اورشلیم بت هست، و در زمان اخآب در معبد یهوه در سامره.

به عنوان پادشاه نپذیرفت؟ چون با خشونت و تکبر درخواست قوم را رد کرده بود. این شروع تفکیک بود، برعکس اتحاد کلیسا. و ببینیم برطبق انجیل، چگونه مسؤولین کلیساها می توانند در راه اتحاد کلیساها کار کنند. در انجیل، یوحنا به جای کوچک ترین خادم رفتار می کند. این گام برداشتن در راه اتحاد است و به جای تکبر یربعام، فروتنی مسیح به عنوان خادم قوم را داریم. سلیمان پادشاهی بزرگ و قدرتمند بود اما در راه خدا چندان با ایمان نبود و به خاطر تکبر و علاقه به زنان بت پرست از راه پدرش داود فاصله گرفت و با کشورهای بت پرست متحد شد. پس قدرت پادشاهی قوم برگزیده پس از سلیمان به خاطر تفکیک قوم ضعیف شد.

پس از یربعام پادشاه اسرائیل (شمال) تا از بین رفتن این کشور شمالی و گرفتن سامره، پادشاهان شمال در این گناه یربعام زیاده روی کردند. این اولین گناه اخآب بود و اولین گناه او بت پرستی و پرستش اشیره بود. اشیره ستونی است در زمین نصب شده بالای تپه به اول پادشاهان ۲۳:۱۴ و ۲۴ رجوع کنیم: «... و ایشان نیز مکانهای بلند و ستونها و اشیریم بر هر تلّ بلند و زیر هر درخت سبز بنا نمودند. و الواط نیز در زمین بودند و موافق رجاسات امتهایی که خداوند از حضور بنی اسرائیل اخراج نموده بود عمل می نمودند.»

این عمل پادشاه جنوب، پادشاه یهودا، بود. اشیره ستونی از چوب بلندی بود که در زمین فرو می کردند که یا روی تپه بود یا کنار درختها. این نشانه ای بود از بتی به اسم آشره که بت مادر بود، بت کنعانیان. ال بت پدر بود و آشره بت مادر. عبرانیان چادر نشین بودند اما کنعانیان در شهرها یا روستاها زندگی می کردند و کشاورز بودند. عبرانیان گله دار بودند و گوشت می خوردند و قربانی می کردند، کنعانیان چون کشاورز بودند بتهایشان نیز باید از باروری زمین زندگی کنند. بنابراین مذهب آنها بر قدرت باروری و زندگی استوار بود و آنها با جادوگری می خواستند طبیعت

۳۳:۱۶ گفته می شود که اخآب نسبت به یربعام عمیق تر گناه کرده بود. مردم اسرائیل در برابر این گناه چه می کردند؟ حیثیل بیت ثیلی اریحا را بنا کرد، شهری که در زمان یوشع گفته شده بود که نباید دوباره بنا کرده شود. او شهر را بنا کرد و نخست زاده خود را قربانی نمود که این دروازه ها در برابر دشمنان محکم باشند. برابر تصور آنها زندگی قربانی به حصار و ساختمان و خانواده منتقل می شود. در آن زمان ستون بزرگ و اصلی ساختمان یا ستون اصلی چادر یک نوع هدیه برای خدا بود، و در پای آن قربانی می کردند، و خون قربانی را بر آن ستون می پاشیدند. ولی خدا فرموده بود (یوشع ۶:۲۶) که هیچ وقت نخست زاده ای را که من به تو داده ام برایم قربانی نکن. این بدترین نوع بت پرستی بود.

چرا در اناجیل متی مرقس و لوقا در کوه تجلی مسیح دو پیغمبر در کنار مسیح ظاهر شدند، یکی موسی و دیگری الیاس؟ از زمان موسی تا زمان الیاس تمام پیغمبران از جمله سموئیل در خدمت قوم برگزیده بودند، در خدمت ایمان و تعلیم و تربیت این قوم. اما از زمان الیاس به بعد وضع چگونه بود؟ چون امتهای (یعنی بت پرستان) به اسرائیل وارد شدند الیاس شروع به اعلام این موضوع نمود که خدا خدای همه می باشد. و نشان می دهد چگونه خدا از امتهای استفاده خواهد کرد برای تنبیه قوم برگزیده، و این تا به زمان کورش کبیر ادامه خواهد داشت، تا کورشی که اشعیای نبی گفت این مسیح است! مسیح خداوند! و راه جمع آوری و پاک شدن قوم برگزیده هموار شد.

تجلی مسیح بر روی کوهی در نزدیکی قیصریه فیلیپس، بیرون از سرزمین موعود در شمال جلیل بر کوهی به نام حرمون بود، همان جایی که الیاس هم رفته بود. آیا یحیی همان الیاس است که برطبق کتاب ملاکی می باید قبل از روز خداوند بیاید؟ برخی اناجیل می گویند بله، و برخی

«پس چون مکروه ویرانی را که به زبان دانیال نبی گفته شده در مقام مقدس برپا شده ببیند، هر که خواند دریافت کند. مسیح می گوید چون این را ببینید فرار کنید. این «مکروه ویرانی» که مسیح درباره آن صحبت می کند علامت ارتش روم است، که روی آن بت بوده است. همان طوری که در سال ۷۰ میلادی اتفاق افتاد. در دانیال نبی در زمان انتیوکوس اپیفان که خواست تمدن یونانی را اجباراً در یهودیه برپا کند، برضد تمام تورات موسی عمل نمود و مکابیان قیام نمودند (ر.ک کتاب اول و دوم مکابیان).

در اول پادشاهان ۳۱:۱۶ می خوانیم: «و گویا سلوک نمودن او (اخآب) به گناهان یربعام بن نباط سهل می بود» اما بعداً با ایزابل ازدواج کرد و در نتیجه بعل را پرستش نمود و در معبدی که در سامره ساخته بود بت بعل را آورد. در اول پادشاهان باب ۱۸ می خوانیم وقتی الیاس قوم اسرائیل را جمع آوری می کند می پرسد که چرا شما میان دو فرقه می لنگید؟ یعنی می خواهید هم بعل و هم یهوه را بپرستید، یا این یا آن. بهتر است بعل را پرستش کنید یعنی یهوه برای شما یکی از بتهای شما شده است، ۲۱:۱۸ «... و ایلیا به تمامی قوم نزدیک آمده گفت: تا به کی در میان دو فرقه می لنگید اگر یهوه خداست او را پیروی نمائید و اگر بعل است وی را پیروی نمایید» اما قوم در جواب او هیچ نگفتند.

ایزابل طبق کتاب اول پادشاهان ۴:۱۸ و ۱۳ و ۲:۱۹ و ... نه تنها بت پرستی خود را در میان قوم برگزیده آورده بود بلکه برضد کاهنان و پیغمبران یهوه عمل می کرد و آنها را می کشت، چنان که الیاس به خدا می گوید: «من تنها مانده ام در میان پیغمبران تو». بعد از یربعام درباره پادشاهان دیگر اسرائیل و بعضی وقتها یهودا نویسنده کتاب می گوید که فلان پادشاه مثل یربعام گناه کرد. یعنی یربعام نمونه گناهکاران پادشاه بود. در اول پادشاهان ۲۱:۵ و ۱۳ می بینیم که حتی در جنوب، در یهودا، در اورشلیم بعضی از پادشاهان یهودا مثل اخآب گناه کردند. اما در

هم در صَرَقه یافت می شود که به یهوه ایمان دارد و برضد خدا همانند ایوب صحبت نمی کند، فقر و قحطی به خاطر گناه قوم برگزیده بود ولی او برضد آنها هم صحبتی نمی کند. الیاس از بیوه زن فقیر می خواهد که اول برای او گرده ای نان پیزد و بعد برای خود و پسرش. یعنی تو اگر مرا پیغمبر می دانی اول چیزی کوچک به من بده بعد برای خودت و پسرت، در این صورت خدا با تو خواهد بود، و هیچ وقت حداقل برای زندگی تو و پسرت تمام نخواهد شد. این زن نمایانگر کلیسا در این دنیا است که به خاطر مسیح و ایمان زندگی می کند و نام مقدس دارد. این زن با این که از قوم برگزیده نیست از برکت خداوند برخوردار می شود.

الیاس ما مسیح است و ما آن بیوه زن هستیم و ایمان داریم و بت پرستی نمی کنیم. بنابراین در تنهایی و سختی با قدرت کلام خدا توسط خدمت مسیح یکتا پسر او حداقل را برای زندگی کردن، نشانه ای کوچک از محبت خدا را، داریم. زن از نان و روغن (نشانه روح القدس) همراه با پسر و الیاس زندگی می کند. در زمان کلیسای اولیه مخصوصاً در مصر راهبانی که در بیابان زندگی می کردند آن قدر روزه می گرفتند تا نشان بدهند که غذای اصلی ما چیز دیگری است. برطبق کتاب مقدس این اولین بار است که پیغمبری کسی را که مریض شده و مرده است دوباره رستخیز دهد. بیوه زن هم از این نشانه می گوید می دانم که تو قطعاً مرد خدا هستی و کلام یهوه در دهان تو حق است.

کلیسا عیسی را بعد از رستخیزش خداوند دانست و مرگ و رستخیز عیسی یکی از نشانه های او شد یا نجاتی که عیسی به همه امتها داد. عیسی در جواب به اطرافیان در ناصره که می خواستند از او سوء استفاده کنند و گفتند همان کار عظیمی که در کفرناحوم انجام دادی در این جا هم انجام بده، عیسی در جواب گفت در زمان الیاس بیوه زنان زیادی در قوم برگزیده بودند ولی الیاس به آن طرف رود اردن فرستاده شد، بیرون از قوم

نه. دو روایت درباره الیاس وجود دارد: الیاس یا یحیی بوده که در این صورت روز خداوند همان روز آمدن مسیح و ظهور اوست، و یا خود مسیح بوده که قبل از روز بزرگ خداوند یعنی آخرت آمده و تمام امتها را دعوت کرده. الیاس نبی اهمیت خاصی دارد حتی برای انجیل. و همچنین است ایزابل در مکاشفه. اول پادشاهان بابهای ۱۷، ۱۸، ۱۹ را در این رابطه می خوانیم.

۱:۱۷: «الیاس که از ساکنین جلعاد بود، یعنی بیرون از سرزمین موعود به دنیا آمده بود، به آخاب می گوید که به جهت تو باران در این سرزمین نخواهد بارید و برکت خداوند وجود ندارد چون عهد خداوند را شکسته ای». طبق برخی روایات کلیساهای قدیم، الیاس اولین راهب بوده است و به دور از گناه بت پرستی می رود و تنها در سکوت و خلوت می ماند و خدا به او توجه می کند و به او غذا خواهد داد. چرا الیاس باید برود؟ چون در سرزمین موعود دیگر به دلیل نبودن باران نمی شود راحت زندگی کرد. بنابراین خدا او را به آن طرف رود اردن، شرق رود اردن بیرون از سرزمین موعود، می فرستد. پیغمبران خداوند باید بیرون از سرزمین موعود دور از قوم برگزیده زندگی کنند. الیاس نه تنها در خدمت قوم برگزیده بلکه در خدمت امتهاست، همانند عیسی. هنگامی که عیسی با شاگردانش بیرون از سرزمین موعود می رود و در دریاچه جلیل طوفان می شود آن طرف، در سرزمین امتها، دیوانه را به لژیون می بیند، و او را شفا و نجات می دهد.

برکت خدا برای الیاس هست و غذا وجود دارد، با وجود این که در صحرا زندگی می کند در پناه خداوند است. البته اگر در سرزمین موعود باران نبارد آن طرف رود اردن نباید آب باشد، و رودخانه هم باید خشک باشد. وجود قوم برگزیده به دلیل لعنت، برای امتها خطرناک است. خدا به الیاس می گوید که دورتر، به صَرَقه در لبنان برو که نزدیک صیدون است. ایزابل هم دختر پادشاه صیدون بود. در برابر زنی مانند ایزابل، بیوه زنی

بسته ایم از همه بدبخت تر هستیم. در مزمور هم آمده که «چهره تو را می طلبم و قلب من را به اسم خود متحد ساز». ایلیا می گوید «من تنها پیغمبر یهوه هستم در برابر چهارصد و پنجاه نفر پیغمبران بعل»، چون ایزابل همه پیغمبران یهوه را کشته بود. با ایمان باید دعا کرد نه با احساسات و هیجان چون خطرناک است. مگر خدا نزد ما نیست که باید به این شکل دعا و رفتار نماییم. الیاس به اخآب گفته بود که قوم و پیامبران بعل را جمع کن تا ببینیم که بلا برای اسرائیل چه کسی است، تو یا من؟ و اخآب نشان داد که چقدر ضعیف است چون اطاعت کرد و الیاس را نکشت.

بعد از دعای بت پرستان در برابر مذبح دعای الیاس را می بینیم، ۱۸:۳۰ به بعد که به یهوه می گوید «و تو تنها خدا هستی و دل ایشان را دگرگون ساز تا طبق عهد تو رفتار کنند». عهد خداوند با آتش تأیید شده، مانند زمان موسی. یحیی نیز در آب تعمید می داد ولی گفت که کسی می آید که در آتش و روح تعمید خواهد داد. آتش نشانه ای از روح القدس است که ما را پاک می کند. ایلیا انبیای بعل را در کنار رود قیشون می کشد. به نظر ما این عمل وحشیانه است ولی نویسنده در آن زمان به پیروزی یهوه بر بتها و از بین بردن تمام پیامبران بتها تأکید داشت، برای این که عهد خداوند دوباره بسته شود و سرزمین موعود از بت پرستی کاملاً پاک گردد. پس از این ایلیا به اخآب می گوید که فوراً به ارا به سوار شو و گرنه با بارش باران به پایتخت نمی توان رسید. الیاس پیش از همه تا سامره می رود، مثل این که پادشاه اخآب نیست و باران برکت خدا می آید. اما هنوز ایزابل هست. الیاس در برابر ایزابل از ترس فرار می کند. الیاس از شمال اسرائیل به یهودا فرار کرد و نزدیک صحرای سینا رسید. و در آنجا هم می خواست بمیرد. در برابر اخآب و قوم برگزیده بله ولی در برابر ایزابل، یعنی در برابر قدرت بت پرستی، بی ایمانی و امتهای، نه. فرشته خداوند به او لقمه ای نان و آب می دهد و او می خوابد. چون نمی تواند تا

برگزیده، تا اعلام کند که برکت خدا با کسانی است که ممکن است یهودی نباشند ولی ایماندار هستند.

چرا خدا اجازه می دهد که حتی اگر از ته دل برا او گوش می کنیم و با او زندگی می کنیم و در دعا فرو می رویم و با ایمان رفتار می کنیم، بلا بر سر ما بیاید؟ جواب را در حضور الیاس می بینیم. این پسر فکر کرد که وقتی الیاس در منزل آنهاست و دعا می کند او را رستخیز می دهد، یعنی خدا با ماست، حتی در سخت ترین آزمایشها. مسیح در قبر ما فرو رفت تا در آنجا ما را ملاقات کند و برخیزاند.

چرا در تجلی مسیح موسی و الیاس با او بودند؟ این بیوه زن ما هستیم، با وجودی که یهودی نیستیم ولی در عهدنوبین خداوند پذیرفته شده ایم. به یکی دو نکته در باب ۱۸ هم اشاره می کنم. عوبدیا یک پیغمبر یهود بود که همراه با چند پیغمبر دیگر از دست ایزابل گریخته بودند. عوبدیا در ملاقات با الیاس می شنود که: «تو برو و به اخآب بگو که می خواهم او را ببینم». او در جواب می گوید: «اگر نزد اخآب بروم و بگویم که تو فردا می آیی و یکباره روح القدس تو را به جایی که نمی دانم ببرد او مرا خواهد کشت». در ۱۷:۱۸ می گوید «... و چون اخآب ایلیا را دید وی را گفت «آیا تو هستی که اسرائیل را مضطرب می سازی؟» یعنی به خاطر تو این بلا بر اسرائیل آمده. ولی الیاس با جرأت جواب می دهد که «نه این تو هستی، چون بت پرستی می کنی نه من. من اعمال تو را اعلام کردم». این مأموریت پیغمبر است، چون او از طرف خدا گناهان مردم را اعلام می کند همانطوری که وقتی که مسیح می آید گناهان ما روشن می شود. چرا مسیح را کشتند و چرا اگر از ته دل به دنبال مسیح باشیم به دنبال ما می آیند؟

در ادامه به آیه ۱۸:۲۰ توجه کنیم «پس اخآب نزد جمیع بنی اسرائیل فرستاده انبیا را بر کوه کرم جمع کرد» اگر ما برای این دنیا دل به خدا

با خدا در کوه حوریب مقایسه نمود، با خروج ۱۸:۳۳ تا ۹:۳۴. نویسنده کتاب اول پادشاهان کتاب خروج را در نظر داشته ولی فرقی اساسی میان این دو متن موجود است. الیاس که به قله کوه سینا در ۹:۱۹ رسیده در آنجا به مغاره ای پناه می برد، همان مغاره موسی، خروج ۲۳:۳۳-۱۷:۳۳.

ارتباط بین موسی و الیاس، خروج ۲۳:۳۳-۱۷:۳۳: خداوند به موسی گفت: «این کار را نیز که گفته ای و تو را به نام می شناسم. عرض کرد: مستدعی آن که جلال خود را به من بنمایی. گفت: من تمام احسان خود را پیش روی تو می گذرانم و نام یهوه را پیش روی تو ندا می کنم، و رأفت می کنم بر هر که رئوف هستم و رحمت خواهم کرد بر هر که رحیم هستم. و گفت: روی مرا نمی توانی دید، زیرا انسان نمی تواند مرا ببیند و زنده بماند. و خداوند گفت: اینک مقامی نزد من است. پس بر صخره بایست. و واقع می شود که چون جلال من می گذرد، تو را در شکاف صخره می گذارم، و تو را به دست خود خواهم پوشانید تا عبور کنم. پس دست خود را خواهم برداشت تا قفای مرا ببینی، اما روی من دیده نمی شود».

در این متن به ملاقات موسی با خدا اشاره شده، نه از روبه رو بلکه از پشت. الیاس هم به همان مغاره رفت. چهره خدا را هیچ وقت ندیده و نخواهیم دید مگر در عیسی مسیح. خدا که در زندگی ما عبور می کند از قبل نمی شود پیش بینی کرد که چگونه به سوی ما می آید. اوست که تصمیم می گیرد بیاید و ما نمی دانیم. اگر از پیش بدانیم مثل این است که از خدا بزرگ تر هستیم و او را کنترل می کنیم ولی وقتی عبور کرد از پشت او را می بینیم و می توانیم بگوئیم خدا در این اتفاق و در این واقعیت یا صحنه و یا تجربه زندگی من با من بود و من نمی دانستم. ما خدا را در چهره یکتا پسر او شناخته ایم و می توانیم شمایی از چهره این انسان

جایی که خدا می خواهد برود. غذای قوم برگزیده هم منّا و آب بود. الیاس باید تا سرچشمه عهد خداوند با موسی در کوه حوریب پیش رود، چهل روز راه برود تا به آن سرچشمه عهد خداوند برسد. باید عهد مؤمنین با او و توسط او بسته شود. و این ربط دارد با مأموریت عیسی و کلیسا که باید به کوه جلیتا برسد، تا عهد خداوند برای تمام امتها بسته شود.

الیاس علاوه بر پاک نمودن بت پرستی از میان قوم برگزیده، عمل دیگری انجام داد که مخصوصاً برای ما مهم است. او امتها را که توسط گناه ایزابل در قوم برگزیده وارد شده بودند در عهد خداوند جمع آوری نمود. امتها بیایند و در عهد نوین خدا سهیم شوند و با قوم اسرائیل یکی باشند، با الیاس، الیشع و پیامبران بزرگ دیگر که بعد از این در یهودا خواهند آمد، در ارتباط با تبعید در میان امتها و ارتباط با یحیی و عیسی.

بحث ما اعلام الیاس است که چون خدا یکی است امتها نیز دعوت شده اند تا قوم برگزیده را از بت پرستی توسط تجربیات سخت پاک کنند. با آوردن مصیبت سخت بر قوم برگزیده آن قوم را از بت پرستی پاک می کنند. در اشعیای نبی درباره «باقیمانده کوچک قوم» صحبت شده و این نتیجه تبعید به بابل است. کم کم اعلام می شود که مشیت نجات و محبت خدا نه تنها نسبت به قوم برگزیده می باشد بلکه شامل تمام امتها می شود. همانند گناه اولیه آدم و حوا که خدا از آن برای نشان دادن محبت خود به انسانها توسط نجات خود استفاده کرد همین طور هم با گناه ایزابل مشیت جهانی خدا کم کم روشن تر می شود. در مکاشفه صحبت از آن نشانه بزرگ، دیدن زنی پر از جلال خدا شده است. این زن کیست، مریم یا کلیسا نمی دانیم، به جای آن فاحشه بزرگ، ایزابل، آن اورشلیم جدید، قوم پاک خداوند آن دختر صهیون است.

متن اول پادشاهان ۹:۱۹-۱۴ را باید با کتاب خروج و ملاقات موسی

«خدا قوم خود را که از قبل شناخته بود رد نفرموده است. آیا نمی دانید که کتاب در الیاس چه می گوید، چگونه بر اسرائیل از خدا استغاثه می کند؟ که خداوند انبیای تو را کشته و مذبحهای تو را کنده اند و من به تنهایی مانده ام و در قصد جان من نیز می باشند. لیکن وحی بدو چه می گوید. اینک هفت هزار مرد به جهت خود نگاه داشتم که به نزد بل زانو نزده اند. پس هم چنین در زمان حاضر نیز بقیتی به حسب اختیار فیض مانده است».

این همان سخن الیاس در کوه حوریب است، باقیمانده کوچک از قوم. این تجربه روحانی و دارای معنی است. تا کجا باید برود؟ تا پای صلیب مسیح، جلجتا کوه خدا. پس به خاطر فیض باقی مانده است، فیضی که خریداری نمی شود و به خاطر اعمال نیست. متن ۱۵:۱۸-۱۹ را می توان با کارهای پیامبران از سموئیل تا به آن روز مقایسه نمود. جمع آوری و دفاع از قوم کار آنها بود. هدف تقدس قوم بود. در آیه ۱۵ خداوند به الیاس می گوید برگرد و به شمال اسرائیل تا دمشق برو و حزائیل را به پادشاهی ارام (بدترین دشمن اسرائیل) مسح کن. پادشاه غریب و بت پرست به عنوان خادم خدا. کار پیامبران مسح کردن پادشاهان اسرائیل بود و حالا مسح کردن پادشاه امتهای از طرف خدا. امتهای به درون قوم برگزیده داخل می شوند تا آن را پاک کنند و تنها کسانی باقی می مانند که در برابر بل زانو نزده باشند. حزائیل پادشاه دمشق از این به بعد توسط مسح الیاس خادم یهوه می شود، در خدمت تقدیس قوم. مأموریت پیامبران عوض می شود تا جایی که اشعیا بعداً اعلام می کند که کورش کبیر مسیح خداوند است. افتتاح مأموریتهای پیامبران تا خود مسیح. ییهو را به عنوان پادشاه اسرائیل مسح کن، یعنی سلسله پادشاهان اسرائیل از اخآب تا فرزندان او بین می روند. و بعد الیشع را مسح کرد و حزائیل و ییهو را الیشع مسح خواهد کرد نه الیاس. چون تا یحیی تمام مأموریت پیامبران از الیشع تا یحیی در روح و قدرت الیاس خواهد بود، طبق انجیل لوقا ۱:۱۷.

ملاقات الیاس با خدا همانند ملاقات خدا با موسی اهمیت دارد. به الیاس گفته شد که از مغاره بیرون بیا و با خدا ملاقات کن (همانند موسی)، و خدا عبور کرد. یک باد عظیم (مقایسه شود با خروج ۱۶:۱۹ که از طوفان صحبت می شود) می وزد سپس زلزله (مقایسه با ۱۸:۱۹ در خروج) و پس از آن آتش (اولین مکاشفه خدا برای موسی در آتش در بوته بود، خروج ۲:۳). اما خدا در طوفان، زلزله و آتش نیست. این وقایع بزرگ و ترسناک مقدمه برای آمدن خداست. اما نسیمی می وزد، باد ملایم و صدای آرام، آن وقت الیاس می فهمد که الآن در حضور خداست. بنابراین روی خود را پوشاند. این نسیم لطیف روحانی تر از سایر وقایع است. خدا روح است. پیشرفت بزرگی نسبت به زمان موسی شده. خدا در میان وقایع بزرگ و ترسناک و تعجب آور خود را مکشوف می سازد ولی در مورد الیاس نه، خدا روح است.

در ایوب ۴:۱۲-۱۴ درباره انتظار خدا در چیزهای بزرگ یا کوچک می خوانیم: «سخنی به من در خفا رسید و گوش من آواز نرمی از آن احساس نمود. در تفکرها از رؤیاهای شب، هنگامی که خواب سنگین بر مرد غالب شود. خوف و لرز بر من مستولی شد که جمیع استخوانهایم را به جنبش آورد. آن گاه روحی از پیش روی من گذشت و مویهای بدنم برخاست». فریسیان هم از عیسی نشانه های بزرگ در آسمان خواستند ولی عیسی رد کرد. در اینجا پیشرفت مهمی درباره چگونگی ملاقات با خدا داریم.

در اول پادشاهان باب ۱۴ الیاس می گوید که چرا باید برگردم چون در قوم برگزیده کسی را به عنوان پیامبر یهوه قبول ندارند و «من تنها مانده ام». او اولین نفر از آن باقیمانده کوچک و با ایمان است که نتیجه تبعید می باشد و این به عیسی مسیح یکتا عادل می رسد. در رومیان ۵:۲-۱۱ درباره این باقیمانده اسرائیل، کلیسا، پولس به الیاس رجوع می کند:

حیات خودت قسم که تو را ترک نکنم. پس به بیت ئیل رفتند. و پسران انبیایی که در بیت ئیل بودند نزد الیشع بیرون آمده وی را گفتند: آیا می دانی که امروز خداوند آقای تو را از فوق سر تو خواهد برداشت؟ او گفت: من هم می دانم، خاموش باشید. و ایلیا به او گفت: ای الیشع، در اینجا بمان زیرا خداوند مرا به اریحا فرستاده است. او گفت: به حیات یهوه، به حیات خودت قسم که تو را ترک نکنم. پس به اریحا آمدند. و پسران انبیایی که در اریحا بودند، نزد الیشع آمده، وی را گفتند: آیا می دانی که امروز خداوند، آقای تو را از فوق سر تو بر می دارد؟ او گفت: من هم می دانم، خاموش باشید. و ایلیا وی را گفت: در این جا بمان زیرا خداوند مرا به اردن فرستاده است. او گفت: به حیات یهوه و به حیات خودت قسم که تو را ترک نکنم. پس هردوی ایشان روانه شدند».

سه گروه در این جا هستند اول گروه برادران پیغمبر، دوم الیشع، و سوم الیاس. الیاس از شمال اسرائیل تا جنوب یهودیه، بیرون از سرزمین موعود، یا تا آن طرف اردن می رود. الیشع به دنبال او می رود. الیاس مایل است که او نیاید و می گوید بمان ولی او دنبال وی می رود. مأموریت الیشع این است که به مرور جلو برود و فکر نکند که تا این جا و دیگر بس است. باید جلوتر و عمیق تر برود و در مراحل مختلف، گروه پسران انبیا می دانند که الیاس جلوتر خواهد رفت و به الیشع می گویند ولی دنبال او نمی روند و نمی دانند که مأموریت الیاس تا کجا خواهد بود. آنها می خواهند او را در سرزمین خودشان دوباره پیدا کنند و سه روز جستجو می کنند. آنها در راز مأموریت الیاس وارد نشده و او را لمس نمی کنند. الیشع اما درک کرده و به دنبال او می رود. تا به کجا می تواند به دنبال او برود؟ آیا می تواند او را در آتش، بالاتر از هر چیز ببیند؟ در طی مراحل محدود زمانی آیا الیشع فراموش نخواهد کرد که هدف بالاتر از این است؟ آیا الیاس را خواهد دید؟ الیاس به او می گوید و هنگامی که الیشع دو برابر روح او را تقاضا

مسیح رسولان و شاگردان را انتخاب کرد و گفت روح را منتقل می سازم و همان مأموریت من مأموریت شما خواهد بود، تا آمدن پر جلال او بعد از صعود. مابین صعود الیاس و آمدن مسیح، روح الیاس و روح مسیح در کار است تا این کار عظیم و جهانی به اتمام رسانیده شود با پیامبران متعدد همانند الیشع و ... تا به ما.

لوقا ۱۷:۱ می گوید: «و او به روح و قوت الیاس پیش روی وی خواهد خرامید، تا دلهای پدران را به طرف پسران و نافرمانان را به حکمت عادلان بگرداند تا قومی مستعد برای خدا مهیا سازد». این طبق ملاکی نبی باب ۳ است که اعلام کرده بود قبل از روز یهوه الیاس باید برگردد. و در اینجا فرشته به زکریا می گوید که مأموریت الیاس را این نبی به اتمام خواهد رساند. تمام امتها در عهد خداوند می آیند. اعلام کردن روز خداوند، روز آخرت اتحاد کامل این دنیا در فیض و عهد خدا. الیاس الیشع را انتخاب و مسح می کند و بعد روح خدا او را به آسمان به آن سوی تمام محدودیتها می برد، چون روح الیاس در ورای تمام محدودیتهای امروز خواهد بود. این ربط دارد با مسیح که جلوتر و به ورای محدودیتها رفته و روح القدس را به ما داد که امروز در محدودیتهای زمان به مرور مشیت بزرگ و جهانی خداوند را به پیش ببریم. راز الیشع راز کلیسای امروز و راز الیاس راز مسیح است. تمام امتها باید بیایند و قوم باید تا ته پاک شود. برای ما دشوار است که کلیسا را این طوری که هست امروز قبول کنیم. ما می خواهیم همه بیایند و این کلیسا کلاً مقدس شود. الیاس جلوتر و به آن سو و عمیق تر رفت. مرحله بعد از مرحله با صبر و قدرت پیش برویم. در کتاب دوم پادشاهان ۲: ۱-۶ درباره صعود الیاس نوشته شده: «و چون خداوند اراده نمود که ایلیا را در گردباد به آسمان بالا برد، واقع شد که ایلیا و الیشع از جلجال روانه شدند. و ایلیا به الیشع گفت: در اینجا بمان، زیرا خداوند مرا به بیت ئیل فرستاده است. الیشع گفت: به حیات یهوه، به

روح القدس، این محدودیتها را از بین ببرد و تمام امتهای نجات یابند. مأموریت او برای تمام امتهای بود، پس می بایست برود و شاگردان به او ایمان بیاورند و به خاطر صمیمیت و دوستی با او کارش را ادامه دهند. خودش به ایشان گفت بهتر است برای شما که من بروم، چون اگر بروم روح خواهد آمد و آن وقت مرا خواهید شناخت نه الآن که صمیمیت و دوستی انسانی دارید. پس به خاطر امتهای الیاس هم باید بروم. الیشع، الیاس را که در صمیمیت با خدا در آتش برده می شود می بیند و ردای الیاس را ردای نشانه ای از برکت شخص و یا اهمیت او یا برکت خدا بر شخصی است. گرفت. خدا هم برای آدم و حوای گناهکار لباسی دوخت و از آنها پشتیبانی کرد. مسیح هم لعنت گناهان ما را به عهده گرفت و لباسهایش از او کنده شد. بعد از رستاخیز ملبس به جلال خدا شد. در تعمیم هم کلیسا ردای نوین به شخص می دهد و پولس می گوید که ما مسیح را بر تن کردیم. دادن ردای ایلیا به الیشع یعنی مأموریت پراهمیت الیاس به الیشع داده شده است. الیشع می گوید «خدای ایلیا کجاست؟» اما فوراً خواهد فهمید که با اوست، اما در کارهای محدود تا در زمان پیشرفت کند. او با ردای ایلیا به سرزمین موعود برمی گردد و رود اردن را منشق می کند و ... برادران پیامبری می خواستند الیاس را دوباره پیدا کنند اما الیشع فهمیده بود و گفت مروید. او قدرت خدای الیاس را با چند معجزه تجربه می کند. کلیسا بعد از صعود مسیح و نزول روح القدس مثل بعد از صعود الیاس و نزول روح الیاس است. الیشع در زمان تجربه می کند که با همان قدرت روح الیاس کار می کند. رسولان هم بعد از صعود مسیح نشانه های او را انجام می دهند. برای این که در حلقه اول خودشان درک کنند. ما مأموریت مسیح را بر عهده داریم ولی با قدرت او. الیشع حزائیل را به عنوان پادشاه دمشق و ییهو را به عنوان پادشاه اسرائیل مسح کرد. ییهو که تمام اعضای سلسله آخاب را می کشد، حزائیل هم ایزابل را خواهد کشت و سگان جسد او را

کرد، الیاس در جواب گفت که خیلی سخت است که تو در مرحله محدود و به مرور در زمان بمانی و دو برابر روح مرا، روحی که مرا بالاتر از هر مأموریتی برد دریافت کنی. اگر مرا ببینی بله، روح مرا خواهی داشت. دوم پادشاهان ۷:۲-۱۳: «و پنجاه نفر از پسران انبیا رفته در مقابل ایشان از دور ایستادند و ایشان نزد اردن ایستاده بودند پس ایلیا ردای خویش را گرفت و آن را پیچیده آب را زد که به این طرف و آن طرف شکافته شد و هر دوی ایشان بر خشکی عبور نمودند. و بعد از گذشت ایشان، ایلیا به الیشع گفت: آنچه را که می خواهی برای تو بکنم، پیش از آن که از نزد تو برداشته شوم، بخواه. الیشع گفت: نصیب مضاعف روح تو بر من بشود. او گفت: چیز دشواری خواستی اما اگر حینی که از نزد تو برداشته شوم مرا ببینی، از برایت چنین خواهد شد و الا نخواهد شد. و چون ایشان می رفتند و گفتگو می کردند، اینک ارابه آتشین و اسبان آتشین ایشان را از یکدیگر جدا کرد و ایلیا در گردباد به آسمان صعود نمود. و چون الیشع این را بدید فریاد برآورد که «ای پدرم! ای پدرم! ارابه اسرائیل و سوارنش!» پس او را دیگر ندید و جامه خود را گرفته آن را به دو حصه چاک زد. و ردای ایلیا را که از او افتاده بود، برداشت و برگشته و به کناره اردن ایستاد.»

پنجاه نفر از پسران انبیا از دور نگاه می کردند ولی در راز مأموریت الیاس و الیشع سهیم نبودند. ایلیا درست برخلاف یوشع که آب اردن را شکافت تا قوم به سرزمین موعود برسد، او باید به طرف امتهای بروم، به آن طرف رود اردن. معنی صعود را در نظر داشته باشیم. چرا الیاس از پیش روی الیشع برداشته شد؟ چرا می بایست عیسی مسیح از نزد شاگردانش برداشته شود؟ چرا فکر می کنیم که صعود راحت کننده است، خداحافظی می باشد؟ چون محدودیت کار عیسی به عنوان یک انسان در فلان قرن و زمان و مکان وجود داشت، می بایست کار او توسط کلیسا، شاگردانش و

هدف تبعید از بین بردن قوم نبود، بلکه تا آن را پاک کند و در قدوسیت خدا سهیم گرداند. این باقیمانده کوچک چه کسانی هستند؟ اول مسیح را، که قوم جدید، یا حوای جدید را برپا می کند، کاملاً پاک کرد. در مکاشفه ایزابل یا فاحشه بزرگ که از طرف اژدها به کنار دریا می آید شیطان است که می خواهد ما را بکشد و به آن شهر، بابل، ربط دارد. در مکاشفه باب هفدهم درباره فاحشه بزرگ صحبت شده، برطبق حزقیال باب شانزدهم و بیست و سوم یا ناحوم ۳: ۴-۷. اینها با ایزابل مستقیماً ربط دارند، و هم چنین با بابل یا امتهای و با وحش نیز. این هر سه می خواهند پیغمبران خدا یا فرزندان خدا، مسیحیان، را از بین ببرند. مکاشفه ۱۳: ۱-۱۰ ورود بت پرستی به قوم برگزیده یک راز دائمی است و ربطی فقط با ایزابل زن آخاب و دختر آتبعل ندارد. این راز دائمی در قوم برگزیده است که برضد راز کلیساست. برضد آن زن نورانی که در مکاشفه ۱۲: ۱ یا اورشلیم جدید که برضد بابل یا نینواست، برطبق مکاشفه باب ۲۱، یا برضد آن بره پیروز است، مکاشفه ۱۷: ۱۴ یا ۲۱: ۲۳ یا ۲۲: ۱. در تمام مکاشفه این موضوع وجود دارد و مهم است. این جنگ مابین بره و حیوان وحشی و مابین اورشلیم جدید و بابل و یا مابین این زن (کلیسا) و آن زن (ایزابل) همیشه زنده است. این بیانگر تجربیات ماست، و تمام مکاشفه اعلام می کند که در نتیجه این مبارزه، زن یا حوای جدید بر آن مار پیروز خواهد بود، برطبق کتاب پیدایش ۳: ۱۵.

این زن جدید، کلیسا، به عنوان قوم جدید که کاملاً توسط آتش روح القدس هر نوع بت پرستی از او دور شده و پاک گردیده و در برابر داماد به عنوان عروس جدید و کاملاً پاک ایستاده است. یا مریم به عنوان نشانه ای از آن زن، از آن قوم برگزیده نوین، که کاملاً باکره بود و ماند و از هر نوع بت پاک شده بود و نجات دهنده را به این دنیا آورد، توسط قدرت روح القدس. او که مادر ماست نشانه ای است از کلیسا در حالت

تکه تکه خواهند کرد. پادشاهان بعدی نیز همین راه را ادامه دادند. می رسم به تبعید سامریها و بعد یهودا و نهایتاً به باقیمانده کوچک و پاک شده. هدف این بود. هدف از طوفان نوح کشتی نوح بود. خدا رنج و مرگ انسان را دوست ندارد.

در کتاب بن سیراخ ۴۸: ۱-۱۲ می بینیم که حکمای قوم برگزیده پس از تبعید، تقریباً دو یا سه قرن قبل از آمدن مسیح، درباره الیاس چگونه فکر می کردند و او را چگونه می دیدند:

«سپس ایلیای نبی چون آتش برخاست و کلام وی چون مشعلی می گذاشت. آنان را به قحطی دچار کرد و به غیرتش از شمار آنان کاست، به کلام خداوند آسمان را بست، و سه بار آتش را نازل کرد. ای ایللیا با شگفتیهایت چه افتخاری برای خود یافته ای! چه کسی می تواند ادعا کند چون توست؟ تو که مرده را از مرگ برخیزانیدی و به کلام باری تعالی مرگ را متوقف کردی؛ تو که پادشاهان را به ویرانی شتاب دادی و مردان بلندمرتبه را به بیرون از خوابگاهشان؛ تو که در سینا سرزنشها شنیدی و در حوریب احکام عقوبت را؛ تو که پادشاهان را برای اجرای عدالت و انبیا را برای جانشینی خود مسح کردی؛ تو که با گردبادی از آتش بر گردونه ای با اسبان آتشین ربوده شدی؛ تو که در سرزنشهای ایام آینده رقم زده شدی، برای فرونشاندن خشم پیش از غرش آن، برای گرداندن قلب پدر به سوی پسر، و برقراری مجدد قبایل یعقوب. خوشا به حال آنانی که تو را خواهند دید و آنانی که در محبت خواهند خفت! زیرا ما نیز به یقین زندگانی خواهیم کرد».

الیاس مثل آتش است. چرا؟ آتش یعنی چه؟ پاک کننده عمیق. چگونه در تجربیات قوم برگزیده از زمان الیاس به بعد خدا شروع کرد از امتهای و بت پرستان برای پاک کردن قوم خود استفاده کند؟ آن شروع تبعید بود اما

اندازه که در راز مسیح توسط محبت و ایمان شریک بشویم، یعنی درک از زندگی سه گانه مقدس. اما این نتیجه هوش و کوشش فرد نیست بلکه نتیجه فروتنی است. پولس در اول قرن‌تین ۱:۲ می‌گوید: «و من ای برادران، چون به نزد شما آمدم، با فضیلت کلام یا حکمت نیامدم چون شما را به سر خدا اعلام نمودم».

راز خدا را به شما اعلام کردم اما نه با فضیلت و حکمت انسانی که قدرت ندارد. در آیه ۱۰ می‌گوید «اما خدا آنها را به روح خود بر ما کشف نموده است، زیرا که روح همه چیز، حتی عمقهای خدا را نیز تفحص می‌کند».

حکمت انسانی اگر از تکبر بیاید موجب معرفت شیطانی می‌شود، اگر از فروتنی و اطاعت از روح القدس بیاید به معرفت خدا می‌رسد. رومیان ۳:۱۱ می‌گوید: «زهی عمق دولتمندی و حکمت و علم خدا، چقدر بعید از غوررسی است احکام او و فوق از کاوش است طریقهای وی».

اما برای ما انسانها راز خدا دست نیافتنی است. ما می‌خواهیم نشان دهیم و ثابت کنیم که از دیگران باهوش تر هستیم و از همه انتقاد می‌کنیم، کسی را قبول نداریم و خدا را هم رد می‌کنیم که بگوئیم ما خدا هستیم. درباره این خطر مراجعه کنید به: (تیط ۳:۹؛ ۱- تیمو ۱:۳-۷، ۳:۶ و ۶:۷، ۳:۶-۵ و ۲۰:۲- تیمو ۲:۱۴ و ۱۶ و ۲۳، ۳:۷ و ۶:۷). مثلاً در اول تیموتاؤس ۳:۴ و ۶:۷: «که از مزاجت منع می‌کنند و حکم می‌نمایند به احتراز از خوراک‌هایی که خدا آفرید برای مؤمنین و عارفین حق تا آنها را به شکرگزاری بخورند». یعنی کسانی که می‌خواهند تا به عمق راز خدا برسند از لحاظ اخلاقی فروتن نیستند «... اگر این امور را به برادران بسپاری، خادم نیکوی مسیح عیسی خواهی بود، تربیت یافته در کلام ایمان و تعلیم خوب، که پیروی آن را کرده‌ای. لیکن از افسانه‌های حرام عجوزه‌ها احتراز نما و در دینداری ریاضت بکش».

کمالش. امروزه کلیسا در راه است به سوی کمال و هدف او مریم است. این پیروزی زن بر مار یا حیوان وحشی است.

در مکاشفه ۲:۲۳ مسیح می‌گوید «... منم امتحان کننده جگرها و قلوب و هر یک از شما را برحسب اعمالش خواهم داد». جگر از دیدگاه نویسندگان کتاب مقدس و عهدعتیق جای عمیق و مخفی در انسان و سرچشمه انتقال زندگی است، راز انسان است. کسی که می‌تواند جگر و قلب را ببیند، تا ته انسان را می‌شناسد. این از دیدگاه سامی‌ها در قدیم است. آیا می‌توانیم در برابر خدا بی‌نقاب بایستیم تا او ما را تا ته پاک کند و در برابر او اعتراف کنیم که من ضعیف و گناهکار و ناچیز و ناتوان هستم؟ یا قسمتی از قلب یا جگرمان را از او مخفی می‌کنیم؟ او اعمال و نیت ما را کاملاً می‌داند. بگذاریم که خدا ما را از این بت پرستی و دوگانگی توسط تجربیات سخت در زندگیمان پاک کند.

گفته بودم که این نامه به کلیسای طیاتیرا دو قسمت دارد و کلمه کلیسا در وسط نامه آمده است. در آیه ۲۴: «لکن باقی ماندگان شما را که در طیاتیرا هستید و این تعلیم را نپذیرفته‌اید و عمقهای شیطان را چنان که می‌گویند نفهمیده‌اید بار دیگری بر شما نمی‌گذارم، جز آن که به آن چه دارید تا هنگام آمدن من تمسک جوئید». در عبارت: ... این تعلیم را نپذیرفته‌اید، منظور تعلیم ایزابل است و سپس اضافه می‌کند که ... توسط این تعلیم عمقهای شیطان را نفهمیده‌اید. این تعلیم، تعلیم معرفت خدایی است توسط کوشش انسان که رازها را کشف کند یا با هوش و جادوگری به آن پی ببرد. هدف، معرفت خداست ولی تا به شیطان می‌رسد. هدف، درک راز خداست. اما این از شیطان می‌آید چون درواقع فهمیدن خدا یعنی از بین بردن راز او و این تفکر که ما انسانها می‌توانیم تا به آخر خدا را درک کنیم و این از تکبر و از شیطان می‌آید.

پولس می‌گوید «روح القدس عمق راز خدا را می‌شناسد» اما ما تا آن

چون با ایمان کوشش می‌کنیم که راز خدا را عمیق‌تر درک کنیم. طبق مکاشفه یک گروه مخصوص و خوب و عالی می‌تواند به اعماق راز خدا برسد، این اشتباه است، زیرا به اعماق راز شیطان می‌رسد.

مگر رستاخیز مسیح طبق پیامبران و انجیل افتتاح آفرینش نوین نیست؟ اسامی کسانی که غالب خواهند آمد از ازل نوشته شده، کدام ازل؟ از شروع دنیا و یا شروع دنیای نوین، یعنی در عیسی مسیح ذبح شده و رستاخیز کرده همراه با او به پیروزی خواهند رسید. خدا می‌دانست که آدم گناهکار خواهد بود پس چرا او را آفرید؟ خدا به خاطر محبت یعنی آزادی، انسان را آفرید، با در نظر گرفتن نجات دهنده و قربانی عیسی و بره قربانی شده. همین طور که در کتاب آفرینش نوشته شده است «مار پاشنه تو را خواهد گزید و تو سر او را خواهی کوبید». حتی روز گناه اولیه در کتاب مقدس اعلام شده که پیروزی بر گناه و قدرت بدی خواهد بود. بره‌ای که از ازل از بنیاد دنیا قربانی شده است.

در مکاشفه ۲: ۲۶ و ۲۷ می‌گوید «و هر که غالب آید و اعمال مرا تا انجام نگاه دارد، او را بر امتها قدرت خواهم بخشید تا ایشان را به عصای آهنین حکمرانی کند و مثل کوزه‌های کوزه‌گر خرد خواهند شد، چنان که من نیز از پدر خود یافته‌ام». در آیه قبل گفته شده «جز به آنچه دارید تا هنگام آمدن من تمسک جوئید».

این آیه قبلاً هم در مکاشفه ۳: ۱۱ در نامه به کلیسای فیلاذلفیه تکرار شده است: «به زودی می‌آیم، پس آنچه داری حفظ کن مبادا کسی تاج تو را بگیرد. آنچه داری حفظ کن». ایمانتان را تا آمدن من در آخرت حفظ کنید. پولس هم در آخر زندگی خود به تیموتائوس همین را می‌گفت (۲- تیمو ۴: ۷-۸) «به جنگ نیکو جنگ کرده‌ام و دوره خود را به کمال رسانیده ایمان را محفوظ داشته‌ام» که در نتیجه «تاج عدالت برای من

و در اول تیموتائوس ۵: ۳-۵ می‌خوانیم: «و اگر کسی به طور دیگر تعلیم دهد و کلام صحیح خداوند ما عیسی مسیح و آن تعلیمی را که به طرق دینداری است قبول ننماید از غرور مست شده، هیچ نمی‌داند بلکه در مباحثات و مجادلات دیوانه گشته است که از آنها پدید می‌آید حسد و نزاع و کفر و ظنون شر، منازعات مردم فاسد العقل و مرتد از حق که می‌پندارند دینداری سود است، از چنین اشخاص اعراض نما». در آیه ۲۰ می‌گوید: «ای تیموتائوس تو آن امانت را محفوظ دار و از بیهودگی‌های حرام و از مباحثات معرفت دروغ اعراض نما». آن امانت چیست؟ آن چه که از اول به تو داده شده، یعنی اصل ایمان، این را نگاهداری کن. با فروتنی خدا را بشناس و گر نه به عمق شیطان می‌روی.

به مزمور ۱۳۱ توجه کنیم: «ای خداوند دل من متکبر نیست و نه چشمانم برافراشته، و خویشتن را به کارهای بزرگ مشغول نساختم و نه به کارهایی که از عقل من بعید است، بلکه جان خود را آرام و ساکت ساختم، مثل بچه‌ای از شیر باز داشته شده نزد مادر خود. جانم در من بود، مثل بچه از شیر باز داشته شده. اسرائیل بر خداوند امیدوار باشند از الآن تا ابدالآباد.

درباره اهمیت قدرت درک انسان یادآوری می‌کنم و خطر قدرت درک را در تکبر می‌بینم. منظور این نیست که با هوش بودن بد است. اتفاقاً پولس می‌گوید «با قدرت درک از مخلوقات انسان استفاده می‌کند تا خالق را درک کند». پولس در آتن سخنرانی کرد ولی سخنرانی او به گوش اسقفان می‌رسد و آنها قبول نمی‌کنند و می‌خندند و پولس می‌گوید که من دیگر فقط درباره مسیح و مسیح مصلوب شده صحبت خواهم کرد. چون این دیوانگی خداست که بالاتر و عمیق‌تر از حکمت انسانی است. قدرت درک خوب است و از خدا می‌آید به شرطی که خوب از آن استفاده شود. یعنی اگر ایمان دارید و فروتن باشید باید از قدرت درک استفاده کنیم

در مکاشفه ۱۹: ۱۱-۲۱: «و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل داوری و جنگ می نماید و چشمانش چون شعله آتش و بر سرش افسرهای بسیار و اسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچ کس آن را نمی داند و جامه خون آلود در بردارد و نام او را «کلمه خدا» می خوانند. و لشکریایی که در آسمانند بر اسبهای سفید و به کتان سفید و پاک ملبس از عقب او می آمدند. و از دهانش شمشیری تیز بیرون می آید تا به آن امتها را بزند و آنها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود و او چرخشت خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود می افشرد. و بر لباس و ران او نامی مرقوم است یعنی پادشاه پادشاهان و رب الارباب. و دیدم فرشته ای را در آفتاب ایستاده که به آواز بلند تمامی مرغانی را که در آسمان پرواز می کنند ندا کرده می گوید، بیائید و به جهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید. تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپه سالاران و گوشت جباران و گوشت اسبها و سواران آنها و گوشت همگان را چه آزاد و چه غلام و چه صغیر و چه کبیر. و دیدم وحش و پادشاهان زمین و لشکریهای ایشان را که جمع شده بودند تا با اسب سوار و لشکر او بجنگند. و وحش گرفتار شد و نبی کاذب با وی که پیش او معجزات ظاهر می کرد تا به آنها آنانی را که نشان وحش را دارند و صورت او را می پرستند گمراه کند. این هر دو زنده به دریاچه آتش افروخته شده به کبریت انداخته شدند. و باقیان به شمشیری که از دهان اسب سوار بیرون می آمد کشته شدند و تمامی مرغان از گوشت ایشان سیر گردیدند».

ما عادت داریم مسیح را فروتن، و با فقرا و مسکینان ببینیم. پس چگونه می شود این متن را فهمید. آیا مسیح و مسیحیان باید قدرتمند باشند؟ چندین متن در مزامیر و کتاب مقدس هست. مسیحیان چگونه می توانند امروز با این متن دعا کنند. در مکاشفه ۲: ۲۷ درباره عصای آهنین آمده که برای فهمیدن آن باید به مزمور شماره ۲ رجوع نمود، که از آن استفاده شده

حاضر شده است که خداوند داور عادل (مسیح) در آن روز به من خواهد داد...».

در مکاشفه ۲: ۲۶ مفسرین می گویند منظور از «این اعمال» کار مسیحیان بر طبق انجیل است، رفتار آنها طبق کلام مسیح. در اعمال رسولان ۱۵: ۲۸ رسولان در اورشلیم جمع شده بودند که ببینند رفتار مسیحیان چگونه باید باشد. ختنه لازم است؟ تورات موسی لازم است؟ جواب این بوده که نه، درباره رفتار، آنچه که واقعاً لازم است و باید حفظ شود را به شما خواهیم گفت. موضوع حفظ ایمان است در زمان رنج و درد و تجربیات سخت و جزای مسیحیان به خاطر ایمانشان. کسانی که بر مسیحیان جفا می رسانندند کوشش می کردند که آنها ایمانشان را از دست بدهند و بت پرستی کنند. و پولس می گوید می باید سخت مبارزه کرد، جنگید تا آخر. و این مبارزه می خواهد، چنان که پولس در اول قرنهای ۹: ۲۴-۲۷ می گوید «آیا نمی دانید آنانی که در میدان می دوند، همه می دوند لکن یک نفر انعام را می برد، به این طور شما بدوید تا به کمال بدوید. و هر که ورزش کند در هر چیز ریاضت می کشد اما ایشان تا تاج فانی را بیابند، لکن ما تاج غیرفانی را. پس من چنین می دوم نه چون کسی که شک دارد، و مشت می زنم نه آن که هوا را بزنم. بلکه تن خود را زبون می سازم و آن را در بندگی می دارم مبادا چون دیگران را وعظ نمودم، خود محروم شوم».

در آیه ۲۶ منظور از «اعمال» رفتار مسیحیان طبق کلام او و انجیل است یعنی ایمان و محبت. «او را بر امتها قدرت خواهم بخشید تا ایشان را با عصای آهنین حکمرانی کند»، این پاداش است، قبلاً سنگ سفید و منّا پاداش بود. این وحشیگری است مگر نه؟ در مکاشفه چندین بار این متن آمده. مکاشفه ۵: ۱۲، ۱۹: ۱۱-۲۱ (مخصوصاً در آیه ۱۵). در مکاشفه ۵: ۱۲ می خوانیم «پس پسر نرینه ای را زائید که همه امتهای زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد و فرزندش به نزد خدا و تخت او رفته شد».

نیز با هم مشورت کرده قصد شورش داشتند و طوایف نیز هیاهو می‌کنند، تا برضد اسرائیل حمله کنند. آنها چندین بار برضد قوم برگزیده شورش کردند. بعد از تبعید که قوم از بین رفته بود، امته‌ها برضد اقتدار خدا به خاطر تکبرشان و قدرت نمایی می‌خواستند شورش کنند. مثلاً در مزمور ۶۰:۸-۱۱ این را می‌بینیم که چگونه کسی که برضد قوم برگزیده شورش می‌کند درواقع برضد خدا شورش می‌کند: «موآب ظرف طهارت من است، و برادوم کفش خود را خواهم انداخت. ای فلسطین برای من بانگ برآور. کیست که مرا به شهر حصین درآورد؟ و کیست که مرا به ادوم رهبری کند؟ مگر نه تو ای خدا که ما را دور انداخته‌ای و با لشکرهای ما ای خدا بیرون نمی‌آیی. مرا از دشمن اعانت فرما زیرا معاونت انسان باطل است».

ادوم، فلسطین، موآب امته‌ها هستند در نزدیکی سرزمین موعود و شورش آنها برضد قوم برگزیده شورش برضد خداست. در دوم سموئیل ۸:۱-۱۴ یا در ۲۶:۱۲-۳۱ درباره شورش امته‌ها نوشته شده است.

دوم سموئیل ۸:۱-۱۴: «و بعد از این واقع شد که داود فلسطین را شکست داده ایشان را ذلیل ساخت. و داود زمام ام‌البلاد را از دست فلسطینیان گرفت. و موآب را شکست داده، ایشان را به زمین خوابانیده با ریسمانی پیمود و دو ریسمان برای کشتن پیمود و یک ریسمان تمام برای زنده نگاه داشتن و موآبیان بندگان داود شده، هدایا آوردند. و داود، هَدَدْعَزَر بن رَحوب، پادشاه صوبه را هنگامی که می‌رفت تا استیلای خود را نزد نهر باز به دست آورد، شکست داد. و داود هزار و هفتصد سوار و بیست هزار پیاده از او گرفت، و داود جمیع اسبهای اربه‌هایش را پی کرد، اما از آنها برای صد اربه نگاه داشت. و چون ارامیان دمشق به مدد هددعزر، پادشاه صوبه، آمدند، داود بیست و دو هزار نفر از ارامیان را بکشت. و داود در ارام دمشق قراولان گذاشت، و ارامیان بندگان داود شده هدایا

است. درباره آن مسیحی است که در آخرت باید بیاید، در روز یهوه. در مزمور ۲ می‌خوانیم: «چرا امته‌ها شورش نموده‌اند و طوائف در باطل تفکر می‌کنند؟ پادشاهان زمین برمی‌خیزند و سروران با هم مشورت نموده‌اند، به ضد خداوند و به ضد مسیح او، که بندهای ایشان را بگسلیم و زنجیرهای ایشان را از خود بیندازیم. او که در آسمان نشسته است می‌خندد، خداوند بر ایشان استهزا می‌کند. آنگاه در خشم خود بدیشان تکلم خواهد کرد و به غضب خویش ایشان را آشفته خواهد ساخت. «و من پادشاه خود را نصب کرده‌ام، بر کوه مقدس خود صهیون» فرمان را اعلام می‌کنم خداوند به من گفته است: «تو پسر من هستی امروز تو را تولید کردم. از من درخواست کن و امته‌ها را به میراث تو خواهم داد. و اقصای زمین را ملک تو خواهم گردانید. ایشان را به عصای آهنین خواهی شکست مثل کوزه کوزه گر آنها را خرد خواهی نمود». و آلان ای پادشاهان تعقل نمایید! ای داوران جهان متنبه گردید! خداوند را با ترس عبات کنید و با لرز شادی نمایید! پسر را ببوسید مبادا غضبناک شود و از طریق هلاک شوید، زیرا غضب او به اندکی افروخته می‌شود. خوشا به حال همه آنان که بر او توکل دارند».

این مزمور چهار قسمت دارد. قسمت اول از آیه ۱ تا ۳، قسمت دوم از آیه ۴ تا ۶، قسمت سوم از آیه ۷ تا ۹، و قسمت چهارم از آیه ۱۰ تا ۱۲ است. متنی که در مکاشفه خوانده شد از آیه ۹ گرفته شده است. در قسمت اول معنی امته‌ها مهم است چون در آیه ۹ می‌گوید آنها را مثل «کوزه کوزه‌گر» خواهی شکست. معمولاً در کتاب مقدس به غیر اسرائیلیان «امته‌ها» گفته می‌شود. در اینجا اینها که اسرائیلی نیستند زیر سلطه آنها آمده‌اند و می‌خواهند شورش و انقلاب کنند. وقتی که یوشع به کنعان آمد هفت امت وجود داشتند. هفت، عدد کامل است. امته‌ها را از کنعان اخراج کردند، طبق مزمور ۷۸:۵۵: «و امته‌ها را از حضور ایشان راند» پادشاهان

طبق اول سموئیل ۱۶:۱۳، یا ۷:۲۴، ۹:۲۶ یا دوم سموئیل ۱:۲۳. اینها همه در ارتباط با مسح شدن پادشاه، شائول یا داود، توسط سموئیل است. پس منظور، داود یا جانشین داود است. معنی دیگر آن، بعد از تبعید است چون دیگر پادشاهی نیست. پس برضد چه کسی؟ برضد مسیح موعود که در آخرت خواهد آمد. در زمان عیسی هم غیوران می خواستند با اسلحه برضد روم قیام کنند، ولی مسیح مخالفت می کرد، آنها مسیح را پادشاه پر قدرت و پیروز بر امتهای می دانستند. چه کسی برضد مسیح فریاد می زد؟ طبق یوحنا ۱۹:۱۵ یهودیان که می گفتند «او را مصلوب کن». در اینجا «امتها» تبدیل به «رؤسای یهودیان می شوند». بر طبق اعمال رسولان ۴:۲۵-۲۸، در زمان مسیح یا امروز نماینده خدا کلیساست. رسولان وقتی که از زندان بیرون آمدند همین مزبور را خواندند.

اعمال رسولان ۴:۲۵-۲۸ «که به وسیله روح القدس به زبان پدر ما و بنده خود داود گفتی: چرا امتهای هنگامه می کنند و قومها به باطل می اندیشند، سلاطین زمین برخاستند و حکام با هم مشورت کردند، برخلاف خداوند و برخلاف مسیحش. زیرا که فی الواقع بر بنده قدوس تو عیسی که او را مسح کردی، هیروдіس و پنطیوس پیلاطس با امتهای و قومهای اسرائیل با هم جمع شدند، تا آنچه را که دست و رأی تو از قبل مقدر فرموده بود به جا آورند».

پطرس می گوید: برخلاف خداوند و برخلاف مسیحش، بنابراین بر ضد ما مسیحیان. در همین باب در آیه ۳۱ می خوانیم «و چون ایشان دعا کرده بودند مکانی که در آن جمع بودند به حرکت آمد و همه به روح القدس پر شده کلام خدا را به دلیری می گفتند»، در صورتی که یهودیان از پطرس و یارانش خواسته بودند که دیگر درباره مسیح صحبت نکنند، درست برعکس. یعنی پیروزی مسیح توسط روح القدس در قلب خود رسولان و مسیحیان اولیه که دیگر هیچ ترس و واهمه ای ندارند. در قسمت دوم

می آوردند، و خداوند داود را در هر جا که می رفت نصرت می داد و داود سپرهای طلا را که بر خادمان هددعزر بود گرفته، آنها را به اورشلیم آورد. و از باته و بیروتای، شهرهای هددعزر، داود پادشاه برنج (برنز) از حد افزون گرفت. و چون توعی، پادشاه حمات شنید که داود تمامی لشکر هددعزر را شکست داده است توعی، یورام، پسر خود را نزد داود پادشاه فرستاد تا از سلامتی او بپرسد، و او را تهنیت گوید، از آن جهت که با هددعزر جنگ نموده او را شکست داده بود، زیرا که هددعزر با توعی مقاتله می نمود و یورام ظروف نقره و ظروف طلا و ظروف برنجین با خود آورد. و داود پادشاه آنها را نیز برای خداوند وقف نمود با نقره و طلایی که از جمیع امتهایی که شکست داده بود، وقف نموده بود، یعنی از ارام و موآب و بنی عمّون و فلسطینیان و عمالقه و از غنیمت هددعزر بن رحوب پادشاه صوبه. و داود برای خویشتن تذکره ای برپا نمود هنگامی که از شکست دادن هجده هزار نفر از ارامیان در وادی ملح مراجعت نمود. و در ادوم قراولان گذاشت، بلکه در تمامی ادوم قراولان گذاشته جمیع ادومیان بندگان داود شدند، و خداوند داود را هر جا که می رفت، نصرت می داد».

از زمان داود چون او قوی بود اطاعت کردند ولی بعدها، وقتی که قدرت قوم برگزیده و پادشاه آن از بین رفت، شورش خواهند نمود. چگونه ایمانداران مزبور ۲ را در ارتباط با مسیح پرجلال که در آینده یا آخرت در روز یهوه خواهد آمد و خشم یهوه را بر امتهایشان نشان خواهد داد و از آنها امتحان خواهد گرفت، می خوانند.

در انجیل متی فریسیان و صدوقیان با طرفداران هیروдіس برضد خدا و مسیح او مشورت می کنند. در این جا امتهای تبدیل به یهودیان می شوند، یعنی کسانی که برضد اراده خدا می خواهند انقلاب کنند. مثلاً در انجیل متی ۲۲:۳۴ و ۴۱، ۵۷:۲۶ و ۶۲:۲۷ و در ۱۲:۲۸ توطئه برضد خدا و مسیح او را می بینیم. در مزبور ۲ آیه ۲ مقصود از «مسیح او» یعنی مسح شده خدا، بر

به فرعون بگو خداوند چنین می گوید: اسرائیل پسر من و نخست زاده من است؛ و به تو می گویم پسر من را رها کن تا مرا عبادت نماید و اگر از رها کردنش ابا نمایی، همانا پسر تو، یعنی نخست زاده تو را می کشم.»

در دوم سموئیل ۷: ۱۴-۱۶ که در رابطه با مزمو ۲ اهمیت زیادی دارد آمده: «من او را پدر خواهم بود و او مرا پسر خواهد بود و اگر او گناه ورزد او را با عصای مردمان و تازیانه های بنی آدم تأدیب خواهم نمود. ولیکن رحمت من از او دور نخواهد شد به طوری که آن را از شائول دور کردم که او را از حضور تو رد ساختم. و خانه و سلطنت تو به حضورت تا به ابد پایدار خواهد شد، و کرسی تو تا به ابد استوار خواهد ماند.»

در اینجا در مورد سلیمان صحبت می کند هنگامی که داود خواست برای خدا خانه ای بنا کند. چون سلیمان جانشین خداست پس امتها برضد او نمی توانند کاری بکنند. در مزمو ۷: ۲ می گوید «امروز تو را تولید کردم»، که این در ارتباط با تولد نیست بلکه در ارتباط با انتصاب است که از این روز به بعد «پسر خدا» شد. بعضی کلیساها این متن را در ارتباط با میلاد مسیح می خوانند. اشعیا ۹: ۵ و ۱۱: ۵-۱ در این رابطه است: «زیرا همه اسلحه مسلحان در غوغاست و رخوت ایشان به خون آغشته است اما برای سوختن و هیزم آتش خواهند بود. زیرا که برای ما ولدی زائیده و پسری به ما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد.»

این انتظار یهودیان بعد از تبعید به بابل بود. اما در انجیل مرقس باب اول تعمید عیسی را داریم، منصوب شدن او به آن ملکوت، صدایی از آسمان آمده می گفت «این پسر من است، من امروز تو را تولید می کنم»، طبق مزمو ۲، در اشعیا ۴۲: ۱ آمده در ارتباط با تعمید مسیح و این صدا: «اینک بنده من که او را دستگیری نمودم و برگزیده من که جانم از او خشنود است. من روح خود را بر او می نهم تا انصاف را برای امتها صادر

مزمو ۲ در آیه ۴ تا ۶ می خوانیم «او که بر آسمانها نشسته است (یعنی خدا) می خندد...» امتها می خواهند بر زمین شورش کنند و خدا در آسمانها می خندد. تصمیم خدا در برابر این شورش امتها تقدیس کردن پادشاهی در اورشلیم، در معبد است، پادشاهی که جانشین خدا در میان قوم برگزیده خواهد بود (۶: ۲). در قسمت سوم ۷: ۲-۹ از قول نویسنده مزمو یا پادشاه گفته می شود. در متن مکاشفه از این قسمت آمده، پس دقت کنیم. در آیه ۷: ۲ می گوید که فرمان خدا را اعلام می کنم: منصوب کردن فلان شخص به پادشاهی اسرائیل.

پادشاه در زمان قدیم جانشین خدا بود و قدرت او از قدرت خدا ناشی می شد، و می بایستی «استوارنامه» داشته باشد. در مزمو ۷: ۲ آمده است «فرمان را اعلام می کنم». پادشاه اگر جانشین خدا در میان قوم است پس پسر خداست، پس فرمان خدا این است که «تو پسر من هستی». در دوم پادشاهان ۱۱: ۱۲ آمده «و او پسر پادشاه را بیرون آورده تاج بر سرش گذاشت و شهادت را به او داد و او را به پادشاهی نصب کرده، مسح نمودند و دستک زده گفتند "پادشاه زنده بماند"». و در مزمو ۸۹: ۴۰ نیز بدین اشاره شده، که پادشاه پسر خوانده خداست و کسی که برضد او شورش کند برضد خدا شورش کرده است. در اسرائیل داود واقعاً به عنوان جانشین و خادم خدا در میان قوم انتخاب شده بود. بنابراین قوم، طبق کتاب خروج ۴: ۲۲ و ۲۳، ۱۹: ۵ و طبق کتاب تثنیه ۱۴: ۱ و ۲، فرزند خدا بود. بدین ترتیب پادشاه که خدا او را انتخاب کرده بود به طور خاص عهد خداوند را در میان قوم حاضر می کند و او خود به طور خاص پسر خداست، طبق دوم سموئیل ۷: ۱۴-۱۶ و ۲۳: ۵.

چند متن درباره معنی «پسر خدا» بخوانیم، چون برای ما معنی خاصی دارد. پس از رستاخیز عیسی به عنوان یکتا پسر خدا؛ خروج ۴: ۲۲ و ۲۳ «و

او، مسیح خداوند است، مسیح در زمان آخر، آخرین مرحلهٔ زمان. در انجیل کجا خدا عیسی را به عنوان مسیح و پسر خود منصوب کرده و تمام امتها را به اقتدار او قرار داده است؟ در عبرانیان ۱: ۳-۵ به این موضوع می‌رسیم:

«که فروغ جلالش و خاتم جوهرش بوده و کلمه قوت خود حامل همهٔ موجودات بوده، چون طهارت گناهان را به اتمام رسانید به دست راست کبریا در اعلیٰ علین بنشست و از فرشتگان افضل گردید به مقدار آن که اسمی بزرگ تر از ایشان به میراث یافته بود. زیرا به کدام یک از فرشتگان هرگز گفت که «تو پس من هستی، من امروز تو را تولید نمودم» این از مزبور ۲ است.

در اعمال رسولان موعظه پطرس هم همین را می‌گوید «او را مسیح و خداوند با رستاخیزش منصوب کرد»، در متی ۱۸: ۲۸ آمده: «تمامی قدرت در آسمان و زمین به من داده شده است»، این را مسیح بعد از رستاخیزش می‌گوید که «تمامی قدرت به من داده شده است بنابراین رفته همهٔ امتها را شاگرد سازید». یعنی مأموریت کلیسا در خدمت امتها از همان اقتدار مسیح پیروز توسط رستاخیزش می‌آید.

در قسمت سوم مزبور دربارهٔ پسر خدا که امروز خدا او را تولید کرده و تمام امتها زیر سلطه او خواهند بود بر طبق زکریا ۹: ۱۰ می‌بینیم: «و من ارا به را از افرایم و اسب را از اورشلیم منقطع خواهم ساخت و کمان جنگی شکسته خواهد شد و او با امتها به سلامتی تکلم خواهد نمود و سلطنت او از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای زمین خواهد بود».

بنابراین بر تمام خلقت شناخته شده سلطنت خواهد کرد. او مسیح خداوند و موعود است که در زمان تبعید در انتظارش بودند و در زمان عیسی هم بعضی‌ها واقعاً فکر می‌کردند که مسیح که می‌آید پیروز خواهد بود، با کمک اسلحه و از نظر سیاسی. اما بعد از مرگ عیسی روشن شد که

سازد». منظور از «بندهٔ من» خادم است در ترجمه به زبان یونانی. در انجیل یوحنا کجا مسیح خود را به عنوان پادشاه اعلام کرد؟ در حضور پیلاتس ۱۸: ۳۶ و ۳۷: ولی پادشاه این جهان نیستم. تخت سلطنت او همان صلیب است.

مکاشفهٔ ۱۹: ۱۵ و ۱۶: «و از دهانش شمشیر تیز بیرون می‌آید تا به آن امتها را بزند و آنها را با عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود و او چرخشت خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود می‌افشرد. و بر لباس و ران او نامی مرقوم است یعنی «پادشاه پادشاهان و رب الارباب».

پیروزی کسی که بر اسب سفید سوار شده، او که تنها قادر مطلق، پادشاه پادشاهان و سرور سروران است. در مزبور ۸: ۲ می‌گوید «از من در خواست کن و امتها را به میراث تو خواهم داد». اگر او «پسر» است پس وارث نیز هست، وارث تمام امتها. پس نه تنها قوم برگزیده بلکه تمام امتها را به تو خواهم داد، چون تو پسر من هستی.

در ارمیا ۱۶: ۱۹: «ای خداوند که قوت من و قلعهٔ من و در روز تنگی پناه من هستی، امتها از کرانه‌های زمین نزد تو آمده خواهند گفت، پدران ما جز دروغ و باطل و چیزهایی که فایده نداشت وارث هیچ نشدند». این گفته در زمان شورش امتها بر ضد اورشلیم گفته شده. همهٔ امتها بالأخره خواهند فهمید که بت‌هایشان پوچ و دروغ هستند و به سوی خدا و مسیح او خواهند آمد. از زمان تبعید به بعد بارها مثلاً در اشعیا ۶۰: ۱۲ گفته شده که وقتی قوم از تبعید به بابل برگشتند و به اورشلیم ویران رسیدند، اشعیا می‌گفت که شهری بزرگ و زیبا و وسیع خواهد بود زیرا تمام امتها به آنجا خواهند آمد («خوشحال باش ای دختر صهیون»). یا در زکریا ۹: ۱۰ «و من ارا به را از افرایم و اسب را از اورشلیم منقطع خواهم ساخت و کمان جنگی شکسته خواهد شد و او با امتها به سلامتی تکلم خواهد نمود و سلطنت او از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای زمین خواهد بود»، منظور از

و در ارمیای نبی ۱۳:۱۳ و ۱۴ می خوانیم «پس به ایشان بگو خداوند چنین می گوید: جمیع ساکنان این زمین را با پادشاهانی که بر کرسی داود می نشینند و کاهنان و انبیا و جمیع سکنه اورشلیم را به مستی پر خواهم ساخت. و خداوند می گوید: ایشان را یعنی پدران و پسران را با یکدیگر به هم خواهم انداخت. از هلاک ساختن ایشان شفقت و رأفت و رحمت نخواهم نمود».

این را خدا برضد قوم برگزیده در زمان تبعید می گوید. در ارمیا ۱۱:۱۹ هم همین را می گوید ولی اضافه می کند «... مثل کوزه کوزه گر اینها را خواهم شکست. این قدرت خداوند است». مکاشفه از ترجمه هفتادتنان استفاده می کند و به جای این که بگوید بشکنید می گوید بچرانید، جنگجو به چوپان و گرز به عصا تبدیل می شود. در مصر فرعون اسامی امتهای دشمنان را بر کوزه ها می نوشت و قبل از جنگ در مراسمی جادوگری اینها را می شکست. برای پیروزی فرعون این کوزه ها را می شکستند. پادشاه پیروز باید امتهای این گونه بشکند و این موضوع در مکاشفه هم آمده است.

در مزمور ۲ در آیات ۱۰-۱۲ است که نویسنده امتهای را نصیحت می کند که هوشیار و مواظب باشید. مسیحیان اولیه در ارتباط بامسیح این را چگونه خوانده اند؟ رومیان ۱:۳-۴ و کولسیان ۱:۱۵-۲۰ را درباره این که چطور می توانیم بگوییم که مسیح با رستاخیزش پادشاه همه امتهای شده است، گفته شده.

مسیح توسط مرگ و رستاخیزش پیروز است و خدا از ما می خواهد که توسط روح القدس در این پیروزی شریک شده و با او همکاری کنیم. کولسیان ۱:۱۵-۲۰: «و او صورت خدای نادیده است نخست زاده تمامی آفریدگان زیرا که در این همه چیز آفریده شد، آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است، از چیزهای دیدنی و نادیدنی و تختها و سلطنتها و ریاسات و

انکار کرد. هر بار که مسیح اعلام می کرد که پسر انسان زجر دیده و کشته خواهد شد پطرس فوراً تکذیب می کرد. طبق لوقا ۲۴، امید آنها این بود که او اسرائیل را دوباره خواهد ساخت و بر امتهای پیروز خواهد بود، اما طبق متی ۱۸:۲۸ «تمامی قدرت در آسمان و زمین به من داده شده است». کی این قدرت داده شد؟ هنگامی که خدا گفت: «تو پسر من هستی». جنبه جهانی پیروزی مسیح به کلیسا داده شده است. او واقعاً وارث تاک خداوند است.

بر طبق متی ۲۱:۳۸ «که فروغ جلالش و خاتم جوهرش بوده و به کلمه قوت خود حامل همه معجزات بوده چون طهارت گناهان را به اتمام رسانید به دست راست کبریا در اعلی علین بنشست». به دست راست خدا بنشست یعنی به عنوان پادشاه که بر تمام امتهای قدرت دارد. این عنوان «پسر خدا» با رستاخیزش روشن شد. در مکاشفه می گوید که «در آن روز یعنی روز خداوند و آمدن او اگر غالب آیی بر امتهای قدرت خواهی داشت».

طبق غلاطیان ۴:۷: «چون توسط راز تعمید در راز مسیح شریک شده ایم در رستاخیز و پیروزی او سهیم هستیم و بنابراین در او وارث آن ملکوت هستیم». در آیه ۹ آمده که «... ایشان را به عصای آهنین خواهی شکست، مثل کوزه کوزه گر آنها را خرد خواهی نمود». منظور از عصای آهنین اسلحه است. عصای آهنین در آن زمان اسلحه خوبی بود، چون آهن تازه کشف شده بود و افراد کمی از این اسلحه داشتند. این اسلحه پادشاه بود. اشعیا ۵:۱۰، ۴:۱۱ درباره قدرت مسیح که همان قدرت خداست و امتهای را با این عصای آهنین می شکند، می گوید «وای بر آشور که عصای غضب من است و عصایی که در دست ایشان است خشم من می باشد. من این عصای غضب را به آشور و امتهای می دهم تا قوم مرا پاک کنند». و در ۴:۱۱ می گوید: «بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود و جهان را به عصای دهان خویش زده، شیران را به نفخه لبهای خود خواهد کشت».

داوری این است که عدالت بعد از مرگ مسیح یا مسیحیان دوباره برپا شود. برطبق مکاشفه ۲: ۲۶-۲۸ «هر که غالب آید و پیروز شود» در پیروزی مسیح (بر دشمنانش) پیروز خواهد بود.

طبق متی ۲۸: ۱-۵: «و بعد از سبت هنگام فجر روز اول هفته دیدن قبر آمدند، که ناگاه زلزله ای عظیم حادث شد از آن رو که فرشته خداوند از آسمان نزول کرده، آمد و سنگ را از در قبر غلطانیده، بر آن بنشست. و صورت او مثل برق و لباسش چون برف سفید بود. و از ترس او کشیکچیان به لرزه درآمده، مثل مرده گردیدند. اما فرشته به زنان متوجه شده گفت: شما ترسان مباشید! می دانم که عیسای مصلوب را می طلبید». فرشته به زنان می گوید «شما ترسان مباشید» اما کشیکچیان (نماینده دشمنان عیسی) از امتهای و پادشاهان ... باید بترسند، یعنی رستاخیز مسیح پیروزی مطلق است. این شروع روز خداوند است که در روز داوری مشخص خواهد بود که بله، مسیح بر این همه دشمنی پیروز است. این افراد از قبل دور از سرچشمه زندگی بودند، برضد آن سرچشمه زندگی انقلاب کرده و بنابراین خودشان را از بین برده بودند. ما هم اگر در گناه بمانیم و کوشش نکنیم که برضد آن مبارزه نماییم خودمان را از بین می بریم. در انجیل یوحنا در برخی جاها مسیح می گوید «من نیامده ام تا داوری کنم». درروز داوری مشخص خواهد بود که ما چه چیزی را در زندگی خودمان انتخاب کردیم، تنهایی به معنی آتش دوزخ. برای امروز ما مسیح پیروز است، پس اگر خدا با ماست چرا بترسیم و از که بترسیم؟ چون در مسیح هستیم برضد ما هم حمله خواهند کرد، همان طوری که بر او حمله کردند. پس گریه می کنیم ولی در آن روز داوری و پیروزی مطلق، خود خدا اشکهای ما را از چشمانمان پاک خواهد کرد. برطبق مکاشفه، گریه می کنیم در این امید که این اشکها روزی پاک خواهد شد، بنابراین در صبر. پس داوری نکنیم و نخواهیم حرف خودمان را بر کرسی بنشانیم.

قوات، همه به وسیله او و برای او آفریده شد و او قبل از همه است و در وی همه چیز قیام دارد. و او بدن یعنی کلیسا را سر است. زیرا که او ابتداست و نخست زاده از مردگان تا در همه چیز او مقدم شود. زیرا خدا رضا بدین داد که تمامی پری در او ساکن شود و این که به وساطت او همه چیز را با خود مصالحه دهد چون که به خون صلیب وی سلامتی را پدید آورد، بلی به وسیله او خواه آنچه بر زمین و خواه آنچه در آسمان است». خدا صبور است اما باید از گناه دوری کرد نه این که او ملایم است و کم و بیش گناهانمان را قبول می کند. در متی ۲۵: ۴۱ می خوانیم «پس اصحاب طرف چپ را گوید: ای ملعونان از من دور شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است.»

خدا مهربان است اما چگونه می تواند ما را با گناهانمان بپذیرد و خواهد گفت «دور شو»، چون من کوشش نکردم که از گناه رهایی یابم. خدا آتش است و قدوس، این پیروزی بر گناه روزی روشن خواهد بود. مکاشفه ۶: ۱۵-۱۷: «و پادشاهان زمین و بزرگان و سپهسالاران و دولتمندان و جباران و هر غلام و آزاد شده را در مغاره ها و صخره های کوهها پنهان کردند. و به کوهها و صخره ها می گویند که بر ما بیفتید و ما را مخفی سازید از روی آن تخت نشین و از غضب بره، زیرا روز عظیم غضب او رسیده است و کیست که می تواند ایستاد؟» از غضب بره که با گرز می آید. این لازم است چون خدا عادل است. بره از ما دفاع خواهد کرد. اگر ما بره ای ملایم و نرم خور می خواهیم آیا خودمان با گناه نیز ملایم نیستیم؟ آن وقت غضب وجود ندارد و داوری هم نیست. مثلاً در انجیل یوحنا ۱۲: ۳۱، ۳۶ آمده کسی که ایمان را رد می کند غضب خدا با اوست. چون کسی که تا به آخر ایمان دارد و واقعاً برضد گناه مبارزه می کند، کم و بیش در صلیب مسیح شرکت خواهد کرد.

این کار خطرناکی است که یک یا دو جمله از انجیل را برگیریم و بر اساس آن تئوری جدیدی بنا کنیم. وقتی که مسیح می گوید «خدای من» آن را به عنوان «پسر انسان» می گوید، یعنی کسی که انسانیت ما را کاملاً بر عهده گرفته و طبق انجیل تا به آخر نسبت به پدر مطیع بوده است، حتی بر روی صلیب. الوهیت مسیح بعد از رستاخیز خیلی روشن شد ولی قبل از آن «پسر انسان» بود.

در مکاشفه ۲:۳ می گوید «بیدار شو»، این اشاره ای است نسبت به تاریخ شهر ساردس که دو بار تسخیر شد. معنی دیگر «بیدار شو» بیدار ماندن است، شب زنده داری کردن. در مر ۱۳:۳۴-۳۷، ۱۴:۳۴ و ۳۷ و ۳۸؛ ۱-قرن ۱۶:۱۳؛ کول ۲:۴؛ ۱-تسا ۵:۶؛ مکا ۱۶:۱۵ درباره این که چرا باید بیدار ماند و خطر چیست و چگونه بیدار بمانیم، با چه چیزی بیدار بمانیم، با چه کسی و در انتظار چه کسی و تا به کی، صحبت می کند. همچنین به متن اول تسالونیکیان ۵:۱۰ و انجیل یوحنا ۱۱:۱۱ در ارتباط با بیداری مراجعه شود.

نامه به کلیسای ساردس

با صحبت درباره کلیسای ساردس که در مکاشفه ۳:۱-۶ بیان شده، به قسمت دوم نامه ها می رسیم.

مکاشفه ۳:۱-۶: «و به فرشته کلیسای در ساردس بنویس این را می گوید او که هفت روح خدا و هفت ستاره را دارد. اعمال تو را می دانم که نام داری که زنده ای ولی مرده هستی. بیدار شو و مابقی را که نزدیک به فناست، استوار نما زیرا که هیچ عمل تو را در حضور خدا کامل نیافتم. پس به یاد آور چگونه یافته ای و شنیده ای و حفظ کن و توبه نما زیرا هرگاه بیدار نباشی، مانند دزد بر تو خواهم آمد و از ساعت آمدن من بر تو مطلع نخواهی شد. لکن در ساردس اسمهای چند داری که لباس خود را نجس

رومیان ۱۲:۱۹-۲۱: «ای محبوبان انتقام خود را مکشید بلکه خشم را مهلت دهید زیرا مکتوب است "خداوند می گوید که انتقام از آن من است من جزا خواهم داد" پس اگر دشمن تو گرسنه باشد او را سیر کن و اگر تشنه است سیرابش نما زیرا اگر چنین کنی اخگرهای آتش بر سرش خواهی انداخت. مغلوب بدی مشو بلکه بدی را به نیکویی مغلوب ساز».

مثل مسیح که به دشمنانش محبت می کرد ولی آن روز «هر که غالب آید بر امته قدرت خواهم بخشید تا ایشان را با عصای آهنین حکمرانی کند»، و در آیه ۲۸ آمده: «و به او ستاره صبح را خواهم بخشید». «ستاره صبح» در جاهای دیگر هم آمده مثلاً در مکاشفه ۲۲:۱۶ و سوم پطرس ۱۱:۱۹: «من عیسی فرشته خود را فرستادم تا شما را در کلیساها بدین امور شهادت دهد، من ریشه و نسل داود و ستاره درخشنده صبح هستم». ستاره صبح یعنی ستاره ای که طلوع خورشید را اعلام می کند، اعلام گر پیروزی مطلق مسیح.

در دوم پطرس ۱:۱۹ می خوانیم: «و کلام انبیا را نیز محکم تر داریم که نیکو می کنید اگر در آن اهتمام کنید مثل چراغ درخشنده در مکان تاریک تا روز بشکافد و ستاره صبح در دلهای شما طلوع کند». کلام خدا و انبیا نور است برای ما که فعلاً در تاریکی به سر می بریم، تا آفتاب در دل ما طلوع کند. مکاشفه ۱:۱۲ و ۲۰ کلیساها را همانند چراغدان توصیف نموده و این نور درواقع نور مسیح است که در تاریکی به ما روشنایی می بخشد تا در این روشنایی تجلی مسیح هر روز از جلال به جلال، توسط روح القدس، سهیم شویم. در مزمور می گوید: «خدایا تو که چراغ مرا روشن می کنی»، این نور نور مسیح است. این نورانی شدن ما نتیجه مطلق رازتعمید است که طبق پولس راز منور شدن می باشد. این ستاره صبح در روز تعمیدمان به ما داده شده.

طبق ۱۶:۱ و ۲۰، هفت فرشته کلیساها. کلیسا اما می تواند سایر کلیساها را منور سازد و احیا کند. در قسمت دوم آیه آمده «... اعمال تو را می دانم که نام داری و زنده ای ولی مرده هستی» احوال کلیسای خودمان و اشکالاتش را می دانیم. اما در نامه های دیگر (۲:۲ و ۱۹) و در ۳:۵ بعد از اعلام این که «اعمال تو را می دانم»، برای اعمال تبریک می گوید، اما در این جا و در نامه به کلیسای لائودکیه فقط توبیخ است «نام داری» یعنی ادعای پوچ داری که زنده هستی ولی در باطن مرده ای. متخصصین می گویند یا ایمانداران کمی در آنجا بوده اند یا به احتمال قوی این جماعت در حالت مرگ روحانی به سر می بردند. «هیچ عمل تو را در حضور خدا کامل نیافتم» در این جا در ترجمه اشکال وجود داشته، در متن جمله «خدای من» آمده. بعضی ها می گویند کلیساها و ایمانداران به آن نقطه نرسیده بودند که مسیح را به عنوان خدا بشناسند. متن می گوید «اعمال تو را در حضور "خدای من" کامل نیافتم».

در چند متن از مکاشفه ۱۲:۳ و ۶:۱ می بینیم که می گوید «در خدا و پدر او»، منظور از «او» عیسی است. در یوحنا ۱۸:۲۰ (بعد از رستاخیز عیسی) می گوید «من می روم نزد پدر خود و پدر شما و خدای من و خدای شما». وقتی عیسی انسانیت ما را به عهده گرفت نه تنها پسر خداست که با پدر برابر می باشد، بلکه پسر انسان هم هست که همراه با ما می تواند بگوید «پدر من».

در ۱۲:۲۰ و ۱۵ آمده «و مردگان را خرد و بزرگ دیدم که پیش تخت ایستاده بودند و دفترها را گشودند. پس دفتری دیگر گشوده شد که دفتر حیات است و بر مردگان داوری شد، به حسب اعمال ایشان از آنچه در دفترها مکتوب است ... و هر که در دفتر حیات مکتوب یافت نشد به دریاچه آتش افکنده گردید».

نساخته اند و در لباس سفید با من خواهند خرامید زیرا که مستحق هستند. هر که غالب آید به جامه سفید ملبس خواهد شد و اسم او را از دفتر حیات محو نخواهم ساخت بلکه به نام وی در حضور پدرم و فرشتگان او اقرار خواهم نمود. آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید».

ابتدا ببینیم که شهر ساردس چه نوع شهری بوده. از طیاتیرا که در شرق بوده بطرف جنوب باز می گردیم. ساردس در ۵۰ کیلومتری جنوب شرقی طیاتیرا واقع شده امروز روستایی کوچک و ناچیز در جای آن قرار دارد به نام سارت. در زمان رسولان ساردس پایتخت کشور قدیمی لیدی بوده، و باشهرهای پرغامس، اسمیرنا، و مخصوصاً افسس درمورد ساختن یک معبد برای امپراتوری روم در سال ۲۶ میلادی رقابت داشته. از دیدگاه مذهبی با شهرهای دیگر تفاوتی نداشته. یک خدای زن یا مادر بزرگ به نام آرتیمیس که در افسس بوده، در اینجا هم بوده است. این شهر از نظر جغرافیایی بر روی تپه ای واقع بود که فقط از طریق جنوب دسترسی به آن ممکن بود. کورش کبیر که به ترسوس حمله کرد این شهر را نیز اشغال نمود. سه قرن بعد در زمان انطاکیوس کبیر باردیگر این شهر اشغال شد. در نامه ای که خواندیم از این دو اتفاق استفاده نموده می گوید «کلیسای ساردس چون شما اعمالتان ناکامل است و زیاد در ایمان قوی و استوار نیستی، مواظب باش که دشمنی حمله ننموده و تو را نگرفته باشد. مسیح داور بزرگ مثل دزد خواهد آمد و تو را تسخیر می کند. این اشاره ای است به تاریخیچه این شهر. در نامه های قبلی ابتدا تبریک و تهنیت بود و سپس سرزنش، در اینجا فوراً توبیخ است و تنها توبیخ.

«این را می گوید او که هفت روح خدا و هفت ستاره دارد»، مسیح به عنوان کسی که کمال روح را دارد صحبت می کند. طبق ۴:۱، ۴:۴. پس کی صحبت می کند؟ او مسیح است. یعنی یکتا پسر، همان طوری که «بره» هم همین هفت روح را دارد، مکاشفه ۵:۶. او هم کمال روح را دارد

می دانست چون در زمان نیست. زمان برای کسانی است که پیشرفت می کنند، یکباره کامل و ثابت نمی شوند. برای تصمیم گیری و تکامل وقت لازم داریم. ما در زمان هستیم یعنی رشد می کنیم، اما خدا نه. او در زمان نیست؛ او در یک لحظه کامل است؛ او در ابدیت است. بنابراین چون خدا در زمان نیست و همه چیز را تا انتها می داند می توانیم بگوییم که او از پیش می دانسته، اما این اشتباه است زیرا درباره دانستن از پیش، و بعد دانستن و خواهد دانستن صحبت می کنیم که درست نیست. از پیش از دیدگاه ماست که در زمان هستیم. ما هستیم که تصمیم می گیریم که خدا را در عیسی مسیح می خواهیم یا نه. تصمیم خدا طبق کتاب مقدس چیست؟

به اول تیموتائوس ۴:۲ رجوع کنیم «خدا که می خواهد جمیع مردم نجات یابند و به معرفت راستی گرایند». خدا همه را می خواهد ولی به ناچار بعضی ها را از دفتر حیات محو خواهد کرد، چون انسان آزاد است. به (۲-بطر ۳:۹؛ ۱-یو ۲:۲؛ روم ۸:۲۹ و ۳۰، ۵:۱۸؛ مت ۲۵:۳۴-۳۶، ۲۳:۳۷) رجوع کنیم. در متی ۲۵:۳۴-۳۶ آمده «آن گاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید: بباید ای برکت یافتگان از پدر من و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است به میراث گیرید. زیرا چون گرسنه بودم مرا طعام دادید، تشنه بودم سیراب نمودید، غریب بودم مرا جا دادید. عریان بودم مرا پوشانیدید، مریض بودم عیادت کردید، در حبس بودم دیدن من آمدید».

شرط ورود به ملکوت این است که در زندگی فعلی مان مسیح را در بیچارگان شناختیم و به سوی او آمدم. این کار را نه فقط مسیحیان بلکه هر انسانی می تواند بکند. در جواب آنها می گویند که کی تو را گرسنه و عریان و در حبس دیدیم؟ دانستن مهم نیست، محبت کردن مهم است. کسانی که مسیح را نمی شناسند ولی به انسانها به بیچارگان، مریضان و فقرا خدمت می کنند عیسی را خدمت می کنند. خیلی ها خواهند گفت که

اگر دفتر حیات از ازل نوشته شده و کسانی که اسامی آنها در این دفتر نیست محکومند پس چه؟ اما در آیه ۱۲ می گوید «داوری برطبق دفترها خواهد بود که اعمال انسانها بر آنها نوشته شده اند». اما چرا اسامی از قبل در دفتر حیات نوشته شده؟ به خروج ۳۲:۳۲ و ۳۳ رجوع کنیم، زیرا این موضوع تنها در مکاشفه نیامده. موسی می گوید اگر دعای مرا نشنوی و رد کنی پس اسم مرا از دفتر حیات پاک کن!

«... الان هرگاه گناه ایشان را می آمرزی و اگر نه مرا از دفترت که نوشته ای محو ساز. خداوند به موسی گفت: هر که گناه کرده است او را از دفتر خود محو سازم».

مسیح بر روی صلیب نیز گفت «من می خواهم با آنها باشم» و گناهان ما را به عهده گرفت که همانجا که هست ما نیز با او باشیم. چون نتیجه گناهان ما را به عهده گرفت ما در حیات نوین او سهیم گردیدیم. اما در اینجا هم موضوع دفتر حیات هست. خداوند به موسی می گوید «هر که برضد من گناه کرده باشد اسم او را از دفتر حیات پاک خواهم کرد». طبق این متن حتی اسامی گناهکاران در آن دفتر حیات نوشته شده بود ولی به خاطر اعمالشان پاک شده است. در مزمو ۶۹:۲۷ و ۲۸ آمده «گناه بر گناه ایشان مزید کن و در عدالت تو داخل نشوند. از دفتر حیات محو شوند، و با صالحین مرقوم نگردند». چون اینها دشمنان تو هستند از دفتر حیات پاک شوند. در انجیل لوقا ۱۰:۲۰ آمده «ولی از این شادی مکنید که ارواح اطاعت شما می کنند بلکه بیشتر شاد باشید که نامهای شما در آسمان مرقوم است».

خوشحال باشیم چون می دانیم در او اسامی ما واقعاً در دفتر آسمان نوشته شده است. آیا اسامی کسانی که پیروز خواهند بود و با مسیح به جلال خواهند رسید از پیش تعیین شده؟ یا از پیش خدا می دانست که چه کسانی پیروزند؟ آیا دانستن و تصمیم گرفتن یکی است؟ خدا از پیش

کلیسای اولیه در خطر زندگی می کرد و مسیحیان می باید تجربه روحانی عمیقی داشته باشند چون ممکن بود فردا کشته بشوند. در ادامه متن مکاشفه می گوید «و مابقی را که نزدیک به فناست استوار نما». استواری یعنی چه؟ این در ارتباط با مبارزه در ایمان است. «زیرا هیچ عمل تو را در حضور خدای من کامل نیافتم» هیچ کدام از اعمال را کامل نیافتم، همه چیز را شروع کردید ولی به اتمام نرساندید. مسیح بر روی صلیب گفت «تمام شد»، یعنی کامل شد و به اتمام رساندم. ولی در این جا می گوید نه، اعمال تو کامل نیست. روح القدس می تواند با زمان صبر و شکیبایی تو را به کمال برساند. او وقت لازم دارد تا ما را در اتحاد با عیسی مسیح در دعا فرو برد. اعمال کلیسا یکباره کامل نمی شود. از کلیسای امروزی انتقاد نکنیم که کلیسا کاملاً مقدس نیست. راهی که توسط روح القدس طی کرده ایم را انکار نکنیم. پس منظور این است که نزدیک به مرگ هستی.

در آیه ۳:۳ می گوید «به یاد آور»، این کار اصلی روح القدس در قلب ما بعد از کلیساست. طبق گفته عیسی «روح القدس تمام کلام و اعمال مرا به شما یادآوری خواهد نمود» تا در فراموشی نیفتیم. روح القدس حافظ کلیساست. روح القدس آن شخص یعنی عیسی را به ما یادآوری می کند، و همین طور آن تجربیات روحانی را که از اول دیده ایم «چگونه یافته و شنیده اید» یعنی شهادت رسولان و مسیحیان اولیه و یافتن ایمان. اعمال بزرگ خداوند را فراموش نکنیم و این کار روح القدس است.

پس به یادآور در این جا منظور ایمان است. پولس در رومیان ۱۰:۱۷ می گوید: «لهمذا ایمان از شنیدن است و شنیدن از کلام خدا»، و در اول تسالونیکیان ۵:۱-۶ می گوید شهادت کلیسا را با قدرت شنیده اید، در آزمایشها و ناراحتیها و خوشحالی روح القدس. ایمان و میوه های ایمان را «حفظ کن». این کلمه «حفظ کن» ۹ بار در مکاشفه آمده است: در مکاشفه ۳:۱، ۲:۲۶، ۳:۸ و ۱۰:۱۷، ۴:۱۲، ۱۶:۱۵، ۲۲:۷ و ۹.

خداوندا به اسم تو این کارها را کرده ایم و او می گوید که دور شوید. در متی ۲۳:۳۷ آمده «ای اورشلیم، اورشلیم، قاتل انبیا و سنگسار کننده مرسلان خود، چند مرتبه خواستم فرزندان تو را جمع کنم، مثل مرغی که جوجه های خود را زیر بال خود جمع می کند و نخواستید».

این خواست خداست ولی خواست ما چیست؟ خدا می خواهد همه را در صمیمیت و اتحاد و محبت جمع کند. ملکوت خدا سهیم شدن در راز سه گانه مقدس است. در راز محبت کامل. خدا در عیسی مسیح وقتی که می بیند ما نمی خواهیم گریه می کند. اما ایمانداران واقعی تنها در روز داوری مشخص خواهند شد، امیدوارم که ما هم جزو آنها باشیم.

در ارتباط با چه کسی باید «بیدار بمانیم»؟ در ارتباط با آمدن او، مسیح. بیدار باشیم چون ما نمی دانیم که او کی خواهد آمد. مسیح در انجیل مرقس بسیار تأکید می کند که آنچه به شما می گویم به همه می گویم «بیدار باشید». وقتی که مسیح در باغ جتسیمانی سخت مبارزه می کرد شاگردان او می خوابند به جای این که با مسیح باشند، همان طوری که خودش می گوید «نتوانستید با من یک ساعت بیدار بمانید». مبارزه برضد وسوسه را جدی نمی گیریم و در لذات مختلف این دنیا فرو می رویم. پولس می گوید: «بیدار باشید و در ایمان استوار بمانید». مخصوصاً در متن پولس «بیدار با دعا و روزه» است، «چون او مثل دزد خواهد آمد»، یعنی ما نمی دانیم که کی خواهد آمد. پس معنی «بیدار» زنده است توسط روح القدس با دعا. خوابیدن یعنی «مردن در وسوسه های این دنیا». کلیساهای اولیه هر شب یکشنبه با هم بیدار می ماندند تا اول صبح، یعنی وقت رستاخیز مسیح. این تجربه روحانی فرو رفتن در تعمق و سپاسگزاری در ارتباط با مرگ و رستاخیز است بنابراین با آمدن او ما در سال یکبار در شب رستاخیز مسیح این کار را می کنیم.

بزرگی برای او انجام داده، نشان دهنده راز شخص. مثلاً در اشعیا ۵: ۱؛ و رومیان ۱۳: ۱۴ می شود این را دید. یا در مثل پسر گمشده که در بازگشت وی «بهترین جامه» را پدرش به او می پوشاند. در آیه ۴ اشاره به «اسمهای چند داری که لباس خود را نجس نساخته اند» شده. طبق کولسیان ۳: ۹-۱۲ در کلیسای اولیه و حتی امروز عادت بر این بوده که در روز تعمید لباس خود را قبل از فرو رفتن در آب می کنند و عریان در حوض تعمید فرو می رفتند و سپس لباسی سفید می پوشیدند. در اورشلیم یک هفته تمام این لباس سفید را می پوشیدند. این لباس بیانگر راز شخص بعد از تعمید است. لباس کهنه را به دور انداخته و بعد از تعمید لباس سفیدی پوشیدند، پس این چند نفر لباس خود را نجس نساختند. در کولسیان ۳: ۹-۱۲ درباره تعمید و معنی لباس توضیح داده شده: «به یکدیگر دروغ مگوئید چون که انسانیت کهنه را با اعمالش از خود بیرون کرده اید. و تازه را پوشیده اید که به صورت خالق خویش تا به معرفت کامل، تازه می شود. که در آن نه یونانی است نه یهود، نه ختنه، نه نامختونی، نه بربری، نه مسکین، نه غلام و نه آزاد، بلکه مسیح همه و در همه است. پس مانند برگزیدگان مقدس و محبوب خدا احشای رحمت و مهربانی و تواضع و تحمل و حلم را بپوشید».

بپوشید، یعنی راز تعمیدی که به شما داده شده با اعمالتان نشان دهید، با لباس جدیدتان. در مکاشفه نیز در ۱۸: ۳، ۴: ۴، ۱۱: ۶، ۷: ۹، ۱۳: ۷ و ۱۴: ۲۲ آمده، که در ارتباط با سپاسگزاری و نماز در این دنیا و آخرت است. لباس خاص و سفید برای این نماز لازم است که در خون بره شسته شده باشد. در آیه ۴ ادامه می دهد «در لباس سفید با من خواهند خرامید»، این درباره مسیح که در باب دوم مکاشفه در میان هفت چراغدان می خرامد گفته شده. یعنی آنهایی که لباس خود را نجس نساخته اند با لباس سفید با مسیح خواهند خرامید و در آن سپاسگزاری و نماز و آیین

خطر چیست؟ این که با گذشت زمان ما خسته بشویم، پس حفظ کن تا زمان آخر. کسی که حفظ نمی کند به «انکار کردن» می رسد. مثلاً در مکاشفه ۳: ۸: «اعمال تو را می دانم و اینک دری گشاده پیش روی تو گذارده ام که کسی آن را نتواند بست، زیرا اندک قوتی داری و کلام مرا حفظ کرده، اسم مرا انکار ننمودی.»

در مکاشفه ۱۲: ۱۷: «و ازدها بر زن غضب نموده رفت تا با باقی ماندگان ذریت او که احکام خدا را حفظ می کنند و شهادت عیسی را نگاه می دارند جنگ کند. این جنگ برضد ازدها و عذاب مسیحیان است. مسیح می گوید که «می آیم»، پس امیدتان را از دست ندهید. حتی اگر زمان طولانی به نظر آید باز هم خواهیم آمد. مسیحیان اولیه فکر می کردند که مسیح فردا، پس فردا، به زودی می آید پس با اشتیاق خود را آماده می کردند ولی پس از مدتی این اشتیاق از بین می رود و تنها ایمان و امید می ماند، در تاریکی و در طول زمان آنها درک کردند که به این زودیها مسیح نمی آید. چرا؟ چون کار و مأموریت کلیسا وسیع است، چون باید به تمام ملل شهادت داده شود. با شوق و ذوق نمی شود مدت طولانی دوام آورد اما با ایمان چرا. در دعا، در تعمق و سپاسگزاری می توان دوام آورد پس «حفظ کنید» و گرنه «مانند دزد» می آیم. چرا دزد؟ چون نمی دانیم که کی خواهد آمد. مثلاً در انجیل متی ۲۴: ۴۳ و ۴۴. برای زندگی روحانی لازم است بیدار و استوار بمانیم و به یاد آوریم «کارهای بزرگ خدا را در زندگی خودمان» و حفظ کن و توبه نما.

در آیات ۴ و ۵ از باب سوم درباره اسم صحبت می شود که منظور شخص است ولی اشاره به «لباس» می کند. در عهد قدیم و عهد جدید لباس چندین معنی دارد. در اینجا لباس نشانه ای از حقیقت عمیق اشخاص است. در قدیم وقتی که پادشاهی می خواست به کسی ابراز محبت کند به او لباسی خلعت می داد تا همه بدانند که او دوست پادشاه است یا خدمت

ساکنان زمین نمی کشی؟» این کلمات مقدسین بودند که در راه خدا کشته شده اند. طبق این آنها از خدا می خواهند که زودتر انتقام خونهای ریخته شده را از تمامی ساکنان زمین بگیرد. در مکاشفه ۸:۱۳ آمده: «و جمیع ساکنان جهان جز آنانی که نامهای ایشان در دفتر حیات بره ای که از بنای عالم ذبح شده بود مکتوب است او را خواهند پرستید». و در ۱۴:۱۳ آمده «و ساکنان زمین را گمراه می کند، به آن معجزاتی که به وی داده شد که آنها را در حضور وحش بنماید و به ساکنان زمین می گوید که صورتی را از آن وحش که بعد از خوردن زخم شمشیر زیست نمود بسازند». آن حیوان وحشی تمام ساکنان زمین را گمراه می کند. پولس در کولسیان ۱:۳-۳ می گوید: «اگر مسیح رستاخیز کرده پس زندگی شما در آسمان است و در خدا محفوظ و در آمدن او شما در جلال خواهید بود» و در فیلیپیان ۲۰:۳ می گوید: «اما وطن ما در آسمان است که از آنجا نیز نجات دهنده یعنی عیسی مسیح خداوند را انتظار می کشیم». در مکاشفه ۱۰:۳ خوانده بودیم «چونکه کلام صبر را حفظ نمودی من نیز تو را محفوظ خواهم داشت از ساعت امتحان که بر تمام ربع مسکون خواهد آمد تا تمامی ساکنان زمین را بیازماید».

این به مسیحیان واقعی است که کلام خدا را حفظ می کنند مثل مسیحیان کلیسای فیلادلفیه که از امتحان خیلی سخت، از وسوسه و از وسوسه گر محفوظ هستند زیرا که دو دل نیستند. اما اگر هم از آن دنیا و هم از این دنیا هستیم و هدف خود را مشخص نکرده ایم و تردید داریم وسوسه گر از این تردید ما استفاده می کند. ولی هدف ما در این دنیا مسیح و طریق زندگی اوست که رستاخیز کرده است. بنابراین اگر طبق تعمیممان زندگی می کنیم دیگر از این دنیا نیستیم، و این وسوسه و امتحان سخت برای ماست. واژه «ساکنان زمین یا این دنیا» در مکاشفه زیاد آمده و منظور همه انسانها نیستند بلکه آنهایی که هدف آنان در این دنیا می باشد

مقدس آسمانی با مسیح شریک خواهند بود. لباس سفید نشانه ای نه فقط از پاکی بلکه از شادمانی و قدرت است. رستاخیز پیروزی است همانند «سنگ سفید» در مکاشفه ۲:۱۷. در انجیل هم لباس سفید مثل برف، لباس مسیح در روی کوه تجلی است، یا لباس سفید فرشتگان در روز رستاخیز، یا در مکاشفه ۱۹:۱۱ که از اسب سفید که نشانه ای از پیروزی است سخن گفته شده. کسی که غالب می آید به کمال خواهد رسید، آن فیضی که در روز تعمید به او داده شده است. چه کسی می تواند تصور کند که در آن سپاسگزاری بزرگ به خاطر اعمال خود با مسیح شریک باشد. این از فیض مجانی است، مستحق است به خاطر کار بزرگ روح القدس.

در آیه ۶ می گوید «اسم او را از دفتر حیات محو نخواهم ساخت». در مکاشفه ۱۱:۱ در این باره سخن گفتیم. طبق مکاشفه چند کتاب وجود دارند که در آنها اعمال انسانها نوشته می شود، یعنی اعمال انسانها مهم هستند. در مکاشفه گفته شده که ... آنهایی که آرامیده اند آرام بمانند چون اعمال ایشان با ایشان است، با مرگ همه چیز را از دست نداده اند. یکی از آنها کتاب حیات است که در آن اسامی کسانی که بالأخره به حیات ابدی رسیده اند از ازل نوشته شده است. در مکاشفه درباره کتاب حیات در ۸:۱۳، ۸:۱۷، ۸:۲۰ و ۱۲:۱۵، ۲۷:۲۱ و در عهد قدیم (کتاب خروج ۳۲:۳۲ و ۳۳:۳۳؛ ملا ۱۶:۳؛ اش ۴:۵؛ دان ۱۲:۱؛ مز ۶۹:۲۹) و در عهد جدید (فی ۴:۳؛ لو ۱۰:۲۰؛ عبر ۱۲:۲۳) نوشته شده. در مکاشفه ۸:۱۳ درباره دفتر حیات بره یا مسیح نوشته شده «و جمیع ساکنان جهان جز آنانی که نامهای ایشان در دفتر حیات بره که از بنای عالم ذبح شده بود مکتوب است او را خواهند پرستید».

در مکاشفه ۶:۱۰ می خوانیم: «که به آواز بلند صدا کرده می گفتند: ای خداوند قدوس و حق، تا به کی انصاف نمی نمایی و انتقام خون ما را از

فیلاذلفیه در ۴۵ کیلومتری جنوب شرقی ساردس قرار داشته. امروز نامش آلاچهر می باشد. در آن زمان شهری کوچک بوده اما امروز دهکده ای بیش نیست. ۱۵۰ سال قبل از میلاد توسط پادشاه پرگموس به نام اطال دوم، بنیانگذاری شده، تا تمدن یونانی را گسترش دهند. در زمان عهد جدید در این شهر خورشید را می پرستیدند. در این نواحی کوه آتشفشان وجود دارد و بنابراین زلزله زیاد رخ می دهد. یک زلزله معروف در سال ۱۷ میلادی رخ داده که ساکنان آنجا را شدیداً وحشت زده کرد و حتی تا ۵۰ سال بعد از آن بعضی ها صلاح می دانستند در بیرون از حصار شهر زندگی کنند. تیرپوس قیصر پول زیادی برای بازسازی این شهر خرج کرد به نحوی که مردمان اسم شهر را عوض کردند و نام آن را «قیصریه نوین» گذاردند.

در متن اشاره به اسم جدید، آزمایش سخت برای تمام ربع مسکون و غیره آمده که نشانه های مختلف هستند از اوضاع و احوال این شهر در آن زمان. در آیه ۷:۳ «این را می گوید آن قدوس»، معمولاً در عهد قدیم و جدید منظور از «قدوس» تنها خدا بود که سرچشمه تقدس است، ولی این درباره عیسی صحبت می کند. همان طوری که درباره خدا در ۸:۴ می گوید «آن که بر کرسی نشسته است». اما در این جا منظور از «قدوس» عیسی است که صفتی از خدا را دارد. این ایمان کلیسا در سال ۹۵ بعد از میلاد است. در ۱۴:۳ و ۱۱:۱۹ یا در اول یوحنا ۲۰:۵ به «حق» اشاره شده. اما درباره «کلید داود» که در ۷:۳ آمده در ۱۸:۱ به «کلیدها» اشاره شده «کلیدهای موت و عالم اموات» که در این رابطه مخصوصاً به اشعیا ۲۲:۲۲ اشاره شده بود: «و کلید خانه داود را بر دوش وی خواهم نهاد و چون بگشاید احدی نخواهد بست و چون ببندد احدی نخواهد گشاد». این را درباره نخست وزیر پادشاه می گوید. کلید داود یعنی کلید پادشاه اسرائیل و یهودیه، بنابراین کسی که کلید منزل داود را دارد تمام اقتدار

یا آنانی که تردید دارند. در ۱۱:۳ آمده: «به زودی می آیم پس آنچه داری حفظ کن ... هر که غالب آید او را در هیکل خدای خود ستونی خواهم ساخت ... و نام جدید خود را بر وی خواهم نوشت». نام جدید منظور اورشلیم ثانوی است که از طرف خدا می آید. منظور از «ستون» مقابله با زلزله است، ستون چیزی است محکم که نمی لرزد. زلزله نشانه ای از آخرت است. به پایان نامه به کلیسای فیلاذلفیه می رسیم.

نامه به کلیسای فیلاذلفیه

از مکاشفه ۷:۳-۱۳: «و به فرشته کلیسای در فیلاذلفیه بنویس که این را می گوید آن قدوس و حق که کلید داود را دارد که می گشاید و هیچ کس نخواهد بست و می بندد و هیچ کس نخواهد گشود. اعمال تو را می دانم. اینک دری گشاده پیش روی تو گذارده ام که کسی آن را نتواند بست، زیرا اندک قوت داری و کلام مرا حفظ کرده اسم مرا انکار ننمودی. اینک می دهم آنانی را از کنیسه شیطان که خود را یهود می نامند و نیستند بلکه دروغ می گویند، اینک ایشان را مجبور خواهم نمود که بیایند و پیش پاهای تو سجده کنند و بدانند که من تو را محبت نموده ام. چون که کلام صبر مرا حفظ نمودی، من نیز تو را محفوظ خواهم داشت، از ساعت امتحان که بر تمام ربع مسکون خواهد آمد تا تمامی ساکنان زمین را بیازماید. به زودی می آیم، پس آنچه داری حفظ کن مبادا کسی تاج تو را بگیرد. هر که غالب آید، او را در هیکل خدای خود ستونی خواهم ساخت و دیگر هرگز بیرون نخواهد رفت و نام خدای خود را و نام شهر خدای خود یعنی اورشلیم جدید را که از آسمان از جانب خدای من نازل می شود و نام جدید خود را بر وی خواهم نوشت. آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید». نخست ببینیم که فیلاذلفیه در کجا قرار داشته و چگونه شهری بوده.

می شود و یا این که در خود زندان، در قلب نگهبان باز می شود. اگر خدا در را باز کرده، هیچ کس نمی تواند آن را ببندد ... زیرا اندک قدرتی دادی و کلام مرا حفظ کردی. به یوحنا ۸: ۵۱-۵۵ رجوع کنیم که می گوید هر که کلام مرا حفظ کند و یا هر که کلام مرا بشنود و ایمان بیاورد زندگی جاودانی خواهد داشت. یعنی در پیروزی مسیح شریک می شود، حتی اگر قدرت و قوت نداشته باشد. در مکاشفه ۳: ۱۰ هم می گوید «چون که کلام مرا حفظ کردی من هم تو را حفظ خواهم کرد... و اسم مرا انکار نمودی»، همان طوری که در نامه به اسمیرنا ۲: ۱۳ آمده. در ۳: ۹ در مورد «کنیسه شیطان» صحبت می کند همان طوری که در ۲: ۹ نیز آمده. در این جا نیز خطر از جانب بت پرستان و بی ایمانان نیست بلکه از جانب آنانی است که می گویند ما در یهوه هستیم ولی نیستند و دروغ می گویند، بنابراین کنیسه شیطان هستند.

ایگناتیوس نیز همین را می گوید: «اگر کسی بخواهد دین یهوه را برای شما موعظه کند به حرف او گوش ندهید». شنیدن موعظه ای درباره مسیحیت از دهان شخص مختون بهتر است از شنیدن مطلبی درباره آیین یهود به وسیله شخص نامختون. اگر نه این و نه آن نام عیسی مسیح را بر زبان نیاوردند در نظر من مثل سنگهای قبر و قبرهایی می باشند که فقط نام اشخاص بر آنها نوشته شده است. بنابراین از حیل های خبیث و دامهای حکمران این جهان بگریزید تا نیرنگهای او نتواند باعث افتادگی و تضعیف محبت شما گردد، بلکه همه در قلبی ناگسسته با یکدیگر پیوندید. سپاس خدای را که وجدان من در مورد شما هیچ سرزنشی احساس نمی کند. هیچ کس نمی تواند چه آشکار و چه پنهان مدعی باشد که من کم یا بیش سربار او بوده ام. و اما درباره کسانی که سخن مرا شنیده اند آرزو می کنم که این سخن را شهادتی بر علیه خود تلقی نکرده باشند.»

بنابراین می بینیم که ۲۰ سال بعد از مکاشفه باز هم خطر برای این

عیسی نیز اقتدار تام بر قوم برگزیده دارد، او همچنین به عنوان پسر خدا اقتدار تام در اورشلیم سماوی را نیز دارد. معنی دیگر آن «کلید تفسیر کتاب و علم الهی» است که «می گشاید و هیچ کس نخواهد بست» یعنی کسی نمی تواند ببندد. در آیه ۸ کلام تبریک است همانند نامه به کلیسای اسمیرنا (۲: ۹) فقط دو نامه این گونه به دو کلیسای فقیر و ناتوان و کوچک داریم، در ۳: ۸ اشاره به کلیسای کوچک در شهری کوچک است که قدرت ندارد. ایگناتیوس نامه ای درباره این کلیسا دارد که ۲۵ سال بعد از نوشتن مکاشفه نوشته شده است. این نامه به اهالی شهر فیلا دلفیه است. منظور از «دری گشاده» همان دری است که کلید داود آن را باز کرد. پس اشاره به امکانات کار و نفوذ شهادت است. علیرغم ناتوانی کلیسا کسی نمی تواند «در گشوده» را ببندد. در پولس به این موضوع اشاره شده (۱-قرن ۱۶ و ۸: ۹-۲-قرن ۲: ۱۲؛ کول ۴: ۳). در اول قرن تیان ۱۶: ۸ و ۹ درباره افسس آمده: «لیکن من تا پنتیکاست در افسس خواهم ماند، زیرا که دروازه بزرگ و کارساز برای من باز شد و معاندین بسیارند».

منظور از «دروازه بزرگ و کارساز» البته امکان شهادت دادن است که در قلب بعضی ها باز شد. در نامه به کلیسای لائودکیه ۳: ۲۰ مسیح می گوید: «من بر در ایستاده می گویم هر که باز کند نزد او خواهم آمد»، منظور در قلب است. مثلاً در مراسم نماز همه موظفند که به جای گوش دادن برای انتقاد کردن دعا کنیم که همه ما که گوش می دهیم روح القدس در قلب ما کار کند و کلام خدا در آن نفوذ کند.

در کولسیان ۳: ۴ می خوانیم: «و درباره ما نیز دعا کنید که خدا در کلام را به روی ما بگشاید تا راز مسیح را که به جهت آن در قید هم افتاده ام بیان کنم». این را پولس در زندان می گوید و می خواهد که برایش دعا شود. «دری گشاده پیش روی تو گذارده ام». این کار روح القدس است. پولس از زندان در به رویش باز می شود یا مثل پطرس که در زندان به رویش باز

کند، از روز امتحان بزرگ در آخرت، در آخرین مرحله زمان. به مکاشفه ۹:۱۲ و ۱۴:۱۶ رجوع کنیم: «... و از دهای بزرگ انداخته شد یعنی آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان مسمی است که تمام ربع مسکون را می فریبد». «ربع مسکون» به معنی تمام ساکنین زمین، تمام انسانهاست، بر طبق مکاشفه ۶:۱۰، ۸:۱۳، ۱۱:۱۰، ۱۳:۸ و ۱۴:۱۴.

نامه به کلیسای لائودکیه

نامه به کلیسای لائودکیه یکی از طولانی ترین نامه هاست و دو قسمت دارد. قسمت اول تا آیه ۱۹ و قسمت دوم از آیه ۲۰ تا ۲۲ است. این یکی از زیباترین نامه هاست که خیلی قوی و پراز محبت و شفقت خدا نوشته شده. اشاره متعددی به وضعیت این شهر دارد.

مکاشفه ۳:۱۴-۲۲: «و به فرشته کلیسای در لائودکیه بنویس که این را می گوید آمین و شاهد امین و صدیق که ابتدای خلقت خداست. اعمال تو را می دانم که نه سرد و نه گرم هستی. کاش که سرد بودی یا گرم. لهذا چون فاطر هستی یعنی نه گرم و نه سرد، تو را از دهان خود قی خواهم کرد. زیرا می گویی دولتمند هستم و دولت اندوخته ام و به هیچ چیز محتاج نیستم و نمی دانی که تو مستمند و مسکین هستی و فقیر و کور و عربانی. تو را نصیحت می کنم که زر مصفای به آتش را از من بخری تا دولتمند شوی، و رخت سفید را تا پوشانیده شوی و ننگ عربانی تو ظاهر نشود، و سرمه را تا به چشمان خود کشیده بینایی یابی. هر که را من دوست می دارم توییخ و تأدیب می نمایم. پس غیور شو و توبه نما. اینک بر در ایستاده می گویم اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند به نزد او درخواهم آمد و با وی شام خواهم خورد و او نیز با من. آن که غالب آید این را به وی خواهم داد که بر تخت من با من بنشیند چنان که من غلبه یافتم و با پدر خود بر تخت او نشستم. هر که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید».

کلیسا همان یهود است. این یهودیان در انتهای کار به شیطان سپرده نمی شوند بلکه نجات می یابند، زیرا اینها به مرور به مسیحیت خواهند گروید. اینها برضد تو غالب نخواهند آمد، تو برضد اینها غالب خواهی آمد. اما موضوعی که پولس در رومیان باب یازدهم درباره آخرت گفت و منظورش مسیحی شدن تمام یهودیان بود که همه به سوی مسیح خواهند آمد و آن وقت رستاخیز خواهد بود، موضوع دیگری است. در اینجا موضوع درباره آنهاست که در فیلا دلفیه هستند و ربطی به رومیان باب یازدهم ندارد «اینک ایشان را مجبور خواهم نمود که بیایند و پیش پایهای تو سجده کنند و بدانند که من تو را محبت نمودم». این را با در نظر گرفتن متن اشعیا ۴۵:۱۴، ۴۹:۲۳، ۶۰:۱۴ و مزمو ۸۳:۹ در نظر می گیریم که می گوید «خواهند آمد و در پای تو سجده خواهند نمود». چه کسانی خواهند آمد؟ امتهای پسران کسانی که تو را آزار داده اند، تمام پادشاهان امتهای در زمان تبعید به بابل. اشعیا قول می داد که اورشلیم پیروز خواهد شد و تمام پادشاهان امتهای خواهند آمد تا اورشلیم را سجده کنند. در این جا یهودیان خواهند آمد (نه امتهای) تا تو را در کلیسا (نه در اورشلیم) سجده کنند. یوحنا بت پرستان و امتهای را معادل قوم یهوه می داند و می گوید که اورشلیم واقعی تو هستی. «آنها... خواهند دانست که من تو را محبت می کنم». طبق اشعیا ۴۳:۴ و ۴۳:۴: «زیرا من یهوه خدای تو و قدوس اسرائیل نجات دهنده تو هستم. مصر را فدیة تو ساختم و حبش و سبا را به عوض تو دادم».

پس می گوید که کلیسا اسرائیل واقعی، اورشلیم واقعی است و این یهودیان در این جا آمده و تو را سجده خواهند نمود. در آیه ۱۰ می گوید «... چون که کلام صبر مرا حفظ نمودی من نیز تو را محفوظ خواهم داشت از ساعت امتحان که بر ربع مسکون خواهد آمد تا تمامی ساکنان زمین را بیازماید». ما در دعای ربانی از پدر می خواهیم که ما را از وسوسه حفظ

نیز خوانده شود. در نامه به افسسیان ۱:۱ می‌گوید «پولس به اراده خدا رسول عیسی مسیح به مقدسینی که در افسس می‌باشند...» در برخی از نوشته‌ها اسم شهری ذکر نشده و این به معنی نامه برای همه کلیساهای منطقه است. در برخی دیگر نام افسس آمده که بزرگترین شهر و پایتخت منطقه بوده و بزرگ‌ترین کلیسا را داشته است. اما نامه به لائودکیه نشان می‌دهد که در این شهر بزرگ هم کلیسا بوده است.

در اعمال ۱۰:۱۹: «... و بدین‌طور دو سال گذشت به قسمی که تمامی اهل آسیاچه یهود و چه یونانی کلام خداوند عیسی را شنیدند». اگر پولس دو سال در اطراف افسس بوده و تمام ساکنان آسیا خواه یهود یا غیریهود موعظه را شنیده‌اند، پس لائودکیه که نسبتاً نزدیک به افسس بوده از این موعظه‌ها خوب استفاده نموده. در حدود سال ۹۵ میلادی که یوحنا رساله مکاشفه را می‌نوشت در لائودکیه یک کلیسای نسبتاً مهم و قدیمی وجود داشت. در لائودکیه صنعت پشم‌ریسی رایج بوده و این شهر به داشتن چشم‌پزشکان ماهر معروف بود. در این نامه به رنج مسیحیان به دلیل ایمانشان کوچک‌ترین اشاره‌ای نمی‌شود. نامه به «شاهد امین و صدیق که ابتدای خلقت خداست» نوشته شده. در مورد «امین» به اشعیا ۶۵:۱۶ رجوع کنیم:

«پس هر که خویشان را به روی زمین برکت دهد خویشان را به خدای حق برکت خواهد داد و هر که به روی زمین قسم خورد به خدای حق قسم خواهد خورد». در متن عبری آمده... «به یهوه آمین برکت دهد»، که بجای کلمه «حق» در متن اصلی «خدای آمین» است. خدای آمین یعنی خدای باوفا، خدایی که عوض نمی‌شود. «آمین» یکی از صفات خداست و با ایمان دارای هم‌ریشه است. چرا عیسی خود را این‌گونه به این کلیسا معرفی می‌کند؟ در دوم قرن‌تیا ۲۰:۱ می‌خوانیم: «... زیرا چندان که وعده‌های خدا همه در او بلی و از این جهت در او آمین است تا خدا از ما تمجید یابد».

آیه ۱۴ معرفی‌گوینده است و از آیه ۱۵ تا ۲۰ تنبیه است، اما از آیه ۲۰ به بعد قول خداوند است که پراز محبت و صمیمیت می‌باشد. لائودکیه چه نوع شهری بوده؟ شهری در ۶۵ کیلومتری جنوب شرقی فیلادلفیه، در راه افسس، جایی که از آنجا شروع کردیم، شهری مهم و صنعتی با بازاری بزرگ، و دانشکده پزشکی مخصوصاً چشم‌پزشکی آن معروف بود. این شهر ۲۵۰ سال قبل از میلاد توسط انتاکیوس روم تأسیس گردیده بود. شهری دولتمند بود در کنار رودخانه‌ای به نام گیلیکوس که آب گرم داشت. آب وقتی به شهر می‌رسید ولرم بود و غیرقابل آشامیدن. این شهر سی سال قبل از این نامه در اثر زلزله خراب شده بود و آن را دوباره ساخته بودند. به کولسیان ۱:۲، ۴:۱۳-۱۶ و اعمال رسولان ۱۰:۱۹ رجوع کنیم که درباره تأسیس کلیسا در این شهر است. «زیرا می‌خواهم که شما آگاه باشید که مرا چه نوع اجتهاد است برای شما و اهل لائودکیه و آنانی که صورت مرا در جسم ندیده‌اند» (کول ۱:۲).

یعنی در آن زمان در شهر لائودکیه جمعیتی از مسیحیان وجود داشت ولی پولس به آنجا نرفته بود، «آنانی که صورت مرا در جسم ندیده‌اند» و در کولسیان ۴:۱۳-۱۶ می‌خوانیم: «و برای او گواهی می‌دهم که درباره شما و اهل لائودکیه و اهل هیراپولیس بسیار سختی می‌کشد. و لوقای طبیب حبیب و دیماس به شما سلام می‌رسانند. برادران در لائودکیه و نیمفاس و کلیسایی را که در خانه ایشان است سلام رسانید. و چون این رساله برای شما خوانده شد مقرر دارید که در کلیسای لائودکیان نیز خوانده شود و رساله از لائودکیه را هم شما بخوانید».

در اینجا دو مطلب مهم وجود دارد. یک شخص نسبتاً مهم با منزلی بزرگ در آنجا بوده که در این منزل مسیحیان جمع می‌شدند. و در آیه ۱۶ می‌گوید که کلیسا در لائودکیه مهم بوده و تعداد مسیحیان آنجا زیاد بودند که پولس به کولسیان می‌گوید مقرر دارید که این نامه در کلیسای لائودکیه

خواهد بود تا ابدالآباد و مثل شاهد امین در آسمان». در این جا اصطلاح «شاهد امین» به ماه در آسمان داده شده. و منظور این است که «تخت داود در برابر من مثل ماه در آسمان تغییر ناپذیر خواهد بود. در مکاشفه هم درباره «پسر داود» گفته شده. در برابر پدر مسیح هست و هرگز تکان نخواهد خورد مثل ماه در آسمان. چرا مزبور ۸۹ مهم است. به دلیل «شاهد امین» یا «پسر داود» یا چیزی دیگر؟ در همین مزبور در آیه ۲۶ آمده است: «او مرا خواهد خواند که تو پدر من هستی، خدای من و صخره نجات من». داود درک کرد که خدای او، پدر او و صخره نجات او می باشد. پس یهوه نه تنها خدای قادر مطلق در آسمان است، در اعلی علین، بلکه خدای من هست چون مرا نجات داد. مسیح هم در انجیل یوحنا ۱۷:۲۰ می گوید: «نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما می روم». پس خدای من خدای شماست و پدر من پدر شما می باشد. یعنی در موقع مرگ خودتان این تجربه مرا خواهید یافت. و این مسیح تکان نمی خورد و مثل ماه در آسمان «شاهد امین» است. در اشعیا ۱۴:۵۵، ۴۳:۴۴، ۸:۴۴، ۴:۵۵ درباره «شاهد» نوشته شده، همین طور اشعیا ۴:۲۵ که درباره آن داود نوین گفته بود. «شاهد امین» طبق پولس در اول تیموتائوس ۱۳:۶، مسیح واقعاً شاهد امین بود و در برابر امتها یعنی پنطیوس پیلطس شهادت داد. اول تیموتائوس ۱۳:۶: «تو را وصیت می کنم که به حضور آن خدایی که همه را زندگی می بخشد و مسیح عیسی که در پیش پنطیوس پیلطس اعتراف نیکو نمود». او شهادت نیکو در برابر پیلطس نمود. در انجیل یوحنا ۳۷:۱۸ عیسی به پیلطس جواب می دهد: «تو می گویی که من پادشاه هستم». پادشاه یا شاهد امین. شهادت برای حقیقت. «ابتدای خلقت خدا»، سومین عنوان برای عیسی در این جاست. اول آن «آری»، دوم آن «شاهد امین و صدیق»، و سوم «ابتدای خلقت خدا». یعنی خدا وقتی که دنیا را می آفرید با او آغاز نمود.

چگونه انسان می تواند به خدا بلی بگوید؟ با آمین در او تنها که تنها آمین ما به خدا است. جواب مثبت انسانیت به پدر اوست، که فقط «آمین» یا «بلی» بود. آمین انسان به خدا، مسیح است که بر روی صلیب حقیقتاً گفت «آمین». آمینی که ما در نماز می گوئیم در اصل عادت یهودیان بوده که جواب جماعت در برابر دعا و نماز در کنیسه بوده. پولس هم می گوید که جواب ما آمین است با وجودی که تنها آمین ما اوست. در اول قرن تیان ۱۶:۱۴ می خوانیم: «زیرا اگر در روح تبرک می خوانی، چگونه آن کسی که به منزلت امی است، به شکر تو آمین گوید و حال آن که نمی فهمد چه می گویی». این درباره کسانی گفته شده که با زبانها صحبت می کردند، آمین باید معنی داشته باشد و این عادت در کنیسه و هم در کلیسا بوده. ما هم در روز تعمید «آمین» گفته ایم اما بعداً بر حسب اعمال ما این آمین نبوده است.

در نامه اول یوحنا ۵:۲۰ درباره «صدیق» گفته شده: «اما آگاه هستید که پسر خدا آمده و به ما بصیرت داده است تا حق را بشناسیم و در حق یعنی در پسر او عیسی مسیح هستیم، اوست خدای حق و حیات جاودانی». البته در ترجمه از «خدای حق» صحبت شده که در اصل «صدیق» است. صدیق صفتی است که برای خدا به کار برده شده است چون این بصیرت را پسر خدا به ما داده. ولی در آخر آیه «اوست خدای صدیق و حیات جاودانی» منظور عیسی مسیح است. در مکاشفه ۱۱:۱۹ هم آمده: «... و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق (صدیق) نام دارد و به عدل داوری و جنگ می نماید». اسب سفید و سوارش امین و صدیق که پیروز است. اسب سفید را در نمادهای کلیساها دیده ایم و آن را گاه به صورت «بره سفید» یا «اسب سفید» نمایش داده اند.

اما در مورد «شاهد امین»، چرا این عنوان به عیسی مسیح داده شده؟ در مزبور ۳۷:۸۹ که یک مزبور نسبتاً مهم است می خوانیم: «مثل ماه ثابت

در آیات ۳: ۱۵-۱۸ درباره «اعمال» صحبت می‌کند، که «نه سرد و نه گرم هستی». مؤمنان کلیسای لائودکیه متکبر بودند و فکر می‌کردند که همه چیز دارند، همانند مسیحیان قرنتس که به پولس می‌گفتند کاش شما پادشاه و ثروتمند شده باشی که ما نیز با شما پادشاه بشویم (۱-قرن ۴: ۸). مسیحیان این شهر از نظر مادی دولتمند اما از دیدگاه روحانی فقیر بودند و متأسفانه این فقر را فراموش کرده بودند. بنابراین نه کاملاً سرد بودند و نه گرم. اگر گرم می‌بودند می‌بایستی در محبت، در دعا، و در خدمت کوشش بیشتری بکنند. کاملاً سرد هم که خوب نیست. اما در آیه ۱۶ می‌گوید که بدین دلیل تو را قی‌خواهم کرد، چون تو ملایم هستی ولی خدا ملایم نیست. این را در لائودکیه به خوبی می‌دانستند چون آن آب گرم که از کوه جاری بود وقتی که به آنجا می‌رسید نه گرم بود و نه سرد و بدین جهت غیرقابل آشامیدن.

خدا آتش است و این آتش محبت می‌باشد، و محبت تعصب ندارد. در آتش هر چیزی یا ذوب می‌شود و یا می‌سوزد و هدف ما از دیدگاه انجیل این است که در آن زندگی سه‌گانه اقدس شریک شویم، اما نمی‌توانیم ملایم بمانیم و در آتش شریک شویم. می‌گویی که دولتمند هستم و احتیاجی ندارم ولی اشتباه می‌کنی و نمی‌دانی که مستمند و فقیر و کور و عربانی. پیش من طلا که در آتش مصفا شده است، همان طوری که پطرس در اول پطرس ۷: ۱ می‌گوید، ایمان، تجربه و علم است. و لباس سفید فقط می‌تواند اشاره‌ای به راز تعمید باشد، دارو در نظر من اشاره‌ای است به دانشکده پزشکی (چشم پزشکی) که در لائودکیه وجود داشت. تا ببینی و ایمان بیاوری مانند تمام کورانی که مسیح آنها را شفا داد. در آیه ۱۹ می‌گوید «هر که را دوست می‌دارم توبیخ و تأدیب می‌نمایم»، پس توبه نما. این جمله از عهدعتیق از امثال سلیمان گرفته شده است (امث ۳: ۱۱ و ۱۲):

«ای پسر من تأدیب خداوند را خوار مشمار و توبیخ او را مکروه مدار،

کسانی بودند که می‌گفتند خدا یکی است و اولین وجودی که خلق کرد همان پسرش است که اولین خلقت او بود. این اولین الحاد در کلیساست که در قرن چهارم رخ داد. در برابر راز سه‌گانه مقدس گفته شد که این برابر با خدا نبود بلکه اولین خلقت او بود، و این با توجه به قانون ایمان ما کفر است. او که پسر است یکتا بیانگر پدر می‌باشد که پدر همه چیز را به او داد، بنابراین خلقت در او و به توسط او انجام شد، ولی نه این که او خود جزو خلقت باشد. و چون پسر است خدای پدر همه چیز را به او داد. خلقت آینه نور یا شکوه خداست. عقیده کلیسا هیچ وقت این نبوده که خدا اول پسر را آفرید (کول ۱: ۱۵-۱۷؛ امث ۸: ۲؛ مکا ۱: ۸ و ۱۳ و ۲۱: ۶، ۲۲: ۱۳؛ یو ۱: ۳ و ۱۰؛ عبر ۱: ۲).

در کولسیان ۱: ۱۵-۱۷ آمده است: «... و او صورت خدای نادیده است نخست زاده تمامی آفریدگان. زیرا که در او همه چیز آفریده شد، آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است از چیزهای دیدنی و نادیدنی و تختها و سلطنتها و ریاسات همه به وسیله او و برای او آفریده شد. و او قبل از همه است و در وی همه چیز قیام دارد». اگر همراه با پولس می‌گوئیم که در خلقت چیزی را از نور خدا می‌شود دید، در واقع منظور نشانه‌ای است از یکتا صورت او که نخست زاده تمام آفریدگان است، چون در او همه آفریده شدند. و در خلقت و هم در خلقت نوین یعنی کلیسا، آن زندگی نوین که توسط او به ما داده شده، او یکتا پسر است و ما در او فرزندان هستیم.

در عبرانیان ۲: ۱ می‌خوانیم: «در این ایام آخر به ما به وساطت پسر خود متکلم شد که او را وارث جمیع موجودات قرار داد و به وسیله او عالم‌ها را آفرید. یعنی همه چیز باید به سوی او بازگردد که در او، در یکتا پسر به پدر تقدیم شود، و او ابتدا و مقصد و الف و یا می‌باشد».

این آیات را باید هم برای خودمان و هم برای دیگران حفظ کنیم. در مکاشفه ۱۹:۳ می گوید «هر که را من دوست می دارم توبیخ و تأدیب می نمایم ... اینک بر در ایستاده و می گویم». یعنی من می آیم و مایلم نزد تو بیایم با این فروتنی که محبت است اما آیا تو در را باز می کنی؟ تو باید مثل من قدوس باشی تا مرا بپذیری. در انجیل معمولاً این وعده را درباره آخرت می دهد، که آمدن پر جلال خدا به عنوان داور می باشد، مثلاً در متی ۲۴:۳۳ یا لوقا ۱۲:۳۶:

«همچنین شما نیز چون این همه را ببینید، بفهمید که نزدیک بلکه بر در است». این در ارتباط با جنگ و زلزله و ... بود که قبل از آمدن پر جلال اوست. مثلاً در غزل غزلهای سلیمان ۵:۲ آمده است «... من در خواب هستم اما دلم بیدار است. آواز محبوب من است که در را می کوید (و می گوید) از برای من بازکن ای خواهر من، ای محبوبه من و کبوترم و ای کامله من زیرا که سر من از شبنم و زلفهایم از ترشحات شب پر است ... اما محبوبم رو گردانیده رفته بود».

مسیح در برابر در قلب ما با زور عمل نمی کند بلکه منتظر می ماند تا ما بیدار شویم «اینک بر در ایستاده می گویم، اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند، به نزد او درخواهم آمد و با وی شام خواهم خورد و او نیز با من». به چنین صمیمیتی در نامه های دیگر برخورد نمی کنیم. او تا به آخر در را می کوید ولی آن را نمی شکند، چون موضوع مشارکت در زندگی سه گانه اقدس است و در آن اجباری نیست. در عهد قدیم این جشن عظیم نشانه ای است از آخرت، مثلاً در اشعیا ۲۵:۲۰؛ لوقا ۱۴:۱۵ ... مکاشفه ۳:۲۰ نشانه ای است از آخرت که با این صمیمیت در راز شام آخر شریک شویم. «آن که غالب آید این را به وی خواهم داد که بر تخت من با من بنشیند چنانکه من غلبه یافتم با پدر خود بر تخت او نشستم. هر که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید» (مکا ۳:۲۱ و ۲۲).

زیرا خداوند هر که را دوست دارد تأدیب می نماید، مثل پدر که پسر خویش را که از او مسرور می باشد». ما این را هنگامی که در ناراحتی و تجربه سخت نیستیم قبول داریم ولی اگر روزی در درد شدید در ایمان فرو رویم، یعنی خدا ما را بیدار کند و در آتش بیندازد قبول نداریم. اما وقتی که چنین تجربه ای داریم مثلاً در ایوب ۵:۱۳ و ۱۷، ۳۳:۱۹-۳۰؛ مز ۱۱۹:۶۷ و ۷۱ و ۷۵؛ عا ۴:۶-۱۱؛ هو ۵:۱۴ و ۱۵؛ ار ۲:۲۶-۳۷ و ... درباره این موضوع بحث شده، آن را فراموش می کنیم. آیا من به اندازه کافی کوچک شده بودم تا در محبت خدا شریک شوم و یا آیا خدا با این درد و رنج و ناراحتی مرا دعوت می کند تا در فروتنی و کوچکی به سر برم و او را خدا بدانم و بفهمم که می خواهد قلب مرا از هر تکبر و غرور پاک کند تا بتوانم او را بپذیرم. عبرانیان ۵:۱۲-۱۱ درباره این موضوع می نویسد: «و نصیحتی را فراموش نموده اید که با شما چون با پسران مکالمه می کند که ای پسر من تأدیب خداوند را خوار مشمار و وقتی که از او سرزنش یابی خسته خاطر مشو. زیرا هر که را خداوند دوست می دارد توبیخ می فرماید و هر فرزند مقبول خود را به تازیانه می زند. اگر متحمل تأدیب شوی، خدا با شما مثل با پسران رفتار می نماید، زیرا کدام پسر است که پدرش او را تأدیب نکنند؟ لکن اگر بی تأدیب می باشید، که همه از آن بهره یافتند، پس شما حرام زادگانید نه پسران و دیگر پدران جسم خود را وقتی داشتیم که ما را تأدیب می نمودند و ایشان را احترام می نمودیم. آیا از طریق اولی پدر روحها را اطاعت نکنیم تا زنده شویم؟ زیرا که ایشان اندک زمانی موافق صوابدید خود ما را تأدیب کردند لکن او به جهت فایده تا شریک قدوسیت او گردیم. لکن هر تأدیب در حال نه از خوشیها بلکه از دردها می نماید اما در آخر میوه عدالت سلامتی را برای آنانی که از آن ریاضت یافته اند بار می آورد».

ما می خواهیم هم شریک در قدوسیت خدا شویم و هم ملایم باقی بمانیم.